آثار استاد حسین انصاریان (۹)

فرهنگ مهرورزی

از دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع)

استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ مهرورزی

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ مهرورزی

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:فرهنگ مهرورزی/حسین انصاریان ؛ و ویرایش و تحقیق آرش مردانی پور، محمد جواد صابریان.

مشخصات نشر:قم: دار العرفان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری:۵۳۶ ص.

فروست:آثار استاد حسین انصاریان؛ ۹.

شابک:۳۸۰۰۰ ریال:۹۶۴-۹۶۳۹۲-۳-۳

وضعیت فهرست نویسی:فهرست نویسی توصیفی

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Hussain Ansarian. Affection and kindness.

یادداشت:عنوان روی جلد: فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل بیت(ع).

یادداشت:کتابنامه: ص. [۵۲۵] - ۵۳۰.

عنوان روی جلد:فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل بیت(ع).

شناسه افزوده:صابریان، محمد جواد

شناسه افزوده:مردانی پور، آرش

شماره کتابشناسی ملی:۱۲۱۳۹۱۲

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

بنیـان نهـاد آدمی بر پاکی و طهارت بنا شـده است و طبع انسان میل به آراسـتگی به سـجایای اخلاقی و زیباییهای ظاهر و باطن دارد.

اسـلام به عنوان آخرین دین الهی و پیـامبر عظیم الشأن آن به عنوان خاتم پیامبران، تأکیـد بر حفظ طهارت ذاتی و تقویت آن و سوق گرایشهای فکری به سمت کمالات وجودی انسان دارد.

ثمرهٔ سایه نشـینی در فرهنگ اصـیل اسـلام که با حفاظت نگاه بانان عرشـی خود اصالت خود را از دست نـداده و چون چشـمهٔ جوشان و زلال، تشـنگان معارف نابش را سـیراب می نمایـد، حفظ پاکی درون و ظهور آن در زندگی بیرون و رنگ پذیری و نقش بستن زیباترین نقوش عالم هستی در خانهٔ دل است.

اسـلام، آیین پـاک عشق و مهرورزی است، آنـان که به دسـتورات پر مهرش جامـهٔ عمـل بپوشاننـد و اخلاق و رفتار و کردار و گفتـار خویش را همرنـگ و هماهنـگ بـا تعـالیم مهرآفرینش نماینـد، به توفیق الهی نمونه ای جامع و کامل از عشق و ترحّم و ملاطفت شـده، قلب آنان مالامال از رحمت و عطوفت و مهرورزی خواهـد شد و آنان که از خورشـید عالم تاب حقایق نورانی آن فرهنـگ کامل روی بگرداننـد و خود را محروم از فیوضات معنوی و الهی و روحانی آن نماینـد و سـنگدلی و تنـدخویی را سرلوحهٔ اخلاق و رفتار خود قرار دهند، صفات حیوانی و شهوات نفسانی بر آنان غالب شده، اخلاق بهیمیّت، مقدّم بر عقلانیّت آنان خواهد شد و از مقام انسانی تنزّل یافته، در زمرهٔ [أُولٰئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ] (۱)درخواهند آمد.

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۷۹.

در این نوشتار تلاش بر آن است که با توجه به زوایای مختلف حیات انسانی، ارزش مهر و مهرورزی در اسلام بر مخاطب معلوم شود و شیوهٔ نگرش انسان به حیات مادی و معنوی از طریق دریچهٔ مهر و عطوفت تغییر یابد، که این دگرگونی، نقش اساسی و حیاتی در ادامهٔ مسیر پر مخاطرهٔ حیات انسانی به عهده خواهد داشت.

اندیشمند محقق و عالم متتبع حضرت استاد حسین انصاریان « مد ظله العالی» با غور در آیات و روایات و تحقیق جامع در زوایای مختلف این حقایق والاء ابواب مختلفی از مهر و مهرورزی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و با ارائه یافته های محققانهٔ خویش که نتیجهٔ سالها پژوهش و تحقیق است، گوشه ای دیگر از زوایای زیبا و پرجلوهٔ فرهنگ بی بدیل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نمایان ساخته اند.

از جمله آثار به کار بستن آیین مهرورزی در جای جای زندگی، پی بردن جهانیان به این حقیقت است که اسلام آیین مهرورزی و تعالیم آن مهر در مهر و محبت در محبت است.

به این امید که این اثر با توجه به حساسیت جایگاه موضوع آن در جهان امروز و ضرورت نیاز آن در جوامع بشری بتواند گوشه ای از چهرهٔ پر مهر اسلام ناب را - که امروز از سوی جهان غرب، ظالمانه مورد هجوم و تعدّی قرار گرفته و با عوامل مختلف در بیرون و درون جهان اسلام سعی و تلاش فراوان بر انعکاس تصویری خلاف واقع و خشونت آمیز از اسلام شده است - نشان دهد و غبار مظلومیت را از چهرهٔ راهبران راستینش که کانون مهر و محبت اند و قوانین ریشه دار آن که تکیه بر مهر و محبت دارد، بزداید.

این است ندای پر مهر دین محمّدی و شریعت علوی به تمام عالمیان که آنان را با دریایی از مهر به آغوش پر محبت دین دعوت می نماید که: هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان

واحد تحقیقات

ص:۱۶

پیشگفتار

مسألـهٔ مهرورزی و هزینـه کردن عشـق و محبّت نسبت به آنـان که بایـد مـورد مهر و محبّت انسـان قرار گیرنـد، از مسائـل مهم اسلامی و اخلاقی است که نقش شگفت انگیزی در حیات انسانی و گرمابخشی کانون زندگی دارد.

آنچه سـبب نگـارش این کتـاب در زمینـهٔ عشق و محبّت و مهر و مهرورزی شـد، جمله ای با ارزش از حضـرت امام موسـی بن جعفر علیهما السلام خطاب به هشام بن حکم به این مضمون بود:

« یا هِشام! مَكْتُوبٌ فِی الْإِنْجِیلِ: طُوبیٰ لِلْمُتَراحِمینَ، أُولئِکَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ. . .» (۱).

ای هشام! در انجیل نوشته شده: خوشا به حال آنان که به یکدیگر مهر

ص:۱۷

۱- ۱) - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴؛ مستدرک الوسائل ۱۱/۲۹۹، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۸۸.

و محبّت می ورزند، اینان در قیامت مورد مهر و رحمت اند.

آری؛ آنـان که مهر و محبتشان در زنـدان منیّت و خود بینی خود و زن و فرزنـد و ثروت و اموالشان به اسارت ننشسـته و شـعاع عشق و محبتشـان را به همـهٔ هستی و مخلوقـات خیمـهٔ حیـات به کیفیتی که از سوی آفریننـدهٔ موجودات از آنان خواسـته شـده گسترانیـده اند و در حقیقت مهر و مهرورزی و عشق و محبتشان مثبت و جهت دار است و در راه رسانیدن سود واقعی در رابطه بـا دیگران به کار می گیرنـد و همـهٔ هـدفشان از مهرورزی به انسان ها و جانـداران دیگر ظهور دادن خیر و سـعادت در فضای حیـات آنـان است، بی تردیـد در دنیـا و آخرت شایسـتهٔ محبّت و مهرورزی خـدای مهربان نسـبت به خود هسـتند، چنان که در روایت آمده:

« أُولئِکَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» .

اینان همان رحمت یافتگان در روز قیامت هستند.

این گونه محبّت که به فرمودهٔ مولوی از محبّت ها جداست، محبتی است مثبت، باارزش، الهی، معنوی، انسانی و اخلاقی و مایه ای کارسـاز و حلاـل مشـکلات و سـرمایه ای است که جایگـاهش قلب است، آن هم قلبی که از راه علم و معرفت و آگاهی و بصیرت با خالق موجودات و آفرینندهٔ مخلوقات ارتباط دارد و به ایمان و باور و یقین و سلامت آراسته است.

دارنـدهٔ چنین قلبی، انسان والایی است که عاشـقانه مغز و خِرد و درک و شـعور خود را به کار گرفته و در راه به دست آوردن معرفت و بصیرت

ص:۱۸

قدم نهاده و به تحصیل علم و دانش دینی و حقایق معنوی برخاسته و از طریق فهم قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام و معارف حقه، عالِم باللّه شده، به قیامت یقین پیدا نموده و حلال و حرام را شناخته و باطنش به حسنات اخلاقی و نفسی زینت گرفته و تا جایی که ممکن بوده به دیدهٔ جهان بین و چشم انسان شناخت، دست یافته، به این خاطر در سرزمین قلبش گُل عشق و محبّت شگفته و سفرهٔ مهر و مهرورزی گسترده شده؛ از این جهت به خدا و همهٔ موجوداتش و به ویژه انسان ها با کمال اخلاص، محبّت می ورزد و در راه آنان عشق و مهر هزینه می کند و از کینه و نفرت دوری می جوید و پیوسته علاقه مند است برای دیگران هر کار مثبت و قدم خیری که می تواند انجام دهد. و یا انسان بزرگواری است که گوش به عیسی نَفَسان، همراه دنیایی از عشق و ارادت به یادگیری معارف الهی سپرده و سخن اهل دل را با دل دادن به اهل دل شنوا شده و با حضور قلب، مستمع آراستگان به حقیقت شده و نهایتاً قرین قرآن و فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام گشته و در حد خود به علم و عمل اتصال پیدا کرده، در نتیجه قلبش مرکز عشق و محبّت مثبت شده و از طریق او و انوار مهر و دوستی چون خورشید فروزان به همگانی می تابد، قرآن می فرماید:

[إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکْرىٰ لِمَنْ کٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی اَلسَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ] (1).

بی تردید در سرگذشت پیشینیان مایهٔ پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقّل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت ها] گوش فرا می دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده های خود باشد.

۱- ۱) - ق (۵۰) : ۳۷.

آری؛ این دو انسان – که به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آنان عالم و دیگری فراگیرندهٔ علم است – قلبی چون چشمهٔ جوشان در فصل بهار پیدا می کنند که به یاری حضرت حق از قلبشان عشق و محبّت می جوشد و مهر و مهرورزی فَوران پیدا می کند و به سان آن چشمهٔ جوشانی که دشتی را سرسبز و با طراوت می کند، بیابان زندگی دیگران را از خوشی و خرّمی و رفاه و خیر و شادمانی و سعادت سرسبز می کنند و آنان را از کرامت و منافع وجودی خود بهره مند می سازند.

در این نوشتار سعی شده است تا با تحقیق در متون اصیل اسلامی به ابواب مختلف مهر و محبت و مهرورزی اشاره شود و زوایای مختلف این حقیقت از جمله: اهمیت و جایگاه مهرورزی، عوامل مهرورزی، مهرورزی حضرت حق، انبیاء، ائمه علیهم السلام و اولیای الهی، آثار شگفت مهر و محبت، مهرورزی در قیامت و مهرورزی به جانوران مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا با استفاده از تعالیم حیات بخش قرآن کریم و کلمات گهربار ائمه معصومین علیهم السلام بذر مهر و محبت را در سرزمین وجودمان کاشته و شیوهٔ مهرورزی به سایر موجودات را بیاموزیم تا مورد رحمت خاص و ویژهٔ دریای بی کران رحمت و محبت در قیامت قرار گیریم ان شاء اللّه تعالی.

بهار ۱۳۸۲ ه. ش

فقیر: حسین انصاریان

ص:۲۰

ارزش و جایگاه مهرورزی

اشاره

ص:۲۱

مهرورزی، فرمان سعادت بخش اسلام

اشاره

مهر ورزیدن به خود و دیگران، فرمان سعادت بخش حضرت حق و همهٔ پیامبران خصوصاً پیامبر با کرامت اسلام و امامان بعد از حضرتش به همهٔ مردم و به تمام جهانیان است.

مهرورزی و رحم به خود و دیگران زمینهٔ تجلی رحمت حق به انسان و مهر خداوندی به آدمی است.

قرآن مجید می فرماید: یکی از صفات اهل ایمان مهر و محبّت و سفارش به صبر و رحمت و مهرورزی به یکدیگر است.

[ثُمَّ کانَ مِنَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ] (۱).

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده اند.

روایات و معارف الهیه در رابطهٔ با مهر و محبّت و این که به خود و دیگران محبّت ورزید و رحمت آرید مطالبی بسیار مهم و آموزنده دارند:

در روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

۱- ۱) - بلد (۹۰) : ۱۷.

« إرحَم تُرحَم» (۱).

مهر و محبّت بورز تا مورد مهر و محبّت قرار گیری.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« الرَّاحِمُون يَرحَمُهُم الرّحمنُ تَبارَکَ وَ تَعَالیٰ إرحَمُوا مَن فِی الأرضِ يَرحَمْکُم مَن فِی السَّماءِ» (۲).

خدای مهربان به مهرورزان مهر می ورزد، به همهٔ اهل زمین محبّت کنید تا خدا به شما محبّت نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

« وَ الَّذِی نَفسِی بِيَدِهِ لَا يَدخُلُ الجَنَّهَ إلّا رَحِيمٌ، قالُوا: کُلُّنا رحيمٌ قَالَ: لَا حَتّی تَرحَمَ العامَهَ» (۳).

سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست جز انسان مهربان وارد بهشت نمی شود، گفتند: همهٔ ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نورزید نمی توان گفت مهربانید.

توجه ویژهٔ اسلام به مهرورزی

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی مردم را برای حل مشکلاتشان به سوی آراستگان به مهر و محبّت راهنمایی می کند، آنجا که می فرماید:

۱- ۱) - الأمالی، شیخ صدوق: ۲۰۹، مجلس ۳۷، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۹۶، باب ۲۸، حدیث ۲۶.

۲- ۲) - کنز العمال: حدیث ۵۹۶۹؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرَّحم، حدیث ۶۹۵۸.

۳- ۳) - کنز العمال: حدیث ۵۹۸۶؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۶، الرحم، حدیث ۶۹۶۹.

«اُطْلُبُوا الْحَوائِجَ إلی ذِی الرَّحْمَهِ مِنْ أَمَّتِی تُرْزَقُوا وَ تَنْجَحُوا فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: رَحْمَتی فِی ذِی الرَّحْمَهِ مِنْ عِبَادِی وَ لا تَطْلُبُوا الْحَوائِجَ عِنْدَ القاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ فَلَا تُرْزَقُوا وَ لا تَنْجَحُوا فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: إنَّ سَخَطِی فِیْهِمْ» (۱).

نیازمندی ها و حوائج خود را از آراستگان به مهر و محبّت از امت من بخواهید تا به رزق و روزی دست یابید و کامیاب و رستگار شوید، زیرا خدای عزّ و جلّ می فرماید: مهر و رحمت من در میان بندگانم نزد آراستگان به مهر و رحمت است، نیازمندی ها و حوائج خود را از سنگدلان مخواهید که به رزق و روزی نرسید و کامیاب نگردید، زیرا خدای عزّ و جلّ می گوید: خشم و غضب من در آنان است.

و در حدیثی دیگر فرمود:

«إذا طَبَخْتَ مَرَقَهً فَاکْثُرْ مَاءَهَا وَ اغْرُفْ لِجِیْرانِکَ مِنْها» (۲).

هر گاه آب گوشت پختی به آبش بیفزای و از آن برای همسایه ات ظرفی از آن بکش.

سنگدلی و بی رحمی به اندازه ای مورد نفرت خدا و اولیای اوست که آن را از سنگین ترین و بزرگ ترین عقوبت های حق شمرده اند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

۱- ۱) – مجموعه ورام: ۱/۹؛ ارشاد القلوب: ۱/۱۸۴، باب ۵۱.

۲- ۲) – مجموعه ورام: ۱/۶؛ ارشاد القلوب: ۱/۱۸۴، باب ۵۱.

«مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَهٍ أعْظَمَ مِنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ» (۱).

کیفری بزرگ تر از سنگدلی برای بنده ای مقرر نشده است.

همان طور که کیفری برای عبد بزرگ تر از سنگدلی نیست و این سنگدلی مایه و ریشهٔ عذاب الهی در قیامت است، نعمت و عنایتی برای عبد، عظیم تر از رقّت قلب و مهر و مهرورزی و عشق و عاطفه نیست، مهر و رقتی که مایه و ریشهٔ رحمت الهی و سبب به دست آوردن بهشت ابد و لطف سرمد در قیامت است.

قلب مسلمان، جایگاه مهر و محبّت

مهر و محبّت مایه و سرمایه ای است که جایگاهش، قلبی که در معارف الهیه از آن تعبیر به بیت اللّه و حرم اللّه و عرش اللّه شده است، قلبی که همهٔ ارزش انسان به اعتبار محتویات مثبت و نورانی آن است، قلبی که افق طلوع ایمان و یقین و عشق به حق و مهرورزی نسبت به خلق خداست، قلبی که صاحبش از آن مراقبت و مواظبت نموده و از این که جایگاه رذایل شود حفظش کرده و آن را به صلاح و سواد آراسته و فضای آن را شایستهٔ جلوهٔ فیوضات حضرت فیّاض نموده است.

قلب خالی از حالات مثبت و محروم از مایهٔ مهر و محبّت بنا به نظر اولیای حق و به ویژه حضرت مولی الموحدین، صاحبش موجودی بی منفعت و وجودی فاقد ارزش است.

۱- ۱) - تحف العقول: ۲۹۶؛ مجموعه ورام: ۱/۲؛ بحار الأنوار: ۷۵/۱۷۶، باب ۲۲.

« عِظَمُ الْجَسَدِ وَ طُولُهُ لَا يَنْفَعُ إذا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِياً» (۱).

بزرگی و بلندی بدن در صورتی که قلب خالی از حقایق و حالات مثبت باشد سودی نمی دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَ إذَا خَبُثَ الْقَلْبُ خَبُثَ جَسَدُهُ» (۲).

هنگامی که قلب انسان از همهٔ رذایل پاک باشد، حرکات بدن و اعضا و جوارحش پاک خواهد بود و چون قلب آلوده باشد جسد و حرکات اعضا و جوارحش آلوده خواهد بود.

و نیز از آن حضرت در روایت بسیار مهمی آمده:

« إنَّ لِلّهِ تَعَالَى فِی الْأَرْضِ أوَانِیَ ألا وَ هِیَ الْقُلُوب فَأحَبُّهَا إلَی اللّهِ أرَقُّهَا وَ أصْفَاهَا وَ أصْلَبُهَا، أرَقُّهَا لِلإخوانِ وَ أصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَ أصْلَبُهَا فِی ذَاتِ اللّهِ» (۳).

برای خدا در زمین ظرف هایی است، آگاه باشید که آن ظرف ها قلب هاست، محبوب ترین آن ظرف ها در پیشگاه خدا مهربان ترین و صاف ترین و سخت ترین آن هاست، مهربان ترینش نسبت به برادران انسانی و ایمانی، صاف ترینش از گناهان و سخت ترینش در استقامت و پایداری در راه خدا.

۱- ۱) - غرر الحکم: ۶۷، حدیث ۹۱۳.
۲- ۲) - کنز العمال: ۲۲۲؛ الخصال: ۱/۳۱، حدیث ۱۱۰؛ بحار الأنوار: ۶۷/۵۰، باب ۴۴، حدیث ۶ (با اندکی اختلاف) .
۳- ۳) - کنز العمال: ۱۲۲۵؛ میزان الحکمه: ۱۰/۴۹۸۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۳.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی پر ارزش می فرماید:

« إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالَی لَا یَنْظُرُ إلیٰ صُوَرِکُمْ وَ لا إلیٰ أمْوَالِکُمْ وَ لَکِنْ یَنْظُرُ إلیٰ قُلُوبِکُمْ وَ أعمَالِکُم» (۱).

خدای تبارک و تعالی نه به ظاهر شما می نگرد و نه به ثروت و اموالتان، بلکه به قلوب شما و اعمالتان نظر می کند.

بر پایهٔ آیات و روایات، قلب در وجود انسان از موقعیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که صلاح و فساد و پاکی و ناپاکی انسان در ارتباط با حالات این مرکز حساس و این سرمایهٔ ملکوتی و عنصر عرشی است.

پاره ای از حرکات و امور انسان ریشه در عشق و محبّت فراوان او نسبت به خلق خدا دارد که لازم است انسان، قدردان این عشق و محبّت باشد و خدا را نسبت به این نعمت معنوی سپاس گزاری کند، در مثل انسان از مسیری عبور می کند، می بیند در راه رفت و آمد مردم خاری، تیغی، سنگ و یا شیء آزار دهنده ای افتاده، بدون آن که وضع و شخصیت خود را ملاحظه کند، برای آن که انسان و یا جانداری در رفت و آمدش از این مسیر صدمه و آزار نبیند، جاده و راه را از آن اشیاء آزار دهنده پاک می کند و یا گم شده ای را به محلی که گم کرده، راهنمایی می کند یا به عیادت بیماری می رود یا جنازه ای را که نمی شناسد تشیع می کند و. . . این ها اموری است که محرک انجامش،

---

۱ – ۱) – الأمالی، شیخ طوسی: ۵۳۶، حدیث ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار: ۷۴/۹۰، باب ۴، حدیث ۳؛ میزان الحکمه ۱۰/۴۹۸۰، القلب، حدیث ۱۶۹۱۷.

مـایه و سـرمایه ای چـون محبّت و عشـق بـه دیگران اسـت که جز قلب جایگـاهی نـدارد، آن هم قلـبی که به حیـات معنـوی و فیوضات الهی و برکات آسمانی و نور ایمانی زنده است.

پیـامبر بزرگ اسـلام صـلی الله علیه و آله این گـونه امور را که ریشه در محبّت و عشق انسـان به دیگران دارد، عملی انسـانی و اخلاقی و مساوی با صدقه دادن در راه خدا دانسته است، از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

« إنَّ عَلیٰ کُلِّ مُسْـلِمٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ صَـدَقَةً قَالوا: وَ مَنْ یُطِیقُ هَذَا؟ قال: إمَاطَتُکَ الأَذیٰ عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ وَ إرشادُکَ الطَّریق صَدَقَةٌ وَ عَیَادَةُ الْمَرِیضِ صَدَقَةٌ وَ اتِّبَاعُ الجَنَازَهِ صَدَقَةٌ وَ أمْرُکَ بِالمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْیُکَ عَنِ الْمُنْکَرِ صَدَقَةٌ وَ رَدُّکَ السَّلَامُ صَدَقَةٌ» (۱).

بی تردید هر روز بر عهدهٔ هر مسـلمانی صدقه دادن لازم است، گفتند: چه کسی می تواند هر روز صدقه بپردازد؟ فرمود: جاده و راه را از اشـیای آزار دهنـدهٔ مردم پـاک کنی صـدقه است، راهی را به کسـی که دنبـالش می گردد نشان دهی صـدقه است، بیماری را عیادت کنی صدقه است، جنازه ای را تشییع نمایی صدقه است، مردم را به کارهای پسندیده وادار کنی و از کارهای ناپسند بازداری صدقه است و پاسخ سلام دیگران را بدهی صدقه است.

دربارهٔ مهرورزی مردم روی زمین نسبت به یکدیگر در روایت مهمی از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۱/۸؛ بحار الأنوار: ۹۳/۱۸۲، باب ۲۱، حدیث ۳۰ (با کمی اختلاف) .

« إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومونَ مَا تَحابُّوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَهَ وَ عَمِلُوا بِالحَقِّ» (۱).

بی تردید اهل زمین مورد مهر و رحمت اند تا وقتی که به یکدیگر محبّت ورزند و امانت را به صاحبش برگردانند و حق را در همهٔ زمینه ها به کار بندند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که خدای عزّ و جلّ می فرماید:

« حَقَّتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَحابِّینَ فِیَّ وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَزَاوِرِینَ فِیَّ» (۲).

مهر و محبتم برای کسانی واجب گشت که به یکدیگر به خاطر من مهر می ورزند و عشق و محبتم برای کسانی واجب گشت که برای من به دیدار یکدیگر می روند.

دستور اسلام به مهرورزی با مخالف

اشاره

اسلام، این آیین پاک الهی که آیین همهٔ پیامبران است، بر مهرورزی پافشاری شگفتی دارد، زیرا کاربرد مهر و محبّت از امور دیگر بیش تر و سریع تر است.

اسلام اجازه نمی دهد که انسان مهر و محبتش را از دیگران گرچه هم کیش و هم رنگ او نیستند دریغ بدارد.

حضرت صادق علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب به سوی مدینه در حرکت بودند و هوا به شدت گرم بود، چشم مبارکشان به شخصی افتاد که در آن گرمای سخت از شدت تشنگی روی زمین افتاده، بیم مرگش

۱- ۱) - مشکاه الأنوار: ۵۲، فصل ۴؛ بحار الأنوار: ۷۲/۱۱۷، باب ۵۰، حدیث ۱۸؛ مستدرک الوسائل: ۱۴/۷، باب ۱، حدیث ۱۵۹۴۰.

۲- ۲) - مجموعه ورام: ۱/۲۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۰/۳۷۶، باب ۷۷، حدیث ۱۲۲۱۳.

می رود، به پیاده ای از یارانش که آب در اختیار داشت فرمودند به سوی او شتاب و او را سیراب کن، عرضه داشت من او را می شناسم، از مسیحیان مدینه است، چه نیازی که به فریاد او برسیم!

حضرت فرمود: من به دین او کار ندارم، او تشنه ای در حال مرگ است که بر ما لازم است به او یاری دهیم، به سرعت به او آب برسان تا از این حالت نجات یابد (۱).

ما باید نسبت به قلب خود در مسألهٔ مهر و محبّت در حدی کار کنیم که تبدیل به دریایی موّاج از عشق و محبّت شویم و با کمال شوق و اشتیاق همگان را در همهٔ امور حیات و زندگی مثبت از مهر و محبّت خود سیراب نماییم.

پیامبران خدا کردارشان و زبانشان برای تبلیغ دین، کردار و زبانی غرق مهر و محبّت بود، روش محبّت آمیزشان و حوصلهٔ عجیبی که در این زمینه به خرج می دادند مردم را به آیین حق جذب می کرد.

حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ روش محبّت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله و حوصلهٔ شگفت آور آن حضرت در دعوت به نماز از اهل بیتش می فرماید: هنگامی که آیهٔ:

[وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ. . .] (۲).

و خانواده ات را به نماز فرمان بده. . .

نازل شد، پیامبر به مدت نه ماه هر روز در پنج وقت نماز بر در خانهٔ

ص:۳۱

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۲/۵۰.

۲- ۲) - طه (۲۰) : ۱۳۲.

علی و فاطمه علیهم السلام می آمد و می گفت: خدا شما را مورد مهر و رحمت قرار دهد، برای نماز آماده شوید (۱).

مهرورزی با دشمن

این پیشنهاد مهم و با ارزشی است که حضرت حق در قرآن به بندگانش داده است. در مثل می گویند: دوست اگر هزار نفر باشد کم است و دشمن اگر یک نفر باشد زیاد است.

ما مردم مؤمن نباید میان خود دشمن داشته باشیم و اگر افرادی با ما دشمن اند لازم است این پیشنهاد معنوی حضرت محبوب را به کار بندیم تا کینه ورزان به ما تبدیل به مهرورزان شوند.

[وَ لاٰ تَسْتَوِی اَلْحَسَنَهُ وَ لاَ اَلسَّیِّئَهُ اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا اَلَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدٰاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ] (۲).

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

۱- ۱) - « عَنِ الرِّضٰا علیه السلام فِی هَذِهِ الآیَهِ قَالَ: خَصَّنَا اللّٰهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصِیَّهِ إِذْ أَمَرَنَا مَعَ الْأُمَّهِ بِإِقَامَهِ الصَّلَاهِ ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونِ الْأُمَّهِ فَکَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله یَجِیءُ عَلَی بَابِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ الآیَهِ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ کُلَّ یَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ کُلِّ صَلَاهٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَیَقُولُ الصَّلَاهَ رَحِمَکُمُ اللّٰهُ وَ مَا أَکْرَمَ اللّٰهُ أَحَداً مِنْ ذَرَارِیِّ الْأَنْبِیَاءِ بِمِثْلِ هَذِهِ الْکَرَامَهِ الَّتِی أَکْرَمَنَا بِهَا وَ خَصَّنَا مِنْ دُونِ جَمِیعِ أَهْلِ بَیْتِهِم» . الأمالی، شیخ صدوق: ۵۳۳، مجلس ۷۹؛ بحار الأنوار: ۷۹/۱۹۶، باب ۱؛ تفسیر الصافی: ۲/۸۳.

۲- ۲) - فصلت (۴۱) : ۳۴.

محبّت به بدکاران برای توبه

این فقیر از سال هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی که به توفیق حضرت حق و لطف و عنایت او قدم بر منبر گذاشتم و به عرصهٔ تبلیغ دین راه یافتم، محبّت و مهرورزی به بدکاران را چه در مجالسی که خود آنان به من مراجعه می کردند و چه در مواردی که افرادی آنان را به من معرفی می کردند، به تجربه گذاشتم و به خواست خدای مهربان در بسیاری از موارد نتیجهٔ مثبت داشت.

شبی از شب های ماه مبارك رمضان در سال (۱۳۵۴ ش) پس از منبر جوانی با شکل و قیافهٔ غربی و با لباسی که بیش تر به لباس دختران و زنان می نمود، نزد من آمده، گفت: شغلی دارم که لحظه به لحظه اش گناه و معصیت و سبب تحریک شهوات حیوانی است. شغلم در خیابانی پر از سینما و کاباره و پر از مردم بی دین و معصیت کار در مغازه ای دوخت و دوز پیراهن و لباس دخترانه و زنانه است!

باید اولاً ـ بدن آنان را که اکثر بی حجاب و بدحجاب و غربی مسلك اند جهت دوخت لباس اندازه گیری کنم و پس از دوخت اولیه برای مرتبه دوم بر بدنشان اندازه گیری نمایم و به اصطلاح غربی پُرُوْ کنم.

یکی دو شب است در این مجلس شرکت می کنم و تا اندازه ای به حلال و حرام خدا و فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام آشنا شده ام، خود را بسیار گنهکار و دور از خدا حس می کنم، علاقه دارم مسیرم عوض شود و به راه خدا منتقل شوم.

لحظاتی او را مورد مهر و محبّت قرار دادم و به او گفتم: بر اساس

آیات قرآن و روایات، راه توبه به روی تو باز است و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و اولیای حق امثال شما را دوست دارنـد و با آغوش پر مهر و محبّت می پذیرنـد و حضـرت حق هم اکنون که پشـیمانی و جـداً می خواهی از این شغل با همـهٔ جاذبهٔ پرقدرتش دست برداری از همهٔ گناهان گذشـته ات گذشت می کند و از نظر پاکی پرونده ات چنان که از مادرت متولد شده ای خواهی شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« التَّوبَهُ تَجُبُّ مَا قَبلَها» (۱).

توبه گناه پیش از خود را قطع می کند و از بین می برد.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« التَّوبَهُ تَستَنْزِلُ الرَّحمَهَ» (۲).

توبه مهر و رحمت را نازل می کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« التَّائِبُ مِنَ الذَّنبِ کَمَن لَا ذَنبَ لَهُ» (۳).

توبه کنندهٔ از گناه چون کسی است که گناهی بر او نیست.

ص:۳۴

۱- ۱) – عوالی اللآلی: ۱/۲۳۷، فصل ۹، حدیث ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۹، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۶.

۲- ۲) – غرر الحکم: ۱۹۵، حدیث ۳۸۳۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۲۹، باب ۸۶، حدیث ۱۳۷۰۷.

۳- ۳) – عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۷۴، باب ۳۱، حدیث ۳۴۷؛ بحار الأنوار ۶/۲۱، باب ۲۰، حدیث ۱۶.

جوان زنانه دوز بسیار بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و وعدهٔ توبهٔ حتمی داد.

سال ها از این ماجرا گذشت، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، مستکبران جهانی به وسیلهٔ عراق جنگ خونینی را بر ایران اسلامی تحمیل کردند، در ایام جنگ، روزی به شهر مقدس قم که خود از طلاب حوزه اش بودم رفتم، از کنار خیابان ارم نزدیک قبر زکریا بن آدم عبور می کردم، از آن طرف خیابان شخصی مرا صدا زد، خواستم طرف او بروم، احترام کرده او به جانب من آمد، دیدم روحانی بزرگوار و وزینی است که آثار عبادت و سجده از پیشانی اش نمایان است و چهره ای نورانی دارد به من گفت: من همانم که پیش از انقلاب اسلامی در یکی از شب های ماه رمضان برای توبه از شغلم که زنانه دوزی بود به شما مراجعه کردم، پس از توبه و تصفیه به طلبگی روی آوردم و بعد از طی مقدمات تحصیل به قم آمدم و در دروس خود موفق شدم، فعلاً امام جماعت مسجدی هستم که بیش از دویست جوان در آن شرکت می کنند و تاکنون حدود شصت نفر از این مسجد در جبهه به شرف شهادت رسیده اند.

گنهکار باانصاف و معصیت کاری که هنوز چراغ وجدانش در برابر طوفان هوای نفس خاموش نشده، وقتی که معارف الهیه را بشنود و بفهمد و بکار بندد، موج محبّت به پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، از عرصه گاه باطنش ظهور می کند و او را به گردونهٔ تصفیهٔ باطن می کشاند و اعضا و جوارحش را در فضای عمل صالح قرار می دهد و نهایتاً تبدیل به منبعی از فیوضات حق و کراماتی نسبت به دیگران می گردد.

ص:۳۵

حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که خدای عزّ و جلّ فرمود:

«. . . وَ مَا تَقَرَّبَ إلَیَّ عَبدٌ بِشَیءٍ أحَبَّ إلَیَّ مِمَّا افْتَرضْتُ عَلَیهِ و إنَّهُ لَیَتَقَّربُ إلَیَّ بِالنَّافِلَهِ حَتَّی أُحِبَّهُ فَإذا أَحْبَبْتُهُ کُنتُ سَمعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الذَّی یُبصِرُ بِهِ وَ لِسانَهُ الَّذِی یَنطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتی یَبْطِشُ بِهَا إنْ دَعَانِی أجَبتُهُ وَ إنْ سَأَلَنِی أعطَیْتُهُ. . .» (۱).

بنده به چیزی محبوب تر برای من از آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرب نجسته و هر آینه با انجام مستحبات به من تقرب می جوید تا جایی که به او محبّت می ورزم، پس چون به او محبّت می ورزم گوش او می شوم که به آن می شنود و چشم او می گردم که به آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن دلاوری و دلیری می ورزد، اگر دعا کند دعایش را مستجاب می کنم و اگر از من بخواهد به او عطا می کنم.

واعظ دلسوز و مهربان

در سن نوجوانی بودم که به وسیلهٔ شخصی مؤمن با سخنرانیِ واعظی باسواد و دانشمند و صاحب نفس که از هر گروهی در مجالس او شرکت می کردند، آشنا شدم.

گرچه در آن زمان از سخنرانی های او که حاوی مسائل بسیار بالای عرفانی و تفسیری و پر از لطایف و اشارات ملکوتی بود بهره ای

ص:۳۶

۱- ۱) - الکافی: ۲/۳۵۲، باب من آذی المسلمین. . . ، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۷۲/۱۵۵، باب ۵۷، حدیث ۲۵.

نمی گرفتم ولی چهرهٔ الهی او و کیفیت صدای معنوی وی و تسلط باطنی که بر مجلسیان خود داشت مرا مجذوب او کرد و تا زنده بود تا جایی که امکان داشت در جلسات نورانی او شرکت می کردم و به تدریج با آشنا شدن با سبک و سیاق سخنرانی هایش از آن منبع فیض بهره می بردم.

سال ها از درگذشت او گذشت، با شخصی که همواره با او بود و از منابرش استفادهٔ شایانی برده بود و گاهی هم به اشارهٔ خود او در پایان منابرش با صدایی گرم و جذاب ذکر مصیبت می کرد آشنایی پیدا کردم.

به من گفت آن مرد الهی در یکی از مساجد تهران در خیابانی که پیش از انقلاب اسلامی از خیابان های پر از فساد تهران بود در ایام فاطمیه به سخنرانی دعوت شد و مرا هم برای توسل به اهل بیت علیهم السلام در پایان منبر آن بزرگوار دعوت کردند.

در آن منطقهٔ آلوده و خیابان بی نور، محل پر از گناه، استقبال قابل توجهی از مجلس او شد، شب دهم پس از پایان منبر کنار منبر نشست تا همهٔ جمعیت پس از پذیرایی متفرق شدند و او هم چنان نشسته بود، بانی مجلس حق الزحمهٔ منبر او را در پاکتی محترمانه به او تقدیم کرد و رفت، او ماند و من و خادم مسجد، به او گفتم: چرا حرکت نمی کنید، خادم می خواهد در مسجد را ببندد، از جای برخاست با هم بیرون آمدیم، به من گفت شنیده ام زنان جوان بدکاره در این خیابان می ایستند تا مردان هرزه به سراغشان آیند و شبی را با آنان به سر برند، گفتم: چنین مشهور است.

گفت: به شدت به هوس افتاده ام که من هم امشب با یکی از این زنان وارد گفتگو شوم و به عنوان مشتری با او طرح رابطه بریزم!

به او گفتم شوخی می کنید؟ گفت: هرگز، در این زمینه نیّت جدی و عزم استوار دارم!

گفتم: شما در میان مردم به ویژه اهل ایمان از موقعیت خاصی برخوردار هستید و افراد بسیاری از هر گروهی به شما ارادت می ورزند، شما به خاطر سیادت و خانواده و علم و دانش معروف خاص و عام می باشید، اگر یک نفر شما را در حال گفتگو با یکی از این زنان ببیند عوارض سنگینی بخصوص از نظر آبرو و وجاهت و شخصیت برای شما به بار می آورد!

پاسخ داد: من تصمیم خود را گرفته ام و این کار را انجام می دهم و اگر شما ترس و وحشت دارید می توانید از من جدا شده، به سوی منزل خود بروید.

من خود را در مخمصه ای عجیب گرفتار دیدم، از این که او را تنها بگذارم امتناع داشتم، نهایتاً با او ماندم تا ببینم کار به کجا می رسد؟

وارد خیابان شد، مشغول قدم زدن شد، به زنی جوان که دنبال مشتری می گشت رسید، با او وارد گفتگو شد، زن وقتی او را در لباس پیامبر دید شگفت زده شد، به او گفت: شما اشتباه نیامده ای؟ ! گفت: نه؛ من هم چون دیگران مشتری هستم، به لباس و قیافهٔ من چکار داری؟ بالاخره زن را با گفتگویی محبّت آمیز و نرم و به تعبیر قرآن مجید «

ليّن » تسلیم خود نمود و وی را حاضر کرد که آن شب را با او باشد، قرار قیمتی که آن زن گذاشته، چهل تومان برای یک شب بود و چهل تومان در آن زمان، پول قابل توجهی بود و گره های مختلفی را باز می کرد.

پاکت ده شب منبر خود را از جیب بیرون آورد و به سوی آن زن

گرفت و گفت در این پاکت چهارصد تومان جهت مخارج ده شبانه روز تو قرار دارد، ایام مصادف با ایام فاطمیه و نزدیک به شب های شهادت صدیقهٔ کبری فاطمهٔ زهرا علیها السلام است، تو را به جده ام فاطمه سوگند می دهم این پول ناقابل را از من بگیر و به احترام این ایام، ده شبانه روز خود را از آلودگی و بی عفتی و قرار گرفتن در آغوش نجس مردهای هرزه حفظ کن!

آن زن پس از لحظه ای مکث اشک از دو چشمش جاری شد و گفت: بدون دریافت این پول توبهٔ جدی می کنم، سید دانشمند، واعظ دلسوز مهرورز و با محبّت به آن زن گفت: به جده ام سوگند پول را پس نمی گیرم، باید این پول را از من بپذیری و عاقبت آن پول را به او قبولاند، زن به سوی خانه اش رفت و ما هم به طرف خانهٔ خود رفتیم.

آن زن از مشتری های مسجد و منبر و به ویژه مجالس آن مرد الهی شد و به تدریج با آموختن قرآن و مسائل شرعیه و احکام دینیه و معارف الهیه زنی مذهبی و دلسوز زنان و دختران گشت و سالیانی دراز از طریق امر به معروف و نهی از منکر زنان و دختران را با دین آشنا می کرد و دو سه سال پس از انقلاب از دنیا رفت.

این داستان نورانی و برخورد ملکوتی مرا به یاد حدیثی بسیار مهم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انداخت که برای تیمن و تبرک آن را می آورم، باشد که شما خوانندهٔ عزیز با راهنمایی این حدیث شریف در مسیری قدم بردارید که خیر دنیا و آخرت شما را تأمین نماید.

« يَلْزَمُ الحقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ التَّائِبَ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيْفَ

ص:۳۹

وَ يُعِيْنُونُ المُحْسِنَ وَ يَستَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» (۱).

« ادای» حق در چهار چیز بر امت من لازم است: به توبه کننـده عشق بورزنـد، به ناتوان رحم کننـد، به نیکوکار کمک نمایند و برای گناه کار آمرزش بخواهند.

راستی چه روایت مهمی است و چه قطعهٔ با ارزشـی است، وقتی در این روایت دقت می کنیم می بینیم پیامبر عزیز اسـلام صلی الله علیه و آله به شـدت می خواهـد امت، دریـایی از عشـق و محبّت و مهر و عـاطفه باشـند و اگر امت به این روایت عمـل کند مـدینه فاضـله تحقق پیدا می کند، مشـکلات حل می شود، گره ها باز می گردد، خلأهای روحی و باطنی کمبودهای معنوی و روانی و نواقص اجتماعی برطرف می شود.

جهاد، مقابله با بی مهری

ممکن است کسی بگوید دین خدا که جز محبّت چیزی نیست، چنان که گفته اند:

« هَلْ الدِّینُ إلّا الْحُبّ» (۲).

و در قواعـد این دین به اندازه ای که سـفارش به محبّت و مهرورزی شده است، در هیچ فرهنگی نشده است، پس چرا از برنامه های اصولی این دین جنگ است؟

باید گفت: برخورد اولیهٔ همهٔ پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با

۱- ۱) - الخصال: ۱/۲۳۹، حدیث ۸۸؛ بحار الأنوار: ۶/۲۰، باب ۲۰، حدیث ۱۰.

۲- ۲) - الخصال ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب ۳۶، حدیث ۵.

دشمنان برخورد تبلیغی و فرهنگی آن هم بر اساس مهر و محبّت بوده است.

وظیفهٔ رسولان الهی بشارت و هشدار بود، بشارت به نتایج کارهای مثبت و هشدار به عاقبت زیان بار کارهای منفی.

آنان با مردم سر جنگ و ستیز نداشتند، آنان طبیبانه برخورد می کردند تا مردم از بیماری های معنوی رهایی یابند و عاشقانه برخورد می کردند تا مردم دچار عذاب قیامت و بلاهای دنیایی نگردند.

ولی هواپرستان متعصب و شهوت رانان بی قید و بند و آنان که تحمل حقایق را نداشتند و زندگی را جز بر محور شکم و شهوت نمی دیدند، برای خاموش کردن صدای هدایت گر فرستادگان خدا شروع به جنگ کردند و پیامبران هم به ناچار برای دفاع از خود و مؤمنان و حفظ دین به پای خاستند.

عقلی و شرعی نبود که دشمن ابتدا به حمله کند و طرف مقابلش دست روی دست بگذارد تا دشمن هر چه می خواهد انجام دهد.

علاوهٔ بر این، پیامبران در برخورد با دشمن، قوانینی را ارائه کردند که باز نشان از مهرورزی آنان به انسان و عشق آنان به نجات بشر از هلاکت ابدی بود.

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از همرزمان پیامبر از ایمان قوی و خصال پسندیده و اوصاف حمیده برخوردار بودند تا جایی که دشمنی دشمنان و کینهٔ مثبت آنان به طرف مقابل سبب انحراف آنان از صراط مستقیم و عدالت ورزی و احسان نمی شد.

ص:۴۱

[وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اَللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اِسْتَكانُوا وَ اَللّهُ يُحِبُّ اَلصّابِرِينَ] (1).

انبوهی دانشـمندانِ الهی مسلک [و کاملان در دینِ] به همراه آنان جنگیدند، پس در برابر آسیب هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

بنـابراین جنـگ در دین خـدا بر اسـاس حفـظ نفـوس محـترمه و اموال و نوامیس مردم و حراست از ارزش هـا و ابلاـغ فرهنگ سعادت بخش حق و ریاضت دادن به نفس برای تزکیه و تربیت است و بر مجاهد واجب است نیّت خود را در جنگ برای خدا قرار دهد و هدفش فقط و فقط اطاعت از خدا و بندگی حضـرت او باشد و سعی کند در هنگام جنگ همهٔ خواسته های حق را رعـایت کنـد و از کم ترین سـتمی به دشـمن و کـار ناحقی نسـبت به طرف مقابل بپرهیزد و بر مجاهـدان است که اگر دشـمن درخواست امـان کنـد چنـانچه زمینه فراهم باشـد، او را امـان دهنـد و از وی بـا محبّت بخواهنـد که اسـلام را با آزادی و اختیار بپذیرنـد و اگر نپذیرفتنـد از کم ترین اجبار نسـبت به آنان برای پذیرش دین امتناع ورزند زیرا دین اجباری فاقد اعتبار و ارزش است و عمل بر اساس آن کم ترین اجر و پاداشـی در پیشـگاه حضـرت حق نـدارد، از این رو صاحب شـریعت حلال و حرام از اجبار کردن مردم به پذیرش دین نهی فرموده است.

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۴۶.

حرکت بر پایهٔ معرفت

اشاره

ما انسان ها اگر به صورت واقعی و با دقت عقلی رحمت حق و مهرورزی آن منبع کمالات و آثارش را بشناسیم و در عین حال خواهان سعادت ابدی و کرامت سرمدی باشیم، بی تردید تمام حرکات درون و برون خود را به کیفیتی نظام می دهیم که به رحمت حضرت محبوب متصل شود و از این میدان، گوی سعادت برده و خوشبختی و نیک بختی خود را رقم خواهیم زد.

حرکات ناآگاهانه و جاهلانه، نه این که ما را به جایی نمی رساند بلکه دچار خسارت ابدی و زیان همیشگی می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در رابطهٔ با حرکت بر پایهٔ معرفت به کمیل بن زیاد فرمود:

«یَا کُمَیلُ! مَا مِنْ حَرَکَهٍ إلّا وَ أنْتَ مُحتَاجٌ فِیهَا إلیٰ مَعْرِفَهٍ» (۱).

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر این که تو نسبت به آن نیازمند به معرفت و شناخت هستی.

معرفت نسبت به هر حرکتی انسان را از حق و باطل بودن آن حرکت

۱- ۱) - بشاره المصطفی: ۲۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۶۸، حدیث ۱، باب ۱۱؛ مستدرک الوسائل: ۱۷/۲۶۷، باب ۷، حدیث ۲۱۳۰۲.

آگاه می کنـد، چنانچه انسان خواهان سـعادت باشـد، حرکت و عمل خود را اگر هماهنگ با حق باشد انجام می دهد و زمانی که آلوده به باطل شد ترک می کند.

این معرفت تنها با اتصال به منابع پر فیض اسلام و توجه و دقت در فرهنگ نبی با کرامت اسلام و اهل بیت پاک آن حضرت و تعقّل و تـدبّر در کتاب سراسـر نور اسـلام یعنی قرآن کریم میسـر خواهـد بود که حقایق عالم را با اتصال به این چشـمه های پر فضیلت می توان درک کرد و به شناخت حقیقی و معرفت واقعی دست یافت.

مهرورزی نتیجهٔ معرفت

دقت در پهن دشت هستی و موجودات آن و انـدیشه و تفکر در قرآن که وحی الهی است و تعقّـل و تفکّر نسـبت به پیامبران و رسالتشان ما را به این معنا آگاه می کند که همه و همه، جلوهٔ رحمت خدایند و خدا می خواهد انسان به گونه ای حرکت کند که نهایتاً وجودش مطلع الفجر رحمت بی نهایت حق شود.

به همین دلیل لازم است انسان، قرآن و نبوت و امامت را که جلوه های رحمتنـد بشـناسد و حرکاتش را بر اساس خواسـته های حق و پیامبران و امامان جهت دهد تا رحمت رحیمیهٔ از همهٔ جوانب وجودش در دنیا و آخرت ظهور کند.

انسـان هـا از همـهٔ نعمت هـای حق بایـد به گونه ای اسـتفاده کننـد که آن نعمت ها که جلوهٔ رحمت عام انـد، پس از مصـرف شدنشان به وسیلهٔ انسان ها تبدیل به رحمت خاص به نفع آنان شود، این خواستهٔ خدا از

انسان است، خواسته ای که برای انسان نسبت به آن تعهدآور و مسئولیت زاست.

به عبارت دیگر: خـدای رحیم - که همـهٔ هستی و امور ظاهری و در یک کلمه مجموعهٔ آفرینش، رحمت و مهر اوست و قرآن و پیامبران و امامان جلوه های کامل رحمت و مهر اویند - می خواهد انسان در عین این که مختار و آزاد است، از این اختیار و آزادی بهرهٔ مثبت برده، در سایهٔ عقل و خرد با هماهنگ کردن حرکاتش با قرآن و نبوت و امامت، هم کانونی از مهر و محبّت شود و هم کاسب مهر و رحمت و محبّت خدا گردد.

جهان و همـهٔ موجوداتش، سـفرهٔ روزی خـدا و همـهٔ نعمت هایش، ظهور مهر خداونـدی است و انسان در این جهان و سـر این سفرهٔ نعمت، چند روزی مهمان خداست که باید در این مهمانی ادب و شـرایط مهمان بودن را که همانا گذران عمر و استفاده کردن از نعمت ها بر اساس هماهنگی با خواسـته های صاحب جهان و مالک سفره است، رعایت کند و کارگاه وجودش را از طریق تغـذیه از سـفرهٔ نعمت ها تبـدیل به کانون مهر و محبّت نسـبت به حق و به خلق نمایـد و در عبادت خـدا - که مهرورزی عملی نسبت به اوست - و خدمت به خلق - که مهرورزی عملی نسبت به آنان است - تا لحظهٔ آخر عمر بکوشد و از پل مرگ با خیالی آسوده و دستی پر از عبادت و خدمت وارد جهان ابدی گردد و برای همیشه بر سر سفرهٔ بی نهایت حق که در بهشت به عنوان پاداش برای عابدان خادم آماده شده، بنشیند.

هماهنگی همهٔ حرکات ظاهر و باطن با قرآن مجید و نبوت و امامت،

ص:۴۵

در حقیقت هماهنگی با منابع مهر و رحمت و عشق و محبّت است.

هنر محبّت و مهرورزی

محبّت و عشق، محصول و میوهٔ شیرین و پرفایدهٔ معرفت و آگاهی است؛ معرفتی که ابزارش حواس ظاهری و باطنی است و همچون آب، چشمهٔ شیرینی است که در کشتزار وجود به آبیاری برمی خیزد و دانه های استعدادهای شگرف خدادای را به فعلیت می رساند و از وجود انسان منبعی از ایمان و اخلاق و کرامت و وقار و ادب می سازد و وی را تبدیل به روضهٔ رضوان معنوی و ملکوتی می نماید.

انسان هنگامی که به وسیلهٔ قرآن و فرهنگ انبیاء و امامان معصوم و در پی مطالعه در آثار خلقت و به دنبال شنیدن حقایق از اهل بصیرت، خدا را بشناسد، یقیناً بر اثر این شناخت، قلبش نسبت به حق دریایی موّاج از محبّت و عشق به خدا می شود و از آنجا که به طور طبیعی هر عاشق مهجوری دنبال رسیدن به وصال معشوق است، به جستجوی راه رسیدن به وصال برمی خیزد و نهایتاً به این حقیقت راهنمایی می شود که محبّت، راه رسیدن به وصال بندگی و عبادت خالصانه است.

[فَمَنْ كٰانَ يَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ يُشْرِكْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ أَحَداً] (۱).

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

۱- ۱) - کهف (۱۸) : ۱۱۰.

بندگی و عبادت به معنای هماهنگ نمودن همهٔ حالات درون و برون با خواسته ها و دستورات حضرت حق است که به خاطر رشد، کمال و سعادت دنیا و آخرت مردم از باب محبّت خدا به بندگان به وسیلهٔ کتاب های آسمانی و به ویژه قرآن و به توسط پیامبران به انسان اعلام شده است، پیامبرانی که حضرت حق از شدت محبّت به مردم، آنان را برادر مردم خطاب کرده و قلب نورانی آنان را نسبت به جوامعی انسانی اقیانوسی از عشق و محبّت قرار داده و عنوان برادر بودنشان نسبت به مردم هم به چنین خاطر است، قرآن می فرماید:

[وَ إِلىٰ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً . . .] (۱).

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم. . .

[وَ إِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ. . .] (۲).

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم. . .

[وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً . . .] (۳).

و به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. . .

[إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ . . .] (۴).

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت. . .

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۶۵.

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۷۳.

۳- ۳) - اعراف (۷) : ۸۵.

۴- ۴) - شعراء (۲۶) : ۱۰۶.

[إِذْ قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ. . .] (۱).

هنگامی که که برادرشان لوط به آنان گفت. . .

این برادران عاشق و با محبّت و هـدایت گر و اصـلاح طلب و دلسوز و مهربان، انواع آزارها و شـکنجه ها و رنج ها را از جانب مردم تحمل کردنـد، ولی دست از مردم برنداشـتند و به مهرورزی و هدایت گری ادامه دادند تا خود جوامع، بر اثر پافشاری در گناه و فساد که طبیعتاً چون تیشه به ریشه است، از میان رفتند.

اینـان آمدنـد تـا فاصـلهٔ مردم را بـا خـدا به وسـیلهٔ ایمـان و عمل صالـح و اخلاق پاك و به عبارت دیگر به سـبب عبادت حق و خدمت به خلق کم کنند تا به سرسبزی حالات و اعمال مردم افزوده شود و از وجودشان شجرهٔ طیّبه به وجود آید و در هر کجا که قرار می گیرند نسبت به خود و به دیگران دریایی از محبّت و منبعی از خیر و سود رسانی گردند.

جداشدگان از معرفت و محبت

فاصـله گرفتن از حق و تعطیل کردن بنـدگی و عبادت و خـدمت و کرامت چنان که تاریخ حیات ثابت کرده است، انسان را از نظر حالات و خلقیات و روش و منش، ابتـدا تبـدیل به بهیمه و سپس به درنـده، آن گـاه به شـیطانی رجیم و ملعون و مکار و فریبنده می کند.

آنان که از حق فاصـله می گیرنـد، در دنیا و آخرت گریزگاه امنی نخواهند داشت و به همین سـبب قرآن مجید خطاب به آنان می گوید:

ص:۴۸

۱- ۱) - شعراء (۲۶) : ۱۶۱.

[فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ] (۱). پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟ .

و در آیهٔ دیگر می فرماید:

[فَذٰلِكُمُ اَللّٰهُ رَبُّكُمُ اَلْحَقُّ فَمٰا ذٰا بَعْدَ اَلْحَقِّ إِلاَّ اَلضَّلاٰلُ فَأَنّٰى تُصْرَفُونَ] (۲).

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟ پس چگونه شما را از حق بازمی گردانند؟

یک بار دیگر در این دو آیهٔ بسیار مهم دقت کنیم و با هم به دنبال حضرت دوست از فاصله گیرندگان از حقیقت بپرسیم: کجا می روید؟ و بعد از حق آیا چیزی جز گمراهی هست؟

ابن عباس در توضیح: [فَمٰا ذٰا بَعْدَ اَلْحَقِّ إِلاَّ اَلضَّلاٰلُ] می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما مسلمانان به سخنرانی برخاست، در پایان سخنرانی فرمود:

خدا در ما اهل بیت [علیهم السلام] ده خصلت جمع کرده که در احدی پیش از ما جمع نکرده است: بردباری، دانش، نبوت، بزرگواری، بلند نظری، شجاعت، اعتدال، صدق، پاکی و پاکیزگی، پاکدامنی و عفت؛ ما کلمهٔ تقوا و راه هدایت و نمونهٔ برتر و حجت و برهان بزرگ تر و دستگیرهٔ استوارتر و ریسمان محکم هستیم، ماییم که خدا مودت نسبت به ما را به

۱- ۱) - تکویر (۸۱) : ۲۶.

۲- ۲) - یونس (۱۰) : ۳۲.

همهٔ مردم فرمان داده، « بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست، به کجا می روید؟ !» (۱).

ثمرهٔ اتصال و انفصال

اشاره

ثمرهٔ توجه به حقیقت مهرورزی و ایجاد و ابراز مهر و محبت، اتصال به حضرت محبوب و تبدیل جان انسان به دریایی از فضیلت و معرفت و ایمان و آگاهی و رسیدن به سعادت و خوشبختی و نتیجهٔ بی توجهی نسبت به آن جهل و نادانی و فسق و فجور و ظلم و کینه و ضلالت و گمراهی خواهد بود.

تاریخ شاهد چهره های مختلفی بوده است که با اتصال به منبع مهر و محبت، محبوب و سعادتمند و با جدایی از این سرچشمهٔ فیض مغضوب و شقاوتمند شده اند، حال جایگاه هر یک از افراد نسبت موقعیت دنیایی آن ها چه در جایگاه حکومت و سلطنت و یا علم و دانش و یا مال و ثروت و یا. . . متفاوت است که به هر یک از دو چهره اشاره ای می شود مسلماً این سعادت و شقاوت ریشه ای جز در مهرورزی و محبت به معنی جامع و کامل خود نخواهد داشت.

ص:۵۰

۱- ۱) - « عَنْ مَیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فِینَا خَطِیباً فَقَالَ فِی آخِرِ خُطْبَتِهِ: جَمَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ یَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا لَا تَکُونُ فِی أَحَدٍ غَیْرِنَا فِینَا الْحُکْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ النُّبُوَّهُ وَ السَّمَاحَهُ وَ الشَّجَاعَهُ وَ الْقَصْدُ وَ الصِّدْقُ وَ الطُّهُورُ وَ الْعَفَافُ وَ نَحْنُ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ سَبِیلُ الْهُدَی الْمَثَلُ الْأَعْلَی وَ الْحُجَّهُ الْعُظْمَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَ الْحَبْلُ الْمَتِینُ وَ نَحْنُ الَّذِینَ أَمَرَ اللّٰهُ لَنَا بِالْمَوَدَّهِ « فَمَا ذَا بَعْدَ اَلْحَقِّ إِلاَّ اَلضَّلاٰلُ فَأَنّٰی تُصْرَفُونَ » . الخصال: ۲/۴۳۲؛ بحار الأنوار ۲۶/۲۴۴، باب ۵، حدیث ۶.

دو چهره در مصر

قرآن مجید از دو حاکم که هر یک روزگاری در کشور مصر حکومت می کردند سخن می گوید، سخنی عبرت آموز و سراسر پند و موعظه، حاکمی که دریایی از معرفت و بصیرت و محبّت و کرامت و ایمان و فضیلت و صدق و حقیقت بود و حاکمی که بیابانی از نادانی، جهالت، مستی و غرور، فساد و فجور، خودبینی و کبر، گناه و معصیت بود.

یکی نسبت به مردم دلسوز و مهرورز و حلال مشکلات و آن دیگر نسبت به مردم منبعی از خشم و کینه و ایجاد کنندهٔ تنگنا و مضیقه در میان اهل کشور بود.

تفاوت این دو حاکم در قرب و دوری از حق و فاصله داشتن و نداشتن با خدا بود.

حاکم با فضیلت و مهرورز و درستکار، یوسف علیه السلام بود که قرآن مجید از وجود مبارکش تعبیر به صدیق، برگزیدهٔ حق، مخلَص، حفیظ، علیم و کریم می کند و حاکم بی فضیلت و کینه ورز، فرعون بود که قرآن مجید از او تعبیر به خودبین، خودپرست، قاتل، مفسد، ظالم، و تفرقه انداز می نماید.

یوسف، پیش از فرعون در کاخ مصر بر صندلی حکومت قرار گرفت ولی چون با حق فاصله نداشت و بنده ای مقرب بود، برای مردم منبعی از کرامت و سودمندی و منفعت و برکت رخ نمود و فرعون پس از یوسف علیه السلام در همان کاخ و در همان کشور بر صندلی حکومت نشست ولی چون با حق فاصله داشت و مردی سرکش و عصیان گر و طاغی

و یاغی بود، برای مردم منبعی از شر و زیان و خسارت و مشکل ساز رخ نمود.

حاکمان دوره های تاریخ تا این زمان به همین صورت دو چهرهٔ بی فاصله از حق و با فاصله از حق بودند، هرگاه بنده ای مقرب به حق حاکم مردم می شد، دنیا و آخرت مردم آباد بود و هرگاه چهره ای ناسپاس و دور از حق بر مردم حاکم می گشت، مردم بویژه اهل ایمان در همهٔ امور دچار مضیقه و تنگنا می شدند.

تفاوت این دو چهره را واضح و روشن در تفاوت ریشه ای حکومت هایشان باید دید؛ تفاوت این دو چهره، تفاوت میان نور و ظلمت و حق و باطل و صدق و فسق است.

شما یوسف علیه السلام را نمونهٔ اعلای حق در امر حکومت به حساب آرید و فرعون را نمونهٔ کم نظیر باطل در امر حکومت بشمارید و حاکمان تاریخ را در فاصله نداشتن از حق و فاصله داشتن از خدا با این دو حاکم بسنجید.

دو چهرهٔ دانش

دانش و علم ذاتاً از فضایل و کرامات است که تحصیل آن مطلوب و بسیار پر ارزش می باشد.

دانش، وسیله و ابزاری است که اگر در اختیار انسان مؤمن، با ادب، مهربان، دلسوز باشد، آن را در راه خیر و سعادت خود و خدمت به دیگران به کار می گیرد و اگر در اختیار شخصی ناسپاس، هواپرست، مغرور و بی ادب و بی محبّت قرار گیرد، آن را به عنوان وسیله ای برای

ص:۵۲

شکم و شهوت و هواپرستی خود و گاهی زیان زدن به دیگران به کار می اندازد.

دانشمندانی که با چراغ دانش خود راه سعادت و خیر را به مردم نشان دادند و با علم و آگاهی خود به تربیت انسان ها برخاستند و دردهای مادی و معنوی آنان را درمان نمودند، از گروه اول و دانشمندانی که از طریق موقعیت خود به گمراه کردن نسل ها همت گماشتند و دانش خود را ابزاری برای حکومت ستمگران قرار دادند و زمینهٔ بردگی انسان ها را از طریق جادو کردن حواس و عقل آنان فراهم آوردند و برای هوا و هوس مشتی خائن و درنده خو اسلحه های کشتار جمعی مانند بمب اتم و انواع بمب های شیمیایی ساختند تا در چند ثانیه صدها هزار نفر مرد و زن و کودک بی گناه را به کام مرگ دراندازند، از گروه دوم هستند.

شرح حیات و زندگی هر یک از این دو گروه، صدها جلد کتاب می طلبد که حتی مشکل می نماید از عهدهٔ یک جمع یا چند جمع علمی برآید، در اینجا از هر یک از این دو گروه به معرفی یک نمونه اکتفا می شود تا هرکدام مثل و نمونهٔ گروه مثبت و گروه منفی به شمار آیند.

شیخ طوسی

از چهره های برجسته و پر منفعت میدان دانش و بینش محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی است که خلاصه ای از حیات پر برکت علمی او را از کتاب بسیار با ارزش « مفاخر اسلام» نوشتهٔ محقق پرکار استاد علی دوانی برای شما نقل می کنم:

شیخ طوسی به اعتراف تمام دانشمندان اسلامی که پس از وی

ص:۵۳

آمده اند یکی از بزرگ ترین نوابغ جهان و پیشوای فقها و متکلمین عصر خود بوده است و تا به حال نیز مجتهدین شیعه ریاست و تقدم او را در علوم فقه و اصول و کلام و تفسیر و سایر علوم اسلامی مسلّم می دانند.

شیخ طوسی در سال سیصد و هشتاد و پنج هجری در شهر تاریخی طوس یا روستایی از آن، دیده به جهان گشود.

علوم مقدماتی و سطح عالی فقه و اصول و حدیث و غیره را در همان طوس و شهرهای دیگر ایران فرا گرفت و از این راه نبوغش شکوفا شد و زمینه برای ترقی و تعالی بیش تر مهیا گردید.

در سنهٔ چهار صد و هشت که بیست و سه سال داشت و دانشمندی جوان بود که از خراسان به عراق آمد و پنج سال در بغداد نزد شیخ مفید پیشوای علمای شیعه و دیگر اساتید به تحصیل و تکمیل معلومات خویش پرداخت و بعد از رحلت شیخ مفید در سال ۴۱۳ نیز قریب بیست و سه سال از محضر سید مرتضی بزرگ ترین شاگرد مفید استفادهٔ سرشار برد و جمعاً از خرمن علوم آنان خوشه ها چید و بر فضایل و کمالات خود افزود.

پس از وفات سید مرتضی دوازده سال با استقلال به تدریس و افادت همت گماشت و چیزی نگذشت که آوازهٔ فضلش در همه جا طنین افکند و از هر سو طالبان علم از شیعه و سنی و زیدی و غیره به حوزه درسش روی آوردند و از علوم و فنونی که در گنجینهٔ دل اندوخته بود بهره مند گشتند.

شیخ طوسی بعد از وفات سید مرتضی در میان انبوه شاگردانش مفید و سید مرتضی و علمای شیعهٔ بغداد چون از همه کس لایق تر بود، به

ص:۵۴

مقام پیشوایی شیعیان رسید و ریاست فقهای امامیه به وی منتهی گشت و در تمام وقایع ایام زندگی پر حادثهٔ خود، به بهترین وجه از عهدهٔ مسئولیتی که داشت برآمد و شیعیان عصر اعم از خواص و عوام به وجودش مفتخر و سزاوار بودند.

شهرت بی نظیر شیخ از زمانی رو به فزونی گذاشت که به دستور حاکم عباسی القائم بأمر اللّه کرسی تدریس علم کلام به وی اختصاص یافت و این بزرگ ترین موقعیت و منصب رسمی علمی بود که در مرکز حکومت آل عباس و دنیای اهل سنت و جماعت نصیب یک عالم بزرگ شیعه آن هم عنصر ایرانی در محیط عربی گردید، این کرسی از جانب حاکم وقت به دانشمندانی تعلق می گرفت که سرآمد دانشمندان عصر در عقاید و مذاهب باشند.

شیخ بزرگوار در سایهٔ نبوغ و ابتکار و استعداد فوق العاده و پشتکار مخصوص به خود به حد کافی علوم لازم را از استادان فن مخصوصاً شیخ مفید و سید مرتضی و فقیه نامور حسین بن عبید اللّه غضائری و ابن عبدون و ابن ابی جید فرا گرفت و با وسعت نظر و احاطهٔ کامل و دقت زائد الوصفی که در تمام فنون دینی داشت، مکتبی مخصوص به خود پدید آورد.

مکتب شیخ نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید و سید مرتضی بود بلکه نظر به آرای جدید و نظریات عمیقی که شخصاً در اغلب ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در اصول و کلام و تفسیر و حدیث و رجال می نمود، از هر جهت با سایر مکاتب امتیاز داشت.

شیخ در فقه و اصول و کلام که پایهٔ آن را شیخ مفید و سید مرتضی

ص:۵۵

گـذارده بودنـد ابتکـارات نـو و مطـالب محکم تری آورد و طریق نظر و اسـتدلال و نقـد و بررسـی را بـا مبـانی بهـتری به روی آیندگان گشود.

مکتب شـیخ و مبانی علمی وی به قدری متین و محکم و متکی به دلیل و برهان بود که تا صد سال بعد از او هم چنان استوار و بر همان اساس پایـدار ماند، به این معنا که فقهای بعد از او در طول این مدت با اسـتفاده از روش شـیخ، اجتهاد می کردند و بر وفق مبانی و مکتب وی تدریس و تصنیف می نمودند و به عبارت روشن تر همه، شاگردان مکتب او به شمار می آمدند.

علامهٔ حلی با آن جایگاهی که در تمامی علوم و فنون اسلامی داشته و نخستین دانشمندی است که در میان شیعه و سنی ملقب به علامه شده است، می نویسد:

أبو جعفر محمـد بن حسن بن علی طوسـی (قدس اللّه روحه) پیشوای علمای امامیه و رئیس طایفه، دارای جلالت قدر و منزلتی عظیم است، موثق و مورد کمـال اعتمـاد و صـداقت و صـاحب نظر در اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب بوده است و همـهٔ فضائـل منسوب به اوست. در تمـامی فنون اسـلام کتاب نوشـته است، اوست که عقایـد شـیعه را در اصول و فروع مهـذب نمود، جامع کمالات نفسانی در علم و عمل و شاگرد شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بود» .

بـدون مبالغه شـیخ از آیات بزرگ الهی است که از حیث بلوغ و عظمت روح و همت عالی و فکر بلند و موفقیت های زندگی در صف مقدم دانشمندان اسلام قرار دارد بلکه نظیر وی را در میان دانشمندان خودی و بیگانه کم تر دیده ایم.

از مزایـای شـیخ آثـار قلمی و فکری اوست که هر یک نمونـهٔ کامل اندیشـهٔ عمیق و دریای ژرف و مواج علوم وی می باشـند. نزدیک به پنجاه کتاب در فقه، اصول، تفسیر، کلام، ادعیه، رجال و تاریخ از وی به یادگار مانده است (۱).

شیخ طوسـی کتاب « عدّه الأصول» را برای اهل اصول و « تهذیب الأحکام» و « الاسـتبصار» که دو کتاب از چهار کتاب اساسی شیعه است را برای فقیهـان و ده جلـد « التبیان» را برای مفسـران و « الفهرست» را برای علاقمنـدان به رجال برجسـته و « تلخیص الشافی» را برای عاشقان عقاید و کتاب « الخلاف» را جهت فقه مقارن و « مصباح المتهجد» را برای عابدان و شب زنده داران و « مقتل الحسین» را برای متوسلان و « الغیبه» را برای منتظران و آینده نگران نوشت.

بلعم باعورا

قرآن به دانشـمندی اشاره دارد که از دانشـش به زیان انسان و انسانیّت بهره گرفت و در حقیقت، دزدی بوده که با چراغ آمـده بود تا کالای گزیده را سرقت کند، نام این شخص در روایات بلعم باعورا است.

قرآن او را نمونـهٔ هواپرستی دانسـته و وجودش را در جامعهٔ انسانی همچون سگ به حساب آورده و وی را روی گردان از حق و اعراض کننـدهٔ از آیـات الهی شـمرده و هـدف از اشـاره به او را پنـد دادن به مردم و عبرت آموختن به نسـل هـا دانسـته تـا با خواندن داستانش بیدار و بینا

ص:۵۷

۱- ۱) - مفاخر اسلام: ۳/۳۶۶.

شوند و از افتادن در چاه خطرناکی که او افتاد خود را حفظ نمایند.

[وَ اُتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اَلَّذِی آتَيْنٰاهُ آيٰاتِنٰا فَانْسَلَخَ مِنْهٰا فَأَتْبَعَهُ اَلشَّيْطٰانُ فَكٰانَ مِنَ اَلْغٰاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنٰا لَرَفَعْنٰاهُ بِهٰا وَ لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى اَلْأَرْضِ وَ اِتَّبَعَ هَوٰاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ اَلْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ اَلْقَوْمِ اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا فَاقْصُصِ اَلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] (۱).

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد. * و اگر می خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیلهٔ آن آیات بالا می بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت هایِ زودگذرِ دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.

آری؛ فاصله گرفتن از حق، همهٔ حالات انسانی را به نابودی می کشاند و از وجود انسان، حیوانی خطرناک می سازد که جز زیان و ضرر و خسارت و خطر چیزی برای خود و دیگران به بار نمی آورد.

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۷۵ - ۱۷۶.

ثروتِ دو چهره

ثروت در زوایا و چهره های گوناگونش از نعمت های حضرت حق است که از باب محبّت و مهرش به انسان ارزانی داشته و او را برای به دست آوردن و خرج کردن و هزینه نمودنش هدایت نموده است.

آنان که چون پیامبران و امامان و اولیای حق از خدا - آن منبع بی نهایت لطف و کرامت - فاصله نداشتند، برای به دست آوردن این نعمت از راه مشروع و طبیعی یعنی کار و کوشش و زحمت و فعالیت مثبت اقدام کردند و پس از مصرف آن به اندازهٔ لازم، مازادش را در کمک به اهل استحقاق و هزینه کردن در امور خیریه به خرج گذاشتند و از این طریق موفق به عبادتی بزرگ شدند و به سعادت و خوشبختی خود در دنیا و آخرت کمک کردند.

ولی فاصله گرفتگان از حق برای به دست آوردن ثروت بر پایهٔ هوا و هوس خویش از هر راه نامشروعی که جز پایمال کردن حقوق مردم و به ویژه ضعیفان و ناتوانان اثری نگذاشت، دست یازیدند و آن را به اندازه ای که شهواتشان اقتضا داشت به خرج گذاشتند و نسبت به ما زاد آن یا بخل ورزیدند یا آن را در اشاعهٔ فحشا و منکرات برای نابودی منابع زندگی مردم و هلاکت نسل جوان بکار گرفتند.

شخصیتی عظیم و انسانی کریم چون امیر المؤمنین علیه السلام با فعالیت مستمر کشاورزی و آباد کردن زمین و کاشتن هزاران اصله درخت خرما، ثروت هنگفتی به دست آورد و از آن ثروت در حد بسیار اندک و به اندازهٔ ضرورت و در کمال قناعت استفاده کرد و ما زاد آن را هزینه مستمندان،

ص:۵۹

بیماران، یتیمان، دردمندان و امور مثبت دیگر نمود و روزی که چشم از جهان بست چیزی از خود که در خور توجه باشد باقی نگذاشت.

او بنـدهٔ مخلِص و مخلَص خـدا بود و به چیزی جز عبادت خدا و اطاعت از حضـرت حق نمی اندیشـید، او عاشق فرمان بردن از خدا و پیامبر بود و سراسر زندگی اش را وقف حالات و اعمال مثبت نمود.

ولی قـارون که ثروتش زبـانزد خـاص و عـام بود به خـاطر این که از حق فاصـله داشت، فقـط به جمع ثروت، آن هم در حـدی فراوان پرداخت؛ با این که موسـی علیه السلام و مؤمنان حقیقی، او را نسبت به هزینه کردن ثروتش در امور مثبت و در راه خدا نصیحت کردند، توجهی به آن نصایح سعادت بخش نکرد و دیناری در راه خیر هزینه ننمود و نهایتاً در همین دنیا هم به عذاب سختی که از آن هیچ راه گریزی نداشت که همان عذاب فرو رفتن خود و ثروتش به قعر زمین است، دچار شد.

آری؛

آن سـرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیـچ برتری و تسـلّط و هیچ فسادی را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است (۱).

فساد فراگیری که در همهٔ زمینه های زندگی در این عصـر بر زمین و زمینیان حاکم است، بی تردید نتیجهٔ زیانبار فاصـله گرفتن حاکمان و دولت مردان جهان و عالمان و دانشمندان کرهٔ زمین در شرق و غرب و ثروتمندان مرفه بی درد و بی وجدان است.

۱– ۱) – « تِلْکَ اَلدّارُ اَلْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی اَلْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ اَلْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ » . [قصص (۲۸) : ۸۳].

فراگیری مهرورزی از پدیده های جهان

شکوفه ها بر شاخه می نشینند و گل ها در گلستان بساط می گسترانند، مرغزارها سبز می شوند، باغ ها جلوه گری می نمایند تا به زندگی انسان طراوت و زیبایی ببخشند.

درختان در فصل میوه از میوه های رنگارنگ پر می شوند و با زبان حال به انسان می گویند: خود ما یک عدد آن را برای خود مصرف نمی کنیم، تو ای انسان بیا و آن چه می خواهی از ما میوه ببر و مصرف کن و بفروش و بدن و زندگیت را اداره کن.

خورشید هر روز میلیون ها تن از وجود خود را بی دریغ هزینهٔ انسان می کند و ماه گردون با ایجاد جزر و مد، نخلستان ها و مزارع ساحل دریاها را از باب مهرورزی به انسان آبیاری می کند.

اعضا و جوارح بدن با وحدتی که در کارگردانی آن ها حاکم است بدن را اداره می کنند و چون عضوی به درد آید دیگر اعضا به یاری او می شتابند تا از درد نجاتش دهند.

دندان درد می گیرد، مغز از طریق فرمان دادن به مراکز عصبی سبب می شود آنان درد را حس کنند و شعور و مغز از پی راه علاج به حرکت می افتند و پا، انسان را به طبیعت می رساند و زبان درد را بیان می کند و گوش هدایت طبیب را می شنود و نهایتاً درد به درمان می رسد. خدمتت کی می توان جبران نمودن چشم من چون به هر عضوم رسد دردی تو گریان می شوی

مهر و محبت متقابل

اشاره

در میان افراد بشر فردی پیدا نمی شود که نسبت به مهر و محبت دیگران خشنود نباشد بلکه تمام انسان ها بسیار علاقه مند هستند که مورد مهر و محبت دیگران قرار گیرند و همهٔ کسانی که با او در ارتباط هستند به نوعی به او ابراز محبت و علاقه کنند و او را مورد مهر و محبت خود قرار دهند.

بدیهی است کسی که علاقه مند جلب مهر و محبت دیگران است خود باید کانون مهر و محبت باشد این یک قانون کلی و خدشه ناپذیر است که محبت طرفینی و متقابل است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قیس بن عاصم در ایام جاهلیّت از اشراف و رؤسای قبائل بود و پس از ظهور اسلام ایمان آورد. روزی در سنین پیری به منظور جستجوی راه معرفت الهی و جبران خطاهای گذشتهٔ خود شرفیاب محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گردید و گفت: درگذشته، جهل و نادانی، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خویش دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند، من نیز دوازده دختر بی گناه خود را زنده به گور کردم، سیزدهمین دخترم را همسرم پنهانی به دنیا آورد و چنین وانمود کرد

که نوزاد مرده به دنیا آمده اما پنهانی او را نزد خویشان خود فرستاد.

سال ها گذشت تا روزی هنگامی که ناگهان از سفری بازمی گشتم دختری خرد سال را در سرای خود دیدم و چون شباهتی تام به فرزندانم

ص:۶۱

داشت درباره اش به تردیـد افتادم و بالاخره دانسـتم دختر من است، بی درنگ دختر را که زار زار می گریست کشان کشان به نقطه ای دور برده و به ناله ها و تضرّع او - که نزد اقوام مادری بازخواهم گشت و دیگر بر سر سفرهٔ تو نخواهم نشست - توجه نکردم و زنده به گورش کردم.

قیس پس از نقل ماجرای خود به انتظار جواب سکوت کرد، در حالی که از دیده های رسول اکرم صـلی الله علیه و آله اشـک فرو می چکید با خود فرمود:

« مَنْ لَمْ یَرْحَمْ لا یُرحَمْ» (۱).

کسی که رحم نکند به او رحم نمی شود.

و سـپس فرمود: روز بـدی در پیش داری قیس پرسـید برای تخفیف در عـذاب چه کنم؟ حضـرت فرمود: به عـدد دخـترانی که کشته ای کنیز آزاد کن (۲).

قاعده و قانون بسـیار مهمی از سوی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به همهٔ انسان ها اعلام شده و آن این که اگر مهر و محبّت ورزید یقیناً از طرف دیگران و نهایتاً از سوی حضـرت حق مورد مهر و محبّت قرار خواهید گرفت و اگر بی مهری و بی رحمی پیشه کنیـد هرگز توقع مهر و رحمت از دیگران و بخصوص از خـدا نداشـته باشـید که بی رحم فقـط لایق عقوبت و بی رحمی است.

از ابن عباس روایت شده است:

ص:۶۳

۱- ۱) - کنز العمال: ۵۹۷۱.

۲- ۲) - جاهلیت و اسلام: ۶۳۲.

« أوْحَی اللّهُ إلی دَاوُدَ عَلیْهِ السّلامُ، قُلْ للظّالِمینَ: لَا یَذْکُرُونَنِی فَإنَّهُ حَقٌّ عَلَیَّ أنْ أذْکُرَ مَنْ ذَکَرَنِی وَ إنَّ ذِکْری إیّاهُم أن ألعَنَهُم» (۱).

خدا به داود علیه السلام وحی فرمود: [به ستمگران که بر اثر سنگدلی و بی رحمی به دیگران ستم می کنند] بگو: مرا یاد نکنید زیرا بر عهدهٔ من است که هر کس از من یاد کند من از او یاد کنم و یاد من نسبت به ستمگران این است که آنان را لعنت کنم و از رحمت خود طردشان نمایم.

مهر و محبّت ورزیدن به دیگران به اندازه ای در اسلام از ارزش برخوردار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن دعا و مناجاتی به پروردگار عرضه داشت:

« اللّهُمَّ مَنْ رَفَقَ بِأُمّتی فَارْفُقْ بِهِ وَ مَنْ شَقَّ عَلَیْهِمْ فَشُقَّ عَلَیْهِ» (۲).

خدایا! هر کس با امت من مهربانی و خوشرفتاری داشت به او مهربان باش و هر کس به آنان سخت گرفت بر او سخت گیر باش.

داستان حاکم مؤمن و مشرک

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام جریان شگفت انگیزی نقل شده است که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عبد اللّه بن یحیی فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در زمان گذشته دو پادشاه بزرگ در گوشه ای از زمین حکومت می کردند که یکی از آن دو فرمانبردار و مطیع

---

۱ – ۱) – جامع الأخبار: ۱۵۵، فصل ۱۶؛ بحار الأنوار: ۷۲/۳۱۹، باب ۷۹، حدیث ۴۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۰۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۳۲.

۲– ۲) – مجموعه ورام: ۱/۴.

خدا و مؤمن بود و دیگری کافر که به آشکارا با دشمنان خدا دوست و با دوستان خدا دشمن بود.

پادشاه کافر مریض شد و نوعی ماهی که در آن زمان یافت نمی شد را درخواست نمود، چرا که آن نوعی ماهی در آن زمان در وسط دریا پیدا می شد و دست یابی به آن مقدور نبود تا اینکه اطباء او را از خود ناامید کردند و گفتند: برای خود جانشینی را برای پادشاهی انتخاب کن چرا که شفای تو در این ماهی است که طلب نمودی در حالی که دست یابی به آن امکان ندارد.

خدای متعال فرشته ای را مأمور فرمود تا این ماهی را به طرف ساحل براند تا صید آن براحتی امکان داشته باشد. پس این نوع ماهی گرفته شد و پادشاه خورد و سالم شد و سالها پادشاهی کرد.

اما آن پادشاه مؤمن نیز همانند آن مرض را گرفت و زمانی مریض شد که همان نوع ماهی در نهرها به آسانی یافت می شد، پادشاه مؤمن آن ماهی را طلب نمود و اطباء نیز همان ماهی را برای او توصیه نمودند و گفتند: خیال شما راحت باشد که الآن زمان صید آن ماهی است، برای شما صید می شود و از آن می خورید و شفا می یابید.

خدای متعال همان فرشته را مأمور کرد که آن نوع ماهی را از نهرها به وسط دریا براند تا این پادشاه به آن دست نیابد، به همین خاطر آن ماهی یافت نشد تا پادشاه مؤمن در طلب ماهی و به خاطر نبود دوا جان سپرد.

این جریان، فرشتگان آسمان و اهالی آن ناحیه از زمین را شگفت زده کرد به حدی که نزدیک بود گمراه شوند، چرا که خدای متعال دست یابی به آنچه را که کافر نمی توانست به آن دست یابد را آسان نمود

ص:۶۵

و دست یابی به آنچه را که مؤمن می توانست به آسانی به آن دست یابد را مشکل ساخت.

خدای متعال به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان در زمین وحی فرمود:

یقیناً من همان خدای کریم و بخشنده و توانا هستم، آنچه را می بخشم ضرری به من نمی زند و آنچه را نمی بخشم چیزی از من کم نمی کند و به هیچ کس به اندازه ذرّه ای ظلم نمی کنم، اما این که دست یابی به ماهی را در غیر فصل آن برای کافر آسان نمودم به این دلیل بود که پاداش حسنه ای باشد که او انجام داده بود چرا که حق این است که برای هیچ کس حسنه اش را باطل ننمایم تا در حالی وارد قیامت شود که حسنه ای در صحیفهٔ اعمال او نباشد و به خاطر کفرش داخل آتش شود. و اما این که همان ماهی را برای عابد منع نمودم به خاطر گناهی از او بود که خواستم با جلوگیری از خواستهٔ او و از بین بردن آن دارو، گناهش را پاک نمایم تا در قیامت در حالی بر من وارد شود که گناهی نداشته باشد تا او را داخل بهشت نمایم (۱).

۱- ۱) - « قال الصادق علیه السلام: قال أمیر المؤمنین علیه السلام لعبد اللّه بن یحیی. . . : و لقد سمعت محمداً رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یقول: إنه کان فیما مضی قبلکم رجلان أحدهما مطیع للّه مؤمن و الآخر کافر به مجاهر بعداوه أولیائه و موالاه أعدائه و کل واحد منهما ملک عظیم فی قطر من الأرض فمرض الکافر فاشتهی سمکه فی غیر أوانها لأن ذلک الصنف من السمک کان فی ذلک الوقت فی اللجج بحیث لا یقدر علیه فآیسته الأطباء من نفسه و قالوا استخلف فی ملکک من یقوم به فلست بأخلد من أصحاب القبور فإن شفاءک فی هذه السمکه التی اشتهیتها و لا سبیل إلیها فبعث اللّه ملکا و أمره أن یزعج تلک السمکه إلی حیث یسهل أخذها فأخذت له تلک السمکه فأکلها و برأ من مرضه و بقی فی ملکه سنین بعدها ثم إن ذلک الملک المؤمن مرض فی وقت کان جنس ذلک السمک بعینه لا یفارق الشطوط التی یسهل أخذه منها مثل عله الکافر فاشتهی تلک السمکه و وصفها له الأطباء و قالوا طب نفسا فهذا أوانه تؤخذ لک فتأکل منها و تبرأ فبعث اللّه ذلک الملک فأمره أن یزعج جنس تلک السمکه عن الشطوط إلی اللجج لئلا یقدر علیه فلم توجد حتی مات المؤمن من شهوته و بعدم دوائه فعجب من ذلک ملائکه السماء و أهل ذلک البلد فی الأرض حتی کادوا یفتنون لأن اللّه تعالی سهل علی الکافر ما لا سبیل له إلیه و عسر علی المؤمن ما کان السبیل إلیه سهلا فأوحی اللّه إلی ملائکه السماء و إلی نبی ذلک الزمان فی الأرض إنی أنا اللّه الکریم المتفضل القادر لا یضرنی ما أعطی و لا ینقصنی ما أمنع و لا أظلم أحدا مثقال ذره فأما الکافر فإنما سهلت له أخذ السمکه فی غیر أوانها لیکون جزاء علی حسنه کان عملها إذ کان حقا أ لا أبطل لأحد حسنه حتی یرد القیامه و لا حسنه فی صحیفته و یدخل النار بکفره و منعت العابد ذلک السمکه بعینها لخطیئه کانت منه فأردت تمحیصها عنه بمنع تلک الشهوه و إعدام ذلک الدواء و لیأتینی و لا ذنب علیه فیدخل الجنه» . بحار الأنوار: ۶۴/۲۳۳، باب ۱۲، حدیث ۴۸.

در اینجا لازم است به نکته ای بسیار مهم که در قرآن و روایات و نیز در گفتار روانکاوان و روان شناسان آمده اشاره کنم که گناه و معصیت و فسق و فجور ریشه در بیماری و اختلالات معنوی روان و قلب دارد و در حقیقت گنهکار از نظر اسلام یک بیمار است، برای درمان او در مرتبهٔ نخست باید هم چون طبیب مهربان و پر حوصله و پر محبّت با او برخورد کرد تا به تدریج داروی محبّت و داروی زبان نرم و لیّن و داروی خوبی، او را درمان کند.

این نوع بیماری در وجود کسی ذاتی نیست که قابل درمان نباشد، حالتی عرضی است که با هنرمندی طبیب یقیناً به درمان می رسد.

برخی از مؤمنان نسبت به مردم از چنان محبّت سرشار و فراوانی برخوردارند که باید گفت عین محبّت و بلکه خود محبّت اند.

حجر بن عدی که از شخصیت های کم نظیر عرصه گاه معنویّت و در

ص:۶۷

عشق به امیر المؤمنین علیه السلام زبان زد بود و جان مبارکش را هم بر سر این محبّت از طریق شهادت نثار کرد، هنگامی که روز بیستم ماه رمضان از مولایش پس از ضربت خوردن از قاتل عیادت کرد به عنوان

یا حِجْرَ الْخَیْرِ مورد خطاب قرار گرفت (۱)یعنی ای حجری که همهٔ وجودت با خیر و خوبی وحدت و اتحاد پیدا کرده است و به همین خاطر خیر و خوبی هیچ گاه از تو جدا شدنی نیست.

آری، حجر الخیر و امیر المؤمنین علیه السلام که تجسم همهٔ خوبی ها و کرامات است چنان مجذوب یکدیگرند که علی علیه السلام دلش برای حجر می تپد و حجر از شدت ایمان و عشقش به علی جان در راه علی می دهد.

[. . . وَ اَلطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ اَلطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبٰاتِ أُولٰئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ] (۲).

. . . و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند، این پاکان از سخنان ناروایی که [تهمت زنندگان] دربارهٔ آنان می گویند، مبرّا و پاک هستند، برای آنان آمرزش و رزق نیکویی است.

ص:۶۸

۱- ۱) - عنصر شجات، بخش پیرامون مسلم بن عقیل.

۲- ۲) - نور (۲۴) : ۲۶.

مهرورزی مایهٔ جلب رحمت

اشاره

مهر و محبّت، علت جلب رحمت حق به سوی عبد است.

قرآن مجیـد در آیاتی فراوان به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که مهر و رحمت حق بی علت نصیب کسی نمی شود، ایمان، جهاد، هجرت، عبادت، رحم و محبّت به دیگران و نظایر این ها، از علل جلب و جذب رحمت حق به سوی انسان است و به قول لسان الغیب، حافظ: طفیل هستی عشق اند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادتی ببری

کسی که همهٔ حالات مثبت و به ویژه مهر و محبّت و عشق ورزی را در سرزمین وجود خویش نابود کرده و جز حرکت فیزیکی که محصول تنفس هوا و خورد و خوراک است از او باقی نمانده و از هستی خویش غیر کویری خشک بجا نگذارده و استعداد و قوای ملکوتی خود را نابود نموده، چگونه نور رحمت پروردگار از افق تاریک حیاتش جلوه کند و خورشید مهر اهلی به سرزمین هستی اش که پشت به خورشید دارد بتابد؟ !

چگونه کسی که مهر و محبت و مهرورزی را در دل خود نپرورانده و متخلق به این اخلاق نشده و در قلب خود جایی را برای این حقیقت بسیار با ارزش باز نکرده امید رحمت حضرت حق را دارد؟ !

ص:۶۹

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« مَنْ لا یَرْحَمِ الناسَ لا یَرْحَمْهُ اللّهُ» (۱).

کسی که به مردم مهربانی نکند خداوند به او مهربانی نمی کند.

با این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص می شود که مایهٔ جلب رحمت حضرت حق، مهرورزی و محبت و مهربانی نسبت به مردم است.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

« عَجِبْتُ لِمَنْ یَرجُو رَحمَهَ مَنْ فَوقَهُ کیفَ لا یَرحَمُ مَنْ دُونَهُ» (۲).

تعجب می کنم از کسی که به مهر و محبت بالا دست خود امیدوار است چگونه به زیر دست خود مهربانی نمی کند.

کسی که امیدوار به رحمت حضرت حق است که ما فوق همهٔ قدرت های عالم است چرا زمانی که خود می تواند توجه به زیردستان خود داشته باشد و با آن ها محبت و ملاطفت داشته باشد مهربانی نمی کند؟ !

دریای مواج رحمت حضرتش با مهرورزی به هم نوعان و زیردستان و حتی بی ارزش ترین موجودات به خروش می آید و موجبات جلب رحمت بی نهایتش فراهم می شود.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- ۱) - الجعفریات: ۱۶۷؛ کنز العمال: ۵۹۷۲؛ مستدرک الوسائل: ۹/۵۵، باب ۱۰۷، حدیث ۱۰۱۸۳.

۲- ۲) - غرر الحکم: ۴۴۹، حدیث ۱۰۳۳۴؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرحم، حدیث ۶۹۶۱.

« مَنْ رَحِمَ وَ لَوْ ذَبیحَهَ عُصْفورٍ رَحِمَهُ اللّهُ یَوْمَ القِیامَهِ» (۱).

هر کس رحم کند اگر چه به لاشهٔ گنجشکی، خداوند در روز قیامت به او رحم خواهد کرد.

در روایتی دیگر می فرماید:

« یُنادی مُنادٍ فی النارِ: یا حَنّانُ یا مَنّانُ نَجِّنی مِنَ النّارِ فیأمُرُ اللّهُ مَلَکاً فَیُخْرِجُه حَتّی یَقِفَ بَینَ یَدَیْهِ فَیَقولُ اللّهُ عَزَّ و جَلَّ: هَل رَحِمتَ عُصفُوراً؟» (۲).

ندا دهنده ای در آتش دوزخ فریاد می زند: ای خدای مهربان! ای بخشایشگر! مرا از آتش نجات ده. پس خدای متعال به فرشته ای دستور می دهد پس او را از آتش بیرون می آورد و در پیشگاه حضرت حق می ایستد. خدای متعال به او می فرماید: آیا تو به گنجشکی رحم کردی [تا امروز مورد مهر و محبت من قرار گیری]؟ !

امید رحمت از خدا با مهرورزی

انسان هایی که نسبت به امور دیگران بی تفاوت اند و جز برای شکم و رفاه حال خود دغدغه ای ندارند و به قول اهل دل چون چوب خشک هستند و قلب آنان از حالات مثبت به ویژه عشق و محبّت محروم است، اگر از خدا توقع محبّت و رحمت و مهر و شفقت داشته باشند یقیناً توقع بی جا و بی موردی است، ولی آنان که دلی غرق محبّت و مهر دارند

۱- ۱) - کنز العمال: ۱۵۶۱۴.

۲- ۲) - کنز العمال: ۵۹۸۹؛ میزان الحکمه ۴/۱۹۹۴، الترحم، حدیث ۶۹۶۴.

و نسبت به امور دیگران بی تفاوت نیستند و پیوسته مهر و عشق خود را عملاً برای خلق خدا هزینه می کنند اگر از خدا امید محبّت و رحمت داشته باشند، امیدشان امیدی مثبت و توقعشان توقعی بجا و بر حق است و بر اساس آیات و روایات، یقیناً مورد مهر خداوندی در دنیا و آخرت قرار می گیرند و حضرت دوست محبّت و عشق ورزی آنان را نسبت به دیگران از طریق لطف و احسان خود تبدیل به شیرین ترین محصول ابدی و میوۀ سرمدی یعنی بهشت عنبر سرشت و رضوان اکبر و [عِیشَهٍ رٰاضِیَهٍ] می کند و تبدیل حالات معنوی و اعمال صالحه به بهشت و رضوان، بر خدا آسان است،

[. . . إِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اَللّٰهِ یَسِیرٌ] (۱).

. . . بی تردید [ثبت در آن کتاب] بر خدا آسان است.

ص:۷۲

۱- ۱) - حج (۲۲) : ۷۰ و چند سورۀ دیگر.

بی مهری مایهٔ سلب رحمت

اشاره

از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بی مهری و به عبارت دیگر سنگدلی، گناهی باطنی است که قابل کیفر است و حالتی درونی است که سبب ستمکاری و ظلم به دیگران و پایمال کردن حقوق مردم است.

سعید بن جبیر می گوید:

به ابن عباس گفتند که: گروهی از ما گمان می کنند که عبد گناهی مرتکب می شود و به سبب آن از رزق محروم می شود، ابن عباس گفت: به خدایی که خدایی جز او نیست این محرومیت از رزق، حقیقتی است که در کتاب خدا روشن تر از خورشید درخشان است، خدا در سورهٔ «

ن و القلم» در هفده آیه به آن حقیقت در ضمن داستانی اشاره کرده است.

مرد وزین و آراسته ای بود که در سنی بالا قرار داشت، مالک باغی بود، میوه ای از آن باغ را به خانه اش نمی برد مگر این که به هر صاحب حقی و مستمندی و دردمندی از آن میوه می بخشید.

او تا پایان عمرش به این بذل و بخشش و ادای حقوق مالی به خاطر علاقه ای که به قواعد دین داشت و به سبب مهر و محبتی که نسبت به بندگان خدا در قلبش موج می زد، ادامه داد. هنگامی که پیرمرد از دنیا رفت پنج فرزند او باغش را به ارث بردند و در همان سالی که باغ را به

ارث بردند از نظر میوه و محصول سال بی نظیری بود.

یک روز پس از نماز عصر به سوی باغ رفتند، باغی را دیدند که زمان حیات پدرشان نمونهٔ آن را ندیده بودند، هنگامی که میوه ها و محصولات فراوان را مشاهده کردند، دچار طغیان و تجاوز روحی و اختلال فکری شدند و به یکدیگر گفتند: پدرمان به عمری طولانی و سنی بالا رسیده بود و به این خاطر عقلش را از دست داده و دچار حماقت شده بود! !

بیایید با هم پیمان ببندیم که امسال چیزی از میوه های این درختان را به یک نفر از نیازمندان نپردازیم تا ثروت بیش تری به دست آوریم و سال های پس از این هم این روش را ادامه دهیم، چهار نفر از برادران به این پیمان رضایت دادند و پنجمی از آنان از این مطلب خشمگین شد و او همان است که خدا دربارهٔ او فرمود:

[قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لاَ تُسَبِّحُونَ] (۱).

عاقل ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن درمانده می دانید؟ !].

آن مرد به ابن عباس گفت: اوسط آنان در سن بود؟ ابن عباس گفت: نه؛ بلکه از نظر سن کوچک تر بود و از جهت عقل عاقل ترین آنان بود.

اوسط قوم یعنی بهترین آنان، دلیل این مطلب در قرآن است که امت محمد از نظر عدد کم ترین قوم است ولی از همهٔ امت ها بهتر است، خدا فرموده:

۱- ۱) - قلم (۶۸) : ۲۸.

[وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّهً وَسَطاً . . .] (۱).

و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم. . .

عاقل ترین برادرها گفت: تقوای الهی را مراعات کنید و بر راه و روش پدرتان باشید تا سالم بمانید و از عنایات حق بهره مند گردید.

برادران به او حمله بردند و او را به شدت مورد ضرب و جرح قرار دادند، هنگامی که یقین کرد می خواهند او را به قتل برسانند در حالی که از پیشنهاد آنان نفرت داشت، تسلیم خواستهٔ آنان شد و نهایتاً به خانه هایشان بازگشتند و سوگند یاد کردند که صبح به چیدن میوه های باغ اقدام کنند و در این زمینه توجهی به حضرت حق ننمودند.

خدای منتقم، آنان را به آثار این گناه که کمال بی مهری به نیازمندان بود، دچار کرد و داستان آنان را در قرآن مجید به این صورت خبر داد:

بی تردید ما آنان را [که در مکه بودند] آزمودیم همان گونه که صاحبان آن باغ را [در منطقهٔ یمن] آزمودیم، * هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان حتماً میوه های باغ را بچینند، و چیزی از آن را [برای تهیدستان و نیازمندان] استثنا نکردند. * پس در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، بلایی فراگیر از سوی پروردگارت آن باغ را فرا گرفت. * پس [آن باغ] به صورت شبی تاریک درآمد [و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی شد!] * و هنگام صبح یکدیگر را آواز دادند، * که اگر قصد چیدن میوه دارید بامدادان به سوی کشتزار و باغتان حرکت کنید؛ * پس به راه

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۴۳.

افتادند در حالی که آهسته به هم می گفتند: * امروز نباید نیازمندی در این باغ بر شما وارد شود، * و بامدادان به قصد این که تهیدستان را محروم گذارند به سوی باغ روان شدند. * پس چون [به باغ رسیدند و آن را نابود] دیدند، گفتند: یقیناً ما گمراه بوده ایم [که چنان تصمیم خلاف حقّی دربارهٔ مستمندان و تهیدستان گرفتیم. * بلکه ما [از لطف خدا هم] محرومیم. * عاقل ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن درمانده می دانید؟ !] (۱).

ما اهل مکه را آزمودیم همان گونه که اهل باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان میوه های باغ را بچینند و چیزی از آن استثنا نکنند، پس عذابی فراگیر بر باغشان در حالی که همه خواب بودند، فرود آمد و آن باغ پر از محصول و میوه همچون شب سیاه و ظلمانی گشت.

صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند که چنانچه قصد چیدن میوه های باغتان را دارید به سوی آن حرکت کنید، آنان حرکت کردند در حالی که با یکدیگر آهسته سخن می گفتند: مراقب باشید امروز حتی یک فقیر و تهیدست بر شما وارد نگردد زیرا صبحگاهان نیّت داشتند که با قدرت

ص:۷۶

۱- ۱) - « إِنّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ اَلْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ * وَ لا یَسْتَثْنُونَ * فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ * فَتَنادَوْا مُصْبِحِینَ * أَنِ اُغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صارِمِینَ * فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ * أَنْ لا یَدْخُلَنَّهَا اَلْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ * وَ غَدَوْا عَلی حَرْدٍ قادِرِینَ * فَلَمّا رَأَوْها قالُوا إِنّا لَضَالُّونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ » . [قلم (۶۸) : ۱۷ – ۲۸].

از نیازمنـدان و مسـتحقان جلوگیری کننـد، هنگـامی که باغ را « سوخته و نابود و سـیاه و ظلمانی» دیدنـد، گفتنـد: بی تردیـد ما گمراهیم بلکه « از رحمت حق» محرومیم، عاقل ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را تسبیح نمی گویید؟ !

خدا آنان را به سـبب محروم کردن مسـتمندان و بی مهری به نیازمندان به چنین کیفری دچار کرد و کم ترین سـتمی به آنان با این کیفر روا نداشت (۱).

مصائب و بلایا نتیجهٔ بی مهری

اگر همهٔ مردم فرمان فَارحَمُوا نُفُوسَکُمْ (۲)و ارْحَمُوا مَن فِی الأرضِ (۳)را به کار می بستند و به خود و به همه رحم می کردند آن هم رحم و مهربانی به معنای گسترده اش که فراگیر همـهٔ امور خود و دیگران است، یقیناً از آفات دنیا و بلاهای آخرت چه جسـمی و چه روحی در امان می ماندنـد ولی با کمال تأسف گروهی از مردم بی توجه به حقایق و آنچه موجب نجات آنان از مهالك است نه به خود رحم می کنند و نه به دیگران آن گونه که باید مهر و محبّت بورزند، همین بی مهری واقعی به خویش و به دیگران سـبب می شود که برای انسان نسبت به خودش و از سوی او نسبت به دیگران مصائب سنگین و بلاهای کمرشکن و مشکلات غیر

۱- ۱) - تفسیر قمی: ۲/۳۸۱؛ بحار الأنوار: ۹۳/۱۰۱، باب ۱۱، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۷/۹۷، باب ۱۳، حدیث ۷۷۴۶.

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۲۶۶، خطبه ۱۸۳؛ میزان الحکمه ۴/۱۹۹۶، الرّحم، حدیث ۶۹۸۱.

۳- ۳) - کنز العمال: حدیث ۵۹۶۹؛ میزان الحکمه: ۴/۱۹۹۴، الرّحم، حدیث ۶۹۵۸.

قابل حل پیش آید.

قرآن در این زمینه می فرماید:

[أَ لَمْ تَرَ إِلَى اَلَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دٰارَ اَلْبَوٰارِ] (۱).

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

آری، اینان به جای این که نعمت های خدا داده را به عبادت و بندگی و خدمت و کرامت تبدیل کنند، به فسق و فجور و کفر و ناسپاسی و کینه و دشمنی تغییر دادند و از این راه سبب هلاکت و شقاوت همیشگی خود و کسان خود را فراهم نمودند!

نقل است که به یکی از پیامبران وحی شد، به فلان کس بگو تو را مورد رحمت و مغفرت قرار دادم، آن پیامبر از این پیام در شگفت شد زیرا به نظر نمی رسید آن شخص با بدی های فراوانی که دارد به سهولت مورد لطف قرار بگیرد، از سبب این که مورد محبّت و مغفرت حق قرار گرفته سؤال کرد، خطاب رسید: سگی را در بیابان سوزان از شدت تشنگی در حال مرگ دید، به چاه آبی که در آن نزدیکی بود رفت و لباسش را در آب فرو کرد و به سرعت از چاه بیرون آمد و لباسش را در دهان سگ فشار داد تا آب در حلقوم آن تشنه بریزد، سگ از مرگ نجات یافت، من هم او را از هلاکت و عذاب به سبب رحمت و مغفرتم نجات دادم.

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۸.

در مقابـل این عمل از عمل پیره زنی در روایات سـخن به میان آمـده که در قیامت در معرض عتاب و کیفر است زیرا گربه ای را در خانه اش حبس کرد و آب و نان را از او دریغ نمود تا گربه از شدت گرسنگی و تشنگی جان داد (۱).

بی مهری به خود و درخواست عذاب

حسین بن محمد خارقی می گوید از سفیان بن عیینه پرسیدم:

آیهٔ [سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ] (۲)دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

پاسخ داد: برادرزاده ام! از من چیزی پرسـیدی که احدی پیش از تو نپرسیده، من از حضرت امام صادق علیه السلام مانند همین سؤالی که تو از من نمودی سؤال کردم، حضرت فرمود:

پـدرم از جـدم از پدرش از ابن عباس رضـی الله عنه خبر داد: هنگامی که روز غدیر خم پیامبر صـلی الله علیه و آله برای سـخن گفتن برخاست و خطبه و سـخنش را کوتاه کرد علی بن ابی طالب علیه السـلام را طلبیـد و دست او را تا انـدازه ای بالا برد که سپیـدی زیر بغل پیامبر صـلی الله علیه و آله نمودار شـد و به مردم خطاب کرد: آیا من رسالت حق را به شـما نرسانیـدم؟ آیا در همهٔ امور برای شما خیرخواه نبودم؟ همه گفتند: آری؛ رسالت را رساندی و خیرخواهی کردی، پس گفت:

۱- ۱) - صحیح البخاری: ۴/۱۰۰ و مضمون این روایت در مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۲ باب ۴۴، حدیث ۹۵۰۲ آمده است.

۲- ۲) - معارج (۷۰) : ۱.

« مَنْ کُنْتُ مَولاهْ فَعَلیٌ مَوْلاهْ اللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهْ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهْ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهْ» .

کسی که ولی امرش من بودم، علی ولی اوست، خدایا! دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار هر کس که او را دشمن دارد و یاری ده هر کس که او را یاری دهد و خوار کن هر کس که او را خوار نماید.

پس این حقیقت در میان مردم پخش شد و از جمله کسانی که از آن آگاه شد حارث بن نعمان فهری بود، حارث سوار ناقهٔ خود شد تا به منطقهٔ ابطح رسید، ناقه را به زانو خوابانید و زانوبند بر آن قرار داد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ سلام او را داد، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو از ما خواستی که بگوییم

« لا ـ اله الا ـ اللّه» و ما گفتیم سپس گفتی به رسالت و پیامبری تو اقرار نماییم و ما اقرار کردیم، آن گاه دستور دادی نماز بخوانیم، نماز خواندیم و گفتی روزه بگیریم، روزه گرفتیم و در گرمای تابستان تحمل تشنگی کنیم، تحمل کردیم و بدن خود را در بندگی حق به رنج و زحمت اندازیم و ما هم به رنج و زحمت انداختیم سپس فرمودی حج به جای آوریم پس حج به جای آوردیم، آن گاه گفتی: هر گاه معادل دویست درهم به شما روزی دادند هر سال یک پنجم به عنوان خمس بپردازید و ما پرداختیم و فعلاً پسر عمویت را بر ما رهبر و ولی قرار دادی و گفتی:

« مَنْ کُنْتُ مَولاهْ فَعَلیٌ مَوْلاهْ اللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهْ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهْ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهْ» .

آیا او را از سوی خود به ولایت و رهبری ما انتخاب نمودی یا از جانب خدا؟

ص:۸۰

حضرت فرمود: از جانب خدا و این مطلب را سه بار تکرار کرد.

حارث عصبانی و خشمگین از جای پرید و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد گفت حق است بر ما سنگی از آسمان ببار که عذابی بر ما و نشانه ای از قدرتت بر آیندگان باشد و اگر آن چه گفت دروغ است عذابت را بر او نازل کن.

سپس عقال ناقه اش را باز کرد و بر آن سوار شد و حرکت کرد، هنگامی که از منطقهٔ ابطح بیرون رفت خدا سنگی از بالا به سوی او پرتاب کرد که بر سرش آمد و از مخرجش بیرون شد و آن بد بخت از بالای ناقه، مرده و بی جان به روی زمین افتاد و آیهٔ [سَأَلَ سٰائِلٌ . . .] دربارهٔ او نازل کرد (۱).

راستی بسیار شگفت آور است، پروردگار می خواهد به انسان محبّت نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد انسان را مورد مهرورزی قرار دهد، امام معصوم علاقه دارد انسان از محبتش برخوردار گردد ولی انسان ستمگر و سنگ دل چنان نسبت به خود بی مهری می کند که از خدا درخواست عذاب می نماید! !

به زیان خود دعا نکنید

در تعالیم ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام آمده است که حتی انسان در حد دعا نیز نباید زیانی را از خدا برای خود درخواست نماید و خود را مور بی مهری قرار دهد تا نعمتی از او سلب شود.

۱- ۱) - تفسیر الفرات: ۵۰۵، حدیث ۶۶۳؛ مجمع البیان: ۱۰/۳۵۲؛ بحار الأنوار: ۳۷/۱۷۵، باب ۵۲، حدیث ۶۲؛ الغدیر: ۱/۲۳۹ - ۲۴۶.

در روایتی آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت مریضی رفتند و حال او را پرسیدند، مریض گفت: در نماز مغرب خود سورهٔ قارعه را قرائت فرمودی پس من گفتم: خدایا! اگر برای من نزد تو گناهی هست که می خواهی در آخرت مرا به خاطر آن گناه عذاب کنی مرا در همین دنیا هر چه زودتر عذاب کن! پس به این حال افتادم که می بینی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بد مطلبی گفتی، باید می گفتی:

[. . . رَبَّنا آتِنا فِی اَلدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی اَلْآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ] (۱).

. . . پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سپس حضرت از خدا برای او طلب عافیت کرد و او هم از بستر بیماری برخاست (۲).

ص:۸۲

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۰۱.

۲- ۲) - « رُوِیَ أَنَّ النَّبِی صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَی مَرِیضٍ فَقَالَ: مَا شَأْنُکَ قَالَ: صَلَّیْتَ بِنَا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَقَرَأْتَ الْقَارِعَهَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ لِی عِنْدَکَ ذَنْبٌ تُرِیدُ أَنْ تُعَذِّبَنِی بِهِ فِی الآخِرَهِ فَعَجِّلْ ذَلِکَ فِی الدُّنْیا فَصِرْتُ کَمَا تَرَی فَقَالَ صلی الله علیه و آله: بِئْسَمَا قُلْتَ أَلّا قُلْتَ رَبَّنا آتِنا فِی اَلدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی اَلْآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ فَدَعَا لَهُ حَتَّی أَفَاقَ قَالَ: وَ کَانَ دَاوُدُ علیه السلام یَقُولُ اللَّهُمَّ لَا مَرَضٌ یُضْنِینِی وَ لَا صِحَّهٌ تُنْسِینِی وَ لَکِنْ بَیْنَ ذَلِکَ» . الدعوات، راوندی: ۱۱۴، حدیث ۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۹۲/۲۸۵، باب ۱۰۹، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۱۴۹، باب ۳۹، حدیث ۱۶۶۸.

سد راه محبّت و مهرورزی

اشاره

وجود حضرت حق محبّت و عشق بی نهایت است و همهٔ موجودات خانهٔ آفرینش و ذرات عرصه گاه هستی را از خمیر مایهٔ محبّت آفریده است و زمینهٔ مهرورزی و هزینه کردن محبّت را برای همه فراهم آورده است.

بر این اساس انسان می تواند با تحقق شرایط لازم، محبّت خدا و همهٔ موجودات را به خود جلب نماید و محبوب همهٔ موجودات شود، چنان که حضرت امام زین العابدین علیه السلام این حقیقت را در زیارت امین اللّه از محضر حضرت حق درخواست کرده است:

« مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمائِکَ» .

خدایا! مرا در میان همهٔ اهل زمین و همهٔ اهل آسمان هایت محبوب گردان.

ولی با یک دنیا تأسف بسیاری از مردم در هر روزگار و زمانی با آلوده نمودن خود به کارهای ناپسند و کردارهای ناشایسته و رذایل اخلاقی و در یک کلمه با بی رحمی و بی مهری به خود و بی مهری به دین خدا و بی مهری به دیگران مانع از رسیدن محبّت و رحمت خدا و محبّت و مهر و عشق موجودات به خود شدند.

ص:۸۳

این خـدا نیست که به انسان مهر نمی ورزد و این دیگران نیسـتند که انسان را از محبّت خود محروم می سازنـد، این موجودات نیستند که نمی خواهند به انسان محبّت نمایند بلکه این خود انسان است که مانع رسیدن محبّت خدا و غیر خدا به خود است.

نور، لازمهٔ وجودی اش تابیـدن و هزینه کردن روشـنایی است و در این زمینه از هیـچ جا و هیچ کس دریغ نمی ورزد ولی اگر انسان هنگام تابش نور همهٔ درها را ببندد و همهٔ پنجره ها را مسدود کند و همهٔ شیشه های در و پنجره را قیر اندود سازد و پرده هـای ضـخیم را بکشـد، البته فضـای اطـاق از نـور و منـافعش بی بهره می شـود و این خود انسـان است که بـا دست خود چنین محرومیـت و خسـارتی را برای خـود بـه بـار آورده است و این کـاهلی و تنبلی و سـستی شـخص نیازمنـد است که او را از نـور محروم نموده است و به قول گذشتگان « گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ !» .

آری؛ نور، بی دریغ می تابد ولی هنگامی که به مانع و سد برخورد کند، برمی گردد و ماورای مانع و سدّ، از منافع آن بی بهره و محروم می شود.

انسـان بی رحم در محرومیت از مهر خـدا و دیگران، هم چون کسـی است که بـا اختیـار خود وجودش را از تابش خورشـید و منافع آن محروم می سازد.

حکایت سمره

مردی در مدینه از شخصی به نام سَمره خانه ای خرید که سمره در

ص:۸۴

فروش خانه درخت خرمای وسط حیاط آن خانه را از فروش استثنا کرد و آن را برای خود نگاه داشت.

سمره هر روز برای دیدن درخت خرمایش به خانۀ فروخته شده می آمد و مزاحم مالک خانه می شد.

مالک خانه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سمره را خواست و به او فرمود: این درخت را به مالک خانه بفروش، سمره از فروش امتناع کرد، حضرت فرمود: من به خاطر فروش این خانه درختانی را در بهشت برای تو ضمانت می کنم، سمره باز هم از فروش درخت امتناع نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایتاً برای آزاد شدن مالک خانه قاعدۀ معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» را فرمود یعنی هیچ حکم ضرری در اسلام وجود ندارد.

سمرۀ سنگ دل و بی محبّت می خواست از مزاحمت نسبت به دیگران دست برندارد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان آن قاعده که به مالک اجازه می داد درخت را از ریشه درآورد و به کوچه بیندازد تا سمره درختش را به هر کجا که می خواست انتقال دهد، شر او را از سر صاحب خانه دور کرد (۱).

سمره بی مهر و محبّت نسبت به برترین و بهترین مخلوق آفرینش، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بی ادبی روا داشت و از اطاعت آن حضرت روی گردانید و خود را با اختیار خود از درختان بهشتی محروم کرد و در

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۲۲/۶۰، باب ۳۷ (مضمون روایت) .

برابر مهر و رحمت خدای عزیز با دست خود به صورت مانع و سدی ظاهر شد.

انسان سنگدل

جوانی مؤمن به اینجانب مراجعه کرده، گفت:

پدر همسرم چند سال است با مادر خود در حالی که در یک خانه زندگی می کنند قهر و جدایی دارد و ما قدرت آشتی دادن او را با مادرش نداریم، اگر امکان دارد ساعتی نزد او آیید شاید با شنیدن آیات قرآن و روایات از زبان شما با مادرش آشتی کند، من به خاطر خدا به خانهٔ آن مرد تندخو و لجباز رفتم و آنچه در زمینهٔ تبلیغ آیات و روایات نسبت به حق مادر هنر داشتم به کار گرفتم، نهایتاً آن مرد جسور پس از دو سه ساعت سخن گفتن من، به من گفت: اگر من به این آیات و روایات توجه نکنم و خواستهٔ حق را به کار نگیرم چه خواهد شد؟ گفتم عاق مادر می شوی و در قیامت دچار عذاب خواهی گشت، گفت: من می خواهم به عذاب دچار شوم و عاق مادر گردم، شما بیش از این در بیان مسائل اسلامی خود را خسته مکن!

راستی شگفت آور است رحمت و مهر خداوندی و عشق و محبّت دیگران چون خورشید می خواهد به عرصهٔ حیات انسان بتابد و انسان با سنگدلی و جسارت، خود را از آن ممنوع و محروم می سازد! !

فریادِ الهیِ صد و بیست و چهار هزار پیامبر و هزاران وصی و دوازده امام و هزاران عالم ربّانی در فضای هستی و زندگی به گوش می رسد که همه یک دل و یک زبان می گویند: انسان! بیا دست در دست ما بگذار تا

تو را به دریای بی نهایت مهر خدایی برسانیم و تو را به گونه ای رشد دهیم که محبوب همهٔ اهل زمین و اهل آسمان ها شوی،

« مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمائِکَ» (۱).

خدایا! مرا در میان همهٔ اهل زمین و همهٔ اهل آسمان هایت محبوب گردان.

سنگدل، پشیمان بی سود

اشاره

این محرومان سنگدل و فراریان از مهر و رحمت، هنگامی ارزش این حقیقت و آثار پر برکت آن را درک می کنند که زمان جبران سپری شده و کار از کار گذشته است، اینان به فرمودهٔ قرآن مجید از پشیمانی و عذرخواهی خویش پس از سپری شدن زمان، سودی نمی برند (۲)و بر فرض که به دنیا بازشان گردانند به خاطر این که بی مهری و سنگدلی و فساد و رذالت جزء طبیعت آنان شده، به وعده ای که در اصلاح خود می دهند عمل نمی کنند و راه باطل خود را دوباره ادامه می دهند! !

[حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ اَلْمَوْتُ قالَ رَبِّ اِرْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ کَلاّ إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ] (۳).

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را

۱- ۱) - مفاتیح الجنان، زیارت امین اللّه.

۲- ۲) - « لا یَنْفَعُ اَلَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ » . [روم (۳۰) : ۵۷].

۳- ۳) - مؤمنون (۲۳) : ۹۹ - ۱۰۰.

مرگ در رسـد، می گویـد: پروردگـارا! مرا [برای جبران گناهـان و تقصـیرهایی که از من سـر زده به دنیـا] بازگردان؛ * امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشـته ام کار شایسـته ای انجام دهم. [به او می گوینـد:] این چنین نیست [که می گویی] بـدون تردیـد این سـخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.

خدای مهربان در این دنیا انسان را به عظیم ترین نعمت ها چون عقل و نبوت و امامت و اختیار و قدرت و دیگر امکانات مجهز نموده، انسـان وقتی از این نعمت هـا بهره نگیرد البته به خسارت غیر قابل جبران دچار می شود و هنگام مرگ که زمان کشـف حقایق و آگاهی کامل است، در عین پشیمانی، درخواست بازگشت می کند ولی به او پاسخ منفی می دهند.

درخواست نجات سنگدلان

ایـن نامهربانـان سـنگدل و بی رحم هـای ظـالم که محبـتی به خـدا و پیـامبران نورزیدنـد و دیگران را نیز از مهر و محبّت مثبت محروم نمودند و بر اثر بی رحمی به خود، عذاب ابد را برای خود فراهم آوردند، در قیامت هنگامی که دچار عذاب دوزخ می شونـد پنـج بار درخواست نجات و بازگشت به دنیا برای انجام کار شایسـته می کننـد که خـدای متعال چهار بار جواب آنان را می دهد و برای مرتبهٔ آخر آنان را برای ابد از دعا و درخواست نجات محروم می کند:

ص:۸۸

مرتبهٔ اول:

[قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اِثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اِثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ] (۱).

می گوینـد: پروردگـارا! دو بـار مـا را میرانـدی و دو بـار زنـده کردی، اکنون به گناهانمـان معترفیم، پس آیا راهی برای بیرون آمدن [از دوزخ] هست؟

خدا به آنان پاسخ می دهد:

[ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اَللّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّهِ اَلْعَلِيِّ اَلْكَبِيرِ] (۲).

این [سختیِ عذاب] به سبب این است که چون خدا به یگانگی [و بدون معبودانتان] خوانده می شد [یگانگی اش] را انکار می کردیـد، و اگر برای او شـریک و همتایی قرار داده می شـد، باور می کردید؛ پس [اکنون] داوری ویژهٔ خدای والامرتبه و بزرگ است.

مرتبهٔ دوم:

[وَ لَوْ تَرى إِذِ اَلْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنّا مُوقِنُونَ] (۳).

و اگر ببینی زمـانی کـه [این] مجرمـان [منکر قیـامت] نزد پروردگارشـان سـرهایشان را به زیر افکنـده انـد [می بینی که می گویند:] پروردگارا! [به

۱- ۱) - غافر (۴۰) : ۱۱.

۲- ۲) - غافر (۴۰) : ۱۲.

۳- ۳) - سجده (۳۲) : ۱۲.

آنچه ما را وعـده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شـنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسـته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همهٔ حقایق] هستیم.

حضرت حق پاسخ می دهد:

[. . . أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مٰا لَكُمْ مِنْ زَوٰالٍ] (۱).

. . . شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنایی نیست؟ !

مرتبهٔ سوم:

[. . . رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً غَيْرَ اَلَّذِي كُنّٰا نَعْمَلُ. . .].

. . . پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. . .

خدای تعالی پاسخ می دهد:

[أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مٰا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جٰاءَكُمُ اَلنَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ] (۲).

. . . آیا شـما را چنـدان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکّر شود، متذکّر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست. . .

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۴۴.

۲- ۲) - فاطر (۳۵) : ۳۷.

مرتبهٔ چهارم:

[رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ] (۱).

پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] بازگشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود.

حضرت حق پاسخ می گوید:

[. . . قَالَ اِخْسَؤُا فِيهَا وَ لاَ تُكَلِّمُونِ] (۲).

[. . . ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید! .

پس از آن به فریاد و نالهٔ آنان و درخواست هایشان پاسخ نمی دهند و پاسخ ندادن به آنان اوج سختی عذاب برای آن هاست.

به این حقیقت باید اعتراف کرد که هر بدی و رنج و عذابی چه در دنیا و چه در آخرت به ما می رسد به وسیلهٔ خود ما به ما می رسد و به قول ناصر خسرو: «از ماست که بر ماست» و قرآن هم به این مطلب هشدار می دهد:

[. . . مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ. . .].

. . . و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. . .

آری؛ عذاب و بدی به سبب معاصی و گناهان حاصل می شود،

۱- ۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲- ۲) - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۸.

گناهانی که کار کرد خود انسان است و این حقیقتی است که به وسیلهٔ آیات قرآن و روایات و تجربهٔ حیات بشر ثابت شده است و در آن هیچ تردیدی نیست.

پاداش و کیفر محصول اعمال و اخلاق انسان است، اعمال و رفتاری که انسان به اختیار و ارادهٔ خود و در کمال آزادی از خود ظهور می دهد و در این زمینه نکتهٔ بسیار جالبی در روایتی نقل شده که ذکرش خالی از فایده نیست.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

« شَكَا يُوسُفُ فِي السِّجْنِ إلَى اللّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا استَحْقَقْتُ السِّجْنَ؟ فَأوْحَى اللّهُ إلَيْهِ: أنْتَ اخْتَرْتَهُ حِيْنَ قُلْتَ: رَبِّ اَلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ هَلَا قُلْتَ: العَافِيَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إلَيْهِ؟ (۱).

یوسف در زندان به حضرت حق شکایت کرد که پروردگارا! به چه سبب من مستحق زندان شدم؟ خدا به او وحی کرد: خودت به خواست خودت این مورد را انتخاب کردی، آن گاه که گفتی: پروردگارا! زندان برای من از آنچه مرا به آن می خوانند محبوب تر است، چرا نگفتی: خدایا! عافیت برای من از آنچه مرا به آن دعوت می کنند محبوب تر است؟ !

۱- ۱) - تفسیر قمی: ۱/۳۵۴؛ نور الثقلین: ۲/۴۲۴؛ بحار الأنوار: ۱۲/۲۴۷، باب ۹ حدیث ۱۲.

مهرورزی و طلب غفران

مهرورزی و محبّت، مهربانی و عشق و عفو و گـذشت در آیین حق از چنان جایگاه بلند و مقام و منزلتی عظیم برخوردار است که از همـهٔ مردم خواسـته شـده برای خـود و دیگران از حضـرت حـق که منبعی بی نهـایت از مهربـانی و گـذشت است، مهر و رحمت و عفو و گذشت بخواهند.

درخواست مهر و عفو آن هم به طور دائم و پیوسـته علاوه بر این که علامت و نشانـهٔ زنـده بودن دل و آراسـته بودن این عضـو ملکوتی به حالات معنوی و انسانی است، سبب تلطیف و رقت بیش تر و باعث تقویت و مهرورزی و گذشت و عفو آن است.

دعـا به دیگران و درخواست مهر و رحمت خـدا و عفو و گـذشت او برای مؤمنین و مؤمنـات از هر دعایی به اجابت نزدیک تر شده است.

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است:

« أوشَکُ دَعْوَهٍ وَ أسرَعُ إجَابَهٍ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخیهِ بِظَهْرِ الغَیْبِ» (۱).

نزدیک ترین دعا به پیشگاه حق و سریع ترینش به اجابت، دعای انسان پشت سر برادر ایمانی اوست.

۱- ۱) - الکافی: ۲/۵۰۷، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۰۷، باب ۴۱، حدیث ۸۸۶۵.

گاهی دعا به دیگران و درخواست مهر و رحمت و عفو و گذشت برای غیر خود سبب نجات و رهایی از عذاب قیامت است! !

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ العَبْدَ لَيُؤمَرُ بِهِ إلَی النّارِ يَوْمَ القِيَامَهِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤمِنُونَ وَ المُؤمِنَاتُ: يَا رَبّ هَذَا الّذی كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفِّعنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو» (۱).

قیامت فرمان می رسد انسانی را به سوی دوزخ ببرند، به دنبال آن فرمان، او را روی زمین به جانب دوزخ می کشند، زنان و مردان مؤمن می گویند: پروردگارا! این شخصی است که همواره از حضرت تو برای ما دعا می کرد، پس برای نجات یافتنش شفاعت ما را در حق او بپذیر، نهایتاً خدای عزّ و جلّ شفاعت همهٔ آنان را دربارهٔ او می پذیرد و او نجات پیدا می کند.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای خود نسبت به دیگران به پیشگاه حق عرضه می دارد:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِی صَغِيراً، اجْزِهِما بِالْإِحْسانِ إِحْساناً وَ بِالسَّيِّئاتِ غُفْراناً. اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اللّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنا وَ مَيِّتِنا وَ شاهِدِنا وَ غائِبِنا وَ ذَكَرِنا وَ أُنْثانا

ص:۹۴

۱- ۱) - الکافی: ۲/۵۰۷، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۱۴، باب ۴۳، حدیث ۸۸۸۶.

صَغِيرِنا وَ كَبِيرِنا حُرِّنا وَ مَمْلُوكِنَا. . . (۱).

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و پدر و مادرم را مورد عفو و گذشت قرار ده چنان که مرا در کودکی مورد تربیت و رشد قرار دادند و نیکی آنان را به نیکی، پاداش بخش و از بدی آنان درگذر، خدایا! مؤمنین و مؤمنان و مسلمین و مسلمات را مورد آمرزش قرار ده، چه زندهٔ آنان و چه مرده شان را و میان ما و آنان در همهٔ خیرات الحاق و اتصال ده، خدایا! زنده و مردهٔ ما، حاضر و غایب ما، مرد و زن ما، کوچک و بزرگ ما، آزاد و بردهٔ ما را بیامرز.

۱- ۱) - الإقبال: ۷۰؛ بحار الأنوار: ۹۵/۸۵، باب ۶، حدیث ۲ (با کمی اختلاف) .

تبدیل مهرورزی به رضوان الهی

ما تبـدیل عنصـری را به عنصـری دیگر و تبـدل نیرو و انرژی را به ماده را به انرژی و انرژی را به قدرت کاملهٔ حق هر لحظه در عالم طبیعت مشاهـده می کنیم و باور می نماییم که این کار یعنی تبدیل و تغییر فعل حضـرت حق برای وجود مقدسـش بسـیار آسان است و نتیجه می گیریم که این برنامه در عالم معنی و ملکوت هم از برکت قـدرت و رحمت حق صورت می گیرد و بر اساس آیات و روایات، حالات مثبت قلب و کارهای پاک انسان به بهشت و رضوان اکبر تبدل می یابد.

مگر نه این است که در فصل بهار به قدرت بی نهایت حضرت حق، باران و خاک و هوا و دانه های نباتی به هزاران نوع گل و گیـاه و درخت و میوه تبـدیل می شود و فضـای حیـات، سبزی و خرمی و شادابی و طراوت می گیرد و صورتی زیبا و شـگفت انگیز و بهجت آور پیدا می کند؟ !

شما به بعضـی از خاک های زبر و شور و آب هایی که اندکی تلخ است بنگرید که از آن میوه های شـیرین بیرون می آید که گاهی شیرینی آن گلو و لب را تحت تأثیر قرار می دهد.

آری؛ آن خدایی که خاک شور و آب تلخ را در منطقهٔ گرمسار ایران و جنوب اسـتان خراسان به خربزه و گرمک و تیل بسیار شیرین تبدیل

ص:۹۶

می کند و آب و خاک سیاه و کود بدبو را به گل یاس و گل مریم و گل رز و گیاهان معطر تغییر می دهد، حالات مثبت قلب و اعمال شایسته را به بهشت و رضوان تبدیل می کند و این کار بر او سخت و دشوار نیست.

ولی باید به این معنا توجه داشت که فقط حالات مثبت و اعمال صالحه همچون محبّت و عشق مثبت و خدمت به خلق که از انسان های پاک و مؤمن سر می زند قابلیت تبدیل به بهشت و رضوان را دارد، اما حالات منفی مانند عشق حیوانی - که محصولش بی بند و باری و توسعهٔ فساد و گسترش فحشا و منکرات و ویرانی نظام خانواده و از هم پاشیدگی شیرازهٔ جامعه و تخریب اخلاق و قاتل روان و سبب اضطراب است - و نیز اعمال زشتی که از این عشق غیر انسانی و محبّت غیر اخلاقی و کشش حیوانی پدید می آید، تبدیل به ننگ دنیا و عذاب آخرت می شود و صاحبش را - چنانچه به توبه و پاکسازی باطن موفق نشود - برای ابد دچار حسرت و اندوه و پشیمانی و ندامت و نهایتاً دوزخ سوزان و خشم و غضب حضرت حق می کند.
عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود بلکه آن ننگی بود (۱)

آری؛ به قول عارف رومی، نام این حالت را نباید عشق گذاشت که این حالت در صورتی که در قلب پدید شود، عشق نیست بلکه ننگ است، عشق چنانچه حقیقی و ملکوتی و عرشی و انسانی باشد مایهٔ اصلاح و سبب ریشه کن شدن فساد و کلید حل مشکلات و مایهٔ عبادت و بندگی و خدمت به خلق خدا و نفع رسانی به دیگران است.

۱- ۱) - مولوی، مثنوی معنوی.

عشق و محبّت به دیگران، پیامبران را - در مسیر هدایت و هدایت گری - وادار به استقامت و تحمل انواع مشکلات و سختی ها کرد.

مهرورزی به دیگران - در طریق حق و حقیقت - امامان معصوم علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش را در گردونهٔ ایثار جان به پیشگاه حضرت محبوب نمود.

اولیای حق به دنبال چنین عشق مثبت و مهرورزی شگفت انگیزی به حل مشکلات خلق و رسانیدن سود دنیا و آخرت به مردم واداشته می شوند.

ص:۹۸

عوامل مهرورزی

اشاره

ص:۱۰۰

زمینه های ظهور محبّت و عشق

۱ – یاد خدا

اخلاق شناسان درست کار و عارفان دل آگاه شایسته کردار، بر اساس آیات و روایات می گویند:

اگر انسان از یاد حق و توجه به پروردگار و قیامت و همهٔ امور زندگی غافل و بی خبر بماند و خود را از کارهای پسندیده و عمل صالح دور نگهدارد و از پاکان و نیکان فاصله بگیرد، به تدریج قلبش به سوی ظلمت و تاریکی و سگ صفتی و حیوانیّت می رود و نهایتاً از رقت و دل سوزی و مهرورزی و محبّت خالی می شود و به قول قرآن:

[. . فَهِیَ کَالْحِجٰارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً. . .] (۱).

. . . مانند سنگ یا سخت تر. . .

خشک و بی خاصیت و عضوی بریده از خیر و رحمت می گردد و به فرمودهٔ امیر المؤمنین علیه السلام:

« فَالصُّورَهُ صُورَهُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَیَوَانٍ» (۲).

ص:۱۰۱

۱- ۱) – بقره (۲) : ۷۴.

۲- ۲) – نهج البلاغه: ۱۱۹، خطبهٔ ۸۷؛ غرر الحکم: ۱۲۲، حدیث ۲۱۱۷؛ بحار الأنوار: ۲/۵۶، باب ۱۱، حدیث ۳۶.

صورت، صورت انسان و قلب، قلب حیوان. . .

می شود.

قرآن مجید به همهٔ مؤمنان فرمان می دهد:

[. . . وَ اُذْکُرُوا اَللّٰهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ] (۱).

. . . و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

خدا را بسیار و همیشه و همه جا یاد کنید تا به مراد و هدف مثبت خود دست یابید و بر ناملایمات و مصائب پیروز شوید و به پاداش و ثواب عظیم حق برسید.

انسان اگر در ناملایمات و مصائب به یاد خدا باشد، سنگینی و وزن ناملایمات و مصائب یقیناً سبک می شود و به خاطر خدا آن ها را با روشی درست و صحیح تحمل می کند و با صبر و استقامتش که برای حفظ دینش به کار می گیرد، دری به سوی رحمت دوست بر روی خود گشاید.

انسان اگر هنگام رسیدن اوقات نماز و روزه و حج و پرداخت زکات و صدقه و خمس به یاد خدا باشد، بی تردید نماز می خواند و روزه می گیرد و زکات و صدقه و خمس می پردازد و از زیان زدن به آنان خودداری می کند و جز با اخلاق خوش و رفتار پسندیده با آنان رفتار نمی کند و برای فهم اهداف خلقت خویش و تکالیف و مسئولیت هایش به کسب معرفت و آگاهی برمی خیزد و به یادگیری اصول اسلام و احکام

۱- ۱) - انفال (۸) : ۴۵.

و فروع و معارف حقه قیام می کند.

انسـان اگر به یاد خـدا باشـد، به قدرشناسـی از پیامبران و ادای حقوق امامان علیهم السـلام اقـدام نموده و از آن بزرگواران که فرستادگان حق برای هدایت خلق و برگزیدگان خدا برای نجات انسانند پیروی و متابعت می نماید.

انسان اگر به یاد خدا باشد و به حضرت او توجه نماید، از پاسخ دادن به دعوت شیطان ها و اجابت خواسته های بی مهار هوای نفس، اجتناب می نمایـد و به هنگام رخ نمودن گناه، از گناه روی برمی گرداند و دامن زندگی را به پستی و آلودگی آن نمی آلاید.

یاد خدا یعنی این که حضـرت او که آفرینندهٔ همهٔ هستی است، پیوسـته مراقب و نگاهبان همهٔ موجودات و حرکات و سـکنات آنان است و چیزی در ظاهر و باطن و غیب و شهادت از او پنهان نیست و همهٔ اعمال انسان گرچه به اندازهٔ ذرهٔ ذره بینی باشد، از نظر او پنهان نیست و آن را در قیامت محاسبه خواهد نمود،

[. . . وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى بِنَا حَاسِبِينَ] (۱).

. . . و اگر [عمـل خوب یـا بـد] هم وزن دانه خردلی باشـد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

اگر انسان به یاد خـدا باشـد، از ترفنـدها و وسوسه ها و مکاری ها و فریب های شـیطانی که بخصوص در دنیای امروز با پخش شدن از ماهواره ها و رسانه های گروهی و بسیاری از روزنامه ها و مجلات و فیلم ها چون جادوگران زبردست مشاعر و نیروی ادراک و دل انسان را

ص:۱۰۳

۱- ۱) – انبیاء (۲۱) : ۴۷.

تحت تأثیر قرار می دهد، بی تردید در امان می ماند و رب ناس و ملک ناس و اله ناس، انسان را در پناه خود از گزند خطرناک آنان حفظ می نماید.

شیاطین و دجالان هرگز قدرت فریفتن و گول زدن و ضربه وارد کردن به انسانی که در حقیقت مؤمن و غرق یاد خداست، ندارند چنان که قرآن می فرماید:

[إِنَّ اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ اَلشَّیْطٰانِ تَذَکَّرُوا فَإِذٰا هُمْ مُبْصِرُونَ] (۱).

مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده اند، هرگاه وسوسه هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه هایش نجات یابند.

و چون آنان در فضای نورانی یاد خدا و اوامر و نواهی اش به ترفندهای شیطان و حیله گری او و موقعیت های گناه، آگاه می شوند و با دیدهٔ بصیرت حقایق را می نگرند و در نتیجه از آنچه مخالف با حق است پرهیز می نمایند؛ شیطان قدرت اثرگذاری بر آنان را ندارد.

فراموش نکنیم که قرآن مجید و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بر اساس روایات بسیار مهم که برخی از آن ها در کتاب عظمت کافی نقل شده، از مصادیق اتم و اکمل ذکر حق اند.

از حضرت امام صادق علیه السلام دربارهٔ یاد خدا روایت شده است:

ص:۱۰۴

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۲۰۱.

« أوحَى اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إلیٰ مُوسَـِی: یَا مُوسیٰ لَا تَفْرَحْ بِکَثْرَهِ الْمَالِ وَ لا تَدَعْ ذِکْری عَلیٰ کُلِّ حَالٍ فَإنَّ کَثْرَهَ الْمَالِ تُنْسِی الذُّنُوبَ وَ إنَّ تَرْکَ ذِکْرِی یُقْسِی الْقُلُوبَ» (۱).

خدای عزّ و جلّ به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! به فراوانی و زیادی ثروت مغرور و خوشحال مباش و یادم را در هیچ حالی از دست مده زیرا ثروت و فراوانی مال، یاد گناهان را از خاطر می برد و ترک یادم دل ها را دچار قساوت می نماید.

و از آن حضرت روایت شده است که خدا فرمود:

« یَا مُوسیٰ لَا تَنْسَنی عَلیٰ کُلِّ حَالٍ فَإنَّ نِسیَانِی یُمِیتُ القَلْبَ» (۲).

ای موسی! مرا در هر حال فراموش مکن زیرا فراموشی من دل را می میراند.

با توجه به این دو روایت مهم باید گفت که: قلب قسیّ و مرده از قلب هر حیوانی پست تر و بی ارزش تر و صاحبش از مهرورزی و عشق به دیگران و نیز نیّت پاک و اخلاص و خشوع و خشیت و خوف از عذاب محروم است.

یقیناً قلب رقیق و قلب زنده، زمینهٔ تخلق به اخلاق حق و ظهور مهر و محبّت و عشق و کرامت را دارد و این حقیقتی است که حیات و زندگی

ص:۱۰۵

۱- ۱) - الکافی: ۲/۴۹۷، باب ما یجب من ذکر اللّه. . . ، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۱، باب ۲، حدیث ۸۹۷۶؛ بحار الأنوار: ۱۳/۳۴۲، باب ۱۱، حدیث ۱۹.

۲- ۲) - الکافی: ۲/۴۹۸، باب ما یجب من ذکر اللّه. . . ، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۵، باب ۵، حدیث ۸۹۸۹؛ بحار الأنوار: ۱۳/۳۴۴، باب ۱۱، حدیث ۲۴.

پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیا و اصفیا و مؤمنان واقعی ثابت کرده است. خوشا دردی که عشق آرد به جان ها

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللّهُ وَ مَنْ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً کُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النّارِ وَ بَراءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ» (۱).

کسی که بسیار یاد خدا کند، خدا به او مهر و محبّت ورزد و کسی که پیوسته به یاد خدا باشد، دو سند رهایی برای او نوشته می شود: رهایی از آتش دوزخ و رهایی از نفاق و دورویی.

بی تردید، انسان هنگامی که به سبب یاد خدا محبوب خدا شود، درهای فیوضات الهیه به سوی او گشوده می شود و یقیناً قلبی پر نور از ایمان و لبریز از عشق و محبّت نسبت به حق و خلق پیدا می کند و آرزویی جز ظهور کار خیر و عمل صالح و درستی کردار و حل

ص:۱۰۶

۱- ۲) - الکافی ۲/۴۹۹، باب ذکر اللّه عزّ و جلّ کثیراً. . . ، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۷/۱۵۴، باب ۵، حدیث ۸۹۸۵.

مشکلات مردم و خدمت به بندگان خدا برای او نخواهد ماند.

مهر و محبّت و عشق و علاقهٔ اهل ایمان به یکدیگر، بدون تردید محصول و میوهٔ شیرین ایمان آنان به خدا و روز قیامت و حساب و میزان و صراط است.

توجه به پروردگار مهربان و صفات حضرتش و یاد قیامت و آنچه در آن خواهد گذشت، دل را نرم و قلب را رقیق و باطن را کانون مهر و عاطفه و عشق و محبّت می کند.

توجه به حق و یاد خدا و به ویژه اندیشه و دقت در صفات حق مانند رحیم، رحمان، کریم، ودود، رزاق، بصیر، باسط الیدین، دائم الفضل، غفار، شافی و. . . انسان را ترغیب می کند که از مفاهیم آن صفات شکل بگیرد و باطن و قلبش مزین به مفاهیم آن صفات شود و دلش کانون مهر و محبّت و عشق و صفا گردد.

بی تردید محبّت و عشقِ برخاسته از ایمان، آثار و نتایج و میوه ها و محصولات شگفتی خواهد داشت.

۲ – عمل صالح

از برنامه های مهمی که اعضا و جوارح و به ویژه قلب را پاک و پاکیزه می کند و رقت و عطوفت و مهربانی پدید می آورد، عمل صالح و کار پسندیده است، البته آثار مثبت عمل که یکی از آن ها پاکی ظاهر و طهارت باطن است هنگامی ظهور می کند که عمل کننده شرایط معنوی و ظاهری عمل را بکار بگیرد و عمل را آن گونه که خواسته اند انجام دهد.

ص:۱۰۷

عمل، همراه با نیّت خالص و به قصد رضای خدا و برای پرورش جان و جهت ساختن آخرتی آباد انجام می گیرد.

تداوم بر چنین عملی بی تردید به پاکی ظاهر و باطن کمک می کند و چون ارتباط با حق است قلب را رقیق و مهربان می نماید و روح و روان را صفا می دهد و انسان را تبدیل به منبع خیر و برکت می نماید.

همهٔ اعمالی که حضرت حق و پیامبران و امامان علیهم السلام از انسان خواسته اند، دارای انرژی معنوی است و شرط بهره وری از آن انرژی، صحیح انجام دادن آن و رعایت شرایط ظاهری و باطنی عمل است و اگر جز این باشد عمل سودی و بهره ای نصیب انسان نخواهد کرد.

۳ – همدمان پاک

از عواملی که سبب رقت قلب و نرمی دل و ظهور محبّت و عشق در باطن است، همدم واجد شرایط و رفیق پاک و دوست مهربان است.

در این که نَفَس پاکان آثار مثبتی در وجود انسان ایجاد می کند، تردید نیست.

عرب جاهلی سخت جان و سنگین دل که جز خشونت و قتل و غارت و پایمال کردن حقوق دیگران کاری نداشت، از برکت همدمی و رفاقت و معاشرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چنان رقت قلبی رسید که نوشته اند فردی از آنان می گوید: در یکی از جبهه های نبرد حق بر ضد باطل، پسر عمویم را در خاک و خون غلطان و در حال جان دادن دیدم، با شتاب ظرف آبی برای او بردم، به من اشاره کرد که آن زخمی زودتر از من به زمین افتاده به داد او برس، چون آب را برای زخمی دیگر بردم مرا

به زخمی دیگر حواله داد، وقتی که بالای سر او رسیدم دیدم شهید شده بود، به سرعت بالای سر زخمی دوم برگشتم او را نیز شهید یافتم، آب را بالای سر پسر عمویم آوردم او نیز شهید شده بود (۱).

حضرت علی علیه السلام در کلماتی نورانی در باب تأثیربرداری انسان از پاکان و خردمندان و صالحان می فرماید:

« أکثِرُ الصَّلاحِ وَ الصَّوابِ فِی صُحْبَهِ أُولِی النُّهیٰ وَ الْأَلْبابِ» (۲).

خوبی و نیکی و درستی و راستی را با معاشرت با صاحبان مغز و خرد روز افزون کنید.

« مَن دَعَاکَ إلیٰ الدارِ البَاقِیهِ وَ أعَانَکَ عَلَی العَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِیقُ الشَّفیقُ» (۳).

کسی که تو را به آخرت بخواند و بر انجام اموری که برای آخرتت سودمند است یاریت دهد او رفیق مهربانی است.

« صَاحِبِ الحُکَمَاءَ وَ جَالِسِ الحُلَمَاءَ وَ أعْرِضْ عَنِ الدُّنیَا تَسکُنْ جَنَّهَ المَأویٰ» (۴).

با حکیمان همنشین باش و به بردباران بنشین و از دنیایی که به آخرت و سعادتت زیان می زند، روی گردان، در نتیجه ساکن بهشت خواهی شد.

در دورهٔ گذشته عموم کسانی که می شناختم، در خشونت

۱- ۱) - جوامع الحکایات.
۲- ۲) - غرر الحکم: ۴۲۹، حدیث ۹۷۶۸؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۲، الصّدیق، حدیث ۱۰۲۴۴.
۳- ۳) - غرر الحکم: ۴۲۴، حدیث ۹۷۳۷؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۴، الصدّیق، حدیث ۱۰۲۴۹.
۴- ۴) - غرر الحکم: ۴۳۰، حدیث ۹۷۸۹؛ میزان الحکمه: ۶/۳۰۱۲، الصدّیق، حدیث ۱۰۲۴۵.

و بی مهری و تلخی و خشک سری، انگشت نما بودند ولی بر اثر معاشرت با صاحب دلان و اولیای حق چنان تغییر حال در آنان پدید آمد که در مهرورزی و محبّت به دیگران و خدمت و یاری به خلق خدا، انگشت نما شدند تا آنجا که مردم گاهی برای حل مشکلات شان از آنان درخواست دعا می کردند.

ص:۱۱۰

کانون های مهرورزی

۱ – معارف و اخلاق

اشاره

ما اگر به تک تک اصول و معارف دینی و دستورات و احکام الهی و فروعات و مسائل اخلاقی با دقت عقلی و وسعت بینش و چشم بصیرت بنگریم، می بینیم همهٔ آن ها یا کانون مهرورزی به خود یا منبع مهرورزی به دیگران است.

ایمان به خدا و قیامت، عمل صالح و اخلاق حسنه بی تردید موجب نجات از ننگ دنیا و عذاب آخرت است.

پس کسی که در مقام تحصیل ایمان بر می آید و خود را به اخلاق حسنه می آراید و کارهای شایسته انجام می دهد، در حقیقت نهایت مهرورزی و محبّت را به خود روا داشته و دیگران را هم در سایهٔ ایمان و عمل و اخلاقش مورد مهر و محبّت قرار داده است زیرا مؤمن به خاطر ایمانش خود را موظف به خدمت نسبت به اهل و عیال و احسان به پدر و مادر و صلهٔ رحم و یاری رساندن به خلق خدا می داند و تقصیر در این امور را گناه و معصیت به حساب می آورد.

قطعه ای از حدیث معراجیه را با اندکی شرح و تفسیر در این زمینه می آوریم تا ثابت شود که اصول و فروع دین علاوه بر این که اموری مربوط به ایمان و دین داری است، هر کدامش کانون مهرورزی و محبّت

به خود و دیگران است.

« یَا أَحْمَدُ هَلْ تَدرِی مَتیٰ یَکُونُ لِیَ العَبْدُ عَابِداً؟ قَالَ: لا یَا ربِّ، قَالَ: إِذَا اجتَمَعَ فِیهِ سَبْعُ خِصَالٍ: وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَنِ المَحَارِمِ وَ صَمْتٌ یَکُفُّهُ عَمَّا لَا یَعْنِیهِ وَ خَوْفٌ یَزدَادُ فِی کُلِّ یَوْمٍ مِن بُکَائِهِ وَ حَیَاءٌ یَستَحی مِنّی فِی الخَلَاءِ وَ أکلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ یُبغِضُ الدُّنیَا لِبُغضِی لَهَا وَ یُحِبُّ الأَخیَارَ لِحُبّی لَهُم. . .» (۱).

ای احمد! می دانی چه زمانی انسان بندهٔ واقعی من است؟ پیامبر گفت: نه؛ پروردگارا، خدا فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود:

پارسایی و ورعی که او را از محرمات بازدارد، سکوتی که وی را از آنچه مربوط به او نیست و سودی به حالش ندارد نگاه دارد و ترس از عذابی که هر روز بر گریه اش بیفزاید و شرم و حیایی که در خلوت از من حیا کند و خوردن حلالی که برای او ضرورت دارد و دنیایی را [که عامل پایمال کردن حقوق دیگران و تخریب آخرت است] دشمن بدارد چون من دشمن چنین دنیایی هستم و نیکان را دوست بدارد چون من آنان را دوست دارم.

ورع

ورع به معنای پارسایی و تقوا و پرهیزگاری است و به عبارت ساده تر به معنای ترمز و حافظی است که انسان را از افتادن در چاه محرمات که در حقیقت افتادن در چاه دوزخ است حفظ می کند.

کسی که با تمرین ترک گناه و توجه به خدا و اندیشه در آخرت

۱- ۱) - ارشاد القلوب: ۱/۲۰۵، باب ۵۴؛ مستدرک الوسائل: ۹/۱۹، باب ۱۰۰، حدیث ۱۰۰۸۵.

و عـذاب مجرمـان، ایـن نگهبـان و حافـظ و ترمز را در خـود بـه وجـود می آورد بایـد گفت به خـود مهر و محبّت ورزیـده که وجودش را از خطر دائمی و خسارت همیشگی و عذاب جاویدان قیامت حفظ کرده و به اعضا و جوارح و جسم و جانش رحم نموده و به خاطر پرهیزگاری اش از گناه به دیگران هم رحم کرده و شر و زیانش را از طریق گناه از آنان باز داشته است.

کسـی که از ورع خـالی است و ماشـین وجودش از ترمز بی بهره است - به تعبیر قرآن - متجاوز و ظالم و سـتم کار و سـرکش است و انسان متجاوز و سرکش، انسانی است که مایهٔ مهر و رحمت بر خود و دیگران را ندارد.

عنوان ظلم بر نفس و سـتمکاری بر خود و ظلم به دیگران که مکرر در قرآن مجیـد و روایات آمده، مصداقش انسانی است که اعمال متجاوزانه اش نشان می دهد که نه به خود رحم دارد و نه به دیگران.

انسـانی که پیوسـته دنبـال معصـیت و گنـاه است و به جرم و فسق و ظلم و خطاکـاری مشـغول است و به خـاطر فسق و فجورش دیگران را می آزارد و دل کسان خود و مردم را می سوزانـد و از این راه خود را مسـتحق عـذاب و عقاب قیامت می کنـد، بی تردید بی رحم به خود و مردم است.

[إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ] (۱).

مسلماً کسی که گنهکار به پیشگاه پروردگارش بیاید، دوزخ برای اوست که در آن نه می میرد و نه زندگی می کند.

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۷۴.

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل دربارهٔ عذاب دوزخ می گوید:

«و هذا ما لَا تقُومُ لَهُ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ» .

و این عذاب، عذابی است که آسمان ها و زمین در برابرش قدرت مقاومت و ایستادگی ندارند! !

کسی که خود را مستحق چنین عذابی کند آیا نه این است که به خود مهر و محبّت ندارد؟ و کسی که با گناه و معصیت دیگران را بیازارد آیا بی مهر به دیگران نیست؟

کسی که آراسته به ورع و پارسایی و نهایتاً دارای ترمز است و به این خاطر از هر گناهی دوری می کند و از هر لغزشی فراری است، موجودی است بی درد سر، متین، آراسته، نیک و با ارزش.

او انسانی است که زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و نزدیکان، مردم کوچه و بازار، فرد و جامعه، از وی در امانند و علاوه بر آن، از وجودش سود و بهره می برند و در حقیقت کانون مهر و محبتی است که همگان در فضای سرد زندگی از گرمی و آتش محبّت او برخوردارند و از وجودش چون کلیدی که قفل هر مشکلی را باز می کند بهره ورند.

ورع و دیگر امور مثبت و برنامه های پسندیده، همه و همه از ثمرات و محصولات دین است و دین جز محبّت و عشق چیزی نیست.

یعنی دین و قواعد و قوانین و اصول و فروعش، انسان را به گونه ای می سازد که نسبت به خدا و به خود و دیگران عشق بورزد و مهر و محبّت هزینه کند، به همین خاطر در معارف حقهٔ اسلامیه آمده که: دین جز محبّت و محبّت جز دین چیزی نیست.

ص:۱۱۴

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

« الدّینُ هُوَ الحُبُّ وَ الحُبُّ هُوَ الدّینُ» (۱).

دین همان محبّت و محبّت همان دین است.

و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« هَلِ الدّینُ إلّا الحُبُّ» (۲).

آیا دین چیزی جز محبّت است؟

در هر صورت، ورع و پرهیزگاری که گوشه ای از دین و دین داری است، در حقیقت مهرورزی به خود و هزینه نمودن محبّت نسبت به دیگران است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« جُلَساءُ اللّهِ غَداً أهلُ الوَرَعِ وَ الزُّهدِ فِی الدُّنیَا» (۳).

همنشینان خدا در فردای قیامت اهل ورع و پارسایی و بی رغبتان به دنیا هستند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« خَیْرُ أُمُورِ الدِّینِ الوَرَعُ» (۴).

در میان همهٔ امور دین بهترینش ورع و پرهیزگاری است.

۱- ۱) - المحاسن: ۱/۲۴۲، باب ۳۴، حدیث ۳۲۷؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۸، باب ۳۶، حدیث ۹؛ نور الثقلین: ۵/۲۸۵.

۲- ۲) - الخصال: ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ روضه الواعظین: ۲/۴۱۶؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب، ۳۶ حدیث ۵.

۳- ۳) - کنز العمال: ۷۲۷۹؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۶۲، الورع، حدیث ۲۱۶۴۵.

۴- ۴) - غرر الحکم ۸۶، حدیث ۱۴۱۴؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۴، الورع، حدیث ۲۱۵۸۰.

و نیز آن حضرت فرمود:

« الوَرَعُ مِصبَاحُ نَجاحٍ» (۱).

ورع چراغ رستگاری است.

و آن جناب فرمود:

« عَلَيْكَ بِالوَرَعِ فَإِنَّهُ عَونُ الدِّينِ وَ شِيمَهُ المُخلِصِينَ» (۲).

تو را به ورع و پرهیزگاری سفارش می کنم، زیرا ورع کمک دین و اخلاق مخلصان است.

سکوت

زبـان - به تعبیر اهـل دل و بیـان عارفـان صـادق - درنـده ای است که بایـد آن را در صـندوق دهان حبس کرد و جز در مواقع ضرورت به فضای آزاد نفرستاد.

کسـی که از سخن باطل، کلام ناحق، امور ناپسند، غیبت و تهمت، مطلب منافقانه و مسخره کردن مردم سکوت می کند؛ دری از درهای بسیار مهم نجات را به روی خود می گشاید و در حقیقت با سکوت خود زمینهٔ امان از عذاب های ویژهٔ زبان را برای خود فراهم می نمایـد و در نتیجه به جسم و جـان خود رحم می کنـد و مهر و محبّت می ورزد و از طرفی دیگران را بـا زبانش نسبت به آنان مورد مهر و محبّت قرار می دهند.

۱- ۱) - غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۲۶؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۸، الورع، حدیث ۲۱۶۱۲.

۲- ۲) - غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۱۵؛ میزان الحکمه: ۱۴/۶۷۵۴، الورع، حدیث ۲۱۵۸۸.

آن که ملازم خاموشی و سکوت و سخن گویی اش کم و اندک است، زبانش سبب سعادت دنیا و آخرت او و سخن و کلام حکیمانه و استوارش عامل پاداش با ارزش به ویژه در قیامت برای وی است.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

گروهی از گذشتگان سکوت را فرا می گرفتند ولی شما سخن گفتن و پر حرفی را فرا می گیرید (۱).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

« فَاصْمِتْ لِسَانَکَ إلّا مِنْ خَیْرٍ. . .» (۲).

جز در سخن نیک، زبانت را به خاموشی وادار کن. . .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مؤمن می فرماید:

«. . . کَثِیرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ. . .» (۳).

. . . خاموشی و سکوتش بسیار و وقت او مشغول به خدمت و عبادت است. . .

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

۱- ۱) - « وَصِیَّتُهُ علیه السلام لِأَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِیَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ کَانُوا یَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْکَلَامَ» . تحف العقول: ۳۰۹؛ بحار الأنوار: ۷۵/۲۸۸، باب ۲۴، حدیث ۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۱/۲۸۶، باب ۲۵، حدیث ۱۳۰۳۶.

۲- ۲) - الکافی: ۲/۱۱۳، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۱۸۲، باب ۱۱۷، حدیث ۱۶۰۲۶؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۹۶، باب ۷۸، حدیث ۶۹.

۳- ۳) - نهج البلاغه: ۵۳۳، حکمت ۳۳۳؛ غرر الحکم: ۹۱، حدیث ۱۵۵۶؛ بحار الأنوار: ۶۴/۳۰۵، باب ۱۴، حدیث ۳۷.

« إنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أبْوَابِ الحِكْمَهِ، إنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ المَحَبَّهَ، إنَّهُ دَليلٌ عَلیٰ كُلِّ خَيرٍ» (۱).

سکوت و خاموشـی دری از درهای حکمت است، سـکوت و خاموشی سبب به دست آوردن محبّت است، سکوت و خاموشی راهنما به سوی هر خیر و نیکی است.

خوف

خوفی که در آیات قرآن و روایات مطرح است، محصول ایمان به حقایق و باور کردن قرآن و به ویژه یقین به قیامت و حوادث آن است.

انسان وقتی به حق بودن قرآن و نبوت و امامت اعتماد کنـد - که البته با فراوان بودن دلایل و براهین ثابت کننـدهٔ حق بودن این سه منبع بایـد اعتماد نماید و آیات قرآن و فرهنگ پاك نبوت و امامت را باور کند و به یقین برسد که همهٔ خوبی ها در قیامت دارای پاداش و همهٔ زشتی ها در قیامت دارای تعذاب و عقاب و جریمهٔ سـنگین است - بی تردید از سرزمین قلبش نهال خوف می رویـد و بـا ازدیـاد بـاور و یقین تبـدیل به درخت ریشه دار و ثـابت و اسـتوار می گردد و با کمك این خوف، از هر گناه و معصیتی کناره می گیرد و به شدت می ترسد که وارد فسق و فجور شود و حضرت حق را از خود ناراضی و متنفر نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیهٔ شریفهٔ:

ص:۱۱۸

---

۱ - ۱) - الکـافی: ۲/۱۱۳، بـاب الصـمت و حفظ اللسان، حـدیث ۱؛ وسائل الشـیعه: ۱۲/۱۸۲، باب ۱۱۷، حدیث ۱۶۰۲۳؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۹۴، باب ۷۸، حدیث ۶۵.

[وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَى اَلنَّفْسَ عَنِ اَلْهَوىٰ * فَإِنَّ اَلْجَنَّةَ هِيَ اَلْمَأْوىٰ] (۱).

و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛ * پس بی تردید جایگاهش بهشت است.

می فرماید:

« مَنْ عَلِمَ أنَّ اللّٰهَ یَرَاهُ وَ یَسْمَعُ مَا یَقُولُ وَ یَعْلَمُ مَا یَعمَلُهُ مِنْ خَیرٍ أو شَرٍّ فَیَحجُزُهُ ذَلِکَ عَنِ القَبِیحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِکَ الَّذِی خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الهَوىٰ» (۲).

کسی که بداند و یقین داشته باشد خدا او را می بیند و آنچه را می گوید می شنود و آنچه از خوبی و بدی انجام دهد آگاه است و در نهایت این توجه و یقین او را از اعمال زشت باز دارد، از کسانی است که از مقام پروردگارش [که دادگاه قیامت یا عذاب دوزخ یا عدل الهی است] ترسیده و خود را از اجابت خواسته های بی محاسبه باز داشته است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« مَنْ خَافَ رَبَّهُ کَفَّ ظُلْمَهُ» (۳).

کسی که از پروردگارش بترسد، از ظلم و ستمش نسبت به دیگران جلوگیری می کند.

۱- ۱) - نازعات (۷۹) : ۴۰ - ۴۱.

۲- ۲) - الکافی ۲/۷۰، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۲۱۹، چاپ ۱۴، حدیث ۲۰۳۲۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۳۶۴، باب ۵۹، حدیث ۸.

۳- ۳) - الکافی: ۸/۲۲، خطبه لأمیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث ۴؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۳۲۰، مجلس ۵۲، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۷۲/۳۰۹، باب ۷۹، حدیث ۳.

خائف در حقیقت خوفش او را از افتادن در ورطهٔ هلاکت و دچار شدن به عذاب قیامت حفظ می کند و نهایتاً خائف، از طریق خوفش به خود مهر می ورزد و با جلوگیری از ستمش به دیگران رحم می کند.

خائف گرچه بر اثر خوفش وارد گناه و معصیت نمی شود ولی به همین مقدار که یقین دارد برای مجرمان عذاب شدید و سختی آماده شد، به گریه می افتد و خوف از عذاب حق روز به روز بر گریه اش می افزاید و محصول و میوهٔ این خوف و به ویژه گریه و ناله، رقت قلب و تصفیهٔ دل و ظهور عشق به نجات از عذاب و مایهٔ تحقق مهرورزی به خود و دیگران است.

شرم

شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجامش مورد سرزنش و ملامت باشد.

حیا و شرم در این مورد خاص، حالتی بسیار باارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است.

بی تردید کسی که به حضرت حق ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر حضرت رب العزه به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می کند و نهایتاً با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه قدم بر نمی دارد و پاکی و طهارت خود را حفظ می کند.

ظهور حیا و شرم در خلوت و جلوت محصول آگاهی جدی انسان به این معناست که عالم محضر خداست و چیزی از نظر او غایب و پنهان نیست و او بینندهٔ محترم و با کرامتی است که کلّ هستی و همهٔ

موجودات در معرض دید او حاضر در محضر حضرتش هستند.

انسان، اگر از این حالت با ارزش گرچه انـدک و کم برخوردار باشد، یقیناً در برابر بیننده ای محترم - هر چند انسان کم سن و سال و نهایتاً طفلی که خوب و بد را تا اندازه ای تشخیص می دهد - حاضر به انجام عملی که مورد ملامت و آبروریزی است نمی شود چه رسد به این که بیننده، خدا باشد و عمل زشت در برابر دید او انجام گیرد!

روایات و معارف الهیه این گونه شرم و حیا را شعبه و رشته ای از ایمان می دانند و آن را وسیله ای برای رسیدن به هر خیر و کار نیکی می شمارند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

« أمّا الحَیاءُ فَیَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللِّیْنُ وَ الرَّأْفَهُ وَ المُرَاقَبَهُ للّهِ فِی السّرِّ وَ العَلانِیَهِ و السَّلامَهُ و اجْتِنَابُ الشَّرِّ وَ البَشاشَهُ وَ السَّمَاحَهُ وَ الظَّفَرُ وَ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَی المَرْءِ فِی النّاسِ فَهَذا مَا أَصَابَ العَاقِلُ بِالْحَیَاءِ فَطُوبی لِمَنْ قَبِلَ نَصِیْحَهَ اللّهِ وَ خَافَ فَضِیْحَتَهُ» (۱).

اما حیاء، حقیقتی است که امور و خصـلت هـایی از آن منشـعب می شود مثل: نرم خویی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشـکار، سـلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم. . . این خصـلت هـایی است که خردمنـد به وسـیلهٔ حیا به آن می رسـد، پس خوشا به حال کسـی که خیرخواهی خـدا را بپذیرد و از رسوایی اش در محضر حق بترسد.

۱- ۱) - تحف العقول: ۱۷؛ بحار الأنوار: ۱/۱۱۸، باب ۴، حدیث ۱۱.

امام هفتم علیه السلام فرمود:

« الحَیَاءُ مِنَ الإیمَانِ و الإیمَانُ فِی الجَنَّهِ» (1).

شرم و حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« الحَیَاءُ یَصُدُّ عَنْ فِعْلِ القَبِیحِ» (2).

حیا مانع از هر عمل زشتی است.

و نیز آن حضرت فرمود:

« الحَیَاءُ سَبَبٌ إلَیٰ کُلِّ جَمیلٍ» (3).

شرم و حیا وسیله ای به سوی هر زیبایی است.

در هر صورت، انسان با حیا و دارای شرم چون به یاری و کمک حیا و شرمش در خلوت و جلوت از گناه و معصیت و فسق و فجور خودداری می کند و به همین سبب سزاوار عنایت و لطف حق می شود و باید گفت به جسم و جانش بر اثر حیا و شرم کمال مهر و محبّت را رعایت می کند زیرا هر دو را از گرفتار شدن به خشم و غضب و عذاب و عقاب خدا حفظ می نماید و از طرفی چون از آزردن مردم و پایمال کردن حقوقشان حیا می کند، در حقیقت به آنان مهر و محبّت می ورزد و به خاطر حیا و شرم از کینه و دشمنی عملی با آنان و آزار و اذیتشان دوری می جوید.

۱- ۱) - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۷۵/۳۰۹، باب ۲۵، حدیث ۱.

۲- ۲) - غرر الحکم: ۲۵۷، حدیث ۵۴۵۴؛ میزان الحکمه: ۳/۱۳۵۴، الحیاء، حدیث ۴۵۵۶.

۳- ۳) - تحف العقول: ۸۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۱۳، باب ۸، حدیث ۱.

خوردن در حد نیاز

کسی نیست که نداند بدن و جسم انسان به خوراک و غذا نیازمند است و کسی نیست که نداند نیاز بدن به غذا نیازی محدود است و کسی نیست که نداند بیش از نیاز بدن خوردن، جز باری گران بر دوش بدن گذاشتن و آن را در معرض انواع بیماری ها قرار دادن، چیز دیگری نیست.

پرخوری و افراط در خوراک در آیات قرآن و روایات و در دستورات حکیمان و طبیبان زشت شمرده شده و همگان را از آن منع کرده اند.

اضافه شدن وزن بدن بیش از حد معمول و ازدیاد چربی های خون و قند بدن و عوارض خطرناک دیگر همه و همه معلول پرخوری و بی رحمی و بی مهری انسان به بدن خویش و به زحمت انداختن اطرافیان است.

اسراف و افراط در خوراک به اندازه ای زشت و نارواست که پروردگار، مسرفان را از چشم محبّت خود انداخته و بی مهری خود را به آنان در قرآن مجید اعلام نموده است.

[کُلُوا وَ اِشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُسْرِفِینَ] (۱).

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۳۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إيّاكُم وَ البِطْنَة فَإنَّهَا مَفسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مُورِثَةٌ لِلسُّقْمِ وَ مَكْسَلَةٌ لِلْعِبَادَهِ» (۱).

از پر خوری و شکم بارگی بپرهیزید زیرا فاسد کنندهٔ جسم و سبب بیماری و عامل تنبلی و بی حالی نسبت به عبادت و بندگی است.

حضرت مسیح علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

« لَا تُكثِرُوا الأكلَ فَإنَّهُ مَن أكثَرَ الأكْلَ أكْثَرَ النَّوْمَ وَ مَنْ أكثَرَ النَّومَ أقَلَّ الصَّلاهَ وَ مَنْ أقلَّ الصَّلاهَ كُتِبَ مِنَ الغَافِلِينَ» (۲).

به خورد و خوراک نیفزایید زیرا کسی که به خوراک خود بیفزاید به خوابش می افزاید و کسی که به خوابش بیفزاید نمازش را کم می کند و کسی که نمازش را کم کند از غافلان و بی خبران محسوب می شود.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

« مَا مِن شَيءٍ أبغَضُ إلَى اللّهِ مِن بَطْنٍ مَمْلُوءٍ» (۳).

چیزی نزد خدا مبغوض تر از شکم پر نیست.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« مَنْ كَثُرَ تَسبِيحُهُ وَ تَمجِيدُهُ وَ قَلَّ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ وَ مَنَامُهُ اشتَاقَتْهُ

---

۱ - ۱) - الدعوات، راوندی: ۷۴، حدیث ۱۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۹/۲۶۶، باب ۸۸، حدیث ۴۲؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۸، الأکل، حدیث ۵۹۱.

۲- ۲) - مجموعه ورام: ۱/۴۷؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۷، الأکل، حدیث ۵۹۰.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۳/۳۳۱، باب ۵، حدیث ۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۶/۲۰۹، باب ۱، حدیث ۱۹۶۱۸؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۸، الأکل، حدیث ۵۹۷.

المَلَائِکَهُ» (۱).

کسی که تسبیح و تمجیدش نسبت به حق زیاد باشد و خوردن و آشامیدن و خوابش اندک باشد فرشتگان مشتاق او خواهند بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

« لَیسَ شَیءٌ أَضَرَّ لِقَلْبِ المُؤمِنِ مِن کَثرَهِ الأکلِ وَ هِیَ مُورِثَهٌ لِشَیئَینِ: قَسْوَهِ القَلْبِ وَ هَیَجَانِ الشَّهْوَهِ» (۲).

چیزی برای قلب مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست، پرخوری سبب دو چیز است: سنگدلی و تحریک شهوت.

در هر صورت انسان پرخور، بی مهر و محبّت نسبت به سلامت خود و به خاطر دچار شدنش به بیماری های فراوان مزاحم دیگران و سبب زحمت اطرافیان است.

آری؛ چون پرخوری، قساوت قلب می آورد پس جایی برای مهرورزی پرخور نسبت به خود و نسبت به دیگران نمی ماند.

کینه و دشمنی نسبت به دنیا

بی تردید دنیایی که باید نسبت به آن کینه و دشمنی ورزید دنیایی است که موجب نابود شدن ایمان و از دست رفتن رسم بندگی و عبادت و فساد اخلاق و سبب تخریب آخرت است.

ص:۱۲۵

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۲/۱۱۵؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۶، الأکل، حدیث ۵۸۱.

۲- ۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۹۴، باب ۷۶، حدیث ۱۳۶۱۵؛ میزان الحکمه: ۱/۱۵۶، الأکل، حدیث ۵۸۸.

خدا چنین دنیای را دشمن دارد زیرا چنین دنیایی از ابزار و وسائل ابلیس و ابلیسان برای هجوم به ارزش های معنوی و انسانی و زنجیری برای به اسارت کشیدن بندگان و وسیله ای برای قدرت گرفتن فرعونیان تاریخ و چاه خطرناکی در راه انسان و دریای ژرف و عمیقی برای غرق کردن ملت ها و اقوام است.

البته با چنین دنیایی چون خدا دشمن است باید دشمن بود و گر نه اتصال به چنین دنیایی، اخلاق و حالات انسان را تبدیل به اخلاق و حالات فرعونیان تاریخ می کند و قلب را از نظر قساوت و بی رحمی سخت تر از سنگ می کند و انسان را در وضعی قرار می دهد که هرگز نه به خود رحم کند و نه به دیگران، بلکه خود را سزاوار عذاب ابد نماید و دیگران را هم در این دنیا زیر چکمه های بی رحمی اش لگد مال نموده، به جان و مال و اهل و عیال آنان تجاوز نماید و بر پیروزی اش در فضای تجاوزش از شدت بی رحمی و سنگدلی بخندد.

دنیای با این کیفیت و دنیادار با آن وضعیت روحی آلوده، نزد خدا از هر چیزی پست تر و بی ارزش تر است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلْوَهَا بِمُرِّهَا لَم يُصفِهَا اللّهُ تَعَالَى لِأَولِيَائِهِ وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أعدَائِهِ، خَيرُهَا زَهيدٌ وَ شَرُّهَا عَتيدٌ وَ جَمعُهَا يَنفَدُ وَ مُلكُهَا يُسلَبُ وَ عَامِرُهَا يَخْرَبُ فَمَا خَيرُ دَارٍ تُنقَضُ نَقْضَ البِنَاءِ. . ». (۱)

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۱۶۷، خطبهٔ ۱۱۳.

سرایی است که نزد پروردگارش بی مقدار است، حلالش را به حرامش، خیرش را به شرش و زندگی اش را به مرگش و شیرینش را به تلخش درآمیخته، خدای بزرگ آن را برای عاشقان خود و اولیائش خالص و گوارا نکرده و از پرداختن به دشمنانش دریغ ننموده، خوبی اش اندک و شرش حاضر و آماده، گرد آمده اش در معرض فنا و نابودی، دولتش در حال ربوده شدن و آبادش در معرض خراب شدن است، چه خیر است در سرایی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می شود.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر بزغاله ای مرده بدون گوش که در مزبله ای انداخته بودند، گذشت، به یارانش فرمود: این بزغاله مرده از نظر مالی مساوی با چند درهم است؟ گفتند: اگر زنده بود مساوی یک درهم نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« وَ الَّذِی نَفسِی بِیَدِهِ لَلدُّنیَا أهوَنُ عَلَی اللّهِ مِنْ هَذَا الجَدْیِ عَلَی أهْلِهِ» (۱).

سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هرآینه دنیا نزد خدا از این بزغاله در نزد اهلش، پست تر و بی مقدارتر است.

و نیز آن حضرت فرمود:

« مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنیَا وَ آخِرَهٌ فَاخْتَارَ الدُّنیَا عَلَی الآخِرَهِ لَقَی اللّهَ تعالی وَ لَیْسَتْ لَهُ حَسَنَهٌ یَتَّقِی بِهَا النَّارَ وَ مَنْ أخَذَ الآخِرَهَ وَ تَرَکَ الدُّنیَا لَقَی اللّهَ

۱- ۱) - الکافی: ۲/۱۲۹، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۷۰/۵۵، باب ۱۲۲، حدیث ۲۷.

يَومَ القِيَامَهِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُ» (۱).

کسی که دنیا و آخرت به او واگذار شود پس دنیا را بر آخرت انتخاب کند، خدا را در قیامت دیدار می کند در حالی که حسنه ای که وی را از آتش دوزخ حفظ کند برای او نیست و کسی که آخرت را اختیار کند و دنیا را رها نماید، خدا را در قیامت در حالی که از او راضی است ملاقات کند.

سوید بن غفله می گوید:

بر امیر المؤمنین علیه السلام پس از آن که در امر خلافت با او بیعت شده بود، وارد شدم در حالی که بر حصیر کوچکی نشسته بود و جز او کسی در خانه نبود، به او گفتم:

ای امیر مؤمنان! بیت المال در اختیار تو قرار دارد، در این خانه اثاثی که مورد نیاز باشد نمی بینم! حضرت فرمود: پسر غفله! خردمند برای خانه ای که از دست رفتنی است اثاث جدید و تازه و فراوان و بدون ضرورت فراهم نمی کند، برای ما خانهٔ امنی است که بهترین کالای خود را که عبادت خدا و خدمت به خلق است به آنجا انتقال داده ایم و ما به همین زودی به سوی آن خانهٔ امن حرکت خواهیم کرد! ! (۲)

ص:۱۲۸

۱- ۱) – ثواب الأعمال: ۲۸۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۳۵۶، باب ۵۲، حدیث ۲۰۷۲۹؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۶۱، باب ۶۷، حدیث ۳۰ (با کمی اختلاف) .

۲- ۲) – « قَالَ سُوَیْدُ بْنُ غَفَلَهَ: دَخَلْتُ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِی علیه السلام بَعْدَ مَا بُویِعَ بِالْخِلَافَهِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَی حَصِیرٍ صَغِیرٍ وَ لَیْسَ فِی الْبَیْتِ غَیْرُهُ فَقُلْتُ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِی بِیَدِکَ بَیْتُ الْمَالِ وَ لَسْتُ أَرَی فِی بَیْتِکَ شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْبَیْتُ فَقَالَ علیه السلام: یَا ابْنَ غَفَلَهَ إِنَّ اللَّبِیبَ لَا یَتَأَثَّثُ فِی دَارِ النُّقْلَهِ وَ لَنَا دَارُ أَمْنٍ قَدْ نَقَلْنَا إِلَیْهَا خَیْرَ مَتَاعِنَا وَ إِنَّا عَنْ قَلِیلٍ إِلَیْهَا صَائِرُون» . ارشاد القلوب: ۱/۱۵۷، باب ۴۸؛ عده الداعی: ۱۲۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۳۲۱، باب ۵۸، حدیث ۳۸.

اهـل دنیـایی که مورد کینه و دشـمنی خـداست و اولیـائش به دسـتور او بایـد به آن کینه ورزنـد علائم و نشانه هایی دارنـد که حضرت حق در حدیث معراج برای پیامبرش بیان فرمود:

« أَهْلُ الدُّنیَا مَنْ کَثُرَ أکلُهُ وَ ضِحکُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ، قَلِیلُ الرِّضَا لَا یَعْتَذِرُ إلیَ مَنْ أَسَاءَ إلَیْهِ وَ لا یقبلُ عُذْرَ مَنِ اعتَذَرَ إلَیْهِ کَسْلانُ عِنْدَ الطَّاعَهِ شُجاعٌ عِنْدَ المَعصِیَهِ أمَلُهُ بَعِیدٌ وَ أَجَلُهُ قَرِیبٌ لَا یُحَاسِبُ نَفْسَهُ، قَلِیلُ المَنْفَعَهِ کَثیرُ الکَلَامِ، قَلیلُ الخَوْفِ کَثِیرُ الفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ. . .» (۱).

اهـل دنیا کسـی است که پر خور و پر خنـده و پر خواب و پر خشم است، خشـنودی اش از خـدا و خلق بسـیار انـدک است، از کسـی که به او بدی و سـتم روا داشـته، پوزش نمی خواهد و پوزش پوزش خواه را نمی پذیرد، هنگام طاعت و عبادت کسل و سسـت است و زمـان گنـاه و معصـیت شـجاع و شـیر دل، آرزویش دراز و مرگش نزدیـک است، از خـود حسـاب نمی کشـد، سودش اندک است، سخنش بسیار است، بیمش از عذاب کم است، و خوشحالی توأم با غرورش نزد طعام بسیار.

در این روایـاتی که نقل شـد به ویژه فرازهایی که در حـدیث معراجیّه است، دقت کنیـد، ببینیـد چنین دنیاداری و صاحب چنین اوصافی می تواند اهل مهروزری و محبّت و عشق به خود و دیگران باشد؟

کسـی که دچـار دنیـای فریبنـده و اسـیر کالاـی آن است و جز حرص و آز و طمع و بخـل و جمع کردن ثروت از هر راهی که بتواند، کاری ندارد، حالتی جز سنگدلی و قساوت قلب برای او می ماند؟ !

ص:۱۲۹

۱- ۱) - ارشاد القلوب: ۱/۲۰۰، باب ۵۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۳، باب ۲، حدیث ۶.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

« أَقَرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللّهِ وَ أبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللّهِ فَغُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللّهِ غُمُومَهَا وَ أشغَالَهَا لِمَا قَدْ أيقَنْتُم بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا» (۱).

دنیا نزدیک ترین سرا به خشم خدا و دورترین خانه از خوشنودی حق است، پس ای بندگان خدا! از اندوه نسبت به آن و مشاغل آن به خاطر این که به جدایی اش از خود و تغییر حالاتش یقین دارید، چشم بپوشید.

دوست داشتن نیکان و اخیار

اخیار و نیکان، انسان هایی هستند که از جمال باطن و زیبایی درون و ارزش های معنوی برخوردارند.

بی تردید هنگامی که انسان به زیبایی باطن آنان و ارزش های معنوی ایشان آگاه شود، در قلب خود کشش و محبتی فراوان نسبت به آنان احساس می کند و در حقیقت با این شناخت به اجرای فرمان حق که دوست داشتن آنان است موفق می شود.

اخیار به خاطر دارا بودن ارزش های الهی و انسانی مورد محبّت خدایند و بر انسان لازم است با تکیه بر شناخت آنان به دوستی و مهرورزی نسبت به آنان از آن جهت که محبوب خدایند، برخیزد و آنان را برای معاشرت و همنشینی برگزینند و از نفس پاکشان برای تصفیهٔ قلب خود استفاده کند.

مهرورزی به اخیار و دوست داشتن آنان، برای قلب عبادتی بس مهم

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۲۳۰، خطبهٔ ۱۶۱.

و زمینه ای برای جلب رحمت و رأفت و عطوفت حضرت حق نسبت به خود است.

در حدیث معراجیه به بخشی از اوصاف اخیار به این صورت اشاره شده است:

چهره هایشان لاغر، حیا و شرمشان بسیار، نادانی شان فوق العاده اندک، سودشان سرشار، حیله و مکرشان کم، مردم از آنان در راحت و خودشان از خودشان به خاطر خدمت به دیگران در رنج، سخنشان سنجیده و حسابگر خویش اند، خود را برای عبادت و بندگی به تعب و مشقت می اندازند، چشمشان می خوابد و دلشان بیدار است، دیدگانشان اشک ریز و دل هایشان به یاد خداست، هنگامی که مردم را در گروه غافلان بنویسند، آنان را در گروه ذاکران ثبت می کنند، چیزی چشم به هم زدنی آنان را از خدا باز نمی دارد، دنبال پر خوری و پر حرفی و لباس فراوان نیستند، مردمان نزد آنان چون میت اند و خدا نزد آنان زنده و جاوید و پایدار است (۱).

۱- ۱) - « یَا أَحْمَدُ إِنَّ أَهْلَ الْخَیْرِ وَ أَهْلَ الآخِرَهِ رَقِیقَهٌ وُجُوهُهُمْ کَثِیرٌ حَیَاؤُهُمْ قَلِیلٌ حُمْقُهُمْ کَثِیرٌ نَفْعُهُمْ قَلِیلٌ مَکْرُهُمْ النَّاسُ مِنْهُمْ فِی رَاحَهٍ وَ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی تَعَبٍ کَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ مُحَاسِبِینَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتْعِبِینَ لَهَا تَنَامُ أَعْیُنُهُمْ وَ لَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ أَعْیُنُهُمْ بَاکِیَهٌ وَ قُلُوبُهُمْ ذَاکِرَهٌ إِذَا کُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِینَ کُتِبُوا مِنَ الذَّاکِرِینَ فِی أَوَّلِ النِّعْمَهِ یَحْمَدُونَ وَ فِی آخِرِهَا یَشْکُرُونَ دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَ کَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ تَفْرَحُ الْمَلَائِکَهُ بِهِمْ یَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ یُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ یَسْمَعَ کَلَامَهُمْ کَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَهُ وَلَدَهَا وَ لَا یَشْغَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَیْءٌ طَرْفَهَ عَیْنٍ وَ لَا یُرِیدُونَ کَثْرَهَ الطَّعَامِ وَ لَا کَثْرَهَ الْکَلَامِ وَ لَا کَثْرَهَ اللِّبَاسِ النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَی وَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ حَیٌّ قَیُّومٌ کَرِیمٌ» . ارشاد القلوب: ۱/۲۰۰، باب ۵۴؛ بحار الأنوار: ۷۴/۲۴، باب ۲، حدیث ۶.

راستی این خصلت ها حقایقی هستند که زمینه ظهور عشق و محبّت در قلب را فراهم می کنند.

اگر در صفحات گذشته به این حقیقت اشاره کردیم که دین و اصول و فروع و احکام و قوانین آن منبع و کانون شعله ور شدن محبّت و مهر و علاقه و عشق در قلب است و بلکه خود محبّت است، چیزی به گزاف نگفته و ننوشته ایم و همان را یادآوری می کنیم که کتاب های عمدهٔ شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند:

« هَلِ الدِّينُ إلّا الحُبُّ» (۱).

آیا دین جز محبّت است؟

۲ – فقه اهل بیت علیهم السلام کانون مهر و محبت

اشاره

شیوهٔ نگرش به معارف دینی و دستورات الهی و اوامر و نواهی شارع مقدس به حسب حالات و افکار و عقائد افراد، متفاوت است و به عبارت دیگر هر کس به حسب شیوهٔ تفکر و یافته های عقلی خویش از دریچه ای خاص احکام الهی را می نگرد و به دلیل و علتی خاص معتقد و به آن عمل می کند همچنان که در گفتار حکیمانه اولیاء اللّه می توان دید.

زیباترین نوع نگاه و دقیق ترین شیوهٔ تفکر نسبت به دستورات الهی تعقّل و تفکّر و تدبّر پیرامون این حقایق و نگاه از منظر مهر و محبت است.

۱- ۱) – الخصال: ۱/۲۱، حدیث ۷۴؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۳۷، باب ۳۶، حدیث ۵.

اگر مکلّف بدانـد تکـالیفی که حضـرت حق برای او قرار داده و از طریق خاصّ ـان درگـاهش او را به آن تکالیف آگاه ساخته، همه از بـاب مهر و محبت و مهرورزی به او بوده، امکـان نـدارد که دست رد بر سـینهٔ دنیایی از محبت و عشق بزنـد و خواسـتار سعادت ابدی با عمل به واجبات و ترک محرمات نباشد.

جلوهٔ مهر و محبت حضرت رب العالمین در تکالیف و دستورات، گاه به وضوح برای انسان مشخص است و مؤمن آن را کاملاً لمس و مشاهده می کند و گاه به خاطر قلّت علم و یا ضـعف عقل و یا هزاران نکتهٔ باریک تر از مو، قدرت تشـخیص این همه مهرورزی را نـدارد که درک نکردن یـا نرسـیدن و یا. . . دلیل بر نبودن نیست، همان گونه که پیشـینیان ما به بسـیاری از نکات ظریف دینی و اخلاقی که پرده از حقایق آن به خاطر پیشـرفت علم و عوض شدن شیوهٔ تفکر و دلائل متعدد دیگر برداشته شده است نرسیدند و امروزه گوشه ای از آن حجاب از دنیای مهر و محبت قادر متعال برداشته شده است و مشاهده می شود که چه منـافع کثیری در عمل به آن دسـتور خاص و یا ترک عملی دیگر وجود داشـته است که نمونه های زیادی از آن در گفتارها و کتاب ها و مجلات و مقالات علمی به چشم می خورد.

روایـات گهر بـار ائمـهٔ اطهـار علیهم السـلام پیرامون احکـام که از طریق روایات و احادیث آن ذوات مقـدس و زحمات طاقت فرسای عالمان ربانی تبـدیل به کتب اصـیل و منابع غنی شـیعه شده است، خود گواه بر این مطلب است که به گوشه ای از آنها نسبت به برخی از ابواب فقهی همچون حدود و قصاص اشاره می شود.

ص:۱۳۳

اهمیت حدود

اشاره

اجرای حـدود الهی خود یکی از مهمترین و باعظمت ترین آثار و جلوه های رحمت و مهر و محبت حضـرت حق است. کثرت آثار و برکاتی که در اجرای حدود بر جوامع بشری مترتب می شود، نیاز به نوشتن کتابی مجزا دارد که حفظ انسان ها از شرور نفس و شرور شیطان وسوسه کننده و شیطان صفتان جوامع، یکی از آثار این حدود الهی است.

اجرای حـدود الهی نسبت به گناه کار از ضـروریات دین و از واجبات مورد تأکید شـرعی است تا آنجا که روایات بسـیاری به این مطالب اشاره دارند چون:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « إِقَامَهُ حَدٍّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به پا داشتن یک حد بهتر از باران چهل روز است.

و یا در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

« حَدٌّ يُقامُ فِی الأرضِ أزکی فیها مِن مَطَرِ أرْبَعینَ لَیلَه وَ أیّامِهَا» (۲).

حدی که در زمین اقامه شود از بارش باران در چهل شبانه روز پاک کننده تر است.

و در روایتی از حضـرت امیر المؤمنین علی علیه السـلام نقل شده است که بعد از این که زنی در محضر حضرت چهار مرتبه به زنا اقرار کرد سر مبارک را

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲ باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۵.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲ باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۳.

به سوی آسمان بلند کرده، فرمودند:

« اللَّهُمَّ إنَّهُ قد ثَبَتَ عَلیها أربَع شَهاداتٍ و إنَّکَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِیِّکَ فِیمَا أخبَرتَهُ مِن دینِکَ: یا مُحَمَّدُ مَن عَطَّلَ حدّاً مِن حُدودِی فَقَد عَانَدَنی وَ طَلَب بِذَلکَ مُضَادَّتی» (۱).

خدایا! به تحقیق بر او چهار شهادت ثابت شد و به تحقیق در آنچه که از دینت به پیامبر خبر دادی به او فرمودی: ای محمد! هر کس حدی از حدود من را تعطیل کند با من دشمنی کرده و از این طریق به دنبال مخالفت با من است.

گوشه ای از مهر و محبت حضرت حق در حدود

گناه کاری که هر گونه بی مهری را در حق خود روا داشته است و خود را از رحمت های حضرت حق محروم ساخته است و گناه آن قدر عظیم شده است که علاوه بر عذاب اخروی باید به حدود الهی دنیوی نیز عذاب شود اما در اجرای حدود وجود مبارک حضرت حق به قدری رحمت و مهر و کرامت خود را جلوه داده است که هر گناه کاری اگر با توجه و دقت به این لطایف بنگرد، از گناه خود خجالت کشیده و شرمندهٔ لطف و محبت و رحمت حضرت ارحم الراحمین شده که در این صورت عذاب درونی، او را بس خواهد بود.

۱- ۱) - الکافی: ۷/۱۸۸؛ تهذیب الأحکام: ۱۰/۹، حدیث ۲۳ و جلد ۱۱، حدیث ۲۴؛ الفقیه: ۴/۲۲، حدیث ۵۲؛ المحاسن: ۳۰۹، حدیث ۲۳؛ وسائل الشیعه: ۲۸/۱۲، باب ۱، حدیث ۳۴۰۹۷.

شگفتا! که گناه کار نیز در حریم الهی دارای احترام است و مورد مهر و محبت واقع می شود.

لطایفی از مهر و محبت حضرت حق در در نکتهٔ فوق نهفته است که به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

۱ – عدم تجاوز از حدود

تجاوز از حد جائز نیست و اگر از حدود مقرر شده تعدّی شود، کسی که حد را جاری نموده، باید کیفر ببیند.

در روایتی وجود مقدس امام باقر علیه السلام می فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام به قنبر امر کردند که مردی را حد بزنند، پس قنبر اشتباه کرد و سه تازیانه بیشتر او را حد زد، پس علی علیه السلام سه ضربه تازیانه را به قنبر زد (۱).

و یا در حدیث شگفت آور دیگری حضرت امام باقر علیه السلام در ذیل آیهٔ شریفهٔ:

[. . . تِلْكَ حُدُودُ اَللّٰهِ فَلاٰ تَعْتَدُوهٰا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اَللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ اَلظّٰالِمُونَ] (۲).

. . . اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود

۱– ۱) – « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِی علیه السلام أَمَرَ قَنْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلاً حَدّاً فَغَلِطَ قَنْبَرُ فَزَادَهُ ثَلاَثَهَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلِيٌّ علیه السلام مِنْ قَنْبَرَ بِثَلاَثَهِ أَسْوَاطٍ» . وسائل الشیعه ۲۸/۱۷، باب ۳، حدیث ۳۴۱۰۶.

۲– ۲) – بقره (۲) : ۲۲۹.

خدا تجاوز کنند، آنان بی تردید ستمکارند.

و باز می فرماید:

« إنَّ اللّهَ غَضِبَ عَلی الزّانِی فَجَعَلَ لَهُ جِلدَ مِائَهٍ، فَمَن غَضِبَ علیهِ فَزادَهُ فَأَنا إلیَ اللّهِ مِنْهُ بَرِیءٌ» (1).

خداونـد بر زناکار غضب فرموده و صـد تازیانه برای او قرار داده است پس کسـی که بر او غضب کنـد و بر تازیانه بیفزایـد من برای خدا از او بیزارم.

۲ – مجنون و جاهل حدی ندارند

تعالیم اسـلام بر پایـهٔ آگاهی و عقل اجرا می شود و اگر دلیل قانع کننده اقامه نشود و یا انسان از عقلی که بتواند تکالیف الهی را بشناسد و به آن عمل نماید برخوردار نباشد و مرتکب گناهی شود، حدی بر او اقامه نخواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر شخصی مسلمان شود و به اسلام اقرار کند و بعد شراب بنوشد و یا زنا کند و یا ربا بخورد و چیزی از حلال و حرام برای او روشن نبوده، در صورتی که جاهل [به حکم] باشد، حدی بر او اقامه نخواهد شد (2). . .

۱– ۱) – وسائل الشیعه: ۲۸/۱۸، باب ۳، حدیث ۳۴۱۱۱.

۲– ۲) – « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السـلام قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِی الْإِسْلَامِ أَقَرَّ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنَی وَ أَکَلَ الرِّبَا وَ لَمْ یَتَبَیَّنْ لَهُ شَیْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ لَمْ أُقِمْ عَلَیْهِ الْحَدَّ إِذَا کَانَ جَاهِلًا. . .» . وسائل الشیعه: ۲۸/۳۲، باب ۱۴، حدیث ۳۴۱۴۱.

و یا در روایتی دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« لا حَدَّ علی مَجنونٍ حَتّی یُفِیقَ وَ لا عَلی صَبِیٍّ حَتَّی یُدِرکَ وَ لا عَلَی النَّائِمِ حَتَّی یَسْتَیْقِظَ» (۱).

دیوانه تا زمانی که عاقل شود و بچه تا زمانی که بالغ شود و به خواب رفته تا زمانی که بیدار شود، حدی ندارند.

۳ – توبه کنندهٔ واقعی حد ندارد

مهر و محبت بی کران حضرت رب العالمین چنان محیط بر عالم امکان است که حتّی تعدی کننده بر حقوق الهی را بی نصیب نگذاشته است و در اقامهٔ حدود الهی مقرّ به گناه را می بخشد و از طریق ائمهٔ هدی علیهم السلام اعلام فرموده است که اگر گناه کار قبل از اثبات جرم، توبه نماید، حدی بر او اجرا نمی شود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

دزد هنگامی که خود تسلیم شود و به درگاه الهی توبه نماید مال دزدی شده به صاحبش برمی گردد و دستان دزد قطع نمی شود (۲).

اجرای حد، برای بازگشت گناه کار مریض به دامان طبیب با کرامت است؛ حال اگر این اثر در وجود گناه کار جلوه کند و قبل از تسلیم شدن به قانون الهی به درگاه حضرت محبوب توبه واقعی نماید و از گناهان خود

۱– ۱) – وسائل الشیعه: ۲۸/۲۲، باب ۸، حدیث ۳۴۱۲۰.

۲– ۲) – « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ تَائِباً إِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تُرَدُّ سَرِقَتُهُ إِلَی صَاحِبِهَا وَ لا قَطْعَ عَلَیْهِ» . وسائل الشیعه: ۲۸/۳۶، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۴.

دست بردارد، از اجرای حد، معاف است.

امامان اهل بیت علیهم السلام علاقه مند به افشای گناهان افراد و بردن آبروی او در ملأ عام نبوده اند و تمام همّ و غمّ آن ذوات مقدس درمان درد گناه کارِ بیمار بوده است.

حال اگر این بیمار خود واقف به درد شد و به دنبال درمان درد خویش برآمد و با داروی توبه وجود خود را از این بیماری پاک نمود، ثمره و نتیجهٔ واقعی حاصل شده است و دیگر نیازی به اجرای حد نخواهد بود.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد زناکاری که چهار بار اقرار به زنا کرده بود به قنبر دستور حفظ او را داد، سپس غضبناک و ناراحت شد و فرمود:

« مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الفَواحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلىٰ رُؤُوسِ المَلَأِ، أَ فَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ، فَوَ اللّٰهِ لَتَوبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰهِ أَفْضَلُ مِنْ إقَامَتِي عَلَيْهِ الحَدَّ» (۱).

چه بسیار زشت است فردی از شما بعضی از کارهای ناپسند را انجام دهد و در ملأ عام خود را رسوا کند چه می شد که در خانهٔ خویش توبه کند؟ به خدا قسم توبه اش بین خود و خدا از جاری کردن حد به دست من بهتر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و اقرار به زنا کرد. . . تا این که پیامبر

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۳۶، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۵.

فرمود: اگر [گناه خود را] می پوشاند و توبه می نمود برای او بهتر بود (۱).

حتی در بعضـی از روایـات دیـده می شود که بـا وجود اقرار ابتـدایی گناه کار به گناه، امام علیه السـلام اصـرار بر ادامه نـدادن مطلب و توجه دادن گنـاه کـار به توبه دارنـد تـا گنـاه کـار، خود به حقیقت عمـل زشت خود آگـاه شود و به درگاه الهی توبه نماید.

در روایتی آمده است:

مردی نزد حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنا کرده ام پاکم کن. امام علیه السلام روی از او برگردانیـد و به او فرمـود: بنشـین، و بعـد فرمـود: آیـا هنگـامی که یکی از شـما مرتکب زنـا می شود نمی توانـد گنـاهش را بپوشانـد همان گونه که خـدا بر او پوشانـده است؟ آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنا کرده ام پـاکم کن. امـام فرمود: چه چیز تو را به آنچه می گویی دعوت کرده است؟ گفت: درخواست پـاکی، امـام فرمود: چه پاکی بهتر از توبه است؛ و بعد روی به اصحاب نمود و شروع به صحبت فرمود. پس آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! من زنـا کرده ام پـاکم کن. امـام فرمود: آیـا چیزی از واجبات حقوق الهی در نماز و زکاتت را می دانی؟ گفت: بله پس از او سؤال فرمود و خوب جواب داد و امام به او فرمود: آیا در تو مرضـی یا دردی در سـر یا بدنت وجود دارد؟ گفت: نه، امام فرمود: برو تا همان طور که در آشکارا از تو سؤال کردم در پنهان از تو سؤال

۱- ۱) - « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السـلام: أَتَی النَّبِیَّ صـلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّی زَنَیْتُ إِلَی أَنْ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: لَو اسْتَتَرَ ثُمَّ تَابَ کَانَ خَیْراً لَهُ» . وسائل الشیعه: ۲۸/۳۷، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۸.

کنم و اگر نزد ما نیامدی به دنبال تو نخواهیم آمد (۱). . .

۴ - کراهت دیدن کسی که حد بر او جاری می شود

در اجرای بعضی از حدود الهی اجتماع مردم برای دیدن اجرای حد کراهت دارد، خدای متعال حتی در این جایگاه نیز محبت خود را مبذول داشته که بعد از ثابت شدن گناه - که ثبوت آن با شرایط فقهی بسیار مشکل می باشد - در دید مردم تا آنجا که ممکن است اجرا نشود، پاک شدن او بین او و خدا باشد.

« أُتِیَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِی علیه السلام وَ هُوَ بِالْبَصْرَهِ بِرَجُلٍ یُقَامُ عَلَیْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَ نَظَرَ فِی وُجُوهِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ جَمَاعَهٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِی علیه السلام یَا قَنْبَرُ انْظُرْ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَهُ قَالَ رَجُلٌ یُقَامُ عَلَیْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَ نَظَرَ فِی وُجُوهِهِمْ قَالَ لَا مَرْحَباً بِوُجُوهٍ لَا تُرَی إِلَّا فِی کُلِّ سُوءٍ هَؤُلَاءِ فُضُولُ الرِّجَالِ أَمِطْهُمْ عَنِّی یَا قَنْبَرُ» (۲).

وقتی امیر مؤمنان علیه السلام در بصره بود، مردی را نزد وی می برند که باید حد

۱- ۱) - « عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: أَتَی رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِی فَقَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِی! إِنِّی زَنَیْتُ فَطَهِّرْنِی فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَقَالَ: أَ یَعْجِزُ أَحَدُکُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّیِّئَهَ أَنْ یَسْتُرَ عَلَی نَفْسِهِ کَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَیْهِ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِی إِنِّی زَنَیْتُ فَطَهِّرْنِی فَقَالَ: وَ مَا دَعَاکَ إِلَی مَا قُلْتَ قَالَ: طَلَبُ الطَّهَارَهِ قَالَ: وَ أَیُّ طَهَارَهٍ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی أَصْحَابِهِ یُحَدِّثُهُمْ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِی إِنِّی زَنَیْتُ فَطَهِّرْنِی فَقَالَ لَهُ: أَ تَقْرَأُ شَیْئاً مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اقْرَأْ فَقَرَأَ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: أَ تَعْرِفُ مَا یَلْزَمُکَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ فِی صَلَاتِکَ وَ زَکَاتِکَ قَالَ: نَعَمْ فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِکَ مَرَضٌ یَعْرُوکَ أَوْ تَجِدُ وَجَعاً فِی رَأْسِکَ أَوْ بَدَنِکَ قَالَ: لَا قَالَ: اذْهَبْ حَتَّی نَسْأَلَ عَنْکَ فِی السِّرِّ کَمَا سَأَلْنَاکَ فِی الْعَلَانِیَهِ فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَیْنَا لَمْ نَطْلُبْکَ الْحَدِیثَ» . وسائل الشیعه: ۲۸/۲۸، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۹.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۲۸/۴۵، باب ۲۲، حدیث ۳۴۱۷۳.

بر او اجرا می شد؛ امیر مؤمنان علیه السـلام به قنبر فرمود: پی گیری کن که این جماعت در پی چیست؟ قنبر گفت: مردی است که مسـتحق حـد است راوی می گویـد: وقتی نزدیک شدند و در چهره هایشان نگاه کرد، فرمود: نفرین بر کسانی باد که دیده نمی شوند مگر به هنگام بدی، اینان هرزه مرد هستند، قنبر! آنان را از پیش چشم من دور کن!

۵ – با شبهات، حدود را کنار گذارید

اگر در بـاب اثبـات عملی که موجب حـد است شـبهه ای ایجاد شود، حـد اجرا نخواهـد شـد. و راه های اثبات گناه، محـدود و مشخص است تا حقوق و امنیت مردم در معرض خطر قرار نگیرد.

در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

« أَدْرَأُوا الحُدودَ بِالشُّبَهَاتِ وَ لا شَفَاعَهَ وَ لا كَفَالَهَ وَ لا يَمينَ فِي حَدٍّ» (۱).

به شبهات حدود را کنار گذارید و در حد شفاعت و کفالت و قسم نیست.

۶ – شرایط اجرای حد

بعد از احراز شـرایط بسـیار مشکل حدود الهی، در زمان اجرای حد نیز شرایطی مهیا شده است و بر لطائفی دقت شده است که تماماً نشانهٔ رحمت و مهر و عطوفت حضرت رب العالمین است.

در روایات مختلفی به این مضمون اشاره شده است که زمان اجرای حد در روزگار امیر مؤمنان، ائمه هدی علیهم السلام بانگ برمی آوردند که اگر کسی بر او حدی از حدود الهی است، نمی تواند حد بر این گناه کار

۱- ۱) – وسائل الشیعه: ۲۸/۴۷، باب ۲۴، حدیث ۳۴۱۷۹.

جاری سازد (۱)به این معنی که طهارت و پاکی که با اجرای حدود الهی به وجود خواهد آمد، باید توسط انسانی پاک و مؤمن صورت گیرد و افرادی که خود حدی به گردن دارند و گناهی مرتکب شده اند که باید حدی بر آنان واقع شود نمی توانند اجرای حد نمایند.

۷ – شرایط اجرای حد زنا

در جریان اجرای حد زنا بعد اثبات آن به شهادت یا اقرار، شرایطی وجود دارد که حاکی از توجه شارع مقدس به کیفیت آن و دقت در اجرای حد با شرایط ویژه است، افرادی که حد را اجرا می نمایند، نوع سنگ ریزه هایی که در حد به کار می رود، کیفیت قرار دادن گناه کار در حفره، شیوه زدن سنگ ها که به صورت او اصابت نکند و. . . خود نشان از حقایقی است که باید به آن توجه خاص نمود (۲).

در مورد زناکاری که حد بر او به واسطهٔ اقرار بر زنا ثابت شده نه شهادت شاهد، در صورتی که در هنگام اجرای حد و بعد از پرتاب سنگ اگر از حفره خارج شود و فرار نماید، روایات مختلفی حاکی از این حکم است که برگرداندن او و ادامه اجرای حد لزومی ندارد.

حتی در بعضی از روایات آمده است که گناه کاری که اقرار به زنا نموده بود بعد از اصابت سنگ، فرار نمود؛ شخصی با استخوان ساق شتری او را هدف قرار داد و متوقف ساخت و مردم بر سر او ریخته و او

۱– ۱) – وسائل الشیعه: ۲۸/۵۳، باب ۳۱.

۲– ۲) – وسائل الشیعه: ۲۸/۹۸، باب ۱۴.

را کشتند، وقتی خبر به رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله رسید حضرت آنان را از این عمل نهی فرموده، دیه او را از بیت المال مسلمین پرداخت کردند (۱).

۸ - شیوهٔ اثبات گناه برای اجرای حد

باید توجه داشت که شرایط اجرای حد در گناهان، مختلف است و تحقق آن بسیار مشکل است.

مثلاً یکی از راه های اثبات گناه بسیار زشت زنا، شهادت چهار شاهد با شرایط خاص نسبت به کیفیت وقوع گناه است (۲)و یا نسبت به گناه شرم آور لواط با چهار بار اقرار بر آن محقق می شود (۳)و حال آن که در صورتی که گناه کاری توبه نماید و اقرار بر گناه نیز ننماید، حد از او ساقط خواهد شد.

در بعضی از روایات - که قبلاً نیز اشاره ای شده - ائمه هدی علیهم السلام سفارش أکید می فرمودند که گناه کار در خلوت خود به درگاه الهی توبه نماید و از گناه خود در پیشگاه با عظمت ربوبی شرمنده باشد و در صدد جبران معصیت با اعمال صالح و توجه به واجبات و ترک محرمات برآید که غسل در آب توبه و اشک بر معصیت و گناه و اقرار به گناه در درگاه حضرت حق، بسیار ارزشمندتر از اقرار به گناه در مقابل خلق جهت

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۰۱، باب ۱۵.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۲۸/۹۴، باب ۱۲.

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۲۸/۱۶۱، باب ۵.

اجرای حدود الهی است.

روایتی بسیار شگفت از حضرت امام صادق علیه السلام به این مضمون آمده است:

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب خود بودند که مردی آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! من با پسری مرتکب گناه شده ام مرا پاک ساز. حضرت فرمودند:

ای مرد به خانه ات برگرد، شاید چیزی بر تو گذشته که تو را تحریک کرده است.

روز بعد آن مرد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفته خود در روز قبل را تکرار کرد و حضرت همان جواب را دادند.

این عمل تا چهار بار صورت گرفت، هنگامی که مرد چهار مرتبه بر گناه خود اقرار نمود حضرت فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد شخصی مانند تو به سه شیوه حکم فرمود هر کدام را که می خواهی انتخاب نما. عرض کرد: آن سه شیوه کدام است؟ فرمود: این که گردنت با شمشیر زده شود یا با دست و پای بسته از کوهی به پایین پرتاب شوی و یا در آتش بسوزی. گناه کار عرض کرد: یا امیر المؤمنین کدام یک بر من سخت تر است؟ حضرت فرمودند: سوزاندن در آتش. عرض کرد: یا امیر المؤمنین! من سوزاندن در آتش را انتخاب کردم. پس فرمود:

خود را برای آن آماده کن، گفت: آری [آماده می کنم].

پس ایستاد و دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز چنین دعا کرد که:

« اللَّهُمَّ إِنِّی قَدْ أَتَیْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَ إِنِّی تَخَوَّفْتُ مِنْ ذَلِکَ فَأَتَیْتُ إِلَی وَصِیِّ رَسُولِکَ وَ ابْنِ عَمِّ نَبِیِّکَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ یُطَهِّرَنِی فَخَیَّرَنِی ثَلَاثَهَ أَصْنَافٍ

مِنَ الْعَذَابِ اللَّهُمَّ فَإِنِّی اخْتَرْتُ أَشَدَّهُنَّ اللَّهُمَّ فَإِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِکَ کَفَّارَةً لِذُنُوبِی وَ أَنْ لَا تُحْرِقَنِی بِنَارِکَ فِی آخِرَتِی» .

خدایا! من از گناهی که می دانم به سوی تو آمدم و من از آن گناه ترسیدم پس به سوی جانشین فرستاده ات و پسر عموی پیامبرت آمدم و از او خواستم که مرا پاک کند پس مرا در سه شیوه از عذاب مختار ساخت. خدایا! من سخت ترین آنها را انتخاب نمودم. خدایا! من از تو می خواهم که این عذاب را کفّاره گناهان من قرار دهی و در آخرت مرا به آتش نسوزانی.

سپس در حالی که گریه می کرد، بلند شد و داخل گودالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای او کنده بود شد در حالی که می دید آتش در اطراف او زبانه می کشد.

حضرت امیر المؤمنین با دیدن این صحنه، گریه کردند و همهٔ اصحاب نیز گریه کردند و حضرت به او فرمودند:

« قُمْ یَا هَذَا فَقَدْ أَبْکَیْتَ مَلَائِکَهَ السَّمَاءِ وَ مَلَائِکَهَ الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَیْکَ فَقُمْ وَ لا تُعَاوِدَنَّ شَیْئاً مِمَّا فَعَلْتَ» .

مرد برخیز که ملائکهٔ آسمان و زمین گریه کردند پس خداوند توبهٔ تو را پذیرفت پس بلند شو و گناهی را که مرتکب شدی تکرار نکن (۱).

۹ – حد خورده غسل ندارد

نکتهٔ بسیار شگفت آور اینجاست که شخصی که حدی بر او اجرا

۱– ۱) – وسائل الشیعه: ۲۸/۱۶۱، باب ۵، حدیث ۳۴۴۶۵.

می شود و به واسطهٔ آن می میرد دیگر نیازی به غسل ندارد همان گونه که در روایتی به این مطلب اشاره شده است که بعد از این که طبق شرایطی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گناه کاری را رجم نمودند، حضرت امر فرمود که او را از حفره خارج کنند و بر او نماز خواندند و او را دفن نمودند. پس به حضرت گفته شد: یا امیر المؤمنین! آیا او را غسل نمی دهید؟ حضرت فرمودند:

« قَد اغتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إلَیٰ یَوْمِ القِیَامَهِ لَقَدْ صَبَرَ عَلَیٰ أمرٍ عَظیمٍ» (۱).

به تحقیق به چیزی غسل نمود که تا روز قیامت پاک است به تحقیق بر مطلب سنگین و دشواری صبر نمود.

این چه مهر و محبت شگفت آوری است که حضرت حق بر گناه کاری که به واسطهٔ اجرای حد الهی سختیهای بسیار دشواری را تحمل نموده است، بر او می نماید که حتی نیاز به غسل نیز نخواهد داشت و همان اجرای حد، غسل او و پاک کننده او از خبائث و زشتیها و آلودگی هاست.

آری؛ چهرهٔ واقعی دین مبین اسلام و تعالیم انسان ساز فرهنگ ناب ائمهٔ هدی علیهم السلام دریایی از عطوفت و مهربانی و مهر و محبت است.

آنچه به آن اشاره شد بیان رحمت و لطف حضرت ارحم الراحمین حتی در مهمترین و حیاتی ترین احکام الهی است. ناگفته پیداست که جایگاه احکام خاص حدود و قصاص و تعزیرات اسلامی برای عصیان گران و آلودگان به انواع معاصی جایگاه ویژه ای است که اجرای

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۲۸/۹۹، باب ۱۴، حدیث ۳۴۳۱۹.

این به منزلهٔ جریان خون در رگهای بدن انسان است که حیات و زندگانی آدمی وابسته به آن است لذا در قرآن کریم در رابطه با قصاص می فرماید:

[وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ. . .] (۱).

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایهٔ زندگی است. . .

مسلماً اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد، مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست.

توجه به این نکته حائز اهمیت ویژه ای است که بیان این نکات خاص در مورد رحمت و عطوفت حق جلّ و علا نمی تواند دلیلی بر ارتکاب عمدی معاصی با امید به مهر و محبت حضرتش باشد که مسلماً با ثبوت حد و قصاص اجرای آن بر حاکم شرع واجب خواهد بود که اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست که نمونه بارز و آشکار آن در جوامع منحط غربی به وضوح نمایان است که چگونه غرق در انواع و اقسام معاصی حیوانی و شهوات نفسانی شده اند که حتی از آشکار ساختن آن گناهان در ملأ عام به شیوه های مختلف ترسی ندارند.

نکته ای ظریف

سالی برای ده روز آخر ماه صفر به مناسبت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۷۹.

و شـهادت حضـرت مجتبی و حضـرت امام رضا علیهما السـلام در کشور انگلسـتان در شهر لندن و در مرکزی اسلامی منبر می رفتم، سـاعتی پس از سـخنرانی من، جلسـهٔ دیگری از شـیعیان عرب زبان در همان مکان تشـکیل می شـد، و گوینـده ای عرب فصـیح زبان، با سواد، دانشـمند ولی مکلّا برای آنان سخنرانی می کرد و در پایان سخنرانی اش همچون یک روحانی متخصّص و هنرمند برای گریاندن اهل مجلس ذکر مصـیب می کرد، من یک جلسه به احترام برادران عرب زبان در سـخنرانی او شرکت کردم و برای شناخت او از نام و شغل و محل زندگی اش پرسیدم، گفتند: از اهل مصر و دارای دکترای حقوق است و نزدیک به سـی سال در دادگاه های مدنی مصـر با مدیریت قوی و پست های حساس همچون دادسـتانی، مشـغول فعالیت بوده و از نظر مذهبی متدیّن به مذهب اهل سنت بوده است.

خودش می گویـد: آن روزها که در دادگاه مشـغول کار بودم و مذهب اهل سـنت داشـتم، جوانی مسـیحی همراه همسـرش به دادگـاه آمـد و تقاضـای طلاـق کرد، طلاـق در مکتب مسـیحیان مصـر فقط به شـرطی واقع می شود که ثابت شود زن با مردی بیگانه رابطهٔ نامشروع داشته است و به همین جهت گاه مردان مسیحی تقاضای جدایی از همسر می کنند.

من در یک جلسه با مرد صـحبت کردم که شاید از طلاق همسـرش چشم پوشـی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صـحبت کردم که شاید از طلاق همسـرش چشم پوشـی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صحبت کردم او را پاکدامن یافتم و برایم نهایتاً

ص:۱۴۹

ثابت شد که زن بی گناه است و مرد برای این که از او جدا شود و دنبال عیاشی خود برود، متوسل به تهمت شده است. مرد را خواستم و باز او را نصیحت کردم اما او هم چنان بر تهمتی که به آن زن می زد اصرار می ورزید. بسیار ناراحت شدم، به او گفتم: عجب آیین مزخرفی دارید که باید برای به هم زدن کانون گرم خانواده گر چه با قلدری و زور، می خواهی کاری که از سوی همسرت واقع نشده، بر عهده اش ثابت کنی و با لکه دار کردن دامنش به دروغ و تهمت در شرایطی قرار دهی که بتوانی او را طلاق دهی و بنای خانواده را تخریب نمایی و سپس دنبال شهوات و خوش گذارنی خود بروی!

این چه قانونی است که رنگ دینی هم دارد و نتیجه اش ستم و ظلم بر یک بی گناه است، باز اگر به حقیقت ثابت می شد که زن رابطهٔ نامشروع با بیگانه داشته، محلی برای پذیرش به عنوان قانون دینی داشت.

جوان مسیحی گفت: مزخرف تر از آیین ما مسیحیان، آیین شما مسلمانان است زیرا شما هر زمان بخواهید و میل داشته باشید می توانید بدون هیچ شرطی از همسرتان جدا شوید و با یک بار گفتن: « أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثٌ» او را طلاق دهید و زنی را بی علت بیوه نمایید و بنای خانواده را تخریب کنید و آرزوهای آرزومندی را از ریشه بسوزانید و مادری مهربان را از فرزندانش جدا کنید و بلکه به شیوع فساد و رواج گناه در جامعه به وسیلهٔ زنان مطلقه ای که از ایمان قوی برخوردار نیستند بیفزایید، مرحبا به آیین مسیحیت که برای طلاق چنین شرطی را گذاشته که گاهی قابل اثبات نیست مانند ادعای من نسبت به همسرم و گاهی بیش از چند ماه طول می کشد تا مسأله از روی صدق و راستی به اثبات برسد

و نهایتاً طلاق میسر شود!

من از گفتار آن جوان مسیحی یکه خوردم و از پاسخش عاجز ماندم و دیدم پیوند زناشویی میان ما مردان و زنان سنی مسلک چنان است که بدون هیچ شرطی و بدون هیچ ملاحظه ای فقط با گفتن یک جمله از هم می گسلد و خرمن زندگی را می سوزاند و زن بی گناه را به محرومیت از بسیاری از امور مجبور می کند!

آن روز به خانه آمدم و به جستجوی شرایط طلاق در سایر مذاهب اسلامی برخاستم، وقتی مسائل طلاق را در فقه شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام دیدم، بهت زده شدم و ملاحظه کردم که در مکتب اهل بیت علیهم السلام طلاق بر سه نوع است: رجعی، خلع، مبارات و هر یک دارای شرایطی است که مرد و زن به آسانی نمی توانند پیوند زناشویی را بگسلند و خانهٔ ازدواج را خراب کنند، علاوه بر آن پس از توافق مرد و زن به طلاق، زن باید از ایام قاعده پاک باشد و دو عادل صیغهٔ طلاق را بشنوند تا طلاق واقع شود و اگر رجعی باشد قبل از پایان سه ماه بدون عقد جدید چنانچه زن و مرد پشیمان از طلاق شوند، می توانند به آسانی به یکدیگر برگردند و زندگی مشترک خود را از سر گرفته، تداوم دهند.

استواری و استحکام فقه اهل بیت علیهم السلام نظرم را جلب کرد و نظرم از فقه اهل سنت برگشت، نهایتاً در وجودم تغییر حال پیدا شد، احساس کردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام کشش عجیبی در دلم پیدا شده، نسبت به آن بزرگواران محبتی خاص پیدا کرده ام و نجات از مشکلات و بن بست ها را در آیین آنان دیدم و سعادت دنیا و آخرت را در پیروی از آنان یافتم و به این نتیجه رسیدم که فقه اهل بیت علیهم السلام همچون قرآن نسبت به مردم در

همهٔ شرایط، کانون مهر و محبّت و عشق و رحمت است و بنای مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اصلاح شؤون و حال مردم و حفظ کرامت انسانی است پس از آن بود که شیعه شدم و به مکتب اهل بیت علیهم السلام گرویدم، مدت ها گذشت تا شیعه شدنم بر ملا شد، عذرم را از ادارهٔ مربوطه خواستند، شیعیان به خاطر دانش و علمم از من برای سخنرانی در جلساتشان دعوت کردند، به تدریج از خدمتگزاران آستان مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام شدم، از لطف اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام زندگی ام بهتر از زمانی که حقوق اداری می گرفتم، اداره می شود.

در هر صورت راه مهرورزی به خود و محبّت به دیگران این است که انسان از ایمان واقعی به خدا و قیامت و اخلاق حسنه و عمل صالح برخوردار شود و بدون ایمان و اخلاق و عمل یقیناً انسان نسبت به خود بی رحم و بی محبّت می شود تا جایی که دنیا و آخرتش را به تباهی می کشد و زمینهٔ دچار شدن به عذاب ابد را برای خود فراهم می نماید و نسبت به دیگران هم بی رحم تر می شود و مردم را زیر شلاق و تازیانهٔ ستم و ظلم و تجاوز خود دچار رنج و مشقت می نماید.

۳ – نماز زمینه ساز مهر و محبت

اشاره

اگر به پیکرهٔ نماز که ترکیبی از تکبیره الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد است، دقت کنیم می یابیم که تک تک کلمات و صورت و سیرت و ملک و ملکوتش زمینه ساز مهر و محبّت و عشق و عاطفه است.

و به سخنی دیگر این که، خود نماز برای نمازگزار با معرفت، گفتگوی عاشق با معشوق و حبیب با محبوب است و به همین خاطر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از نماز تعبیر به نور دیده کرده است:

« جَعَلَ اللّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّهَ عَینی فِی الصَّلَاهِ وَ حَبَّبَ إلَیَّ الصَّلَاهَ کَمَا حَبَّبَ إلَی الجَائعِ الطَّعَامَ وَ إلَی الظَّمْآنِ المَاءَ و إنَّ الجَائِعَ إذَا أَکَلَ شَبعَ وَ إنَّ الظَّمآنَ إذا شَرِبَ رَوَی وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاهِ» (۱).

خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده است و نماز را محبوب من کرد، همان گونه که طعام را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب قرار داده است. و اما گرسنه هنگامی که طعامی بخورد سیر می شود و تشنه هنگامی که آب بنوشد سیراب می شود ولی من از نماز سیر نمی شوم.

عاشقانه به سوی حضرت دوست

راستی چه زیبا و با ارزش است لحظه ای که معشوق، عاشق را می پذیرد و به او اجازهٔ سخن گفتن و راز و نیاز عاشقانه می دهد و چه رابطهٔ عجیبی میان عاشق و معشوق است که معشوق با شیفتگی تمام دوست دارد با عاشق سخن بگوید و عاشق علاقه دارد با معشوق راز و نیاز کند! خدا که آگاه به ظاهر و پنهان هستی است و می دانست در وادی طور و سرزمین سینا آنچه در دست موسی است عصاست ولی از او می پرسد:

۱- ۱) - مکارم الأخلاق: ۴۶۱، فصل ۵؛ بحار الأنوار: ۷۴/۷۹، باب ۴، حدیث ۳.

[وَ مٰا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یٰا مُوسیٰ] (۱).

و ای موسی! این [قطعه چوب] در دست راستت چیست؟

و موسی با این که از علم حق به همهٔ اشیا و اهداف آن ها آگاه بود، به جای این که با یک کلمه پاسخ دهد که این عصای من است پاسخ طولانی داده، گفت:

[قٰالَ هِیَ عَصٰایَ أَتَوَکَّؤُا عَلَیْهٰا وَ أَهُشُّ بِهٰا عَلیٰ غَنَمِی وَ لِیَ فِیهٰا مَآرِبُ أُخْریٰ] (۲).

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می زنم، و با آن برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می ریزم و مرا در آن نیازهای دیگری هم هست

با این که حقیقت مطلب پیش از پاسخ و پرسش روشن بود ولی چون پای محبّت و عشق و رابطهٔ عاشق و معشوق در میان بود، پرسش و پاسخ به گونه ای که قرآن نقل می کند رخ نشان داد.

اصولاً گفتگو همواره میان عاشق و معشوق طولانی است و از گفتگوی طولانی نه معشوق خسته می شود و نه عاشق به ملامت می نشیند. به ره دوست عاشقانه رویم

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۱۷.

۲- ۲) - طه (۲۰) : ۱۸.

با تو ای پادشاه ملک وجود

نجوای عاشقانه

در این مقام، عصایی چوبین به خاطر هدفی مثبت، محور گفتار میان عاشق و معشوق قرار می گیرد و سبب می شود که این گفتار تا حدی طولانی شود و عاشق با معشوق نرد عشق ببازد؛ اما اگر محور گفتار میان عاشق و معشوق عبادتی چون نماز باشد آن هم محوری به معنویت نماز و این محور سبب حضور عاشق در محضر معشوق گردد و مقدماتی چون طهارت ظاهر و باطن این محور را بدرقه کند و حقیقتی چون قبله برای ایستادن در حضور معشوق به عاشق جهت دهد، عاشق در فضای این عبادت و رابطهٔ معنوی به ثنای معشوق و حمد و سپاس او برخیزد و از برجسته ترین اوصاف او سخن به میان آورد و زیباترین و پرمنفعت ترین درخواست ها را از معشوق بنماید، برای عاشق در دنیا و آخرت از نظر تصفیهٔ باطن و تجلیات قلبی و ظهور کمالات و کرامات و تحقق اجر و پاداش و رخ نشان دادن فیوضات، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

آیا کسی غیر معشوق می داند که از این حضور و رابطه و از این راز و نیاز عاشقانه و از این دعاهایی که در این عبادت، استجابتش قطعی است چه ره آوردی از جانب معشوق نصیب عاشق می شود؟

ص:۱۵۵

اللّه اکبر! خـدا - این معشوق والای ازلی و ابدی که همه چیز در برابر عظمتش کوچک است - برتر و والاتر از این است که به دایرهٔ وصف درآید.

در سورهٔ حمد می خوانیم:

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

همهٔ ستایش ها، ویژهٔ خداست که مالک و مربّی جهانیان است. * رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. * صاحب و دارای روز پاداش است. * [پروردگارا!] فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم. * ما را به راهِ راست هدایت کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمتِ [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند (۱).

این معانی و مفاهیم گوشه ای از سورهٔ مبارکهٔ حمد است که وقتی از جانب معشوق به عنوان عبادت و بندگی پذیرفته شود و آن گاه در وجود عاشق عینیت یابد و عملاً رخ نشان دهد، عاشق متخلق به اخلاق اللّه می شود و وجودش تبدیل به دریایی بی کران از معنویت و کرامت و عشق و محبّت می گردد و دنیا و آخرتش آباد و سزاوار سکونت دائم و همیشگی در بهشت عنبر سرشت می شود.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی به گوشه ای از آثار سورهٔ حمد که

۱- ۱) - « بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِ «۱» اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِينَ «۲» اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِ «۳» مالِكِ يَوْمِ اَلدِّينِ «۴» إِيّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّاكَ نَسْتَعِينُ «۵» اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِيمَ «۶» صِراطَ اَلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ اَلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ اَلضّالِّينَ «۷»» .

بخشی از نماز را تشکیل می دهد اشاره می کند، آن حضرت به جابر بن عبد اللّه انصاری می فرماید:

آیا برترین سوره ای را که خـدا در کتابش نازل فرموده به تو تعلیم نـدهم؟ جابر گفت: پدر و مادرم فدایت، آن سوره را به من بیاموز، پس پیامبر صـلی الله علیه و آله ام الکتاب را که سورهٔ حمد است به او آموخت، سپس فرمود: جابر! آیا تو را از حقیقتی از حقایق این سوره آگاه کنم؟ جابر گفت: پـدر و مادرم فـدایت، آری؛ آگاه کن، حضـرت فرمود: این سوره درمان هر دردی است جز مرگ! (۱).

۴ – مساجد کانون های مهرورزی

اشاره

بی شـک مساجـد که محلّ عبادت و بنـدگی حضـرت حق و سـجده گاه اولیای الهی در برابر باری تعالی و جایگاه ابراز نیاز به درگـاه خـالق بی نیـاز و محـل به جـای آوردن عمود دین یعنی نماز است از ویژگی های خاصـی برخوردار است که می تواند کانون مهر و محبت و مهرورزی نمازگزاران و مؤمنان به یکدیگر از جنبه های مختلف مادی و معنوی باشد.

مسجد جایگاه و اهمیت ویژه در فرهنگ اسـلامی دارد و از دیدگاه پیامبر با کرامت اسـلام صـلی الله علیه و آله حساسیت ویژه ای دارد لذا پیامبر بزرگ

ص:۱۵۷

۱- ۱) – «عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ یَرْفَعُهُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ یَا جَابِرُ أَ لَا أُعَلِّمُکَ أَفْضَلَ سُورَهٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِی کِتَابِهِ قَالَ: فَقَالَ جَابِرٌ: بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِیهَا قَالَ: فَعَلَّمَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أُمَّ الْکِتَابِ قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ: یَا جَابِرُ أَ لَا أُخْبِرُکَ عَنْهَا قَالَ: بَلَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی فَأَخْبِرْنِی قَالَ: هِیَ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ یَعْنِی الْمَوْتَ» . تفسیر العیاشی: ۱/۲۰، حدیث ۹؛ جامع الأخبار: ۴۳، فصل ۲۲؛ بحار الأنوار ۸۹/۲۳۷، باب ۲۹، حدیث ۳۴.

اسلام صلی الله علیه و آله در راه هجرتش از مکه به مدینه هنگامی که وارد منطقهٔ قُبا که قریه ای نزدیک مدینه بود شدند، قطعه زمینی را برای ساختن مسجد به هدف عبادت و بندگی خدا در آن فضای نورانی برای آشنایی و نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر و اهتمام به امورشان انتخاب کردند و شخصاً به بنای مسجد و کار بنایی و بناسازی آن اقدام نمودند و مردم مسلمان منطقه را به عبادت دسته جمعی و رسیدگی به امور یکدیگر در آن فضای معنوی تشویق و ترغیب کردند.

هنگامی که آن حضرت با کاروان مهاجران از مکه به مدینه آمدند بی درنگ به ساختن مسجد النبی پرداختند و آنجا را علاوه بر مرکزیت دادن برای نماز جماعت و عبادت و دعای دسته جمعی، به عنوان کانون و آشیانه ای برای آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر و حل مشکلاتشان و درمان دردهایشان و مشورت در امورشان و پرداختن به مسائل اجتماعی و اخلاقی شان قرار دادند و خود به همهٔ این امور پرداختند و تا پایان عمر بر این حقایق پافشاری ورزیدند.

هشت منفعت مسجد برای انسان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به گونه ای مسجد را از نظر معنویت و برکت آراستند که امیر المؤمنین علیه السلام مسجد را در روایتی به عنوان کانونی که هشت نوع منفعت و سود به انسان می رساند معرفی کردند:

« مَنْ اخْتَلَفَ إلَی المَسْجِدِ أصَابَ إحدَی الثَّمَانِ: أخاً مُسْتَفَاداً فِی اللّهِ أو عِلْماً مُسْتَطْرَفاً أَوْ آیهً مُحْکَمَهً أوْ رَحْمَهً مُنْتَظِرَهً أوْ کَلِمَهً تَرُدُّهُ عَنِ رَدیً أوْ یَسْمَعُ

ص:۱۵۸

كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلیٰ هُدیً أوْ یَترُکُ ذَنْباً خَشْیَةً أوْ حَیَاءً» (۱).

کسی که به مسجد رفت و آمد دارد به یکی از هشت حقیقت می رسد: یافتن برادر دینی در راه خدا که از او سود معنوی و بهرهٔ الهی نصیبش می شود، یا دانشی جدید و تازه، یا آیه ای استوار و محکم، یا مهر و رحمتی قابل انتظار، یا سخنی که او را از گمراهی و ضلالت برگرداند، یا شنیدن حقیقتی که او را به سوی راه خدا راهنمایی نماید، یا گناهی را از ترس خدا یا شرم از او ترک کند.

قطع رابطه با مسجد در حقیقت به معنای قطع رابطه با این هشت منفعت و قطع رابطه با مؤمنان و کناره گیری از یک سلسله واقعیات مفید و محروم ماندن از آشنایی با دوستان خدا و کمک به آنان و دور ماندن از پاداش های عظیم حضرت حق است.

منافعی دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطهٔ با منافع فراوان اتصال به مساجد می فرماید:

« مَنْ مَشیٰ إلیٰ مَسْجِدٍ یَطْلُبُ فِیهِ الجَمَاعَةَ کَانَ لَهُ بِکُلِّ خُطوَةٍ سَبْعُونَ ألفَ حَسَنَةٍ وَ یُرفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِکَ وَ إنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلی ذَلِکَ وَکَّلَ اللّهُ بِهِ سَبعِینَ ألفَ مَلَکٍ یَعُودُونَهُ فِی قَبْرِهِ وَ یُؤنِسُونَهُ فِی وَحْدَتِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ

ص:۱۵۹

۱- ۱) – الأمالی، شیخ صدوق: ۳۸۹، مجلس ۶۱، حدیث ۱۶؛ من لا یحضره الفقیه: ۱/۲۳۷، باب فضل المساجد، حدیث ۷۱۳ (با کمی اختلاف) ؛ بحار الأنوار: ۸۰/۳۵۱، باب ۸، حدیث ۴.

لَهُ حَتیَّ یُبْعَثَ» (۱).

کسی که برای اتصال به جماعت مؤمنان و انجام عبادت دسته جمعی به سوی مسجد حرکت کند، برای هر قدمش هفتاد هزار حسنه و هفتاد هزار درجه و مرتبه است و چنانچه این برنامه تا پایان عمرش ادامه یابد، خدا هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد که وی را در برزخش زیارت کنند و با او در تنهایی اش انس بگیرند و تا زمان محشور شدنش در قیامت برای او استغفار نمایند.

شکایت مسجد

ترک کردن مساجد و خلوت گذاردن آن ها و شرکت نکردن در آن فضای معنوی و ملکوتی و جدا زیستن از مسلمانان و مؤمنان به اندازه ای زیانبار است که امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

« شَکَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَی اللّهِ تَعَالیَ الَّذینَ لَا یَشهَدُونَهَا مِن جِیرَانِهَا فَأوحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إلَیْهَا: وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا قَبِلْتُ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَ لا أظْهَرْتُ لَهُمْ فِی النّاسِ عَدَالَةً وَ لا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِی وَ لا جَاوَرُونِی فِی جَنَّتِی» (۲).

مساجد به خدای متعال از همسایگانی که در آن ها حاضر نمی شوند شکایت کردند، خدای عزّ و جلّ به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم

ص:۱۶۰

۱- ۱) - الأمالی، شیخ صدوق: ۴۳۱، مجلس ۶۶، حدیث ۱؛ من لا یحضره الفقیه: ۴/۱۷، باب ذکر جمل مناهی النبی صلی الله علیه و آله، حدیث ۴۹۶۸؛ وسائل الشیعه: ۸/۲۸۷، باب ۱، حدیث ۱۰۶۸۱؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۳۶، باب ۶۷، حدیث ۱.

۲- ۲) - الأمالی، شیخ طوسی: ۶۹۶، حدیث ۱۴۸۵؛ وسائل الشیعه: ۵/۱۹۶، باب ۲، حدیث ۶۳۱۷؛ بحار الأنوار: ۸۰/۳۴۸، باب ۸، حدیث ۱.

سوگنـد! یک نماز آنان را نمی پـذیرم و عدالتی را از آنان در میان مردم آشـکار نمی کنم و به مهر و رحمتم نمی رسـند و در بهشتم مجاور من نمی شوند.

مسجدیان منابع مهر و محبت

مسـلمانانی که به مساجد رفت و آمد دارند، به خاطر عبادت دسته جمعی، ذکر خدا، قرائت قرآن، خواندن دعا، شنیدن موعظه، توبه از گناه، گریه برای حق و برای اهل بیت علیهم السـلام، شـرکت در کار خیر؛ روحی با صفا، روانی پاک، قلبی رقیق، بدنی فعـال و پرکـار جهت پرداختن به کارهـای مثبت و نیـتی خـالص و پـاک پیـدا می کننـد و در حقیقت تبـدیل به منبعی از خیر و برکت می شونـد و وجـدوشان به صـورت کلیـدی برای حـل مشـکلات مردم در می آیـد و همگـان از مهر و محبّت و عشـق و دوستی شان بهره مند می گردند.

این خصـلت هـا و حالاـت بـا ارزش، بیش تر ویژهٔ مردم مؤمن و اهـل مسـجد است و آنـان که دچـار سـستی ایمان و یا بی دین هستند چون چوبی خشک یا سنگی سخت یا حیوانی وابسته به شکم و شهوت اند.

آری؛ ارتباط با خـدا که منبع مهر و محبّت و عشق و برکت است و رفت و آمد به مساجد و زیارت عالم ربّانی در کنار محراب و منبر و شـنیدن نصایـح و موعظه هـای او؛ سازنـدهٔ حیـات طیّبه و عامـل طهارت روح و ترک زشتی ها و مایـهٔ خوشـی و لـذت واقعی در دنیا و آخرت است. گفت معشوقی به عاشق کی فتی تو به غربت دیده ای بس شهرها

پس کدامین شهر ز آن ها خوش ترست

هر کجا که یوسفی باشد چو ماه جنّت است ار چه که باشد قعر چاه (۱)

ص:۱۶۲

۱- ۱) - مولوی، مثنوی معنوی.

جلوه ای از مهرورزی پروردگار

اشاره

ص:۱۶۳

آثار رحمت خدا

اشاره

جهـان و همـهٔ بسـاطش، آفرینش و همـهٔ موجوداتش، هستی و تمـام عناصـرش - به فرمودهٔ قرآن مجیـد - از نشـانه هـای مهر و رحمت خداست.

قرآن از انسـان دعوت می کنـد که بـا دقت عقلی به نشـانه هـای مهر و محبّت خـدا بنگرد تـا از برکت این دقت به عرصـهٔ باور کردن بخشـی از حقـایق که تجلی فعـل خـداست، راه یابـد و از پرتو این دقت، زمینـهٔ به بار نشسـتن درخت مهر و محبّت را در سرزمین وجود خود فراهم آورد و خود او هم بـا درس گرفتن از آثـار رحمت به اختیـار و انتخـاب حکیمانـهٔ خود نشانـهٔ مهر و محبّت حق گردد.

[فَانظُرْ إِلَیٰ آثَارِ رَحْمَهِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِکَ لَمُحْیِی الْمَوْتَیٰ وَ هُوَ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ] (۱).

پس با تأمل به آثار رحمت خـدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنـده می کنـد، بی تردید این [خدای قدرتمند] زنده کنندهٔ مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

کلمهٔ « نظر» که در آیهٔ شـریفه به کار رفته، نه نگاه معمولی و عادی با چشم سـر بلکه به گفتهٔ محققان لغت شناس نگاه و چشم دوختن همراه با

۱- ۱) - روم (۳۰) : ۵۰.

دقت عقلی است تا از طریق این گونه نگاه، حقیقت یا حقایقی برای انسان کشف شود و به دنیا یا دنیاهای دیگر غیر از آنچه به ظاهر و با چشم عادی می بیند راه یابد.

انسان اگر با دقت عقلی و با کمک فکر و اندیشه و با دستیاری عمق نظر به پهن دشت هستی و موجوداتی که در آن قرار دارند بنگرد، جز مهر و رحمت خداوندی چیزی حس نمی کند و جهان و آنچه در آن است جز جلوهٔ محبّت و عشق و این که هر چیزی به جای خود نیکوست نمی بیند.

اگر به تک تک موجودات مادی و عالم طبیعت و به حقایق معنوی دقت نماید، می بیند که غیر عشق و محبت خدا به انسان، چیزی نیست.

او که مهر و محبّت بی نهایت است، به یقین آثاری که از فعل او صادر شده عین مهر و محبّت است چه این که این آثار مانند قرآن و نبوت و امامت معنوی باشد و چه این که این آثار مانند زمین و آسمان و ابر و باد و گیاه و نبات مادی باشد.

پس انسان با همهٔ وجودش از همه طرف از سوی حضرت حق پیچیده به مهر و محبّت است و انصاف نیست که چون ماهی دریا غرق در دریای مهر و محبّت باشد ولی به خود و به دیگران مهر و محبّت نداشته باشد.

براساس قاعدهٔ عقلی و عرفی، سزای نیکی، نیکی است و بر پایهٔ قانون وجوب شکر و سپاس، باید پاسخ محبّت را با محبّت داد.

انسانی که از بندگی و عبادت خدا فراری است و از خدمت به دیگران گریزان است، بی تفاوتی یا ستم و تجاوز به دیگران و ارتکاب گناه

ص:۱۶۶

و معصیت و خوردن نمک و شکستن نمکدان جزء امور عادی و معمولی روزمرۀ اوست، در حقیقت پاسخ همۀ محبّت های حق و مهر خدایی را با کینه و دشمنی داده و در این زمینه کاری کرده که هیچ حیوانی و درنده ای نکرده و نمی کند.

روزگاری حکومت آلمان برای چند سال محدود به دست مردی نامهربان و بی مهر و محبّت و متکبر و خودخواه به نام هیتلر افتاد، او می خواست مرکب هوا و هوسش را به همۀ سرزمین براند و آنچه می خواهد انجام دهد و هر چه را میل و خواسته اش اقتضا دارد به دست آورد ولی دولت ها و ملت ها برای دفاع از خود در برابر غرور و تکبر و خشم و کینه و بی رحمی اش ایستادند تا او را از صفحۀ روزگار محو کردند ولی به آمار زیر که پس از جنگ جهانی به وسیلۀ محققان ارائه شده بنگرید که یک انسان بی مهر و محبّت برای چند روز حکومت با جهانیان چه کرد:

در جنگ دوم جهانی ۳۵ میلیون نفر کشته شد و ۲۰ میلیون نفر از داشتن پا یا دست یا چشم محروم شدند، در این جنگ ۱۳۰ هزار دبیرستان و دبستان و ۶ هزار دانشگاه و ۸ هزار لابراتوار منهدم و ویران شد، ۳۰۰ میلیون جلد کتاب در آتش سوخت، یک هزار میلیارد چلیک نفت مصرف شد و ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت، نیم میلیون هواپیما آتش گرفت و سقوط کرد و یک میلیون اتومبیل بزرگ و ۳۰۰ هزار اتومبیل کوچک از میان رفت.

با خسارت کلی و جزئی در حدود دو هزار شهر پر جمعیت و بیست هزار روستا ویران شد، از همه حساس تر ۳۹۰ هزار میلیارد گلوله در هوا

ص:۱۶۷

منفجر گشت، برابر حجم کرهٔ زمین دود از سوختن شهرها و کشتی ها و هواپیماها به آسمان بالا رفت، ۶۰۰ هزار میلیارد دلار اثاث قیمتی خانه ها و موزه ها نابود شد و ۵۰ هزار کیلومتر از راه آهن جهان کسر شد، از ضایعهٔ سقط جنین تنها ۱۲ میلیون نفر به خانوادهٔ بشر آسیب رسید، ۱۰ میلیون مرد بی زن و ۱۷ میلیون زن شوهر خود را از دست داد (۱)! !

گوشه ای از مهر خدا به انسان

اشاره

میلیاردها عنصر و فعل و انفعالاتی که در آن ها صورت می گیرد تا لقمه غذایی به دست آید و از هزاران کانال در وجود زن و شوهری مهربان بگذرد و تبدیل به نطفه شود و در تاریکی رحم قرار گیرد و به تدبیر حکیمانهٔ حضرت حق به صورت جنینی آراسته و متعادل درآید، آن گاه به ارادهٔ خدا سالم و سر حال از مسیر طبیعی بدن مادر قدم در دنیا گذارد و به آغوش پر مهر مادر که نظیرش در همهٔ جهان طبیعت وجود ندارد، آرام گیرد و از شیر مادر که به قدرت حق در سینه و پستان او به وجود آمده، تغذیه کند و از مهر و محبّت پدر برخوردار شود و تا به حد رشد و بلوغ رسد از محافظت های عاشقانهٔ آن دو بهره مند گردد و آن دو همه چیز را با جان و دل در اختیارش گذارند و بدون چشم داشت از هر خدمتی در حق او فروگذار ننمایند و تا او را به کمال لازم برسانند از جان خود مایه بگذارند؛ همه و همه گوشه ای از مهر و محبّت خدا به انسان است.

ص:۱۶۸

۱- ۱) - مجلهٔ اخگر منتشر شده در سال ۱۳۲۷/۳۴.

این تنها پدر و مادر نیستند که در خدمت انسانند، عوامل دیگری که همه از آثار مهر خدایی است و شبانه روز در خدمت انسانند، برای کسی قابل شمردن نیست.

[وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اَللّٰهِ لاٰ تُحْصُوهٰا إِنَّ اَللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ] (۱).

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

ابر، باد، باران، هوا، سرما، گرما، فصول چهارگانه، قابلیت زمین برای کشت، حشرات، پرندگان، چرندگان، گردش وضعی و انتقالی کرهٔ خاکی، نباتات، انواع گل ها، باغستان ها، اشجار، اقیانوس ها، دریاها، چشمه ها، کوه ها، معدن ها، و. . . همه و همه گوشه ای از مهر حضرت دوست به انسان است تا نانی به کف آرد و به غفلت نخورد.

[فَانْظُرْ إِلىٰ آثٰارِ رَحْمَتِ اَللّٰهِ. . .] (۲).

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر. . .

شما از میان همهٔ حیواناتی که در خدمت انسانند فقط با دقت عقلی به گوسپند و منافع آن، به گاو و سودهای آن، به زنبور عسل و فرآورده های آن بنگرید و مطالعه کنید تا بیابید که حضرت حق در حق شما چه مهر بی پایان و محبّت بی اندازه ای را به کار گرفته است تا شما هم از حضرت او درس گرفته، نسبت به خود برای سعادت دنیا و آخرتتان و نسبت به

۱- ۱) - نحل (۱۶) : ۱۸.

۲- ۲) - روم (۳۰) : ۵۰.

دیگران مهر و محبّت به کار گیرید و از دشمنی با خود و دشمنی با دیگران بپرهیزید.

کسی که اهل دروغ و کبر است و نسبت به خلق خدا کینه و دشمنی نابجا و ناحق دارد، به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منفورترین مخلوق نزد خداست؛

« أبْغَضُ خَلِیقَهِ اللّهِ إلَی اللّهِ یَوْمَ القِیَامَهِ الکَذّابُونَ وَ المُسْتَکْبِرُونَ وَ الَّذینَ یُکثِرُونَ البَغْضَاءَ لإخْوَانِهِمْ فِی صُدُورِهِم. . .» (۱).

منفورترین خلق خدا نزد خدا در قیامت: دروغگویان و متکبران و کسانی هستند که در درون خود نسبت به برادران ایمانی خویش کینه و نفرت می افزایند.

بنا نیست که نوشته های خود را به مسائل پیچیدهٔ علمی بیاراییم زیرا در پی آن هستیم که بر محور قرآن و اهل بیت علیهم السلام کتاب هایی بنویسیم که تودهٔ مردم حتی کم سوادترین آنان بتوانند در جهت تربیت و رشد و خیر دنیا و آخرت از آن بهره مند شود ولی گاهی برای توجه به عظمت مطلبی که محور نوشته و گفتار می باشد ناچاریم به زوایایی از مسائل علمی اشاره بریم و در این فصل از نوشتار که مطلب بر محور آثار و رحمت خدا دور می زند، گوشه ای از فعل و انفعالات عناصر و مواد که مستقیم و غیر مستقیم در حیات انسان دخالت دارد و نمایشگر مهر خدایی به این موجود شریف و پر ارزش است را یادآوری کنیم.

علمای شیمی، فیزیک و زیست شناسی پس از سال ها تحقیق

۱- ۱) - کنز العمال: ۴۳۹۷۵؛ میزان الحکمه: ۲/۵۱۸، البغض، حدیث ۱۷۸۰.

و آزمایش به نتایجی رسیدند از این گونه:

۱ - در جهـان هستی بـا تغییرات مـداوم و حساب شـده، ترکیبات شـیمیایی کهنه و از کار افتاده که در حقیقت عناصـر مرده ای بیش نیسـتند، به کمک عوامل گوناگونی که در پشت پرده عمل می کنند، دائماً به مواد و ترکیبات تازه تبدیل شده، در اختیار موجودات زنـده - از جمله انسـان - قرار می گیرنـد،ماننـد اکسـیژنی که در روز از تنفس برگ درختان و یا تأثیر نور و جریان هوا و تغییرات بـار الکـتریکی هوایی که ضـمن جریـان خود بـا عوامـل مختلف در تمـاس است و هم چنین تشعشـعات کیهـانی بوجود می آید.

به طور دائم کلیـهٔ عوامل موجود در طبیعت از یک تحریک ملایمی - به این معنا که نیرویی در پشت سـر است که آن ها را به حرکت در می آورد - برخوردار بوده، به حالت فعال و نیمه فعال درآمده، عناصـر و ترکیبات غیر فعال یا مرده تبدیل به عناصر و ترکیبات فعال زنده شده، آماده برای استفادهٔ موجودات زنده می گردند.

به عبارت دیگر در دسـتگاه آفرینش، نیروی با شـعور و فعال و مؤثر و مداومی وجود دارد که در کمال نظم و دقت و ظرافت و هماهنگی، دائماً وقفه در وجود را از بین برده، هر عنصـر و موجود زنده و غیر زنده را به حرکت در آورده، همواره از سکون و وقفه جلوگیری نموده، در جهت هدف خاص بسیار دقیق و منظمی آن ها را به جریان می اندازد (۱).

ص:۱۷۱

۱- ۱) - حقیقتی که دانشمندان امروز جهان به آن رسیده اند آن هم پس از پیگیری های طاقت فرسای علمی، قرآن در آیهٔ ۵۰ سورهٔ مبارکهٔ طه به آن به این صورت اشاره کرده است: « رَبُّنَا اَلَّذِی أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ » [پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژهٔ] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود].

۲ – نتیجهٔ دوم: هم چنان که آفرینش موجودات زنـده در طبیعت به عهدهٔ عوامل گوناگون واگذار شده که با هماهنگی کامل این وظیفه را انجـام می دهنـد و موجـودات زنـده و فعـال به وجود می آورنـد، به همـان ترتیب نیز برای زنـده نمودن عناصـر و ترکیبـات شـیمیایی مرده در طـبیعت علـل و عواملی وجود دارنـد که آن عوامـل عبارتنـد از: اصـطکاک، ضـربت، تغییرات بـار الکتریکی، تشعشـعات نور خورشـید، بارنـدگی ها، تغییر درجـهٔ حرارت، جریان بادها، آب ها، تخلیهٔ بار الکتریکی، تشعشـعات کیهـانی، تغییرات میزان قوهٔ مغناطیسـی زمین، تغییرات درجـهٔ حرارت، رطوبت، تغییرات فشـار، عمـل تولیـد مثـل در موجودات زنده، تخمیر، استحاله های گوناگون، انجام واکنش ها و فعل و انفعالات مداوم شیمیایی و. . .

۳ – نتیجهٔ سوم: دانشـمندان می گویند: وقتی در محیط زیست، سلولی مشاهده می شود که در آن واحد چندین عمل و فعالیت منظم فیزیکی و شـیمیایی توأم با عکس العمل های حیاتی مخصوص به خودشان تحقق می یابنـد، بعـد هم در واحـد بزرگی – مثل بـدن انسان – همین اعمال متنوع انجام می شود، یعنی میلیاردها سـلول توأم با یک سلسـله فعالیت های نسـجی و عضوی و بالاخره در کل کالبد موجود زنده به یک هدف واحدی در آن واحد منتهی می گردد، مشاهدهٔ چنین شـگفتی ها – که عوامل مختلف و متعدد با وجود اختلاف کامل در

وظایف اختصاصی خود به طور مجموع ناخوآگاه همه با هم به دنبال هدف واحدی هستند که عبارت است از حفظ اعتدال مداوم محیط زیست و امکان ادامه و استمرار حیات و بالاخره تضمین بقای یک موجود زنده - به وضوح مسلم می دارد که این وحدت در جهت حرکت و فعالیت و هدف، نشان دهندهٔ وجود وحدت در مرکز صدور اوامر و فرمان ها به شمار می رود که در آن واحد صلاحیت و قدرت و توانایی کنترل و نظارت و ادارهٔ این همه پدیده های بی شمار را در هر ثانیه دارد! ! !

به عبارت دیگر همهٔ آن ها تابع یک مرکزیت با شعور با یک هدف مشخص و معین در جهت معلوم هستند که نام آن را روح گذارده اند.

باز آن دانشمندان می گویند که: جا دارد از همین فرصت مناسب در کشف یک حقیقت بزرگ تر استفاده کنیم و یادآور شویم که تعدد فعالیت ها و تنوع وظایف در میلیاردها سلول - آن هم در کمال نظم و ترتیب - عملاً هم وحدت فرمان دهنده را ثابت می کند و هم وحدت هدف را و نشان می دهد که مرکز صدور تمام فرمان ها در کالبد مادی انسان ها و حیوانات و نباتات جز یکی بیش نتواند بود (۱).

این همان توحیدی است که به صورت [لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] (۲)در قرآن مجید و به صورت

« أَشْهَدُ أنْ لَا إلهَ إلّا اللّه» در دعاها و نمازهای واجب و مستحب و در اشعار حکمت آموز حکیمان به صورت:

۱- ۱) - گنجینه های دانش: ۹۳۰.

۲- ۲) - صافات (۳۷) : ۳۵.

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید (۱)

مطرح است.

این بود گوشه ای از مهر و محبّت خدا به انسان که به زبان علم بازگو شده و انسان را با درک این مهر و محبّت غرق در شگفتی و تعجب و حیرت می کند و به او می آموزد که تو هم با اختیار خود از طریق هماهنگی با وحی و نبوت و امامت جلوهٔ مهر و رحمت برای خود و دیگران باش و با کمال یقین بدان و آگاه باش که از خدا جز مهر و محبّت صادر نشده و نمی شود و همهٔ موجودات آثار مهر و رحمت اویند و شر و بدی و بی مهری و نامهربانی، چیزی جز انحراف موجودات از راه مستقیم ویژهٔ خود نیست.

[مٰا أَصٰابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اَللّٰهِ وَ مٰا أَصٰابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ. . .] (۲).

[ای انسان!] آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست. . .

حفظ موسی علیه السلام در حصاری از مهر

راستی چه حقیقیت شگفت آوری است! حضرت حق موسی علیه السلام را در حصاری از مهر و محبّت می پوشاند تا او را از نابودی و کشته شدن به دست فرعون و فرعونیان حفظ کند و عاقبت به مقام والای پیامبری برساند و به دست او دینش را ابلاغ و سبطیان را از چنگال ظالمانهٔ قبطیان برهاند.

ص:۱۷۴

۱- ۱) – هاتف اصفهانی.

۲- ۲) – نساء (۴) : ۷۹.

اما داستان حفاظت موسی:

فرعون ستمکار، بنی اسرائیل را از روی کینهٔ و خشم با همهٔ قدرتش در شکنجه و فشار داشت، او این سخت گیری را به بنی اسرائیل به این خاطر روا داشته بود که اولاً از شورش و کودتای آنان جلوگیری کند و ثانیاً از به وجود آمدن فرزندی که آینده نگران به وی یقین داده بودند او و دودمانش و حکومتش را بر باد می دهد پیش گیری نماید.

اما فرمان داده بود که نوزادان بنی اسرائیل را نابود کنند و دختران و زنانشان را برای کنیزی و بیگاری زنده نگه دارند!

جاسوسان انسانیّت باختهٔ فرعون و مأموران آخرت فروش حاکم بیدادگر، مناطق و خانه های بنی اسرائیل را به شدت زیر کنترل داشتند تا تولد نوزادان را به دستگاه حکومتی خبر دهند و دیگر مأموران برای نابودی نوزادان دست به کار شوند.

موسی که ساعاتی بود به دنیا آمده بود مادر را در نگرانی سختی فرو برد، مادر مهربان که با همهٔ وجود به فرزند بی گناهش که صد در صد در معرض قتل بود عشق می ورزید، در نگرانی و اضطرابی شدید قرار داشت و پنهان داشتن او را به طور موقت کلید حل مشکل نمی دانست، این زمانی بود که وجود مبارک حضرت حق آن توانای شکست ناپذیری که اراده کرده بود موسی را حفظ کند و در آینده به مقام نبوت و رسالت برگزیند و فرعون و فروعنیان را به دست او نابود سازد، به قلب مادر آنچه را باید برای حفظ موسی به کار رود الهام می کند:

[إِذْ أَوْحَيْنا إِلي أَمِّکَ ما يُوحي] (۱).

آن زمان که به مادرت آنچه را که باید الهام می شد، الهام کردیم.

به قلب مادر وحی می کند که او را در صندوقی افکن و آن صندوق را به دریا انداز، دریا از جانب ما وظیفه دارد که آن را به ساحل اندازد تا نهایتاً دشمن من و دشمن او وی را برگیرد! !

آری؛ کسی که در نهایت دشمنی با خدا و دشمنی با موسی بود و بر دشمنی اش چنان اصرار داشت که دنبال کشتن موسی بود، پرورش و خدمت به موسی بر عهدهٔ او نهاده شد تا همهٔ جهانیان بدانند:

اولاً: کسی را که خدا بخواهد حفظ کند در دامان دشمن خطرناک هم حفظ می کند.

ثانیاً: حرکت بر ضد ارادهٔ خدا به نتیجه نمی رسد.

ثالثاً: وقتی ارادهٔ حق بر هلاک دشمن تعلق بگیرد دشمن را با دست خودش به ورطهٔ هلاکت می کشاند.

موسی در این گیر و دار سخت و طوفان عظیم و راه پر از فراز و نشیب، لازم است در یک حصار و حصن حفاظتی استوار قرار گیرد تا از تمام خطرات پیش رو محفوظ بماند، به این خاطر خدا مهر و محبتی از سوی خود بر او می افکند به کیفیت و حالتی که هر کس او را ببیند عاشق و دلباختهٔ او گردد که نه فقط به کشتن و آزارش راضی نشود بلکه نسبت به او در موقعیتی قرار گیرد که حاضر نگردد مویی از سرش کم شود! !

ص:۱۷۶

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۳۸.

[. . . وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّى . . .] (۱).

. . . و محبوبیّتی از سوی خود بر تو انداختیم. . .

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

چون موسی به دنیا آمد و مادر مشاهده کرد نوزادش پسر است رنگ از صورتش پرید، قابله پرسید: چرا به این صورت رنگت زرد شد؟ گفت: می ترسم سر فرزندم را از بدن جدا کنند، اما قابله گفت: هرگز چنین خوفی به خود راه مده.

« وَ كَانَ مُوسَى لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّهُ» (۲).

موسی چنان بود که هر کس او را می دید به وی عشق می ورزید.

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۳۹.

۲- ۲) - تفسیر قمی: ۲/۱۳۵؛ نور الثقلین: ۳/۳۷۸؛ بحار الأنوار: ۱۳/۲۵؛ باب ۲، حدیث ۲.

قرآن منبع مهر و رحمت الهی

اشاره

کتاب خدا در بسیاری از آیات از وجود ذی جود خود تعبیر به مهر و رحمت می کند که برای نمونه به سه آیه اشاره می کنم:

[. . . مَا کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ اَلَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ] (۱).

. . . [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کنندۀ کتاب های آسمانی پیش از خود است و بیان گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.

[یا أَیُّهَا اَلنّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی اَلصُّدُورِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ] (۲).

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفا است برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

[. . . هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ] (۳).

ص:۱۷۸

۱- ۱) - یوسف (۱۲) : ۱۱۱.

۲- ۲) - یونس (۱۰) : ۵۷.

۳- ۳) - اعراف (۷) : ۲۰۳.

. . . این قرآن دلایلی روشن از سوی پروردگار شماست و برای گروهی که ایمان می آورند، سراسر هدایت و رحمت است.

قرآن دریای مهر خدا به انسان

خدای مهربان، رشد و کمال و تربیت و ایمان و اعتقاد صحیح و اخلاق حسنه را به وسیلهٔ قرآن مجید و توضیحاتی که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در حریم آیات آن دارند عطا می کند. در صورتی که انسان پذیرش نشان دهد و خردورزی نماید و انصاف به میدان آورد و اگر انسان در سایهٔ قرآن به مرتبهٔ رشد و کمال و به فضای تربیت معنوی برسد و از ایمان و اخلاق و روش پسندیده برخوردار گردد، مصداق عنوان «محسن» می گردد و محسن در اصطلاح قرآن، انسانی است که از طرفی مورد مهر و عشق خدا و از طرف دیگر سزاوار رحمت بی نهایت حق است که بهشت جاوید و رضوان الهی از جلوه های آن رحمت بی نهایت است،

[. . . وَ اَللّٰهُ يُحِبُّ اَلْمُحْسِنِينَ] (۱).

. . . و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

[. . . إِنَّ رَحْمَتَ اَللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ اَلْمُحْسِنِينَ] (۲).

که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

و این که گفتیم: قرآن دریای بی ساحل مهر و محبّت خدا به انسان

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۴۸.

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۵۶.

است سخنی است، بر اساس معارف الهیه که شرح مختصرش را ذیلاً می خوانید.

زمانی که جوان بودم، در ابتـدای طلبگی ام، روزنامه ای به نام « نـدای حق» به وسـیلهٔ شخصـی دلسوز و دانا منتشـر می شـد که مطـالبش علمی، دینی، انتقـادی و قابـل مطـالعه بود و من هم به فراخور حالم در آن روزنامه مقاله می دادم، در یکی از شـماره هایش از قول علامـهٔ مجلسـی خوانـدم که آن مرد بزرگ فرموده بود: من تا زمان خودم که اواسط قرن یازدهم هجری شمسـی است از نزدیک به بیست هزار نوع تفسیر قرآن خبر گرفتم!

و از آن زمان تا امروز یقیناً صدها تفسیر در مجلدات گونان انتشار یافته که هرکدام دارای مطالب جدید و تازه است. از تفاسیر بسیار مهم و پر ارزش که از نظر علمی در این زمان در اختیار دانشمندان و اهل علم قرار گرفته، « تفسیر المیزان» در بیست جلد به قلم فیلسوف کبیر و عارف کم نظیر مرحوم علامهٔ طباطبایی است.

نقل است که از آن مرد بزرگ پرسـیدند: تفسیر قرآن از ابتدای شروع تفسیر تا این زمان از نظر علمی و کشف حقایق آیات به کجا رسیده است؟

آن خردمند آگاه و بصـیر دانا فرموده بود: اگر همهٔ ما مفسـران قرآن با تفسـیرهایمان یک جا گرد آییم، در عدم آگاهی نسبت به حقایق قرآن مانند این است که تا لب دریا آمده و هنوز موفق به ورود به این دریا نشده ایم و از محتویات آن بی خبریم! !

« الفتوحات المکّیه» که کتابی در عرفان نظری است، در بخش مربوط به

قرآنش روایت بسیار عجیبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که بیانگر این معناست که حقیقتاً قرآن دریای بی ساحل است،

« یَأْتی القُرْآنُ یَوْمَ القِیَامَهِ بِکْراً» (۱).

قرآن در قیامت بکر و دست نخورده وارد محشر می شود.

راستی شگفت آور است، آدمی هرچند عالم و آگاه و دانشمند و بینا باشد، در برابر عظمت آیات قرآن و مفاهیمش بسیار احساس کوچکی و حقارت می کند.

در عین حال اگر انسان بتواند به طهارت عقل و نیّت و اخلاق و عمل بویژه به طهارت قلب آراسته شود، توفیق می یابد که به سبب آن طهارت، به بخشی از حقایق قرآن مجید برسد چنان که خود قرآن به این معنا توجه می دهد:

[لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ اَلْمُطَهَّرُونَ] (۲).

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

تعالیم پر مهر و محبت قرآن

اشاره

وجود مبارک حضرت حق، رحمت و مهر بی نهایت است و رحمت و مهرش ملک و ملکوت و غیب و شهادت و ظاهر و باطن و حاضر و غایب را فرا گرفته است، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

ص:۱۸۱

۱- ۱) - الفتوحات المکّیه.

۲- ۲) - واقعه (۵۶) : ۷۹.

اللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیءٍ (۱).

از آثار رحمت او که در رأس همهٔ آثار و عنایات و الطاف اوست و چیزی از نظر ارزش و قیمت معادل آن نیست، قرآن مجید است،

[تِلْکَ آیَاتُ اَلْکِتَابِ اَلْحَکِیمِ * هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ] (۲).

این آیات [با عظمتِ] کتاب محکم و استوار است، * که سراسر هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران.

این قرآن رحمت از سوی خدای رحمت بر قلب حضرت رحمه للعالمین نازل شد تا با زبانی لیّن و نرم و بیانی پر مهر و گرم بر مردم بخواند و معانی اش را به آنان تعلیم دهد تا مردم هم با تسلیم شدن به مقام نبوت و تعالیم وحی و کرنش و بندگی در پیشگاه خدا مطلع الفجر ارزش ها شوند و وجودشان در سایهٔ خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله، منبع رحمت و مهر و عشق و عاطفه گردد.

[. . . رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ. . .] (۳).

. . . در میان خودشان با یکدیگر مهربانند. . .

آری؛ با کمک نبوت و وحی و توفیق خاص حق از چنان معرفتی برخوردار گردند که قلبشان خانه و کاشانهٔ «. . . أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ . . .» (۴)و از عرش پاک قلبشان مهر و محبتشان نسبت به خدا شدیدترین مهر

ص:۱۸۲

۱- ۱) - دعای کمیل.

۲- ۲) - لقمان (۳۱) : ۲ - ۳.

۳- ۳) - فتح (۴۸) : ۲۹.

۴- ۴) - بقره (۲) : ۱۶۵.

و محبّت رخ نماید و موج پرارزش آن متوجه پیامبران و امامان و سپس مؤمنان و پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و سایر خلق خدا گردد و در صورت زمینه داشتن، موج محبتشان نسبت به همهٔ انسان ها فراگیر گردد چنان که به حضرت عیسی علیه السلام وحی شد:

چون خورشید به همگان بتاب و شعاع مهر و محبتت را نسبت به همه فراگیر قرار بده (۱).

خورشید وقتی طلوع می کند از پهن کردن شعاع نورش دریغ نمی ورزد و خانه و لانه و باغ و کویر و هیچ موجودی از بهره بردن از نورش استثنا نمی کند، مؤمن هم مثل خورشید باید بر همه بتابد و سودش را به همه برساند و نسبت به کسی در رسانیدن مهر و محبتش دریغ نورزد.

خصلت های با ارزش مؤمنان در قرآن

قرآن، امر به معروف و نهی از منکر را از کارهای مؤمنان برشمرده:

[. . يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ . . .] (۲).

. . . همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند. . .

که این دو برنامه یعنی وادار کردن دیگران به کارهای پسندیده و باز

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۹۵/۱۶۸، باب ۷.

۲- ۲) - توبه (۹) : ۷۱.

داشتن همگان از زشتی ها در حقیقت مهرورزی مؤمن به دیگران و تابش نور محبتش به همگان است.

مؤمن، هنگامی که دیگران را در فاصله و جدایی با کارهای پسندیده اعم از عبادت حق و خدمت به خلق ببیند، نمی تواند بی تفاوت بماند و از این که شخصی یا اشخاصی با جدایی از معروف و عمل شایسته و عبادت و خدمت، خود را از لطف و رحمت حق محروم می نماید، قلبش به درد می آید و غصه می خورد و عاشقانه برای پیوند مردم با معروف قدم برمی دارد.

هم چنین هنگامی که دیگران را در فساد و گناه و عصیان و طغیان می نگرد، به شدت رنجیده خاطر می شود و از این که می بیند همنوعش راهی به سوی خزی دنیا و عذاب آخرت به روی خود باز کرده، نگران می گردد و با همهٔ وجود و رعایت شرایط لازم برای نجات آنان دست به اقدام می زند و از زشتی و منکرات باز می دارد.

خدا در آیهٔ هفتاد و یکم سورهٔ توبه مسألهٔ امر به معروف و نهی از منکر را بر سایر امور مقدم انداخته و به عنوان دو فریضه از سوی خود یاد کرده زیرا می داند که وقتی همهٔ مؤمنان و مؤمنات به اجرای این دو فریضه برخیزند و آن دو را بر پا دارند، همهٔ واجبات چه آسان و چه دشوار، از برکت امر به معروف و نهی از منکر - که در حقیقت عشق ورزی مردان و زنان اهل ایمان به هم نوعان است - استقامت و دوام می یابند، چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به سوی اسلام این آیین سعادت بخش است، اسلامی که نابودی و طرد ستمگری و مخالفت شدید با ستمکار و تقسیم ثروت و غنیمت بر اساس انصاف و عدالت

و مواسات و گرفتن زکات و مالیات و صـدقات در جای خودش و قرار دادن همـهٔ آن ها در جایی که سـزاوار و شایسـته است، در ذات و عمق آن است (۱).

مؤمن از خصـلت هـایی که به وسـیلهٔ ایمـان کسب کرده و از ارزش هـایی که به توفیق خـدا به دست آورده، در هیـچ موقعیتی دست برنمی دارد و از پخش ارزش هـایش در خانواده و جامعه عقب نشـینی نمی کنـد و اگر برای تعطیل کردن عبادت حق و خدمت به خلق که یک رشـته اش امر به معروف و نهی از منکر است ثروت هنگفت در اختیارش بگذارند یا پیشنهاد ریاست و مقامی به او دهند، هرگز عبادت حق و خدمت به خلق را ترک نمی کند و تسلیم دعوت باطل نمی شود.

مؤمن امین و صـادق و درسـتکار و کریم و بزرگوار و مهربـان است و همگـان از اوصاف حمیـده و صـفات پسـندیده اش بهره مندند.

همان گونه که کریم با کرم وحدت پیدا کرده، اگر بگویند دست از کرم و بزرگواریت بردار، برای او دست کشـیدن از کرم و بزرگواری امکان نـدارد، مؤمن واقعی هم توان جـدایی از خصـلت های انسانی و الهی را نـدارد زیرا مؤمن جلوه ای از صـفات خداست و صفات خدا از خدا قابل جدایی نیست.

ملا اسماعیل سبزواری در کتاب « انسان» خود روایت می کند:

« موسی بن عمران پس از چندین سال دعوت از فرعون برای پذیرش

ص:۱۸۵

۱- ۱) - تحف العقول: ۲۳۷؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۳۰، باب ۲، حدیث ۲۱۱۶۰؛ بحار الأنوار: ۹۷/۷۹، باب ۱، حدیث ۳۷.

حق و توبه و انابه و قرار گرفتن در راه خـدا، از خـدا درخواست کرد که فرعون را به خاطر این که از او ناامید بود، نابود کند و به چاه هلاکت دراندازد، خدا به موسی وحی کرد: راه نابودی و هلاکش را خود انتخاب کن، موسی گفت: رزق و روزیت را از او دریغ دار وی را با درد گرسنگی و تشنگی به هلاکت برسان، خطاب شـد: او دست از عبادت و بندگی من برداشت ولی من دست از رزاقیّت و رزق رسانیم نسبت به او برنمی دارم!» .

خصلت های ارزشی و ایمانی با وجود مؤمن حقیقی یکی است و مؤمن با آن ها اتحاد و وحدت دارد و دست برداشتن از آن هـا برای او میسر نیست، چنـان که خـدا در قرآن بـا اشاره به داستانی برای پیامبران جـدایی از امانت داری و امین بودن را غیر ممکن می داند.

در غنائم جنگ بدر قطیفه ای سرخ رنگ بود که ظاهراً قیمت مناسبی داشت، آن قطیفه گم شد و مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

به چه سبب ما که در جهاد سهیم هستیم و سزاوار غنیمت می باشیم آن قطیفه را نمی یابیم؟ گمان می برم که پیامبر خدا به دور از چشم ما و پیش از تقسیم غنیمت آن را برای خود برداشته!

خدای مهربان در رابطهٔ با پیامبر امین این آیه را نازل کرد:

[وَ مٰا كٰانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمٰا غَلَّ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ. . .] (۱).

هیچ پیامبری را نَسِزد که [در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود]

ص:۱۸۶

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۶۱.

خیانت ورزد و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید. . .

پس از نزول آیه، مردی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

فلان شخص نسبت به قطیفه خیانت ورزیده و آن را در چاله ای از زمین پنهان کرده است، حضرت به کندن آن محل فرمان دادند و پس از خاکبرداری قطیفه را از آن چاله درآوردند (۱).

آری؛ خصلت های پاک و ارزش های اخلاقی با جان و دل مؤمن یکی است و جدایی او از آن ها غیر ممکن است. موحد چو در پای ریزی زرش

آری؛ خصلت ها و حالات و اموری که ریشه از ایمان نمی گیرد گرچه عشق و محبتی شدید باشد علاوهٔ بر این که کاربرد مثبتی ندارد در معرض زوال و فناست.

محبّت و عشقی که ریشهٔ الهی ندارد، محبّت به نفس و محبّت به شهوت و محبّت به شکم است، انسان در فضای چنین محبتی اگر دل به

۱- ۱) - « وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ اَلْقِيَامَهِ نَزَلَتْ فِي حَرْبِ بَدْرٍ وَ كَانَ سَبَبُ نُزُولِهَا أَنَّهُ كَانَ فِي الْغَنِيمَهِ الَّتِي أَصَابُوهَا يَوْمَ بَدْرٍ قَطِيفَهً حَمْرَاءَ فَفُقِدَتْ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: مَا لَنَا لَا نَرَى الْقَطِيفَهَ مَا أَظُنُّ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَخَذَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُمْ لاَ يُظْلَمُونَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: إِنَّ فُلَاناً قَدْ غَلَّ قَطِيفَهً فَاحْتَفَرَهَا هُنَالِكَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِحَفْرِ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَأَخْرَجَ الْقَطِيفَه» . تفسیر قمی: ۱/۱۲۵؛ بحار الأنوار: ۱۹/۲۶۸، باب ۱۰، حدیث ۷.

کسی ببندد، این دل بستن یقیناً برای حفظ خودیّت و منیّت خویش است.

هستند مردمی که در ظاهر اهل محبّت یا برخی از خصلت های ارزشی اند ولی محبّت و خصلت هایشان در حقیقت، بندی است که دیگران را به وسیلهٔ آن به اسارت درآورند و از وجود آنان به نفع شکم و شهوت و خواسته های نامشروع خود استفاده کنند.

این گونه محبّت ها و خصلت ها نه این که انسان را تلطیف نمی کند بلکه بر عکس از وجود انسان ستمکاری خشن و موجودی ظالم و شخصی متجاوز که فقط به منافع خود فکر می کند می سازد و در چنین فضایی دچار انکار حقایق و تکذیب واقعیات می کند.

بسم اللّه، جلوهٔ مهر و محبت خداوند

اشاره

انسان اگر همهٔ امور زندگی و به ویژه حالات و جهات معنوی و باطنی و به خصوص روش مهرورزی و محبّت به دیگران را از حضرت حق و پیامبران و امامان درس بگیرید، به یقین منبعی از پاکی و دوستی و صدق و صداقت و عشق و مهرورزی و نیکی و احسان خواهد شد، در این زمینه شناخت صفات و اسمای حضرت حق و روش زندگی پیامبران و امامان ضروری است و پس از شناخت باید از طریق تمرین عملی، آن حقایق شناخته شده را در خود تحقق داد تا همگان از وجود او بهره مند گردند و سعادت دنیا و آخرت او تأمین شود.

هنگامی که به قرآن دقت می کنیم می بینیم آیهٔ شریفهٔ [بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ] صد و چهارده بار در قرآن مجید تکرار شده است، آیا یکی از

اهداف این تکرار درس دادن به انسان نیست که بر او لازم و واجب است وجودش را افق طلوع مهر و مهربانی و عشق و محبّت ورزی قرار دهد؟

کلمهٔ « رحمان» صیغهٔ مبالغه و کلمهٔ « رحیم» صفت مشبهه است و بر این اساس رحمان به معنای دارندهٔ رحمت فراگیر و رحیم به معنای دارندهٔ مهر و محبّت همیشگی و ابدی است.

فیض کاشانی که متخصص علوم اسلامی و آراسته به حسنات انسانی است در « تفسیر الصافی» می گوید:

رحمت رحمانیه، فراگیر نسبت به همهٔ موجودات و شامل همهٔ نعمت هاست و اما رحمت رحیمیه به معنای عنایت کردن توفیق در دنیا و دین به مؤمنان و دعوت نمودن از کافران به ایمان و آیین است (۱).

آیهٔ [بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ] که به انسان درس مهر و محبّت و عشق ورزی می دهد، بی تردید جزء سورهٔ فاتحه الکتاب و از آیات قطعی و حتمی این سورهٔ مبارکه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همهٔ نمازهایش آن را قرائت می کرد و از آیات سورهٔ حمد به شمار می آورد و می فرمود: فاتحه الکتاب همان سبع المثانی یعنی آیات هفت گانه است.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

[بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ] به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سپیدی

---

۱ – ۱) – « فالرحمه الرحمانیه تعم جمیع الموجودات و تشتمل کل النعم. . . و أما الرحمه الرحیمیه بمعنی التوفیق فی الدنیا والدین فهی مختصه بالمؤمنین و ما ورد من شمولها للکافرین فانما هی من جهه دعوتهم إلی الایمان والدین. . .» . تفسیر الصافی: ۱/۸۱، ذیل آیهٔ « بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ »

آن نزدیک تر است (۱).

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

بلند خواندن و اظهار [بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ] در نماز واجب می باشد (۲).

و فرمود:

دیگرانی - که خدا آنان را نابود کند - چه شده و چه دلیلی دارند که بزرگ ترین آیهٔ قرآن را در نماز خود ترک می کنند؟ ! (۳).

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

[غیر پیروان ما اهل بیت] آیه ای از آیات کتاب خدا را که بسم اللّه است دزدیدند در حالی که شایسته است آن را در ابتدای هر کار بزرگ و کوچک بخوانند تا خداوند بدان کار برکت دهد (۴).

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

از خواندن [بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ] دریغ نکنید گرچه پس از آن

ص:۱۹۰

۱- ۱) - « عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: إِنَّ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَقْرَبُ إِلَی اسْمِ اللّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَیْنِ إِلَی بَیَاضِهَا» . عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۵، باب ۳۰، حدیث ۱۱؛ بحار الأنوار: ۹۰/۲۳۲، باب ۱۱، حدیث ۴.

۲- ۲) - « أن الإجهار بها فی الصلاه واجب» . تفسیر الصافی: ۱/۸۲.

۳- ۳) - « مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللّهُ وَ عَمَدُوا إلی أعظَمِ آیَهٍ فِی کِتابِ اللّهِ فَزَعَمُوا أَنَّها بِدْعَهٌ إذا أَظْهَرُوا وَ هِیَ بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ » تفسیر العیاشی: ۱/۲۱؛ بحار الأنوار: ۸۹/۲۳۸، باب ۲۹، حدیث ۴۰.

۴- ۴) - عن الباقر علیه السلام: « سرقوا آیه من کتاب اللّه، بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ و ینبغی الإتیان بها عند افتتاح کل أمر عظیم أو صغیر لیبارک فیه» . تفسیر الصافی: ۱/۸۲.

بخواهید شعری بخوانید (۱).

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزّ و جلّ نقل می کند:

« کُلُّ أمرٍ ذِی بَالٍ لَمْ یُذْکَرُ فِیهِ [بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ]

فَهُوَ أبْتَرُ» (۲).

هر کار در خور توجهی که در آن بسم اللّه الرحمن الرحیم ذکر نشود، ابتر و بریده از نتیجهٔ مطلوب است.

آغاز و انجام قرآن، نمودار محبّت

نزول قرآن مجید بر قلب ملکوتی پیامبر با آیهٔ شریفهٔ [بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ] که نمودار مهر و محبّت و عشق و رحمت خداست، شروع شد و در آن آیهٔ شریفه سخن از رحمانیّت خداست که همهٔ هستی رشحه ای از ظهور آن است:

[اَلرَّحْمٰنُ عَلَی اَلْعَرْشِ اِسْتَویٰ * لَهُ مٰا فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا وَ مٰا تَحْتَ اَلثَّریٰ] (۳)

[خدای] رحمن بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است. * آنچه در آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر زمین است، فقط در سیطرهٔ مالکیت و فرمانروایی اوست.

۱- ۱) - عن الصادق علیه السلام: « لا تدعها و لو کان بعده شعر» . تفسیر الصافی: ۱/۸۳.

۲- ۲) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۲۵؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۰۵، باب ۱۷، حدیث ۱؛ تفسیر الصافی: ۱/۵۱.

۳- ۳) - طه (۲۰) : ۵ - ۶.

و بهشت جلوه ای تام از آن حقیقت می باشد:

[إِلاّٰ مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَأُولٰئِکَ یَدْخُلُونَ اَلْجَنَّهَ وَ لاٰ یُظْلَمُونَ شَیْئاً جَنّٰاتِ عَدْنٍ اَلَّتِی وَعَدَ اَلرَّحْمٰنُ عِبٰادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کٰانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا] (۱)

مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، پس آنان به بهشت درآیند و ذرّه ای مورد ستم قرار نمی گیرند. * بهشت های جاویدی که [خدای] رحمان به بندگانش وعده داده در حالی که اکنون از نظرها پنهان است، یقیناً وعدهٔ خدا آمدنی است.

و بازگشت اهل تقوا در محشر به آن است:

[یَوْمَ نَحْشُرُ اَلْمُتَّقِینَ إِلَی اَلرَّحْمٰنِ وَفْداً] (۲)

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان گرد می آوریم.

و پدیدهٔ با عظمت شفاعت ظهوری از آن واقعیت است:

[یَوْمَئِذٍ لاٰ تَنْفَعُ اَلشَّفٰاعَهُ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ اَلرَّحْمٰنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً] (۳)

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آن که [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] بپسندد.

همچنین در آیهٔ شریفه [بِسْمِ اَللّٰهِ] سخن از رحیمیت خداست که هر

۱- ۱) - مریم (۱۹) : ۶۰ - ۶۱.

۲- ۲) - مریم (۱۹) : ۸۵.

۳- ۳) - طه (۲۰) : ۱۰۹.

رزق حلالی و هر گذشت و لطفی جلوه ای از آن است:

[فَكُلُوا مِمّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَيِّباً وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۱).

آنچه از غنیمت [در میدان جنگ] گرفته اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[. . . مٰا عَلَى اَلْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اَللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۲).

. . . بر نیکوکاران [معذور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و راه ورود به رحمت خاص الهی است:

[. . . سَيُدْخِلُهُمُ اَللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] (۳).

. . . به زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

و موجب پذیرش توبه و پذیرش صدقات است:

[أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ عَنْ عِبٰادِهِ وَ يَأْخُذُ اَلصَّدَقٰاتِ وَ أَنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلتَّوّٰابُ اَلرَّحِيمُ] (۴).

آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

۱- ۱) - انفال (۸) : ۶۹.

۲- ۲) - توبه (۹) : ۹۱.

۳- ۳) - توبه (۹) : ۹۹.

۴- ۴) - توبه (۹) : ۱۰۴.

و همچنین راه نجات از نفس اماره می باشد:

[وَ مٰا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ اَلنَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّٰ مٰا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ] (۱).

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

و موجب آفرینش ابزار زندگی است:

[وَ تَحْمِلُ أَثْقٰالَکُمْ إِلیٰ بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بٰالِغِیهِ إِلاّٰ بِشِقِّ اَلْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ] (۲).

و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمی رسید، حمل می کنند؛ یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است.

و نعمت های بی شمار و نزول قرآن جلوه ای از آن است:

[وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اَللّٰهِ لاٰ تُحْصُوهٰا إِنَّ اَللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ] (۳).

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[تَنْزِیلَ اَلْعَزِیزِ اَلرَّحِیمِ] (۴).

۱- ۱) - یوسف (۱۲) : ۵۳.

۲- ۲) - نحل (۱۶) : ۷.

۳- ۳) - نحل (۱۶) : ۱۸.

۴- ۴) - یس (۳۶) : ۵.

[قرآن] نازل شدهٔ توانای شکست ناپذیر و مهربان است.

پایان قرآن مجید هم با سوره ای است که ابتدایش آیهٔ [بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ] و محتوایش دعوت مردم برای پناه بردن به رب ناس، پادشاه ناس و معبود ناس است که لطف و مهر و رحمتش نسبت به ناس بی نهایت و بی پایان است.

اگر انسان به وسیلهٔ قرآن تربیت شود و قلبش جلوه گاه آیات کتاب خدا گردد، بی تردید منبعی از مهر و محبّت و عاطفه و دل سوزی می شود.

نکته ای که بسیار مهم است و در این بخش شایسته است مورد توجه قرار گیرد، این است که ما اهل ایمان شبانه روز در ده رکعت نماز از نمازهای یومیه بیست بار حضرت حق را به دو صفت رحمن و رحیم به صورت فریضه ای شرعی می خوانیم، این دو صفت فقط برای قرائت با زبان مقرّر نشده است، بلکه نمازگزار با تکیه به عنایت و لطف حق باید قلب خود را از طریق نماز که منبع فیض و انرژی است به مهر و رحمت بیاراید و آن را در همهٔ امور مثبت برای دیگران به خاطر خدا و جلب خشنودی او هزینه کند تا از این راه به پاداش و ثواب دنیایی و آخرتی برسد و درونش همچون درون پیامبر صلی الله علیه و آله – که در سورهٔ مبارکهٔ توبه به رؤوف و رحیم بودن بر اهل ایمان وصف شده (۱)– آراسته شود و نهایتاً متخلق به اخلاق حق گردد.

ص:۱۹۵

۱- ۱) – « لَقَدْ جٰاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ » . توبه (۹) : ۱۲۸.

بر گویندگان و نویسندگان کتاب های دینی است که مردم را با محبّت و عشق پروردگار به بندگان آشنا کنند و دربارهٔ حضرت حق به صورتی سخن و قلم نرانند که مردم را به خصوص گناه کاری که علاقه دارد از گناهش برگردد و توبه کند، از او برانند و نااميد کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إنَّ رَجُلاً قَالَ یوماً: وَ اللّهِ لَا یَغفِرُ اللّهُ لِفُلانٍ قَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنْ ذَا الَّذی تَألَّی عَلَیَّ أن لَا أغفِرَ لِفُلانٍ؟ فَإنِّی قَدْ غَفَرْتُ لِفُلانٍ وَ أحبَطْتُ عَمَلَ المُتَأَلِّی بِقَولِهِ: لَا یَغْفِرُ اللّهُ لِفُلانٍ» (۱).

روزی مردی گفت: به خدا سوگند خدا فلانی را نمی آمرزد، خدای عزّ و جلّ فرمود: کیست آن که سوگند خورد من فلانی را نمی آمرزم، بی تردید فلانی را آمرزیدم و عمل سوگند خورده را به خاطر افترایی که به من بست که خدا فلانی را نمی آمرزد، نابود کردم! !

آری؛ کسی که خدا را نسبت به بنده اش بی مهر و محبّت نشان دهد و راه رحمت او را بسته انگارد، جریمه اش نابودی اعمال اوست.

ص:۱۹۶

۱- ۱) - الأمالی، شیخ طوسی: ۵۸، حدیث ۸۴؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۳۳۶، باب ۴۷، حدیث ۲۰۶۷۷؛ بحار الأنوار: ۶/۴، باب ۱۹، حدیث ۳.

ص:

مهرورزی انبیاء و اهل بیت (ع)

اشاره

ص:۱۹۸

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سرچشمهٔ مهر و محبّت

اشاره

حیات و زندگی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، بویژه مقام نبوّت و رسالت آن حضرت که در آیات قرآن و روایات مطرح است، برای همهٔ انسان ها در همهٔ عصرها و قرن ها کانونی بی نهایت از مهر و محبّت و رحمت و رأفت است.

قرآن در این زمینه می فرماید:

[وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ] (۱).

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

[لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ] (۲).

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایتِ] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

ابن عباس در رابطه با این عنوان که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جهانیان رحمت است و مهر، می گوید:

۱- ۱) - انبیاء (۲۱) : ۱۰۷.

۲- ۲) - توبه (۹) : ۱۲۸.

او کـانون مهر و رحمـت و عشـق و محبّت به نیکوکـار و بـدکار و فـاجر و کـافر است، امـا برای مـؤمن در دنیـا و آخرت مهر و رحمت است و امـا برای کـافر به این صورت مهر و رحمت است که به احترام وجود مبـارك او کـافران زمان او و پس از او از عذاب هایی چون خسف و مسخ، معاف شدند (۱).

قرآن در این زمینه می فرماید:

[وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ] (۲).

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می بری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کنندهٔ آنان نخواهد بود.

امامـان معصوم علیهم السـلام که جانشـینان بر حق پیامبرنـد، وجودشـان و امامتشـان و فرهنگشـان همچون پیـامبر رحمت، برای جهانیان منبع مهر و محبّت و شـفقت و دل سوزی است، پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله آنان را در سود رسانی به جهانیان هم وزن قرآن دانسـته و در روایـت بسـیار مهم و معروف ثِقْلَیْن که شـیعه و غیر شـیعه آن را روایت کرده انـد، تمسـک به هر دو را عامل نجات و حفظ انسان از سقوط در گمراهی دانسته است.

۱- ۱) - « و فی قوله تعـالی وَ مٰا أَرْسَلْنٰاكَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ أی نعمه علیهم قـال ابن عبـاس: رحمه للبر و الفاجر و المؤمن و الکـافر فهو رحمه للمؤمن فی الـدنیا و الآـخره و رحمه للکـافر بـأن عوفی مما أصاب الأمم من الخسف و المسـخ» . بحار الأنوار: ۱۶/۳۰۶، باب ۱۱.

۲- ۲) - انفال (۸) : ۳۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر رحمت به مؤمنان

قرآن کریم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان منبعی از رأفت و رحمت یاد کرده است آنجا که می فرماید:

[. . . بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ] (۱).

. . . و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

گفته شده « رؤوف» به معنای اوج مهربانی و شدت مهرورزی و « رحیم» به معنای دلسوز و مهربان دائمی و همیشگی است.

او به اهل ایمان به شدت مهر می ورزید و عشقی آتشین و محبتی فراوان داشت و نسبت به اهل گناه در جهت هدایتشان دل سوز و مهربان بود.

خویشان و نزدیکانش بهره مند از رأفت او بودند و اصحابش از چشمهٔ پرجوش مهر او سیراب می شدند.

نسبت به اهل بیتش به شدت رؤوف بود و به امتش، چه آنان که در زمان او می زیستند و چه آنان که از نظر زمانی از او غایب بودند، مهر می ورزید و هر که را ملاقات می کرد به او اظهار محبّت صادقانه داشت (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نهایت محبّت و رأفت و مهرورزی و دل سوزی نسبت به امت و به همهٔ جهانیان، آرزو داشت تک تک مردم اسلام را که مایهٔ سعادت دنیا و آخرت و آیینی بر پایهٔ توحید و فطرت و دینی بر

۱- ۱) - توبه (۹) : ۱۲۸.

۲- ۲) - المناقب: ۱/۲۳۰.

اساس عقل و علم و دلیل و برهان است، از روی صدق و درستی بپذیرند و احکامش را به اجرا بگذارند.

او به راستی در این زمینه از جان مایه می گذاشت و لحظه ای آسوده و راحت نبود و هر بلا و رنج و مصیبت و دردی را برای هدایت مردم تحمل می کرد و به فرمان خدا به مردم می گفت:

[. . مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ . . .] (۱).

. . . هیچ پاداشی از شما نمی خواهم. . .

او طبیب عاشقی بود که به راستی به بیماران عشق می ورزید و تنها توقع و آرزویش این بود که بیماران، نسخهٔ شفابخش او را بپذیرند و به کار بندند و از عوارض بیماری های خطرناکی چون کفر و شرک و حسد و حرص و غِلّ و ریا و کینه ورزی و ظلم و تجاوز و. . . نجات یابند.

او به شدت علاقه داشت که مردم ملتزم به رنگ خدا که همان اسلام است شوند و فضای زندگی را در سایهٔ به کار گرفتن دستورات حق و احکام نورانی و معنوی آیین الهی از صدق و صداقت و درستی و امانت و صفا و صمیمیت و شرافت و کرامت و همت و فضیلت پر کنند چنان که قرآن می فرماید:

[صِبْغَهَ اَللّٰهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّٰهِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ] (۲).

[به یهود و نصاری بگویید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اوییم.

ص:۲۰۲

۱- ۱) – ص (۳۸) : ۸۶.

۲- ۲) – بقره (۲) : ۱۳۸.

هر کس به هر مقام و مرتبه ای از معنویت و ارزش رسـید، بی تردید از برکت این رنگ رسـید و هر کس وجود خود را از این رنگ بی نصیب نمود به ننگ نشست.

بر همهٔ ما لازم است از اخلاق و روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه مهرورزی و دل سوزی اش نسبت به همه درس بگیریم چنان که قرآن مجید فرموده، او در همهٔ امور برای شما سرمشق نیکویی است.

[لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اَللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. . .] (۱).

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است. . .

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا

مـؤمن مهرورز و نرم خـو و رقیـق القلب همچـون آهن ربـایی بسـیار قوی، مردم را به حوزهٔ ایمـان و اخلاـق جـذب می کنـد و وجودش به تعداد مؤمنان و یاران خدا می افزاید و در حقیقت واسطهٔ فیض بین خدا و بندگان او می شود.

در این زمینهٔ قابل توجه در قرآن مجید می خوانیم:

[فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اَللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ اَلْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ فِي اَلْأَمْرِ . . .] (۲).

[ای پیـامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خـدا با آنان نرم خوی شـدی، و اگر درشت خوی و سـخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؛

ص:۲۰۳

۱- (۱) - احزاب (۳۳) : ۲۱.

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۱۵۹.

بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن. . .

در این آیهٔ شریفه با جملهٔ [فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اَللّٰهِ] نشان می دهد که نرمی و خوش خلقی و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا در وجود اوست.

آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله که ایمانی برتر از ایمان همهٔ مؤمنانِ دوران تاریخ دارد و دانش و بصیرتش فوق همهٔ دانش ها و بصیرت هاست، اقتضا دارد عملاً وصل به صفات حق باشد و از آن دریای بی نهایتِ مهر و محبّت و عاطفه و کرم و جود و سخاوت و فضل و احسان خودش، برابر با ظرفیتش بنوشد و بی دریغ و بدون مضایقه به دیگران هم بنوشاند.

ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت حق و توجه عمیقش به صفات پروردگار و ایمان بی نظیرش به خدا و قیامت، قلب پاک او را از نرمی و رقت و مهربانی و عاطفه و صفایی برخوردار کرد که نمونه و مانندی در همهٔ هستی ندارد.

او در پی عشق شگفت انگیزش به حضرت حق، از نظر عبادت و بندگی در مقامی قرار گرفت که بی تردید هیچ فرشتهٔ مقربی و انسان عابدی تا ابد به او نخواهد رسید و در پی مهرورزی و علاقه اش به دیگران از نظر خدمت رسانی و حل مشکلات مردم و کمک و یاری به آنان به جایی رسید که دست عمل کسی به آنجا نمی رسد. گر برود سر چه غم بر سر سودای یار عاشق دلداده را بر سر و سامان چه کار

ص:۲۰۴

وصل چو باشد ز پی، سخت نیاید فراق

خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت حق از بـاب رحمت و مهرورزی اش به انسان، پیامبرش را که دارای خلق عظیم بوده و از وی در قرآن مجیـد به همین عنوان یـاد کرده است، اسوه و سـرمشق قرار داده تـا هر انسـانی که خواهـان خیر دنیـا و آخرت است با درس گرفتن از روش و منش او به خیر دنیا و آخرت برسد.

[وَ إِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ] (۱).

و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

ص:۲۰۵

۱- ۲) - قلم (۶۸) : ۴.

در توضیح « خُلُقٍ عَظِیمٍ » گفته اند:

استقامت ورزیدن نسبت به حق، گشاده دستی در بذل و بخشش به جا، تدبیر امور به مقتضای خردورزی و عقل با رعایت صلاح و رفق و مدارا، تحمل سختی و رنج در مسیر هدایت گری، گذشت و عفو، پافشاری نسبت به یاری دادن به مؤمنان، دوری و اجتناب از حسد و حرص (۱).

امامان معصوم علیهم السلام مصادیق تام و کامل آیاتی هستند که در آن آیات سخن از نور و ایمان و جهاد و هجرت و اخلاق و کرامت و دیگر فضائل به میان آمده است (۲).

آنان به خاطر کمال عقل و ایمان و عمل و اخلاقشان، به عنوان امام و پیشوای مردم انتخاب شده اند که مردم در همهٔ امور زندگی خود به آن منبع کرامت و فضیلت اقتدا کنند و از این راه سعادت دنیا آخرت خویش را تأمین نمایند.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

« نَحنُ حُجَّهُ اللّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللّهِ وَ نَحنُ لِسانُ اللّهِ وَ نَحنُ وَجهُ اللّهِ وَ نَحنُ عَینُ اللّهِ فِی خَلقِهِ وَ نَحنُ وُلَاهُ أمرِ اللّهِ فِی عِبَادِهِ» (۳).

۱- ۱) - « و قیل: الخلق العظیم الصبر علی الحق و سعه البذل و تدبیر الأمور علی مقتضی العقل بالصلاح و الرفق و المداراه و تحمل المکاره فی الدعاء إلی اللّه سبحانه و التجاوز و العفو و بذل الجهد فی نصره المؤمنین و ترک الحسد و الحرص» . بحار الأنوار: ۶۸/۳۸۲، باب ۹۲.

۲- ۲) - تفسیر الصافی: ۱/۶۱۷.

۳- ۳) - الکافی: ۱/۱۴۵، باب النوادر، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۶، باب ۵، حدیث ۱۴.

ما حجت خدا و باب خدا و زبان خدا و وجه خدا و چشم خدا در میان خلق و والیان امر خدا در میان بندگانش هستیم.

محبّت پیامبر صلی الله علیه و آله به امت

بی تردید در میان امت آنان که در حد سعهٔ وجودی خویش به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می ورزند و برابر وسع و طاقت خود در عبادت و طاعت می کوشند، خدا و پیامبر هم به آنان محبّت می ورزند و در دنیا و آخرت از لطف و رحمت بهره مندشان می سازند، روایت زیر که از روایات مهم و با ارزش است به این حقیقت اشاره دارد:

منصور دوانیقی از جدش عباس که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است نقل می کند:

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار در ایستاده بودیم، فاطمهٔ زهرا علیها السلام در حالی که حضرت امام حسین علیه السلام در آغوشش بود، رسید، رسول خدا پیش رفت و حسین را گرفت و پرسید فاطمهٔ من چرا گریه می کنی؟

عرضه داشت: زنان به من زخم زبان می زنند و سرزنشم می کنند که همسر تو فقیر و تهیدست است، پدرت پیامبر، تو را به مسکین و فقیر شوهر داده است!

حضرت فرمود: دخترم! من تو را شوهر ندادم بلکه خدا عقد تو را با علی در عرش بست و جبرئیل هم شاهد عقد بود.

خدا به جهان نگریست، پدرت را به پیامبری برگزید و دیگر بار نگریست علی را انتخاب کرد، آن گاه به من وحی فرمود: تو را با علی تزویج کنم و او را وصی خود گردانم، او قلباً از همهٔ مردم شجاع تر است

و از همه بردبارتر است و از نظر آراسته بودن به اسلام از همه مقدم تر است و از تمام مردم سخی تر و از نظر اخلاق بهتر است.

فاطمهٔ من! قیامت لوای حمد و کلیدهای بهشت را به من می سپارند و من در اختیار علی قرار می دهم، آدم و همهٔ فرزندانش زیر آن لوایند سپس علی را کنار حوض قرار می دهم تا هر که را از امت من می داند آب دهد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان تواند، چون لوای حمد را به دست علی دهم منادی فریاد می کند، جدت ابراهیم عالی است و برادرت علی عالی است، هنگامی که من دست به شفاعت بزنم علی هم در شفاعت به من کمک دهد، ای فاطمه! گریه مکن من با مردن از تو جدا می شوم، فاطمه محزون شد و گفت: شما را کجا می بینم؟ فرمود: زیر لوای حمد در آنجا امت مرا شفاعت کن.

فاطمه مرا در صراط می بینی که جبرئیل باز جانب راست من و میکائیل از جانب چپ من و اسرافیل پیش روی من و همهٔ فرشتگان پشت سر من هستند و من فریاد می زنم:

«یا رَبِّ أُمَّتِی أُمَّتی هَوِّنْ عَلَیْهِمْ الْحِسابَ ثُمَّ أَنْظُرُ یَمیْناً و شِمالاً إِلیٰ أُمَّتِی وَ کُلُّ نَبیٍّ یَوْمَئِذٍ مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ یَقُول یا رَبِّ نَفْسِی نَفْسِی و أنَا أَقُولُ: یا رَبِّ أُمَّتِی أُمَّتِی فَأَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُ بِی یَوْمَ القِیامَهِ مِنْ أُمَّتی أنْتِ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنِ و الْحُسَیْنِ فَیَقُولُ الرَّبُّ: یا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَکَ لَوْ أَتَوْنِی بِذُنُوبٍ کَأَمْثالِ الْجِبالِ لَغَفَرْتُ لَهُمْ ما لَمْ یُشْرِکُوا بِی شَیئاً یُوالُوا لِی عَدُوّاً» (۱).

۱- ۱) - کشف الیقین: ۳۱۸، مبحث ۱۹.

پروردگـارا! امتم، امتم، حسـاب را بر آنان آسان کن، سـپس از راست و چپ به امتم می نگرم. در آن روز هر پیامبری سـر گرم وضع خود است، می گویـد: پروردگـارا! خودم، خودم، و من می گویم: پروردگارا امتم، امتم. اول کسـی که از امتم در قیامت به من می پیونـدد، تـو و علی و حسن و حسـین هستیـد، پس خداونـد می گویـد: ای محمـد! اگر امتت گناهـانی چـون کـوه ها بیاورنـد هر آیینه آنان را مورد آمرزش قرار می دهم در صورتی که به من شـرک نورزیـده باشـند و با دشـمنانم دوستی نکرده باشند.

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان

عالم بزرگ، اخلاقی کم نظیر، فقیه جامع، مرحوم ملا احمـد نراقی در کتاب پر نکته و ظریف « طاقدیس» خود روایت می کند که روزی کودکـانی چنـد در مـدینه میان کوچه راه را بر پیامبر عزیز اسـلام بسـتند و از حضـرت خواسـتند که آنان را نیز مانند حسن و حسـین بر دوش خود سوار کند و بگرداند و بر پشت خود بنشاند و سواری دهد، حضرت به درخواست کودکان پاسخ مثبت داد و آنان را چون دو جگر گوشه اش مورد مهر و محبّت بی شائبه اش قرار داد.

مسـجدیان به انتظار پیامبر صـلی الله علیه و آله بودنـد تا نماز جماعت ظهر را با حضـرت بخواننـد ولی از آمدن حضـرت خبری نشد، حضرت علی علیه السلام از صف جماعت بیرون آمد و به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد خارج شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در میـان کوچه در محاصـرهٔ کودکان دیـد که حضـرت را رها نمی کردنـد، پیامبر به علی فرمود: از خانه تعـدادی گردو بیـاورد و مرا از کودکان بخر، علی علیه السـلام با پرداخت چنـد گردو پیامبر صـلی الله علیه و آله را از کودکان خرید، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر رفتن به مسجد به علی علیه السلام فرمود: برادرم

یوسف را به ثمن بخس که چند درهم کم ارزش بود به فروش رساندند ولی امت من مرا از یوسف ارزان تر فروختند! !

درخواست محبّت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج

محبّت و عشق اهل ایمان محبتی نیست که در خانهٔ قلب حبس باشد و منافعش به دیگران نرسد، محبتی است جهت دار، و مثبت و دارای کاربردی عظیم، محبتی است که چون نور خورشید به هر کس و به هر خانه ای و به هر موجودی و به هر سرزمینی می تابد، نمی توان جلوی تابش آن را گرفت.

کسی نمی توانست مانع هزینه شدن محبّت انبیاء و امامان علیهم السلام و اولیا شود، آنان عاشق خلق حق بودند و تا جایی که در قدرتشان بود از هزینه کردن عشق و محبّت خود دریغ نداشتند.

اهل حالی این روایت با ارزش را از کتاب « جنّات الخلود» نقل می کرد:

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از حضرت حق پرسید: نهایتاً با امت من در قیامت چه خواهی کرد؟ به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شد: قیامت محشرم را دو بخش می کنم، از یک بخش محشر تو فریاد بزن: امتی امتی و من از بخش دیگر پاسخ می دهم: رحمتی رحمتی!

توجه داشته باشیم که عنوان امت بر هر کسی صادق نیست، این عنوان ویژهٔ مردمی است که از ایمان و عمل و اخلاق در حد لازم برخوردار باشند و شایستگی جلب رحمت خدا در آنان موجود باشد.

ممکن است برخی در ابتدای کار مصداق امت باشند ولی در پایان عمر از این مصداق خارج گردند و ممکن است در ابتدای عمر مصداق امت نباشند ولی پس از آن مصداق امت گردند.

ص:۲۱۰

مهرورزی مسیح علیه السلام به گنهکار

حضـرت عیسـی علیه السـلام که در کمال زهد و بی رغبتی به امور دنیا می زیست و همسـری هم انتخاب نکرد، روزی از خانهٔ زن بدکاره ای بیرون آمد، حواریون او را دیده، شگفت زده شدند، حضرت عیسی به آنان گفت:

سبب آمـدن من به این خـانه برای این است که بیمـاران دو گروه انـد: بیمـارانی که می تواننـد بـا پـای خود نزد طبیب رونـد و بیمـارانی که بر اثر شـدت بیمـاری از پای درآمـده و از رفتن نزد طبیب ناتوان و عاجزنـد و طبیب بایـد برای علاج آنان نزدشان رود، این زن بـدکاره از گروه دوم است که لازم بود طبیب برای درمان او نزد وی رود و من برای درمان او نزد وی رفتم و من به خاطر هدایت بدکاران مبعوث شده ام (۱).

۱- ۱) - علم اخلاق: ۹.

مهرورزی موسی علیه السلام

از جمله عللی که موسی بن عمران علیه السلام را به مقامات موسویّه و درجات عالیه رسانید و او را در دایرهٔ محبوبیت الهیه قرار داد، سجده های فروتنانه اش در پیشگاه حق و مهرورزی اش نسبت به خلق بود.

خدا به او فرمود: روزگاری که به شغل شبانی و چرانیدن گوسپندان اشتغال داشتی، برّه ای از میان گلّه گریخت، تو به دنبال او روان شدی، به اندازه ای آن برّه تو را به دنبال خود دوانید که خسته شدی ولی در نهایت به او رسیدی و او را بغل گرفته، نوازش کردی و به گلّه بازگردانیدی و بر او خشم نگرفتی و به وی تندی ننمودی، کسی که با حیوان رمیده ای این گونه برخورد کند لایق و شایستهٔ معلمی و هدایت گری نسبت به انسان هاست، از این جهت به مقام نبوت و رسالت برگزیده شد. مردان خدا پردهٔ پندار دریدند

ص:۲۱۲

زنهار مزن دست به دامان گروهی

ص:۲۱۳

مهرورزی ابراهیم خلیل علیه السلام

اشاره

قرآن مجید که کتاب عشق و محبّت و مهر و عطوفت و معرفت و بصیرت است در زمینه مهرورزی و محبت حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

[فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ اَلرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ اَلْبُشْریٰ یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ* إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوّاهٌ مُنِیبٌ* یا إِبْراهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَ إِنَّهُمْ آتِیهِمْ عَذابٌ غَیْرُ مَرْدُودٍ] (۱).

پس هنگامی که ترس و دلهره از ابراهیم برطرف شد و آن مژده به او رسید، با ما دربارهٔ قوم لوط [به قصد دفع عذاب از آنان] به گفتگو پرداخت. * به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود. * ای ابراهیم! از این [گفتگو] درگذر؛ زیرا فرمان پروردگارت [بر عذاب قوم لوط] فرا رسیده و یقیناً آنان را عذابی بدون بازگشت خواهد آمد.

ابراهیم علیه السلام با آگاه شدن از مأموریت فرستادگان خدا که برای هلاک کردن قوم لوط که قومی گنهکار و زشت کردار بودند، با آنان به مجادله و گفتگو پرداخت که از عذاب و هلاک کردن آنان صرف نظر نمایند و به

ص:۲۱۴

۱- ۱) - هود (۱۱) : ۷۴ - ۷۶.

آنـان مهلت معینی داده شـود، باشـد که در آن مهلت معین توبه کننـد و از عمـل زشت خود دست بردارنـد و روی به ارزش ها کنند تا مورد رحمت و مهر خدا قرار گیرند.

این درخواست برای آن قوم پلید از شخصی مانند ابراهیم علیه السلام درخواست نابجایی نبود زیرا:

أولاً: این درخواست ریشه در ارزش های اخلاقی ابراهیم داشت که در سه حقیقتِ حلیم و اوّاه و منیب نمود پیـدا کند و در آیهٔ شریفه بیان شده است.

ثانیاً: قطعی بودن عـذاب از جانب خدا برای او معلوم نبود و وقتی قطعی بودن عذاب روشن نباشد، درخواست مهلت و شـفاعت برای اهل گناه بجا و صحیح است.

قطعی بودن عـذاب را فرسـتادگان حق پس از درخواست ابراهیم علیه السـلام و شـفاعتش به ابراهیم خبر دادند و گفتند که این عذاب حتمی و غیر قابل بازگشت است.

درخواست مهرورزی برای نسل خویش

مهرورزی مثبت از چنـان ارزشـی برخـوردار است که ابراهیم مهربـان از خـدای مهربـان برای ذریه و نسـلش در قلـوب مؤمنـان درخواست مهربانی و مهرورزی می کنند:

[رَبَّنَا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ

ص:۲۱۵

اَلثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ] (۱).

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع نزد خانهٔ حرمت یافته ات سکونت دادم؛ پروردگارا! برای این که نماز را بر پا دارند؛ پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه ها روزی بخش، باشد که سپاس گزاری کنند

باید به این نکتهٔ مهم توجه داشت که ذریهٔ ابراهیم علیه السلام فقط اسماعیل و اسحاق و فرزندشان در زمان خودشان نمی شود بلکه کلمهٔ ذریه، شامل نسل مؤمن ابراهیم علیه السلام و به ویژه امامان معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام که همه از ذریهٔ ابراهیم اند، می شود.

چنان که در روایات زیادی به این معنا اشاره شده است، از جمله در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده:

« نَحْنُ آلُ إِبْراهِيْمَ» (۲).

ما دودمان ابراهیم هستیم.

علامهٔ مجلسی روایات متواتره ای از طریق شیعه و اهل سنت در کتاب با عظمت « بحار الأنوار» نقل می کند که دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و یاری نمودن ایشان و اعتقاد به امامتشان واجب است.

آن مرد بزرگ روایات مستفیضه ای را نقل می کند که مقصود از ذرّیه

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۳۷.

۲- ۲) - نور الثقلین: ۲/۵۴۸؛ بحار الأنوار: ۳۲/۹۶، باب ۱، حدیث ۶۷.

در دعای ابراهیم که برای آنان در قلوب مؤمنان درخواست محبّت می کند نیز اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام هستند.

آنان که خواهان سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت اند لازمهٔ تأمین این سعادت شناخت اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام است که نتیجهٔ قهری آن مهرورزی و عشق و محبّت به آنان است.

ص:۲۱۷

یوسف علیه السلام و مهرورزی

اشاره

سرگذشت عبرت آموز حضرت یوسف علیه السلام دریایی از مهر و محبت ها و عشق و علاقه ها و یا در مقابل، نهایت بی مهری ها و خصومت ورزی است.

توجه به داستان زندگی آن شخصیت ممتاز - که به تعبیر قرآن کریم بهترین داستان (۱)است - و ویژگی های قابل توجه آن، نکاتی را در ذهن هر خواننده از دنیای مهر و محبت و یا بی مهری های غیر منطقی روشن می کند و جایگاه ویژهٔ عشق و مهرورزی و یا ثمرهٔ شقاوت و رذالت و بی مهری را در زندگی نمایان می سازد.

هر چند حیات یوسف صدیق پرده های بسیاری برای نمایش در باب کمال انسانی را دارد، اما این مقام در صدد بیان زوایای حیات او به صورت کامل نیست، بلکه تنها نکته هایی کوتاه از زندگی پربار او که بشارتهایی از مهر و محبت را نوید می دهد، بیان می شود.

ص:۲۱۸

۱- ۱) - « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ اَلْقَصَصِ بِمٰا أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ هٰذَا اَلْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ اَلْغٰافِلِينَ » یوسف (۱۲) : ۳.
ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می خوانیم و تو یقیناً پیش از آن از بی خبران بودی.

انحراف در به کارگیری محبت

یعقوب علیه السلام به دلیل اصرار بسیار زیاد و اظهار علاقهٔ خالهٔ یوسف برای نگهداری از او، حضانت یوسف علیه السلام را به او سپرد.

سالی که یعقوب از خاله خواست تا یوسف را به او برگرداند، خاله با دنیایی از محنت و غم به سبب جدایی از یوسف مواجه شد، چاره ای اندیشید تا بتواند سال دیگری یوسف را در کنار خود نگاه دارد.

شعلهٔ عشق و محبت به یوسف چنان حرارتی داشت که خاله را مجبور ساخت با تهمت دزدی او را نزد خود نگاه دارد، به این ترتیب که کمربند گران بهایی - که میراث خانوادگی وی بود - را برداشت و زیر پیراهن یوسف بست و دست کودک را گرفت و به سوی خانهٔ یعقوب برد که امانت را به صاحبش تحویل دهد.

کودک، در دامان پدر نشسته بود که خاله اش سراسیمه بازگشت؛ یعقوب از این بازگشت ناگهانی تعجب کرد و علت را پرسید،

خاله گفت: کمربند گرانبهایم گم شده است، شاید یوسف دزدیده باشد و شروع به بازجویی یوسف کرد. ناگاه از شوق فریادی کشید و کمربند را بر کمر یوسف زیر پیراهن نشان داد و برای کودک تقاضای کیفر کرد.

کیفر دزد در مذهب ابراهیم خلیل علیه السلام چنین بود که دزد باید یک سال بردهٔ صاحب مال شود.

شاکی، خود قاضی شد و حکم صادر کرد و یعقوب پارهٔ تنش را به خاله پس داد و تسلیم بردگی یک سالهٔ جگر گوشه اش گردید.

ص:۲۱۹

خاله برای رسیدن به خواهش دل و درمان عشق و محبت خویش و کثرت علاقه و مهر و محبتی که به یوسف داشت در به کارگیری محبت منحرف شد و به عزیزترین افراد نزد خود تهمت دزدی زد و دروغ گفت و او را به دامان خود برگرداند.

محبت سرشار یعقوب به یوسف

ویژگی ها و شاخص های بسیار با ارزشی در وجود یوسف باعث محبت و مهر خاصی از جانب یعقوب به او بود که به سبب این ارزشها یعقوب عشق و علاقه و محبت بیشتری نسبت به یوسف در مقابل سایر برادران داشت.

مسلم است که این برتری دادنِ یوسف، جهتی الهی و معنوی داشته، نه این که مانند بعضی از پدران به خاطر امور دنیایی و ظاهری، فرزندی را بر فرزند دیگر ترجیح دهند و هیچ قصد معنوی و الهی را در نیّت نداشته باشند، از جمله: یوسف علاوه بر رویی زیبا و اندامی خوش ترکیب، روانی زیبا داشت و از زیبایی ظاهر و باطن برخوردار بود، پاکیزه روی و پاکیزه خوی و پاکیزه سرشت بود، دارای هوشی سرشار، ادب و خردمندی و الا و خلاصه خوب خوبان روزگار بود.

روز به روز مهر پدر بر این فرزند افزوده می گشت تا این که یوسف خوابی دید که از آیندهٔ درخشنده اش خبر می داد و مهر پدر را به وی دو چندان کرد.

یوسف خواب خود را برای پدر چنین وصف کرد:

[إِذْ قٰالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يٰا أَبَتِ إِنِّی رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِی سٰاجِدِينَ] (۱).

[یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!

پدر به حقیقت خواب فرزند پی برده، دانست که خبری از مقام بلند او در آینده است و در تعبیر خواب به فرزندش چنین گفت:

[يٰا بُنَیَّ لاٰ تَقْصُصْ رُؤْيٰاكَ عَلىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ اَلشَّيْطٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ] (۲).

ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه ای خطرناک بر ضد تو به کار می بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

[وَ كَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ اَلْأَحٰادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمٰا أَتَمَّهٰا عَلىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْحٰاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] (۳).

و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند و از تفسیر خواب ها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می کند، چنانکه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است.

۱- ۱) -یوسف (۱۲) : ۴.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۵.

۳- ۳) -یوسف (۱۲) : ۶.

این ویژگی ها و خصائص باعث شد که پدر، بسیار به یوسف عشق بورزد تا بدانجا که در غم فراق یوسف آن قدر اشک ریخت که چشمانش از غم سپید گشته، نابینا گردید؛ غم می خورد و مصیبت می کشید و غم خود را در دل نهان می داشت و آشکار نمی نمود (۱).

اشک بر فراق یوسف، اشک بر بی محبتی ها و کوری چشم یعقوب، کوری و مسدود بودن طریق بی مهری هاست.

پیراهن یوسف که نمادی از مهر و مهرورزی بود، دوای درد قلب سوخته و آتش گرفتهٔ یعقوب و مرهم چشم نابینای او گشت.

ریشه های محبت، عامل نجات

برادران یوسف که بر اثر حسادت نسبت به برادر خود، بذر بی مهری در وجودشان کاشته بودند، از پدر تقاضا کردند تا او را همراه خود برای تفریح به بیرون شهر ببرند.

بی مهری، آتش خشم و غضب را در وجودشان شعله ور می ساخت تا این که حتی به رحم خود ترحمی ننمایند و مقاصد دنیایی خود را که بر خلاف ارادهٔ حضرت حق بود، پیاده کنند.

آری! بی مهری باعث جدا شدن از فرهنگ الهی است آن چنان که

۱- ۱) - « وَ تَوَلّٰى عَنْهُمْ وَ قٰالَ يٰا أَسَفىٰ عَلىٰ يُوسُفَ وَ اِبْيَضَّتْ عَيْنٰاهُ مِنَ اَلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ » . یوسف (۱۲) ۸۴. و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغا بر یوسف! و در حالی که از غصه لبریز بود، دو چشمش از اندوه سپید شد.

بسیاری از مردم بر اساس بی مهری ها و بی توجهی ها به معارف حضرت حق و دستورات ناب اولیای الهی از خالق جدا شده اند.

هر کسی برای نابودی یوسف طرحی داد و لکن طرح نهایی منجر به صدور حکم اعدام و قتل برای یوسف شد.

[اُقْتُلُوا یُوسُفَ] (۱).

یوسف را بکشید.

ولی یکی از برادران که بارقه ای از محبت در وجودش هنوز روشن بود گفت:

[لاٰ تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِی غَیٰابَتِ اَلْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ اَلسَّیّٰارَهِ إِنْ کُنْتُمْ فٰاعِلِینَ] (۲).

یوسف را نکشید، اگر می خواهید کاری بر ضد او انجام دهید، وی را در مخفی گاه آن چاه اندازید، که برخی رهگذران او را برگیرند [و با خود ببرند!!].

این پیشنهاد مورد تصویب نهایی برادران قرار گرفت و با درجه ای تخفیف، او را به چاه انداختند.

شعاعی از محبت یهودا باعث شد که راد مردی بزرگ و انسانی پاک سرشت از چنگال مرگ نجات یابد تا به ارادهٔ حق، لباس رسالت بر قامت پاک او پوشانده شود و معارف بسیاری از جانب او - که هم اکنون نیز مشعل های فروزان هدایت الهی است - برافروخته شود.

۱- ۱) -یوسف (۱۲) : ۹.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۱۰.

محبت یوسف به برادران

گرچه یوسف ناملایمات و مشکلات زیادی را به واسطه بی مهری برادران - چون افتادن در چاه و اسارت در دست کاروانیان و خواری و خفت بردگی و مشکلات زندان و. . . - متحمل شد، اما با رحمت و عطوفت، از تمام بدی ها و زشتیهای برادران در گذشت و با چشم مهربانی و محبت، برادران را نگریست و کیل خالی آنها را با عزت و کرامت پر نمود و بر آن بیچارگان تصدق و احسان کرد (۱).

برادران از نظر مذهب و قانونِ ابراهیم خلیل علیه السلام خود را مستحق کیفر دیدند و به گناه خود اعتراف نمودند و این گونه طلب عفو و بخشش نمودند که:

[تَاللّٰهِ لَقَدْ آثَرَكَ اَللّٰهُ عَلَيْنٰا وَ إِنْ كُنّٰا لَخٰاطِئِينَ] (۲).

به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم.

و به انتظار پاسخ نشستند تا ببینند چه می گوید و با آنها چه خواهد کرد، ولی از دهان یوسف سخنی را شنیدند که انتظار آن را نداشتند

ص:۲۲۴

۱- ۱) - « فَلَمّٰا دَخَلُوا عَلَيْهِ قٰالُوا يٰا أَيُّهَا اَلْعَزِيزُ مَسَّنٰا وَ أَهْلَنَا اَلضُّرُّ وَ جِئْنٰا بِبِضٰاعَةٍ مُزْجٰاةٍ فَأَوْفِ لَنَا اَلْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنٰا إِنَّ اَللّٰهَ يَجْزِي اَلْمُتَصَدِّقِينَ » . یوسف (۱۲) : ۸۸. پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: عزیزا! از سختی [قحطی و خشکسالی] به ما و خانوادهٔ ما گزند و آسیب رسیده و [برای دریافت آذوقه] مال ناچیزی آورده ایم، پس پیمانهٔ ما را کامل بده و بر ما صدقه بخش؛ زیرا خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۹۱.

و احتمال نمی دادند که گفت:

[لاٰ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ اَلْيَوْمَ يَغْفِرُ اَللّٰهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ اَلرّٰاحِمِينَ]) (۱).

گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است.

یعقوب نیز زمانی که فرزندانش از او عذرخواهی نموده، طلب عفو و بخشش کرده، به او گفتند:

[يٰا أَبٰانَا اِسْتَغْفِرْ لَنٰا ذُنُوبَنٰا إِنّٰا كُنّٰا خٰاطِئِينَ] (۲).

ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم.

به آنان وعدهٔ استغفار و طلب بخشش از محضر حضرت حق - که رضایت او در گرو طلب رضایت از بندهٔ او و توجه به حق الناس است - داده، فرمود:

[سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّى إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِيمُ] (۳).

برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مسلماً شیوه پیامبران الهی عفو و اغماض و پذیرش عذر عذرخواهان و مهر و رحمت و عطوفت و مهرورزی به گناه کارانِ پشیمان است.

۱- ۱) -یوسف (۱۲) : ۹۲.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۹۷.

۳- ۳) -یوسف (۱۲) : ۹۸.

مهرورزی در عرصه گاه تقوی

حساس ترین نقطهٔ زندگی یوسف که نقطهٔ عطف حیات پاک اوست مواجهه او با زلیخای مصر است.

زنی زیباروی با تمکّن مادّی و تکیه به قدرت و سلطنت و حکومت و بانوی بزرگ مصر که از او تقاضای گناه می کند.

یوسف می داند که خدا نعمتهای گرانسنگش را از باب محبت در اختیار انسان قرار داده است و تنها در مسیر او باید نعمتها را خرج کرد، شهوت نیز نعمتی است الهی، اما مسیر خرج آن باید در راستای فرمان الهی باشد، این کمال بی مهری است که انسان نعمتی خدا داده را در مسیر خواسته های شیطان خرج کند و یوسف عالِم به این حقیقت است؛ قدرت، سلطنت، زیبایی و. . . در دل او خوف و رغبتی ایجاد نکرد تا توانست به بانوی زیبای کاخ، محبت منطقی کرد و با تقوای پرتوان خود سبب حفظ او از افتادن در گناه کبیرهٔ زنا شد.

آری! اگر چه به ظاهر تصوّر می شود که دست رد به سینهٔ زلیخا زدن بی مهری است، امّا یوسف تمام مهر و محبت را در حق او انجام داد که دامان او آلودهٔ به گناهی بزرگ نشود و مسلماً دامن انسانی را از گناه پاک نگاه داشتن و به این سبب رحمت و رضایت حضرت حق را به او ارمغان دادن حقیقت و کمال مهرورزی است.

آلوده شدن دامن به خواستهٔ شیطان، بی مهری و بی محبتی به خالق هستی و کج رفتاری به دستورات و احکام الهی است و این میدان، میدان جنگ هوا و هوس با عقل و دین است و مهرورزی حقیقی از جانب عقل

ص:۲۲۶

و دین است نه هوا و هوس.

بـانوی زیبـای مصـر، یوسف را به حجرهٔ دربسـته و مهیـا برای کـام جویی دعوت نمود و بـا زبـان سالاری و حاکمانه فرمان کام جویی صادر کرد تا یوسف نتواند از فرمان سرپیچی کند:

[وَ غَلَّقَتِ اَلْأَبْوٰابَ وَ قٰالَتْ هَيْتَ لَکَ] (۱).

همهٔ درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام].

فرمـان دل نیز با فرمان بانوی کاخ هم سو گردیـد و فرمان جوانی و کام جویی و ترحم بر زنی محترم و انسـی که از وی در دل داشت قدرت فرمان را چندین برابر کرده بود.

یوسفِ جوان همـهٔ فرمانهـا را زیر پـا نهـاد و تنها یک فرمان را اطاعت کرد و آن فرمان خـدا بود؛ از پرهیزکاری و تقوی سـدّی بزرگ و آهنین در برابر تمایلات بشری و حیوانی خود ساخت و پیروزی انسانیّت را بر حیوانیّت به جهان بشری اعلام کرد.

یوسف تقاضای بانوی کاخ را چنین پاسخ داد:

[مَعٰاذَ اَللّٰهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوٰایَ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ اَلظّٰالِمُونَ] (۲).

پنـاه به خـدا، او پروردگـار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی کنم] به یقین سـتمکاران رستگار نمی شوند.

در این مقام است که خدا نیز او را برگزید و ملائک در تعجب به

۱- ۱) -یوسف (۱۲) : ۲۳.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۲۳.

حقیقت: [إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ] (۱)پی بردند.

یوسف برای گریختن از گناه، مجبور به فرار از دست بانوی کاخ شد، اما بانوی شوریده حال کاخ، او را دنبال نمود تا لباس او از پشت پاره شد.

شوهر زلیخا فرا رسید و بانوی سالار مصر حقیقت را دگرگونه جلوه داد و خود را از معرض اتهام بیرون آورد و یوسف بی گناه را گناه کار خواند و به شوهرش چنین گفت:

[مٰا جَزٰاءُ مَنْ أَرٰادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً إِلاّٰ أَنْ یُسْجَنَ أَوْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ] (۲).

کسی که نسبت به خانواده ات قصد بدی داشته باشد، کیفرش جز زندان یا شکنجه دردناک چه خواهد بود؟ !

اما یوسف با دفاع از خود، تبرئه شد.

همسر سالار مصر بعد از مدتی به تهدید یوسف پرداخت و در جمع زنان مصر گفت:

[وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ مٰا آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ اَلصّٰاغِرِینَ] (۳).

۱- ۱) - « وَ إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی جٰاعِلٌ فِی اَلْأَرْضِ خَلِیفَهً قٰالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهٰا مَنْ یُفْسِدُ فِیهٰا وَ یَسْفِکُ اَلدِّمٰاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قٰالَ إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ » . بقره (۱) : ۳۰. و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد می کند و خون می ریزد؟ ! در حالی که ما تو را همراه با سپاس و ستایشت تسبیح می گوییم و تقدیس می کنیم. [پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین] می دانم که شما نمی دانید) .

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۲۵.

۳- ۳) -یوسف (۱۲) : ۳۲.

و اگر فرمانم را اجرا نکند یقیناً خوار و حقیر به زندان خواهد رفت.

این روش روز و شب ادامه داشت و یوسف همچنان پایداری می کرد و با اراده ای محکم تقاضای همهٔ بانوان را رد کرد؛ به خدا پناه برد و عرض کرد:

[رَبِّ اَلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلاّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ اَلْجاهِلِينَ] (۱).

پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از عملی که مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم.

یوسف از خدا تقاضای زندان رفتن کرد تا از آن شکنجهٔ روحی نجات یابد و دعایش به اجابت رسید و یوسف روانه زندان شد.

او همنشین زندانیان سلطنت مصر شد، اما از زندان هوای نفس و آلودگی ها و شهوات باطل آزاد شد و حرکتی الهی و مبارزه ای معنوی با نفس کرد.

او با رعایت تقوی و مبارزهٔ با هوی، مشکلات زیادی را به جان خرید اما طهارت و پاکی او شهرهٔ آفاق گردید و مورد احترام خاص و عام شد، پیامبر پاک حضرت حق باقی ماند و از حشمت و جاه ظاهری و دنیایی نیز برخوردار گردید و چیزی نگذشت که زندانی بی گناه فرمانروای کشور فراعنه و عزیز مصر و صاحب افتخار و عزت و قدرت و بزرگی در

۱- ۱) -یوسف (۱۲) : ۳۳.

دنیا و سعادت ابدی و جاه مقام الهی در آخرت شد (۱).

[إِنَّکَ اَلْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ] (۲).

تو امروز نزد ما دارای منزلت و مقامی و [در همهٔ امور] امینی.

۱- ۱) -برای دریافت حقایق این داستان شگفت انگیز به مطالعه کتاب حسن یوسف آیت الله سید رضا صدر توصیه می شود.

۲- ۲) -یوسف (۱۲) : ۵۴.

مهرورزی اهل بیت علیهم السلام

اشاره

امامان معصوم یوسفانی هستند که اگر پیراهن فرهنگشان بر چهرهٔ قلوب مردمان افتد، دیدهٔ آن قلوب برای تماشای حقایق باز می شود و جراحت و زخم باطنشان از رسیدن به وصال یار، شفا می یابد و درد تشنگی آنان با نوشیدن شراب طهور از دست آن مربیان معنوی به درمان می رسد.

بی تردید اگر شامّهٔ حقیقت جوی انسان دارای فعالیت باشد، انسان را برای یافتن حقیقت تحریک می کند و بر این پایه با عزمی استوار و همتی عالی و رغبتی عاشقانه و شوقی بی اندازه برای در آغوش گرفتن همای حقیقت به حرکت می آید و نهایتاً قلبی مملو از ایمان به خدا و باطنی آراسته به حسنات معنوی و اعضا و جوارحی غرق در عمل صالح پیدا می کند و به لقای دوست می رسد و مقیم سرای امن و امان می گردد.

آنان که جز شکم و شهوت هدفی ندارند و همهٔ همت و عزمشان تأمین این دو ناحیه حیوانی است و پشتوانهٔ آنان در این زمینه خشم و غضب و چنگ و دندان است، از شامهٔ حقیقت جو بی بهره شده اند و این حالت پر ارزش انسانی را از دست داده اند، شنیدستم که مجنون دل افکار بشد از مردن لیلی خبردار

ص:۲۳۱

گریبان چاک کرده تا به دامان

سراغ تربت لیلی ازو جست

مهرورزی امیر المؤمنین علیه السلام

در روایت مهمی که وکیع و سدی و عطاء که از مفسران قرآنند، از ابن عباس نقل می کنند، آمده:

دو شتر بزرگ و چاق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هدیه شد، حضرت روی به یاران و اصحاب کرده، فرمود:

آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز همراه با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع و فروتنی اش به جای آورد و در آن دو رکعت به چیزی از کار دنیا توجّه نکند و اندیشه ای به قلبش نگذرد تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم؟

این مطلب را یک بار و دو بار و سه بار فرمود ولی کسی از اصحاب به آن حضرت پاسخ نداد تا امیر المؤمنین علیه السلام از جای برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من دو رکعت نماز می خوانم و از تکبیره الاحرام تا پایان سلام به چیزی از امر دنیا توجه نمی کنم و در باطن مطالبی از امور ظاهر به میان نمی آورم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! درود خدا بر تو باد، این

نماز را بخوان.

امیر المؤمنین علیه السلام تکبیره الاحرام گفت و وارد نماز شد، چون نماز را به پایان رسانید جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدایت سلام می فرستد و می گوید: یکی از دو شتر را به علی واگذار، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من با او شرط کردم که دو رکعت نماز بجای آورد و در آن به چیزی از امور دنیا نیندیشد تا یکی از دو شتر را به او واگذارم ولی او در تشهد در درونش به این اندیشه افتاد که کدام یک از دو شتر را از من بگیرد، جبرئیل گفت: ای محمد! خدایت سلام می رساند و می گوید: علی در تشهد به این فکر افتاد که هر یک را چاق تر و بزرگ تر است بگیرد و آن را نحر کند و در راه خدا به اهل استحقاق صدقه دهد، پس اندیشه اش در نماز برای خدا بود نه برای خودش و برای دنیا. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و هر دو شتر را به علی بخشید، علی آن دو شتر را کشت و صدقه کرد و خدا این آیه را نازل کرد:

[إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى اَلسَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ] (۱). (۲)بی تردید در سرگذشت پیشینیان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقّل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت ها] گوش فرا می دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده های خود باشد.

و امیر المؤمنین علیه السلام صاحب عقلی است که گوش جان به آیات قرآن

۱- ۱) - ق (۵۰) : ۳۷.

۲- ۲) - المناقب: ۲/۲۰، فصل فی السابقه بالصلاه؛ بحار الأنوار: ۳۶/۱۶۱، باب ۳۶، حدیث ۱۴۲.

که قاری اش پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سپرد و در نمازش نسبت به حضرت اللّه حضور قلب داشت و به چیزی از امر دنیا نیندیشید.

علی علیه السلام چنان نماز خالصانه ای را به جای آورد تا یک شتر بگیرد و همهٔ آن را به خاطر مهرورزی اش به دیگران صدقه دهد ولی به سبب اندیشهٔ پاک و محبتش نسبت به دیگران دو شتر نصیب او شد و او نیز همه را در راه خدا به اهل استحقاق صدقه داد، صدقه ای خالص و پاک. از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهّر از دغل (۱)

ملّا آقای دربندی و درخواست از حضرت امام حسین علیه السلام

می گویند این عالم بزرگ که به خاطر ارادت و علاقه و عشقش به حضرت سیّد الشهداء علیه السلام زبانزد خاصّ و عام بود و در خواندن مصائب کربلا یا شنیدنش از کثرت گریه و ناله و غم و اندوه به حالت غش و بی هوشی می افتاد، سالی شش ماه در ایران و شش ماه در کربلا بود.

در مدتی که در کربلا می زیست هر روز و هر شب به حرم مطهر سالار شهیدان مشرف می شد و با گریه و ناله از حضرت امام حسین علیه السلام می خواست که مبادا در قیامت از گناه شمر بگذرد و او را مورد عفو و بخشش قرار دهد، زیرا عقیده داشت حضرت امام حسین علیه السلام از چنان محبتی نسبت به دیگران برخوردار است که امکان دارد در قیامت از قاتل خود در کمال بزرگواری و کرامت گذشت کند!!

۱- ۱) - مولوی: مثنوی معنوی.

جلوه ای بی نظیر از عشق و محبّت

سدیر صیرفی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

برای علی بن الحسین علیه السلام جز چهار تن شیعه نبود، سدیر می گوید به حضرت گفتم: فدایت شوم نام آنان را برای من بیان کن، فرمود: سعید بن مسیّب، یحیی بن ام طویل، ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی.

ای سدیر! چون روز قیامت بر پا شود و خدای تعالی اولین و آخرین را در عرصه گاه قیامت گرد آورد، ندا کننده ای ندا دهد: کجاست علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان؟

آن حضرت را در جامه ای که پایین بدن را می پوشاند و دو بُرْد شبیه احرام بیاورند، آن گاه خدای تعالی به آن حضرت می فرماید: به سوی بهشت بشتاب زیرا تو را در پیشگاه ما هیچ حساب و کتابی نیست، پس آن حضرت راه بهشت را طی کند تا بر در بهشت می رسد و می ایستد، خطاب می رسد: با این که تو را اجازهٔ ورود به بهشت دادیم سبب توقف و ایستادنت چیست؟ عرض می کند: دوستانم را به من بسپارید تا آنان را به بهشت درآورم، پس سعید بن مسیّب و یحیی بن ام طویل و ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی را می آورند و خدمت آن حضرت قرار می دهند، آن چهرهٔ تابناک معنویت و کرامت که کمال محبّت و عشق را نسبت به دوستانش دارد ابتدا آنان را به بهشت در می آورد و خود به دنبال آنان

ص:۲۳۵

وارد بهشت می شود (۱).

رنجش امام

اهـل بیت علیهم السـلام جلوهٔ تـام و کامـل مهر و محبت و مهرورزی به انسـان ها در تمام ابعاد و زمینه ها می باشـند. آن ذوات مقدّس با تمام وجود از حق الناس دفاع نموده و حاضر نبوده اند ذرّه ای به حقوق انسان ها تعدّی شود. جلوه ای از این حقیقت در روایت بسیار با ارزشی از حضرت امام صادق علیه السلام بیان شده است که:

حضـرت غلامی به نام مصادف داشت که روزی او را نزد خود خواست و هزار دینار به او عنایت کرد و فرمود: برای داد و ستد آماده رفتن به مصر باش، زیرا اهل و عیال من فراوان شده اند و من ناچار از کسب و کارم.

او بار سـفر بست و همراه تاجران به سوی مصـر روانه شـد، هنگامی که نزدیک شـهر رسـیدند با قافله ای که از مصـر بیرون می آمـد رو به رو شدنـد، از ارزش متاعی که با خود داشـتند و مورد نیاز همهٔ مردم بود و می خواسـتند در مصـر به فروش برسانند پرسـیدند، اهل قافله گفتنـد: زمینهٔ این جنس به کلی در بازار مصـر خالی است، دارندگان متاع هم قسم شدند که متاعشان را با سودی به قیمت خود متاع و به قول امروزی ها تومان به تومان بفروشند و چیزی از سود آن نکاهند!

ص:۲۳۶

۱- ۱) - ناسخ التواریخ: ۸، تاریخ حیات حضرت زین العابدین علیه السلام به نقل از منتخب طریحی.

هنگامی که جنس را فروختند و به مدینه بازگشتند، مصادف به خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسید و دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود تقدیم امام کرد و گفت: یک کیسه اصل مال و کیسهٔ دیگر سود مال است، حضرت فرمود: سود فراوانی است، مگر نسبت به جنس چه کردید؟ مصادف داستان برخورد با قافله و هم قسم شدن با دوستانش را در فروش جنس تومان به تومان برای حضرت حکایت کرد، حضرت فرمود:

سبحان اللّه ! چگونه بر ضد گروهی از مسلمانان سوگند خوردید که جنس را جز تومان به تومان به آنان نفروشید؟ !

سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این اصل مال و سرمایهٔ من و به کیسهٔ دیگر (که از راه فشار بر مسلمانان به دست آمده) نیازی ندارم، آن گاه فرمود: ای مصادف! جنگ با شمشیر از به دست آوردن حلال آسان تر است (۱).

مهرورزی حضرت امام صادق علیه السلام به مخالفانش

امام ششم علیه السلام کنیزی داشت به نام سالمه، می گوید:

لحظات وفات حضرت امام صادق علیه السلام کنار بسترش بودم که بی حالی شدید به آن بزرگوار دست داد، هنگامی که از آن حال بیرون آمد، فرمود: به حسن بن علی نبیرهٔ حضرت سجاد علیه السلام هفتاد دینار بپردازید و به فلانی فلان مقدار و به آن شخص هم این مقدار، عرضه داشتم: به فلان شخصی که یک بار کارد قصابی آورد و می خواست تو را به قتل برساند پول عطا می کنی؟ !

---

۱ - ۱) - الکافی: ۵/۱۶۱، باب الحلف فی الشراء و البیع، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۷/۴۲۱، باب ۲۶، حدیث ۲۲۸۹۷؛ بحار الأنوار: ۴۷/۵۹، باب ۴، حدیث ۱۱۱.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: می خواهی مصداق عملی این آیه نباشم که خدا فرمود:

[وَ اَلَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اَللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخٰافُونَ سُوءَ اَلْحِسٰابِ] (۱).

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.

آری ای سالمه! خدای متعال بهشت را آفرید، پس آن را پاکیزه قرار داد و بویش را نیز پاکیزه گردانید و بی تردید بوی بهشت از فاصلهٔ دو هزار سال راه استشمام می شود ولی آن بوی خوش را عاق پدر و مادر و کسی که قطع رحم می کند نمی یابد (۲).

اسلام به مهرورزی به اقوام و خویشان گرچه مخالف انسان باشند و به مهرورزی و نیکی به پدر و مادر گرچه هم کیش انسان نباشند و علاوه به انسان هم آزار برسانند، فرمان حتمی داده است. خداوند متعال در

۱- ۱) - رعد (۱۳) : ۲۱.

۲- ۲) - « عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ سَالِمَهَ مَوْلَاهِ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام حِینَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ وَ أُغْمِیَ عَلَیْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِیِ بْنِ عَلِیِ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ الْأَفْطَسُ سَبْعِینَ دِینَاراً وَ أَعْطِ فُلَاناً کَذَا وَ فُلَاناً کَذَا فَقُلْتُ أَ تُعْطِی رَجُلًا حَمَلَ عَلَیْکَ بِالشَّفْرَهِ یُرِیدُ أَنْ یَقْتُلَکَ قَالَ: تُرِیدِینَ أَنْ لَا أَکُونَ مِنَ الَّذِینَ قَالَ: اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ نَعَمْ یَا سَالِمَهُ إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّهَ فَطَیَّبَهَا وَ طَیَّبَ رِیحَهَا وَ إِنَّ رِیحَهَا لَیُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ أَلْفَیْ عَامٍ فَلَا یَجِدُ رِیحَهَا عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ» . الغیبه: ۱۹۶؛ بحار الأنوار: ۷۱/۹۶، باب ۳، حدیث ۲۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۴/۱۳۸، باب ۶۲، حدیث ۱۶۳۱۳.

رابطهٔ با پدر و مادر گرچه مشرک باشند، می فرماید:

[وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً. . .] (۱).

و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو [را وادار نمایند] بر [این که] چیزی را که هیچ علمی به [خدا بودن و ربوبیت] آن نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن. . .

اعمال در معرض دید اهل بیت علیهم السلام

در پایان این بخش و پس از اشاره به این معنی که اهل بیت علیهم السلام مظهر تام و تمام مهرورزی و محبت می باشند باید به این مطلب آگاه بود که تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتار ما در معرض دید اهل بیت علیهم السلام می باشد، لذا باید بر تمامی اعمال بسیار مواظبت نمود که زمانی که به محضر آن ذوات مقدس و آن حقایق عرشی ارائه می گردد سبب مهر و محبت افزون آنان به انسان شود و از رحمات خاص اولیاء اللّه خود را بی نصیب نگذاشت.

بی تردید اگر همهٔ مردم به ویژه آنان که ادعای دین داری و ایمان و مخصوصاً ارادت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را دارند، این حقیقت را با تمام وجود باور داشته باشند و نسبت به آن، اهل یقین باشند، در همهٔ اعمال و رفتار و منش خود گرچه به اندازهٔ ذره باشد مواظبت و مراقبت

۱- ۱) - لقمان (۳۱) : ۱۵.

قطعی می کننـد که در آن ها تخلف و تجاوز صورت نگیرد و آن چه را هماهنگ با خواسـته های خـدا و پیامبر و امامان علیهم السلام نیست انجام ندهند.

عبد اللّه بن ابان زیّات که در پیشگاه حضرت رضا علیه السلام از مقام و منزلت برخوردار بود می گوید که:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و زن و فرزندم نزد خدا دعا کن، فرمود:

آیـا این کار را انجام نمی دهم که از من درخواست می کنی؟ به خـدا سوگنـد اعمال شـما هر روز و هر شب به من عرضه می شود، عبـد اللّه می گویـد: این مطلب را بسـیار بزرگ شـمردم گویـا بـاورش بر من دشوار بود، حضـرت فرمود: آیا کتاب خـدا نخوانده ای که فرموده:

[وَ قُلِ اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اَللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ. . .] (۱).

و بگو: عمل کنید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید. . .

« قَالَ هُوَ وَ اللّٰهِ عَلیُّ بنُ أبِی طَالِب» (۲).

حضرت فرمود: به خدا سوگند! منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب است.

ص:۲۴۰

۱- ۱) – توبه (۹) : ۱۰۵.

۲- ۲) – « عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام: ادْعُ اللّٰهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَيْتِی فَقَالَ: أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللّٰهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِی كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِی: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُوَ وَ اللّٰهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام» . الكافی: ۱/۲۱۹، باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله. . . ، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۰۸، باب ۱۰۱، حدیث ۲۱۱۰۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۳۴۷، باب ۲۰، حدیث ۴۷.

یعقوب بن شعیب می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال در آیهٔ [. . . فَسَیَرَی اَللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ. . .] پرسیدم: منظور از مؤمنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: امامان (۱).

داود بن کثیر می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت خود شروع به سخن کرده، فرمود:

ای داود! بی تردید روزهای پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود، در آن چه از عمل تو بر من عرضه شد دیدم که نسبت به فلانی که عموزادهٔ توست صلهٔ رحم به جا آورده ای، مرا شاد و مسرور کرد، من می دانم که صلهٔ تو در نابودی او و مرگش شتاب و سرعت فوق العاده ایجاد می کند!

داود می گوید: پسر عمی داشتم دشمن اهل بیت، ناصبی و خبیث، به من خبر رسید که خود و زن و فرزندش در مضیقهٔ مالی هستند، پیش از رفتنم به مکه حواله ای برای دریافت هزینهٔ زندگی برایش فرستادم، حضرت امام صادق علیه السلام پس از برگشت از مکه و زیارتم این جریان را به من خبر داد (۲).

۱- ۱) - « عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّهُ» . الکافی: ۱/۲۱۹، باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۵۳، باب ۲۰، حدیث ۷۳.

۲- ۲) - « عَنْ دَاوُدَ بْنِ کَثِیرٍ الرَّقِّیِّ قَالَ: کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام إِذْ قَالَ: لِی مُبْتَدِئاً مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ یَا دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَیَّ أَعْمَالُکُمْ یَوْمَ الْخَمِیسِ فَرَأَیْتُ فِیمَا عُرِضَ عَلَیَّ مِنْ عَمَلِکَ صِلَتَکَ لِابْنِ عَمِّکَ فُلَانٍ فَسَرَّنِی ذَلِکَ إِنِّی عَلِمْتُ أَنَّ صِلَتَکَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عُمُرِهِ وَ قَطْعِ أَجَلِهِ قَالَ دَاوُدُ: وَ کَانَ لِی ابْنُ عَمٍّ مُعَانِدٌ خَبِیثٌ بَلَغَنِی عَنْهُ وَ عَنْ عِیَالِهِ سُوءُ حَالِهِ فَصَکَکْتُ لَهُ نَفَقَهً قَبْلَ خُرُوجِی إِلَی مَکَّهَ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِینَهِ أَخْبَرَنِی أَبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السلام بِذَلِکَ» . الأمالی، شیخ طوسی: ۴۱۳، مجلس ۱۴، حدیث ۹۲۹؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۱۱، باب ۱۰۱، حدیث ۲۱۱۱۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۳۳۹، باب ۲۰، حدیث ۱۲.

مهر و محبت به خدا و اهل بیت (ع)

اشاره

ص:۲۴۲

معشوقِ مثبت

اشاره

زندگی در فضای معرفت و آگاهی و شـناخت حقایق و دانسـتن معارف، زمینه ای برای پدید آمدن عشق و محبت و مهرورزی به معشوق و محبوب مثبت است.

معشوقی که ازلی و ابدی است و وجودش منبع همهٔ خیرات و برکات است و جلوه اش و جلوهٔ جمال و جلالش در قلب، سبب ظهور ارزش ها و فیوضات و اتصال انسان به مایه های خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی ابدی و سرمدی و عامل چشم پوشی از ظواهر پر فریب دنیا و دل بستن به حقایق اصیل و پیوستن به شؤون معشوق و در یک جمله جز او را نخواستن و جز او را ندیدن است.

بدون چنین عشقی به چنان معشوقی، زندگی و حیات گرچه از ظواهر پر فریب مادی زینت داشته باشد، جز کویری خشک که در آن غیر سراب چیزی دیده نمی شود، نیست.

در فضای معرفت و آگاهی، معشوق با چشم دل و دیدهٔ باطن، وجودی بی نهایت از مهر و رحمت و رحمانیّت و رحیمیت و عالم به غیب و شهادت و مَلِک و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر و خالق و بارئ و مصور و دارای اسماء حسنی دیده می شود.

و چون چنین دیده شد، دل از ظاهر برداشته می شود و بند تعلقات

ص:۲۴۵

گسستنی از دست و پای وجود باز می شود و از اسارت آزاد می شود و به عرصهٔ آزادی قدم می نهد و از حوزهٔ تصرف هوای نفس و شیطان های انسی و جنی دور می گردد و از شر وسوسه ها و زیان محدودیت های مادی و خطرات درون و بیرون نجات می یابد و از برکات جلوه ها و فیوضات معشوق که جز خیرِ عاشق اراده ای ندارد و جز رسانیدن همهٔ نعمت های مادی و معنوی به عاشق قصدی ندارد، به قلهٔ ارزش ها و اوج فضلیت ها می رسد و آنجاست که ظواهر مادی را با همهٔ گسترهٔ فیزیکی اش کم تر از حجم درهمی و بلکه کوچک تر از ذره و ارزنی در گوشه ای بی قدر و قیمت می بیند.

امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ دارندگان چنین معرفت و بصیرت و عشقی و متصلان به چنان معشوقی که مستجمع همهٔ صفات کمال هستند و نسبت به عاشق جز ارادهٔ خیر رسانی در دنیا و آخرت ندارد، می فرماید:

« إنَّ أولِیَاءَ اللّهِ هُمُ الَّذِینَ نَظَرُوا إلیٰ بَاطِنِ الدُّنیَا إذَا نَظَرَ النَّاسُ إلیٰ ظَاهِرِهَا وَ اشتَغَلُوا بِآجِلِهَا إذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنهَا مَا خَشُوا أنْ یُمِیتَهُمْ وَ تَرَکُوا مِنهَا مَا عَلِمُوا أنَّهُ سَیَتْرُکُهُمْ وَ رَأَوا استِکثَارَ غَیرِهِمْ مِنهَا استِقلَالاً وَ دَرْکَهُمْ لَهَا فَوتاً أعدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سَلْمُ مَا عَادَی النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الکِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الکِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَا یَرَوْنَ مَرجُوّاً فَوْقَ مَا یَرجُونَ وَ لا مَخُوفاً فَوقَ مَا یَخَافُونَ» (۱).

یقیناً عاشقان خدا همان کسانی هستند که به باطن و حقیقت دنیا

ص:۲۴۶

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۵۵۲، حکمت ۴۳۲؛ بحار الأنوار: ۶۶/۳۱۹، باب ۳۷، حدیث ۳۶.

می نگرند، آن گاه که همهٔ مردم به ظاهر و پیوستهٔ آن توجه می کنند و به آباد کردن آیندهٔ آن که آخرت است اشتغال دارند، هنگامی که مردم به آباد کردن وضع فعلی آن که قطعاً از دست رفتنی است مشغول اند، از امور دنیا آنچه را می ترسند آنان را به نابودی و هلاکت بکشاند آگاهانه با دست خود نابود می کنند، و آنچه را از امور آن می دانند رهایشان می کند با رغبت و شوق رها می نمایند، آنچه را از دنیا دیگران بسیار و فراوان می بینند کم و اندک مشاهده می کنند و پیوستن آنان را به دنیا گسستن به شمار می آورند، دشمن اند نسبت به آنچه مردم با آن آشتی و دوست هستند، و آشتی و دوست اند با آن که مردم با آن دشمن اند، حقایق قرآن به وسیلهٔ آنان دانسته می شود و به وسیلهٔ قرآن آنان شناخته می شود و به وسیلهٔ وجود آنان کتاب خدا برپا می شود و آنان به وسیلهٔ قرآن قیام به حق و عدالت می نمایند، بالاتر از آنچه را امید دارند - که رحمت خداست - مایهٔ امیدی نمی بینند و بالاتر از آنچه را می ترسند - که عذاب الهی است - مایهٔ ترسی به نظر نمی آورند.

اینان با شناخت معشوق حقیقی و محبوب ازلی و ابدی به شناخت شؤون او که وحی و نبوت و ولایت است نائل می شوند و از این طریق خزانهٔ وجود خویش را از انواع گنج های ابدی که در دنیا به صورت رشته های گوناگون بندگی و اعمال صالحه و اخلاق حسنه است و در آخرت به صورت رضایت معشوق و بهشت عنبر سرشت است پر می کنند.

قرآن می فرماید:

ص:۲۴۷

[وَ أَدْخِلَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ] (۱).

و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بهشت هایی درآورند، که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا به اجازه پروردگارشان جاودانه اند، و در آنجا درود [خدا و فرشتگان] بر آنان سلام است.

اینان می دانند که این معشوق مثبت برای عاشق خود فقط خیر و سلامت و خوبی و امنیت و رشد و کمال و درستی و صداقت و سعادت و خوشبختی می خواهد و هیچ زیان و ضرر و خطر و شری را برای عاشق خویش تحمل ندارد و به همین خاطر دفتر خواسته هایش - یعنی واجبات و مستحبات و حلال ها و حقایق اخلاقی و عقاید - حقه را از باب محبّت به عاشق برای عاشق باز کرده و از عاشق خواسته برای خیر و سود و منفعت یابی به خواسته های معشوق تن دهد و از طرف دیگر اموری را به جوانبی خاص از باب عشق ورزی به عاشق، بر عاشق حرام کرده و از عاشق خواسته از محرمات بپرهیزد تا در هر زیان و ضرری و خطر و شری در دنیا و آخرت به روی او بسته باشد.

عاشق آگاه، هر حرامی را از سوی معشوق رشته ای از محبّت معشوق نسبت به خویش می بیند و یقین دارد هر حرامی بستن دری از درهای زیان و ضرر به روی اوست.

در مثل، معشوق اگر شراب و خمر را حرام اعلام کرده، با اعلام

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۳.

حرمت شراب و خمر خواسته درب بسیاری از زیان ها را به روی عاشق ببندد و عاشق را از بسیاری از خطرات دنیایی و آخرتی در پناه عشق خود حفظ نماید، ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

واجبات و مستحبات و حلال ها و حرام ها بر اساس مصلحت خواهی نسبت به حیات انسان نظام داده شده و استواری و حکیمانه بودن این حقایق به خاطر این است که فقط حضرت حق است که از ظاهر و باطن کارگاه هستی انسان آگاه است و منافع و زیان های مربوط به این کارگاه را به طور فراگیر خدای مهربان می داند و بر همین اساس دین را بنا نهاده و تشریع قوانین کرده است.

وجود مقدس او عاشق ظهور ارزش ها در وجود انسان است و هنگامی که ارزش ها به اراده و اختیار خود انسان در وجودش ظهور پیدا کند محبوب حق می شود و از آثار بسیار پرارزش این محبوبیت در دنیا و آخرت بهره مند می گردد.

آزادی اسیر در سایهٔ ارزش ها

حضرت حق، محبوبی است که با سرسپردگی به محبت او انسان به درجات رفیعی نائل می شود، در این زمینه حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

گروهی اسیر جنگی را به محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آوردند، یکی از اسیران را پیش انداختند تا اعدام شود، جبرئیل به پیامبر گفت: اعدام او را امروز به تأخیر انداز، او را از اعدام شدن باز داشتند و دیگری را آوردند و همین طور تا جز او باقی نماند، او را آوردند تا اعدامش کنند، جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می گوید: این اسیر دست تو به مردم طعام می خوراند و از مهمان پذیرایی می کند و بر سختی ها و حوادث

ص:۲۴۹

استقامت می ورزد و خون بهای دیگران را ضمانت می کند، حضرت به اسیر فرمود: جبرئیل از سوی خدا دربارهٔ تو این امور را به من خبر داد و من تو را به این خاطر آزاد می کنم و از اعدامت چشم می پوشم، اسیر به پیامبر گفت: پروردگارت عاشق این امور است؟ حضرت فرمود: آری؛ اسیر گفت: أَشْهَدُ أنْ لَا إلَهَ إلَّا اللّهُ وَ أَنَّکَ رَسُولُ اللّهِ . ای پیامبر! سوگند به خدایی که تو را به رسالت برانگیخت من احدی را از بهره مند شدن از مال و ثروتم محروم نخواهم کرد (۱).

هم چنان که ارزش ها در وجود انسان سبب رسیدن به لطف و احسان و کرم خداوندی است، امور پست و رذائل سبب محرومیت از لطف و رحمت الهی است و در این عرصه گاه پنهان کاری ها، برای دفع جریمه ها و کیفرهای دنیایی و آخرتی سودی ندارد.

حادثه ای شگفت در کیفر گناه

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده:

داود علیه السلام از پروردگارش خواست حکمی از احکام آخرتی را که بر

۱- ۱) - « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: أُتِیَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِأُسَارَی فَقُدِّمَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لِیُضْرَبَ عُنُقُهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ: أَخِّرْ هَذَا الْیَوْمَ یَا مُحَمَّدُ فَرَدَّهُ وَ أَخْرَجَ غَیْرَهُ حَتَّی کَانَ هُوَ آخِرَهُمْ فَدَعَا بِهِ لِیُضْرَبَ عُنُقُهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِیلُ: یَا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ إِنَّ أَسِیرَکَ هَذَا یُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ یُقْرِی الضَّیْفَ وَ یَصْبِرُ عَلَی النَّائِبَةِ وَ یَحْمِلُ الْحَمَالَاتِ فَقَالَ لَهُ النَّبِی صلی الله علیه و آله: إِنَّ جَبْرَئِیلَ أَخْبَرَنِی فِیکَ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِکَذَا وَ کَذَا وَ قَدْ أَعْتَقْتُکَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّکَ لَیُحِبُّ هَذَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَا اللّهُ وَ أَنَّکَ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَا رَدَدْتُ عَنْ مَالِی أَحَداً أَبَدا» . الکافی: ۴/۵۱، باب فضل اطعام الطعام، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۹/۴۷۰، باب ۴۷، حدیث ۱۲۵۱۸.

پایۀ حقایق اتفاق افتاده و بر اساس علم قاضی به باطن حادثه صادر می شود، در دنیا به او نشان دهد.

خدای عزّ و جلّ به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود! آنچه را از من خواستی احدی از خلق خود را بر آن آگاه نکرده ام، و بر احدی جز من شایسته نیست که نسبت به پرونده ای بر اساس محاکمات قیامت حکم براند، وحی حضرت حق مانع از درخواست دوبارۀ داود نشد و آن جناب بار دیگر درخواستش را تکرار کرد.

جبرئیل به محضر داود علیه السلام آمد و گفت: ای داود! چیزی را از پروردگارت خواستی که پیش از تو کسی آن را از حضرتش درخواست نکرده است، خدا آنچه را خواسته ای بر احدی از خلقش آشکار ننموده است و کسی جز او شایستۀ چنین حکمی نیست و در عین حال خدا خواسته ات را اجابت کرد و آنچه از او طلبیدی به تو عطا نمود، ای داود! فردا دو مخاصمه کننده ای که بر تو درآیند حکمشان نسبت به آنچه در آن طلب حکم می کنند از احکام آخرتی است.

هنگامی که صبح شد و داود علیه السلام به مجلس داوری درآمد، پیرمردی که گریبان جوانی را گرفته بود و خوشه هایی از انگور در دست جوان بود نزد داود آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این جوان وارد باغ من شده و درختان انگورم را طلمه زده و بدون اجازۀ من از انگور باغم خورده است، و این خوشه ها را نیز بی اجازۀ من چیده است! داود به جوان گفت: در این قضیه چه می گویی؟ جوان به انجام همۀ آن مطالب اقرار کرد، خدا به داود علیه السلام وحی فرستاد: من پرده از حکم آخرتی این حادثه برمی دارم، پس تو بر اساس آن میان پیر مرد و جوان داوری می کنی ولی قلبت آن

داوری را تحمل نخواهد کرد و قومت به آن راضی نخواهند شد!

ای داود این پیر مرد روزی به پـدر این جوان در بسـتانش یورش برد و او را کشت و بسـتانش را غصب کرد و چهل هزار دینار مـال صـاحب بسـتان را برداشت و در گـوشه ای از بسـتان دفن کرد، پس شمشـیری به دست جـوان بسپار و به او فرمـان ده که گردن پیر مرد را بزند و سـپس جوان بسـتان را که ارث واقعی جوان است به جوان برگردان و دسـتور ده فلان موضع بسـتان را بشـکافند و مـال پـدری اش را بردارد، داود از این داسـتان فریـاد کشـید و دانشـمندان از یـارانش را جمع کرد و آن خـبر را در اختیارشان قرار داد و داوری بر اساس وحی خدا به انجام رسانید (۱).

نتیجه ای که از معرفت و شناخت معشوق حقیقی و محبوب واقعی و شناخت شؤون او که همان وحی و نبوت و ولایت است به دست خواهـد آمـد ایـن اسـت که مهر و محبت و عشـق و علاـقه را فقـط بایـد در دامـان پـاک و پر مهر این معشوقـان مثبت و محبوبان حقیقی مصـروف داشت که در بخش بعـد به این حقیقت پرداخته می شود و گوشه ای از آثار مهر و محبت به خـدا و اهل بیت علیهم السلام ترسیم می شود و صفحات این نوشتار از آن نور می گیرد.

۱- ۱) - الکافی ۷/۴۲۱، باب النوادر، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۴/۶، باب ۱ حدیث ۱۳.

مهر و محبّت به خدا و اهل بیت علیهم السلام

اشاره

محبّت به خـدا و پیـامبر و امامـان معصوم علیهم السـلام و اولیای حق، محبتی است که سـبب ظهورش در خانـهٔ قلب، معرفت به جمال و جلال ازلی و ابدی و شناخت کمالات پیامبر و رهبران آسمانی و چهره های ملکوتی است.

محبتی که دل را صـفا می دهـد، باطن را جلا می بخشـد، اعضاء و جوارح را به گردونـهٔ طاعت مولا درمی آورد و زمینـهٔ قرب عاشق را به معشوق فراهم می کند.

محبتی که آتش سوزانش هر چه غیر محبوب است از میان برمی دارد و جز او را در عرش دل باقی نمی گذارد.

محبّت او است که در قرآن مجید مطرح است:

[. . . يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ. . .] (۱).

. . . آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند. . .

[. . . وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ. . .] (۲).

. . . ولی آنان که ایمان آورده اند، محبّت و عشقشان به خدا بیش تر و قوی تر است. . .

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵۴.

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۶۵.

و همین دو آیه برای اثبات این حقیقت که محبّت به خدا با ارزش ترین حالت است، کافی است زیرا متعلق این محبّت حضرت رب العزه است که فوق همه چیز و مستجمع همهٔ صفات کمال است.

محبتی که حضرت رحمه للعالمین و خاتم النبیین و ولی المؤمنین و شفیع المذنبین و مایهٔ جان صادقین تحصیلش را از راه ویژه و مخصوص خودش، فرمان واجب داده است:

« أَحِبُّوا اللّهَ لِما یَغْذُوکُمْ مِنْ نِعَمِهِ و أحِبُّونِی لِحُبِّ اللّهِ إِیَّایَ» (۱).

به خدایی که در بستان نعمت های مادی و معنوی اش شما را پرورش داد و در امور دنیایی و آخرتی چیزی از شما فروگذار نکرد و نیز به من [که پیامبر و هدایت گر و تأمین کنندهٔ خیر دنیا و آخرت شما هستم] عشق ورزید به خاطر این که من [به سبب کمالاتم] مورد محبّت خدا هستم.

این محبّت که آتش افروختهٔ حق در دل اهل حقیقت است از شرایط ایمان بلکه ریشهٔ ایمان و مایه و ذات ایمان است.

ابو رزین عقیلی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«یا رَسولَ اللّهِ! ما الْإیمانُ؟ قَالَ: أنْ یَکونَ اللّهُ وَ رَسُولُه أَحَبُّ إِلَیْکَ مِمّا سِواهُما» (۲).

ای فرستادهٔ خدا! ایمان چیست؟ حضرت فرمود: خدا و پیامبرش نزد تو از هر چه غیر آن دو منبع فیض است، محبوب تر باشد.

و در روایتی دیگر از پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله نقل شده:

۱- ۱) – محجه البیضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . . .

۲- ۲) – مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۴، کتاب المحبه و الشوق. . .

« لٰا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتّیٰ اَكُونَ أَحَبَّ إِلَيهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ مٰالِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِيْنَ» (۱).

عبد مؤمن نیست مگر این که من نزد او از خانواده و مال و همهٔ مردم محبوب تر باشم.

و در روایتی افزوده شده:

« وَ مِنْ نَفْسِهَ» (۲).

و نه تنها از مال و زن و فرزند و همهٔ مردم بلکه نزد خود او از وجود خودش نیز محبوب تر باشم.

چنین محبتی هنگامی که در دل شعله کشد و آتشش به جان افتد محب را در نقطه ای قرار می دهد که هر چه محبوب از او بخواهد با جان و دل بپذیرد و آن را برای رضای محبوب و خشنودی معشوق انجام دهد و به همین خاطر است که گفته اند و اثبات کرده اند که « محبّت مایهٔ طاعت و پدیدآورندهٔ کرامت است» .

محبت حقیقی با تحمل مصائب

چه بسا که این محبّت انسان را از نظر ظاهر در تنگنا و مضیقه قرار دهد و از سوی مردم جاهل و بی محبّت و حتی خانواده و اقوام انسان به انسان فشار روحی و مادی وارد آید، ولی با توجه به آثار معنوی این محبّت و به ویژه آثار انسانی و آخرتی آن، ارزش دارد که انسان در راه این محبّت بلاها و مصائب را بر خود هموار نماید و بر رنج و مشقتی که به او

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۴ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - مجموعه ورام ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۴، کتاب المحبه و الشوق. . .

به خاطر آن می رسد صبر و استقامت کند.

در روایت آمده: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«یا رَسُولَ اللّهِ! إنّی أُحِبُّکَ، فَقالَ: إسْتَعِدْ لِلْفَقْرِ، فَقالُ: إنّی أُحِبُّ اللّهَ، فَقالَ: اِسْتَعِدْ لِلْبَلاءِ» (۱).

ای پیامبر خدا! من عاشق تو هستم، حضرت فرمود: آماده برای نداری و تهیدستی باش. گفت: من عاشق خدا هستم، فرمود: آمادهٔ بلا و امتحان باش.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را در حالی که پیش می آمد و تن پوشش پوست دباغی نشدهٔ گوسپندی بود، دید!

فرمود:

ای مردم! به این مرد بنگرید که خدا دلش را نورانی نموده است، من در مکه او را نزد پدر و مادرش دیدم که وی را به پاکیزه ترین طعام و آشامیدنی، تغذیه می کردند ولی عشق به خدا و پیامبرش او را از آن زندگی مالامال از ثروت و خوشی به این وضعی که می بینید، رسانید (۲).

این محبّت، تحمل همهٔ بلاها و رنج ها و مشقت ها را در راه رسیدن به محبوب آسان می کند و حتی مرگ را که دروازهٔ ورود به حریم لقاء یار

ص:۲۵۷

۱- ۱) - مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - « فی الحدیث أنَّ النَّبی صلی الله علیه و آله نَظَرَ إلی مَصْعَبْ بنِ عُمَیْرٍ مُقْبِلًا وَ عَلَیْهِ إهاب کَبْشٍ قَدْ تَمَنْطَقَ بَهَ فَقالَ: انظُروا إلی الرَّجُل الذی قَدْ نَوَّرَ اللّه قَلْبَهُ لَقَدْ رأیته بَیْنَ أبوین یغذوانه بأطیَبِ الطعام وَ الشَّرابِ فَدَعاهُ حب اللّه وَ رَسوله إلی ما تَرَوْنَ» .
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۰/۱۵۶؛ محجه البیضاء ۸/۵، کتاب المحبه و الشوق. . .

است برای انسان شیرین جلوه می دهد.

در روایت مشهوری است:

هنگامی که ملک الموت برای قبض روح ابراهیم آمد، ابراهیم به او گفت: دوستی را دیده ای که دوستش را در کام مرگ بیندازد؟

خدای بزرگ به ابراهیم وحی کرد: آیا تو عاشقی را دیده ای که از دیدار محبوبش نفرت داشته باشد؟

ابراهیم به ملک الموت گفت: اکنون جانم را بگیر (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إذا أَحَبَّ اللّٰهُ عَبداً ابتَلَاهُ فَإنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَ إنْ رَضِیَ اصْطَفَاهُ» (۲).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد وی را در معرض آزمایش قرار می دهد، پس اگر استقامت ورزید او را برمی گزینند و اگر به مقام رضا برسد او را انتخاب می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان محبت حقیقی

ارزش این محبّت و آثارش به اندازه ای است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن دعا و تضرع و زاری اش آن را از خدا درخواست می کرد:

۱- ۱) - « و فِی الخَبَرِ المَشهور إن إبراهیم قال لِمَلک المَوت إذ جاءه بِقَبْضِ رُوحِهِ: هَلْ رأیتَ خَلیلًا یمیت خَلیلَهُ فأوحی اللّٰه تعالی إلیه هَلْ رأیتَ مُحِبّاً یَکرَهُ لِقاء حبیبه فَقال: یا ملک الموت الآن فاقبض و هذا» . مجموعه ورام: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۵ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - محجه البیضاء: ۸/۶۷ کتاب المحبه و الشوق. . . ؛ بحار الأنوار: ۷۹/۱۴۲، باب ۱۸، حدیث ۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۲/۴۲۷، باب ۶۴، حدیث ۲۳۶۸.

« اللّهُمَّ ارْزُقْنی حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ مَا یُقَرِّبُنی إِلی حُبِّکَ وَ اجَعَلْ حُبَّکَ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنَ الْماءِ البْارِدِ» (۱).

خدایا! محبّت به خودت و محبّت به کسی که عاشق توست و محبّت همهٔ اعمال و حالات و اموری که مرا به محبّت تو نزدیک می کند، روزی من قرار ده و محبّت به خودت را نزد من از آب سرد [ی که لب تشنه ای در گرمای تابستان می نوشد] محبوب تر گردان.

این محبّت مایهٔ نجات و دروازهٔ سعادت و سبب معیشت با حق و قرار گرفتن کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت است چنان که در روایتی مهم و زیبا آمده است:

« جاءَ إِعْرابیٌّ إِلَی النبیّ صلی الله علیه و آله فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ! مَتَی السّاعَةُ؟ فَقالَ ما أَعْدَدْتَ لَها؟ فَقالَ: ما أَعْدَدْتُ لَها کَثیرَ صَلاةٍ وَ صِیامٍ إِلّا أَنّی أُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ، فَقالَ لَهُ النّبیّ: المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، قالَ أَنَسُ: فَما رَأَیْتُ الْمُسْلِمِینَ فَرِحُوا بِشَیءٍ بَعْدَ الإِسْلامِ فَرَحَهُمْ بِذلِکَ» (۲).

بادیه نشینی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! روز قیامت چه زمانی است؟ حضرت فرمود: برای آن روز چه چیزی آماده کرده ای؟ گفت: نماز و روزه زیادی برای آن روز آماده نکرده ام، آنچه هست این است که خدا و پیامبرش را دوست دارم، حضرت به او فرمود: مرد با کسی است که دوستش دارد، انس [که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است] می گوید: مسلمانان را پس از اسلام به چیزی خوشحال و مسرور ندیدم چنان که از این سخن پیامبر خوشحال دیدم.

۱- ۱) - محجه البیضاء: ۸/۵ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - مجموعه وارم: ۱/۲۲۳؛ محجه البیضاء: ۸/۶ کتاب المحبه و الشوق. . .

این محبّت و این عشق پاک و صاف سبب قرب انسان به حق و مایهٔ تقرب آدمی به حضرت محبوب است.

روایت شده:

حضرت عیسی به سه نفر گذشت که بدن هایشان لاغر و رنگشان تغییر کرده بود.

به آنان گفت: سبب این چیزی که در شما می بینم چیست؟ گفتند: ترس از آتش دوزخ، گفت: بر خداست که ترسان را ایمنی دهد.

آن گاه به سه نفر دیگر گذشت که بدن هایشان از سه نفر قبلی لاغرتر و رنگشان متغیرتر بود، پرسید: شما را چه شده؟ گفتند: شوق و رغبت به بهشت، بر خداست که آنچه را امید دارید به شما عطا کند.

سپس به سه نفر دیگر گذشت که آنان از سه نفر دوم لاغرتر و رنگشان متغیرتر بود و گویا بر چهره شان آیینه هایی از نور قرار داشت، به آنان گفت: شما را چه شده؟ گفتند: عشق خدای عزّ و جلّ، گفت: شما مقربان هستید، شما مقربان هستید (۱).

۱- ۱) - « و یروی أن عیسی مَرَّ بِثَلاثَهِ نَفَر قَد نحلت أبدانهم و تَغَیَّرت ألوانهم فقال لَهُم: مَا الَّذی بَلَغَ بِکُم ما أری فَقالُوا: الخوف مِنَ النار فَقالَ: حَقٌّ عَلَی اللّهِ أن یُؤَمِّن الخائِفِ ثُمَّ جاوَزَهُم إلی ثَلاثَهٍ آخرین فإذا هُم أشَدُّ نُحُولًا و تَغَیُّراً فقال: مَا الَّذی بَلَغَ بِکُمْ ما أری قالُوا: الشوق إلی الجَنَّهِ فَقال: حَقٌّ عَلَی اللّهِ أن یُعطِیَکُم مَا تَرجون ثُمَّ جاوَزَهُم إلی ثَلَاثَهٍ آخرین فإذا هُم أشَدُّ نُحُولاً وَ تَغَیُّراً کان علی وُجوهِهِمُ المرایا مِنَ النُّور فَقال: مَا الَّذی بَلَغَ بِکُم ما أری فَقالوا: نُحِبُّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فقال: أنتمُ المُقَرَّبُون أنْتُمُ المُقَرَّبُون» . مجموعه ورام: ۱/۲۲۴؛ محجه البیضاء: ۸/۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

از عارفی نقل است که روز قیامت امت ها را به اسم پیامبرانشان می خوانند، می گویند: ای امت موسی! و ای امت عیسی! و ای امت محمد! مگر محبان و عاشقان را که ندایشان می دهند: ای عاشقان خدا! به سوی خدا بیایید، پس نزدیک است دل هایشان از سرور و خوشحالی این ندا زیر و رو شود (۱).

هرم بن حیان گفته است که مؤمن: هنگامی که پروردگارش را بشناسند، عاشقش می شود و چون عاشقش شود، به سوی او می رود و وقتی که شیرینی رفتن به سوی او را بیابد با دیدهٔ میل و شهوت به دنیا نمی نگرد و با دیدهٔ شوق و رغبت به آخرت نظر نمی کند، با چشمش در دنیا و با روحش در آخرت است (۲).

یحیی بن معاذ می گوید:

«عَفْوُهُ يَسْتَغْرِقُ الذُّنُوبَ فَكَيْفَ رِضوانُهِ؟ وَ رِضْوانُهُ يَسْتَغْرِقُ الآمالَ فَكَيْفَ حُبُّهُ؟ وَ حُبهُ يُدْهِشُ الْعُقُولَ فَكَيْفَ وَ وُدُّهُ يُنْسِى ما دُونَهْ فَكَيْفَ لُطْفُهُ» (۳).

گذشت و چشم پوشی اش گناهان را فرا می گیرد، پس رضوان و خشنودی اش چگونه است؟ و رضوان و خشنودی اش آرزوها را فرا می گیرد، پس محبتش چگونه است؟ و محبتش عقل ها را حیران و سرگردان می کند پس شدت دوستی و علاقه اش چگونه است؟ و شدت

۱- ۱) - محجه البیضاء: ۸/۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - محجه البیضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

۳- ۳) - محجه البیضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

دوستی و علاقه اش هر چه جز اوست به فراموشی می دهد پس لطفش چگونه است؟

در بعضی از کتاب ها آمده:

« عَبْدِی أَنَا وَ حَقِّکَ لَکَ مُحِبُّ، فَبِحَقِّی عَلَیْکَ کُنْ لی مُحِبّاً» (1).

بنده ام سوگند به حقت! من دوستدار توام، پس سوگند به حق من بر تو، تو دوستدار من باش.

و گفته اند:

«مِثْقَالُ خَرْدَلَهٍ مِنَ الْحُبِّ أَحَبُّ إلی اللّهِ مِنْ عِبَادَهِ سَبْعِینَ سَنَهٍ بِلا حُبٍّ» (2).

هم وزن ذره ای از محبّت نزد خدا محبوب تر از عبادت هفتاد سال بدون محبّت است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

محبّت خدا هنگامی که بر باطن عبد بتابد، او را از هر مشغول کننده ای و هر ذکری جز خدا خالی می کند، عاشق و محب از نظر باطن نسبت به خدا خالص ترین مردم است، از نظر گفتار راست گوترین آنان است، از نظر پیمان وفادارترین مخلوق است و از نظر عمل پاک ترین ایشان است و از نظر ذکر و یاد حق صاف ترین و از نظر وجود، عابدترین انسان هاست، فرشتگان هنگام مناجات به او مباهات می کنند و به

۱- ۱) - ارشاد القلوب: ۱/۱۷۱، باب ۵۰؛ محجه البیضاء: ۸/۷کتاب المحبه و الشوق.

۲- ۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۱/۸۰؛ محجه البیضاء: ۸/۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

دیدنش افتخار می نمایند، خدا به وسیلهٔ عاشقش سرزمین ها را آباد می کند و خدا به سبب کرامتش بندگانش را اکرام می کند، هنگامی که با سوگند به حق او از خدا درخواست حاجت کنند، عطایشان می نماید و بلا را به رحمتش از آنان دفع می کند، اگر مردم منزلت و قدر او را نزد خدا بدانند به چیزی جز خاک قدم او به خدا تقرب نمی جویند (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

محبّت خدا و عشق به او آتشی است که بر چیزی عبور نمی کند مگر این که آن را آتش می زند و نور خدا مشرف بر چیزی نمی شود مگر آن که آن را برمی افروزد و از زیر آسمان خدا چیزی آشکار نمی گردد مگر آن که آسمان آن را می پوشاند و نسیم خدا بر چیزی نمی وزد مگر آن که آن را به حرکت و جنبش می آورد و هر چیزی از آب خدا زنده می شود و هر چیزی از زمین خدا می روید، پس هر کسی را خدا دوست بدارد از مِلک و مُلک به او عطا می کند (۲).

---

۱ - ۱) - « قال الصادق علیه السلام: حب اللّه إذا أضاع علی سر عبده أخلاه عن کل شاغل و کل ذکر سوی اللّه و المحب أخلص الناس سر اللّه و أصدقهم قولا و أوفاهم عهدا و أذکاهم عملا و أصفاهم ذکرا و أعبدهم نفسا تتباهی الملائکه عند مناجاته و تفتخر برؤیته و به یعمر اللّه تعالی بلاده و بکرامته یکرم اللّه عباده یعطیهم إذا سألوه بحقه و یدفع عنهم البلایا برحمته و لو علم الخلق ما محله عند اللّه و منزلته لدیه ما تقربوا إلی اللّه إلا بتراب قدمیه» . مصباح الشریعه: ۱۹۲، باب ۹۲.

۲ - ۲) - « قال أمیر المؤمنین علیه السلام: حب اللّه نار لا یمر علی شیء إلا احترق و نور اللّه لا یطلع علی شیء إلا أضاء و سماء اللّه ما ظهر من سحاب تحته من شیء إلا غطاه و ریح اللّه ما تهب فی شیء إلا حرکته و ماء اللّه یحیی به کل شیء و أرض اللّه ینبت منها کل شیء فمن أحب اللّه أعطاه کل شیء من الملک و الملک» . مصباح الشریعه: ۱۹۲، باب ۹۲.

ارزش عشق ورزی به حضرت حق

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إِذَا أَحبَّ اللّهُ عَبداً مِن أُمَّتِی قَذَفَ فِی قُلُوبِ أصفِیَائِهِ وَ أروَاحِ مَلَائِکَتِهِ وَ سُکَّانِ عَرشِهِ مَحَبَّتَهُ لِیُحِبُّوهُ فَذلِکَ المُحِبُّ حَقّاً طُوبَی لَهُ ثُمَّ طُوبَی لَهُ وَ لَهُ عِندَ اللّهِ شَفَاعَهٌ یَومَ القِیَامَهِ» (۱).

هنگامی که خدا عبدی از امتم را مورد محبّت خود قرار دهد، محبتش را در قلوب اصفیا و فرشتگان و ساکنان عرشش می اندازد تا او را دوست بدارند و محب حقیقی این است، خوشا به حالش، باز خوشا به حالش، برای او در قیامت نزد خدا مقام شفاعت است.

عشق ورزی به حق و محبّت به حضرت رب العزه که محصول معرفت و شناخت عاشق از معشوق است تا جایی ارزش و قیمت دارد که حضرت حق در حدیثی قدسی به موسی بن عمران فرموده که مرا نزد عاشق و محبم می توانی یافت آنجا که می فرماید:

«یَا مُوسی! مَرِضتُ فَلَمْ تَعُدْنِی فَقالَ: یَا رَبِّ وَ کَیْفَ ذَلِکَ؟ قال: مَرِضَ فُلانٌ فَلَمْ تَعُدْهُ وَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِی عِنْدَهُ» (۲).

ای موسی! بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی، گفت: پروردگارا! مگر می شود تو بیمار شوی؟ خطاب رسید: فلانی بیمار شد و تو از او عیادت نکردی، اگر از او عبادت می کردی مرا نزد او می یافتی.

ص:۲۶۴

۱- ۱) - مصباح الشریعه: ۱۹۲، باب ۹۲، بحار الأنوار: ۶۷/۲۴، باب ۴۳، حدیث ۲۳.

۲- ۲) - محجه البیضاء ۸/۲۶، کتاب المحبه و الشوق. . .

حضرت محبوب آن چه جز او نمی داند برای محب خود آماده کرده است:

« أعدَدْتُ لِعبَادِیَ الصَّالِحینَ مَا لَا عَینٌ رَأتْ وَ لا أذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلَی قَلبِ بَشَرٍ» (۱).

برای بندگان شایسته ام چیزی آماده کردم که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است.

ارزش شوق وصال محبوب

از نظر حال، خوشبخت ترین مردم در قیامت نیرومندترین آنان در محبّت به خداست زیرا آخرت به معنای حقیقی اش، ورود بر خدا و یافتن سعادت لقای اوست و چه بزرگ و عظیم است نعمت عاشق هنگامی که پس از طولانی شدن شوقش وارد بر محبوبش می شود و ابد الآباد از تداوم مشاهدهٔ محبوبش متمکن می گردد و در این لقای وصال از تلخی و کدورت و رقیب و مزاحم و ترس از انقطاع چیزی نمی بیند.

شوق به لقا و وصال محبوب آن چنان قیمت و ارزش دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از دعاهایش به پیشگاه محبوب عرضه داشت:

« اللَّهمَّ إنّی أسْأَلُکَ الرِّضَی بَعدَ القَضَاءِ وَ بَرْدَ الْعَیْشِ بَعدَ الْموتِ وَ لَذَّهَ النَّظَرِ إلی وَجْهِکَ الْکَرِیْم وَ شَوْقاً إلی لِقائِکَ» (۲).

خدایا! رضا و خشنودی پس از قضا و زندگی خوب و نیک پس از مرگ و لذت نگاه به روی بزرگوارت و شوق به دیدارت را از تو می خواهم.

ص:۲۶۵

۱- ۱) – عوالی اللآلی: ۴/۱۰۱، حدیث ۱۴۸؛ بحار الأنوار: ۸/۹۲، باب ۲۳.

۲- ۲) – مستدرک الحاکم: ۱/۵۲۴؛ محجه البیضاء: ۸/۵۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

محبت سبب جذب فیوضات الهی

در رابطه با محبّت و عشق الهی در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است:

ای داود! به زمینیان برسان من دوستدار کسی هستم که دوستدار من است و همنشین کسی هستم که همنشین من است و مونس کسی هستم که به ذکر من انس دارد و یار کسی هستم که یار من است و انتخاب کننده کسی هستم که انتخاب کنندهٔ من است و فرمانبر کسی هستم که فرمانبر من است، کسی مرا به صدق و حقیقت دوست ندارد مگر این که او را برای خود می پذیرم و چنان به او محبّت می ورزم که احدی از خلق خود را بر آن پیشی نمی دهم، کسی مرا به حق بخواهد، می یابد و کسی که غیر مرا بخواهد مرا نمی یابد، ای اهل زمین آنچه بر آن از غرور دنیایی هستید، دور اندازید و به سوی کرامت و مصاحبت و هم نشینی من آیید، با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و به سوی محبّت و دوستی شما بشتابم که من طینت عاشقانم را از طینت ابراهیم خلیلم و موسای کلیمم و محمد برگزیدهٔ خود آفریدم، من دل های مشتاقان را از نور خود آفریدم و به وسیلهٔ جلالتم آن ها را نعمت بخشیدم (۱).

ص:۲۶۶

۱- ۱) - «فِی أَخْبَارِ دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ أَبْلِغْ أَهْلَ أَرْضِی أَنِّی حَبِیبُ مَنْ أَحَبَّنِی وَ جَلِیسُ مَنْ جَالَسَنِی وَ مُونِسٌ لِمَنْ أَنِسَ بِذِکْرِی وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِی وَ مُخْتَارٌ لِمَنِ اخْتَارَنِی وَ مُطِیعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِی مَا أَحَبَّنِی أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِکَ یَقِیناً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبِلْتُهُ لِنَفْسِی وَ أَحْبَبْتُهُ حُبّاً لَا یَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِی مَنْ طَلَبَنِی بِالْحَقِّ وَجَدَنِی وَ مَنْ طَلَبَ غَیْرِی لَمْ یَجِدْنِی فَارْفُضُوا یَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَی کَرَامَتِی وَ مُصَاحَبَتِی وَ مُجَالَسَتِی وَ مُؤَانَسَتِی وَ آنِسُونِی أُؤَانِسْکُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَی مَحَبَّتِکُم» . مسکن الفؤاد: ۱۷؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۶، باب ۴۳، حدیث ۲۸؛ محجه البیضاء: ۸/۵۸، کتاب المحبه و الشوق. . .

در اخبار داود علیه السلام آمده است:

« قُل لِعَبادِی المُتَوجّهینَ إلَیّ مَحَبّتی: ما ضَرَّکُمْ إذا احْتَجَبْتُمْ عَنْ خَلْقِی إذا رَفَعْتُ الحِجابَ فیما بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ حَتّی تَنْظُرُوا إلَیَّ بعُیُونِ قُلُوبِکُمْ؟ وَ ما ضَرَّکُمْ ما زَوَیْتُ عَنْکُمْ مِنَ الدُّنْیا إذْ بَسَطْتُ دِیْنِی لَکُمْ؟ وَ ما ضَرَّکُمْ مَسْخَطَهُ الْخَلْقِ إذا الْتَمَسْتُمْ رِضایَ؟» (۱).

ای داود! به بندگانم که رو به محبت من دارند بگو: چه چیز به شما زیان می رساند هنگامی که خود را از آفریدگانم مستور می دارید و حجاب بین خود و شما را بر می دارم تا با چشم های دل هاتان به من نگاه کنید؟ و چه چیز به شما زیان می زند آن گاه که دنیا را از شما دور می کنم و دینم را برای شما می گسترانم؟ و خشم مردم چه زیانی به شما می زند هرگاه که جویای خشنودی من باشید؟

محبّت سبب جذب فیوضات الهیه به سوی انسان است و در رأس همهٔ فیوضات ایمان است که انسان را به خیر دنیا و آخرت می رساند و از خزی و خواری و کیفر و عذاب در دنیا و آخرت حفظ می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إنَّ اللّهَ یُعْطِی الدُّنْیا مَنْ یُحِبُّ وَ مَنْ لَا یُحِبُّ وَ لا یُعْطِی الأیمانَ إلّا مَنْ

۱- ۱) – محجه البیضاء: ۸/۶۱؛ کتاب المحبه و الشوق. . .

یُحِبُّ» (۱).

یقیناً خدا دنیا را به کسی که دوستش دارد و دوستش ندارد عطا می کند و ایمان را جز به کسی که محبوب اوست عطا نمی کند.

و نیز می فرماید:

« إذا أحَبَّ اللّهُ عَبدَاً جَعَلَ لَهُ وَاعِظاً مِن نَفسِه وَ زَاجراً مِن قلبِهِ یَأمُرُهُ وَ یَنهَاهُ» (۲).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد پند دهندهٔ و نهی کننده ای را از درون خودش برای او قرار می دهد تا او را به کارهای پسندیده وادار کند و از کارهای زشت باز دارد.

عارف آگاه، دلدادهٔ معبود

حضرت زین العابدین علیه السلام که در صف اول عاشقان خداست و مایهٔ عشق به خدا در آن حضرت تا جایی بود که از کثرت عبادات ظاهری و باطنی عاشقانه اش به زینت عبادت کنندگان اولین و آخرین لقب یافت در یکی از مناجاتش که معروف به مناجات محبین است می گوید:

« إلهی مَنْ ذَا الَّذی ذاقَ حَلَاوَهَ مُحَبَّتِکَ فَرامَ مِنْکَ بَدَلاً» (۳)؟

خدایا! آن کیست که شیرینی محبتت را چشیده و به جای تو دیگری را

۱- ۱) - مستدرک حاکم: ۱/۳۳؛ محجه البیضاء: ۸/۶۳؛ کتاب المحبه و الشوق. . .

۲- ۲) - محجه البیضاء: ۸/۶۷، کتاب المحبه و الشوق. . .

۳- ۳) - صحیفه السجادیه « مناجات المحبین» .

قصد کند؟

مگر ممکن است چشم دل با کمک چراغ معرفت، جمال بی مثال محبوب ازلی و ابدی را ببیند و طبیعتاً دل داده و عاشق او شود و دیگری را به جای او به عنوان معشوق و محبوب قصد کند؟ غیر او جز مخلوق ضعیف و موجود ناتوان که همهٔ امورش و به ویژه جمال ظاهرش عارضی و از دست رفتنی است چیز دیگر هست؟

کدام عاقل و خردمند است که پس از رسیدن به قیمتی ترین شیء که آثار و برکاتش در حیات و زندگی او درياوار و ابدی است را رها کند و دنبال موجودی برود که خواص و آثارش بسیار اندک و عمرش تمام شدنی و نهایتاً وجودش از دست رفتنی است.

خردمند و انسان عارف و دل آگاه، طلا را با مطّلا، فیروزه را با خرمهره، عقیق یمن را با شیشه رنگی، گلستان و بستان را با کویر، ثروت را با فقر، سلامت را با بیماری، آخرت را با دنیا، خوشبختی را با تیره بختی، حقیقت دائم را با موّقت، درستی را با نادرستی، خزانهٔ پر از گنج را با خرابه، دانش را با جهل و بصیرت را با کوردلی عوض نمی کند و جابجا نمی نماید.

عاقل، حضرت حق را منبع همهٔ کمالات بی نهایت و چشمهٔ همهٔ فیوضات و گنجینهٔ همهٔ خیرات و مالک ارض و سماوات و دارندهٔ خزائن برکات می بیند و هرگز با معرفت و عشقی که به او دارد کسی را به جای او و به عوض او قصد نخواهد کرد، عاقل به محضر حضرتش عرضه می دارد:

ای به مغز خرد زده اورنگ

« وَ مَنْ ذَا الَّذی أنسَ بِقُربِکَ فابْتَغی عَنکَ حِوَلاً» (۱).

و خدایا! آن کیست که به مقام قرب تو انس گرفت، پس به جای تو موجودی ناپایدار را طلبید؟

چنین چیزی برای عارف آگاه و عاشق بینا غیر ممکن است که به مقام قرب حضرت محبوب راه یابد و دل به لذت انس او بسپارد و شیرینی اتصال به معنویت دوست را دریابد و بداند و ببیند و لمس کند که وجود مقدسش قائم به ذات و همیشگی و پایدار است و عشق عاشقش را پاداشی جاوید و ابدی می دهد و در عنایات و الطافش تغییر و تبدیلی راه ندارد و در این حال دل از او بردارد و دیدهٔ جانان از تماشای جمالش ببندد و دست به دامان موجودی ناپایدار و عنصری از دست رفتنی که همهٔ وجود و امور در تغییر و تحول است بزنند و بر این پایه فضای

۱- ۱) - صحیفه السجادیه: مناجات المحبین.

ص:

زندگی اش را غرق اضطراب و ناامنی کند و محکوم ترس و وحشت و دلهره و حیرت نماید.

عارف آگاه، فی المثل چگونه دست از محبوب پایدار و معشوق دائم و خزانهٔ کرامات و گنجینهٔ فیوضات بردارد و دل به دنیا ببندد که بصیری و دانایی چون امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ آن می فرماید:

« مَا أصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُها عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِی حَلالِهَا حِسابٌ وَفِی حَرامِهَا عِقَابٌ مَنِ اسْتَغْنَی فِیهَا فُتِنَ وَ مَن افْتَقَرَ فِیهَا حَزِنَ وَ مَن سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَن قَعَدَ عَنها وَ اتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَیها أعمَتْهُ» (۱).

چه بگویم از خانه ای که ابتدایش برای انسان از هر جهت مشقت و رنج و زحمت و سختی بود و پایانش نیستی و نابودی و هلاکت است! در حلالش با آن همه کوشش و زحمتی که برای به دست آوردنش می کشند حساب و در حرامش کیفر و عذاب است. کسی که در آن کوس استغنا و طبل بی نیازی بزند و در فضای استغنا از یاد حق به یاد امور مادی از دست رفتنی مشغول گردد، دچار فتنه و بلا شود و کسی به طلبش بر آید و به دست نیاورد و نیازمند و محتاج بماند اندوهگین و غصه دار گردد.

کوشش کننده در راه آن، عاقبت کوشش بر باد رود و زحمات و رنجش بی نتیجه مطلوب از دست رود. روی گردان از آن او را به بند کشد و از شرش راحت شود. آن که با چشم بصیرت بر آن و حوادث و نقل و انتقالاتش بنگرد، پند و عبرت گیرد و هر که با چشم سر به این سرای دلفریب و از دست رفتنی نظر کند، به کوردلی و شقاوت دچار شود.

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۱۰۶، خطبهٔ ۸۲؛ بحار الأنوار: ۷۰/۱۳۳، باب ۱۲۲، حدیث ۱۳۷.

در قطعه ای دیگر می فرماید:

« الدُّنْیا تَغُرُّ و تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لَمْ یَرْضَهَا ثَوَاباً لِأولِیَائِهِ وَ لا عِقَاباً لِأعْدَائِهِ وَ إنَّ أهلَ الدُّنیا کَرَکْبٍ بَیْنَا هُم حَلُّوا إذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارتَحَلُوا» (۱).

دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد، یقیناً خدای پاک آن را به عنوان پاداش برای عاشقانش رضایت نداد و به این حد که برای دشمنانش کیفر باشد خشنود نشد، اهل دنیا چون قافله ای هستند که برای استراحت فرود آمده اند و هنوز استراحت ننموده قافله سالار فریاد می زند بار کنید که زمان کوچ است.

آری؛ خردمند، به دنیا و شؤونش که ناپایدار است دل نمی بندد و انس نمی گیرد، بلکه از دنیا به عنوان ابزار و عناصر ساخت آخرت بهره می گیرد و انسش فقط و فقط به مقام قرب حق است.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که برای مقام قرب خود و دوستی خویش برگزیده ای و برای عشق و محبتت خالص نموده ای و به لقایت مشتاق و راغب کرده ای و به حکم و قضایت راضی و خشنود نموده ای و نعمت نظر به وجه خود را با چشم دل به او عطا فرموده ای و برای مقام رضای خود برگزیده ای و در جایگاه صدق در جوارت جای داده ای و برای شناختت و معرفتت مخصوص گردانیده ای و سزاوار بندگی و پرستش خویش کرده ای و قلبش را عاشق خود ساخته ای و او را برای مشاهدهٔ خویش برگزیده ای و سراسر وجودش را به سوی خود توجه داده ای

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۵۴۸، حکمت ۴۱۵؛ بحار الأنوار: ۷۰/۱۳۲، حدیث ۱۳۷.

و قلبش را از هرچه جز دوستی توست خالی ساخته ای و به آنچه نزد توست راغب نموده ای و یاد ذکرت را به او الهام کرده ای و شکر و سپاست را به او آموخته ای و به طاعتت سرگرمش نموده ای و از شایستگان خلق خویش قرارش داده ای و برای مناجاتت انتخابش کرده ای و علاقه اش را از هرچه او را از تو جدا کند بریده ای.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که فطرتاً به تو شادمانند و از دل نالهٔ شوق برآورند و همهٔ عمر با آه و زاری عاشقانه اند و پیشانی آنان در پیشگاه عظمتت به سجده است و دیدگانشان در خدمتت بیدار است و اشکشان از خشیت ریزان است و دل هایشان گرفتار عشق و محبّت توست و قلوبشان از مهابتت از همهٔ هستی برکنده است.

ای خدایی که انوار قدسش به دیدگان عاشقانش در کمال روشنی است و تجلیات ذاتش بر قلوب عارفانش نشاطانگیز است! ای آرزوی دل مشتاقان! ای نهایت مقصود محبان! دوستی ات و دوستی دوستدارانت و دوستی هر عملی را که مرا به مقام قربت می رساند، از تو درخواست می کنم و این که خود را از هرچه غیر توست بر من محبوب تر گردانی و محبتم را نسبت به خود راهنمایی به سوی خشنودیت قرار دهی و شوقم را به حضرتت بیش از عصیانت مقرر داری و بر من به یک نگاه به سویت منت نهی و به من به چشم محبّت و عاطفه بنگری و روی از من نگردانی و مرا اهل سعادت و خوشبختی قرار دهی و از سالکان پیشگاهت نمایی. ای اجابت کنندهٔ دعا! ای مهربان ترین مهربانان! .

ص:۲۷۳

فضای توبهٔ آدم و حوا

آدم و همسرش را - چنان که در آیات قرآن و روایات مطرح است - به خاطر نزدیک شدن به شجرهٔ ممنوعه از بهشت بیرون راندند و از همنشینی با فرشتگان محروم کردند و از مقام و منزلتی که داشتند به سقوط نشاندند و کویری خشک را به جای بهشت سرسبز و خرم در اختیارشان گذاردند.

آن دو که بر اساس معرفت دینی و آگاهی عقلی خدا را می شناختند و به حضرت او عشق می ورزیدند، درد فراق از محبوب را حس کردند و بدون این که به خاطر از دست دادن مقامات ذره ای در قلب خویش نسبت به محبوب نگران باشند با یک دنیا ادب و تواضع و فروتنی متوسل به توبه و درخواست آمرزش شدند تا درد فراق را به وسیلهٔ توبه و مغفرت علاج نموده، به محبوب ازلی و ابدی در کمال خاکساری و فروتنی گفتند:

[رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ اَلْخاسِرِينَ] (۱).

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

پروردگار مهربان هم بازگشت آنان را پذیرفت و هر دو را به پیشگاه مبارکش قبول کرد و علت پذیرش و قبولی را در قرآن، مهربان بودن

ص:۲۷۴

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۲۳.

خود نسبت به بندگان بویژه تائبان اعلام کرد.

[. فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ اَلتَّوّابُ اَلرَّحِيمُ] (۱).

. . . و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

اگر یک بار دیگر در دو آیه ای که ذکر شد دقت کنیم، می بینیم که محبّت آدم و حوا به خدا در عین محرومیت بسیار تلخی که چشیدند، کم ترین ضربه ای ندید بلکه آگاهی و فروتنی، هر دو را به مغفرت و رحمت حق وصل کرد.

آری؛ مهر و محبّت و خصلت هایی که ریشهٔ معنوی و الهی و ایمانی دارد، ضربه پذیر نیست و چراغی است که هیچ طوفانی آن را خاموش نمی کند.

مؤمن همیشه و همه جا و نسبت به همه کس دریایی مواج از مهر و محبّت و عشق و صفاست.

زبانش که به قلب پر محبتش وصل است؛ زبانی مشوّق، سازنده، هدایت گر، تعلیم دهنده و ادب کننده است.

۱- ۱) - بقره (۲) : ۳۷.

آثار مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

آثار عشق و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت به اندازه ای است که در این نوشتار نمی گنجد، برای نمونه به روایتی بسیار مهم در « تفسیر الکشاف الزمخشری» که از تفاسیر مهم اهل سنت است و در سه روایت از کتب شیعه اکتفا می کنیم.

« عن النّبی أنَّهُ قالَ: مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِیْدَاً ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحمَّدٍ مَاتَ تَائِباً ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحمَّدٍ مَاتَ مُؤمِنَاً مُسْتَكْمِلَ الإیمانِ ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَکُ المَوتِ بِالْجَنَّهِ ثُمَّ مُنكَرٌ وَ نَكِیرٌ ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحمَّدٍ یُزَفُّ الیٰ الجنَّهِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسَ إلیٰ بَیْتِ زَوْجِهَا ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِی قَبْرِهِ بَابَانِ إلیٰ الْجَنَّهِ ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللّهُ قَبْرَهُ مَزارَ ملائِکَهِ الرَّحْمَهِ ألَا وَ مَنْ مَاتَ عَلیٰ حُبِّ آلَ محمَّدٍ ماتَ علی السُّنَهِ وَ الجَمَاعَهِ. .» (۱).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آگاه باشید! هر کس

ص:۲۷۶

۱- ۱) – تفسیر الکشاف: ۴/۲۲۵، حدیث ۹۹۲ (ذیل آیهٔ ۲۳ سورهٔ شوری؛ جامع الأخبار: ۱۶۵، فصل ۳۱؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۳۳، باب ۱۳؛ سفینه البحار: ۲/۱۹.

بر محبّت آل محمـد بمیرد آمرزیـده مرده است، آگاه باشـید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد در حال توبه مرده است، آگاه باشـید! هر کس بر محبّت آل محمـد بمیرد مـؤمنی مرده است که ایمـانش را کامـل کرده، آگـاه باشـید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد ملك الموت و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، آگاه باشـید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد چون عروسـی که به خانهٔ داماد برده می شود، به بهشت می برند، آگاه باشید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد، در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود، آگاه باشـید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد، خدا قبرش را زیارتگاه فرشـتگان رحمت قرار می دهد، آگاه باشید! هر کس بر محبّت آل محمد بمیرد، بر روش پیامبر و گروه مؤمنان می میرد. . .

اعمش (1)می گویـد: برای حـج خانه خدا از دیارم به سوی مکه بیرون رفتم، هنگامی که مسافتی طولانی پیمودم زن کوری را در کنار جاده دیـدم که می گفت: به حق محمد و آلش دیده را به من برگردان، از گفتارش به شـگفت آمده، به او گفتم: چه حقی محمـد و آلش بر خدا دارند؟ ! در حالی که خدا بر آنان حق دارد نه آنان بر خدا، به من گفت: ای احمق! خاموش باش، به خدا سوگند او از انسان خشـنود نمی شود مگر انسان به حق آنان قسم یاد کند، اگر آنان را بر خدا حقی نبود به آن قسم یاد نمی کرد، گفتم: خدا در کجا سوگند یاد کرده است؟ گفت در سورهٔ

۱- ۱) - سلیمان بن اعمش کوفی از محدثان و قاریان بزرگ است، عامه و خاصه نقل کرده اند که وی بیش از ده هزار روایت در فضائل امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

حجر آیهٔ هفتاد و دو:

[لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ] (۱).

[ای پیامبر!] به جان تو سوگند، آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند.

من نسبت به دلیلی که برایم آورد قانع نشدم، هنگامی که از حج برگشتم در همان محل او را بینا دیدم که می گفت:

أَیُّها النَّاسُ أحِبُّوا عَلِیّاً فَحُبُّهُ یُنْجِیْکُمْ مِنَ النّارِ.

ای مردم! علی را دوست بدارید و به او عشق بورزید که محبّت او شما را از آتش رهایی می بخشد.

به او سلام کرده، از شأن و وضع او پرسیدم، به من گفت: محمد و علی نزدش آمدند و محمد صلی الله علیه و آله با دست مبارکش بر دیدهٔ او کشید و او بینا شد و به او گفت: در همین جا بنشین تا مردم از حج برگردند و آنان را آگاه کن که محبّت علی از آتش نجاتشان می دهد (۲).

بُرَیْد عِجْلِی می گوید: نزد حضرت امام باقر علیه السلام بودم که مسافری از خراسان در حالی که پیاده طی طریق کرده بود، به محضر آن بزرگوار آمد و دو پایش را که قسمت قسمت شکافته بود نشان داد و گفت:

به خدا سوگند! مرا چیزی جز محبّت شما اهل بیت از جایی که آمده ام نزد شما نیاورد، حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- ۱) - حجر (۱۵) : ۷۲.

۲- ۲) - تفسیر الفرات: ۲۲۸، حدیث ۳۰۶ (توضیح آیهٔ ۷۲ سورهٔ حجر) ؛ بحار الأنوار: ۴۲/۴۴، باب ۱۱۶، حدیث ۱۷.

« وَ اللّهِ لَوْ أَحَبَّنا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدّينُ إلّا الحُبُّ» (۱).

به خدا سوگند اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند و آیا دین جز عشق و محبّت است؟

به این نکتهٔ بسیار مهم باید توجه داشت که برای نجات نباید فقط به محبّت تنها اکتفا کرد، لازم است زلف محبّت را به زلف عمل صالح و اجرای احکام حق و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گره زد تا باب نجات به روی انسان بازگردد، این حقیقتی است که از روایات هم استفاده می شود، از حضرت امام رضا علیه السلام در این زمینه روایت شده است:

« لا تَدَعُوا الْعَمَلَ الصّالِحَ وَ الاجْتِهادَ فی الْعِبادَهِ إتِّکالاً عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ لا تَدَعُوا حُبَّ آلَ مُحَمَّدٍ و التَّسْلِیمَ لأمْرِهِمْ إتِّکالاً عَلی الْعِبادَهِ فَإنَّهُ لا یُقْبَلُ أَحَدُهُما دُوْنَ الآخَرِ» (۲).

کار شایسته و کوشش در عبادت را با تکیه بر محبّت آل محمد رها نکنید و محبّت آل محمد و تسلیم نسبت به امر آنان را با تکیه بر عبادت وامگذارید زیرا یکی از آن دو بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد.

مودت به اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت

مودت به گونه ای که در کتاب های علمی و تفسیری آمده، به معنای محبّت همراه با اطاعت و پیروی است.

مودت از چه ارزش بالایی برخوردار است که حضرت حق بر اساس

ص:۲۷۹

۱- ۱) - تفسیر العیاشی: ۱/۱۶۷، حدیث ۲۷؛ بحار الأنوار: ۲۷/۹۵، باب ۴، حدیث ۵۷.

۲- ۲) - فقه الرضا علیه السلام: ۳۳۸، باب ۸۹؛ بحار الأنوار: ۷۵/۳۴۶، باب ۲۶، حدیث ۴.

آیات قرآن مجید مودت اهل بیت علیهم السلام را پاداش عظیم ترین کار یعنی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است که نتیجه و آثار آن مودت هم به اهل مودت برمی گردد،

[. . . قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّهَ فِی اَلْقُرْبیٰ. . .] (۱).

. . . بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان [یعنی اهل بیتم]را نمی خواهم. . .

آثار محبّت به حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله

از کتاب های بسیار پر ارزش، کتاب « ینابیع الموده» نوشتهٔ عالم بزرگ اهل سنت شیخ سلیمان بلخی حنفی است.

در این کتاب روایتی است به نقل حضرت امام رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود:

« یٰا عَلیُّ طُوْبیٰ لِمَنْ أَحَبَّکَ وَ صَدَّقَکَ و الوَیْلُ لِمَنْ أَبْغَضَکَ وَ کَذَّبَکَ، مُحِبُّوکَ مَعْرُوفُونَ بَیْنَ أَهْلِ السَّمٰاوٰاتِ وَ هُمْ أهْلُ الدِّیْنِ وَ الْوَرَعِ و الْسَّمْتِ الحَسَنِ وَ الْتَّوٰاضُعِ، خٰاشِعَهٌ أَبْصٰارُهُمْ وَجِلَهٌ قُلوبُهُمْ وَ قَدْ عَرِفُوا حَقَّ وِلاٰیَتِکَ وَ أَلْسِنَتُهُمْ نٰاطِقَهٌ بِفَضْلِکَ وَ أَعْیُنُهُمْ سٰاکِبَهٌ دُمُوعُهٰا تَحَنُّناً عَلَیْکَ وَ عَلیٰ الْأئِمهِ مِنْ وُلْدِکَ عٰامِلُونَ بِمٰا أمَرَهُمْ اللّهَ فِی کِتٰابِهِ وَ بِمٰا أَمَرْتُهُمْ أَنٰا وَ بِمٰا تَأمُرُهُمْ أَنْتَ وَ بِمٰا یَأَمُرُهُمْ أُوْلُو الْأمرِ مِنْ وُلْدِکَ بِالْقُرآنِ وَ سُنَّتِی وَ هُمْ مُتَوٰاصِلُونَ مُتَحٰابُّونَ و أنَّ الْمَلاٰئِکَهَ لَتُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ وَ تُؤمِّنَ عَلیٰ دُعٰائِهِمْ

۱- ۱) - شوری (۴۲) : ۲۳.

وَ تَسْتَغْفِرَ لِلْمُذْنِبِ مِنْهُمْ» (۱).

یا علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و امامتت را تصدیق می کند و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و امامتت را انکار می نماید.

عاشقان تو میان اهل آسمان ها معروف و شناخته شده اند، آنان اهل دین هستند، پارسا و پاک دامنند، خوبی از چهرهٔ آنان نمایان است، فروتن و خاکسارند، دیدگانشان فرو افتاده و دل هایشان مالامال ترس از عظمت خدا و عقاب اوست، بی تردید حق ولایت و امامتت را می شناسند و زبانشان به فضل تو گویاست، دیدگانشان از راه مهر و محبّت بر تو و امامان از فرزندانت گریان است، به آنچه خدا در کتابش آنان را فرمان داده و به آنچه من با آنان فرمان داده ام و آنچه تو به آنان فرمان داده ای و به آنچه اولواالامر از امامان بر پایهٔ قرآن و سنت به آنان فرمان داده اند عمل می کنند، آنان اهل رابطه با یکدیگرند و به یکدیگر محبّت می ورزند، ملائکه بر آنان درود می فرستند و بر دعایشان آمین می گویند و برای گناه کارشان درخواست آمرزش می نمایند.

درس بی مثال از مهرورزی

آخرین لحاظات عمر حضرت امام حسین علیه السلام، همراه با تشنگی و گرسنگی و هفتاد و یک داغ سنگین و شنیدن صدای ناله زنان و دختران حرم و زخم فراوان بر پیکر مبارکش بود.

۱- ۱) - ینابیع الموده: ۱/۳۹۸، باب ۴۴.

اهل فن می گوینـد: انسان داغدار و گرسـنه و تشـنه تعادلی در جهت روحیه و اعصاب ندارد، در حالی که آن حضـرت در آن لحظات بسـیار سـخت از گرسـنگی شدید و تشـنگی فراوان و داغ های کمرشکن رنج می کشید اما از نظر روحیه و اعصاب در کمال تعادل و آرامش روحی قرار داشت، دلیلش مهرورزی ویژهٔ او به دشمن بود.

آن حضرت روی اسب بر نیزه خویش که نوک آن را بر زمین فرو کرده بود تکیه داشت تا لحظه ای بیاساید، عمر سعد روی به لشـکر کرد و گفت: کـدام یک از شـما حاضـر است به او حمله کند و وی را از پای درآورده، به قتل برساند؟ فرد شـجاعی از میان لشـکر با اذن فرماندهٔ تیره روزگار خود به حضـرت حمله کرد، حضرت برای دفع حمله او با شمشیر بران به او حمله آورد، شدت حمله حضرت یک پای دشمن را قطع کرد، دشمن از روی زین به زمین افتاد و ضجه و ناله زد، حضرت امام حسین علیه السـلام از اسب پیاده شده و بالای سر او آمد و با لحنی آمیخته به محبّت و مهر فرمود: می خواهی تو را به بستن زخمت و دارو نهادن روی آن به خیمه هایم ببرم یا اگر مطلب دیگری داری بگو تا برایت انجام دهم؟ ! !

دشـمن زخمی عرضه داشت: افرادی از قبیلـهٔ من در لشـکر کوفه هسـتند آنان را صـدا بزنیـد تا بیاینـد و مرا از این معرکه بیرون ببرنـد، امـام نزدیـک دشـمن آمـد و افراد قبیلـهٔ او را از زخمی شـدن وی خبر داد و از آنـان خواست در حـالی که از حملـهٔ آن حضرت در امان اند بیایند و او را از معرکه نجات دهند! ! (1).

۱- ۱) - پیشوای شهیدان.

عنایت حضرت امام رضا علیه السلام به زائرش

پیری پینه دوز از شهری بسیار دور دست به شدت آرزو داشت به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام موفق شود ولی از نظر اقتصادی به خاطر فاصلهٔ زیادی که شهرش با مشهد داشت امکان زیارت برای او نبود.

قافله ای در آن شهر آمادهٔ حرکت به سوی مشهد شد، پیر مرد که دیگر تاب و طاقت تحمل فراق را نداشت، نزد خود برای رفتن به زیارت سه نقشه کشید:

اول: دوختن کفش های پارهٔ اهل کاروان و گرفتن مزد برای تأمین هزینهٔ رفتن به زیارت، دوم: دوختن کفش های پارهٔ اهل قافله و گرفتن مزد برای تأمین هزینهٔ برگشتن از زیارت، سوم: استفاده کردن از غذای مضیف حضرت امام رضا علیه السلام تا هنگامی که برای زیارت در شهر مشهد اقامت دارد.

پیاده همراه قافله حرکت کرد، در مسیر راه دچار شکاف پا و زخم قدم شد، هنگامی که به مشهد رسید با همان وضع و حال ابتدای مغرب به حرم رفت و با اشک و زاری زیارت کرد و تا دیر وقت در حرم حضرت امام رضا علیه السلام نشست تا کنار ضریح خوابش برد و طبیعتاً در حال خواب پایش دراز شد، خادمان به تدریج شمع های حرم را خاموش و تعداد اندکی از زائران را که مانده بودند، بیرون کردند.

خادمی تندخو و عصبانی در حال گشتن میان حرم بالای سر پیر مرد رسید، فریادی بر او زد که از خواب بیدار شود برخیز! ولی پیر مرد از شدت خستگی بیدار نشد، دوباره فریاد زد ولی خستهٔ به خواب رفته از

ص:۲۸۳

خواب برنخاست، لگـدی محکم به پهلوی پیرمرد زد که پیر پینه دوز از شدت درد از خواب پرید، او را هم از حرم بیرون کرد، پیر مرد پس از بیرون آمـدن از حرم با زحمت اطاقی کهنه و خراب در مسافرخانه ای قـدیمی پیـدا کرد و هنگام خوابیدن رو به حرم کرد و گفت: در دیار و شـهرم به من گفتنـد تو دارای مضـیف خانه هستی که از زائرانت پذیرایی می کنند، مضـیف خانه ات کجاست؟ می گفتند: امام رئوفی ولی رأفت تو کجاست و چه شد؟ من که در حرم مطهرت در برابرت چنان لگد به پهلویم زدند که پهلویم درد گرفت! !

خادم حرم نیمـهٔ شب حضـرت امام رضا علیه السـلام را در خواب دیـد، به حضـرت عرض سـلام کرد، حضـرت جواب سـردی دادند، به حضـرت عرضه داشت پسـر پیامبر! پنجاه سال است در لباس خادمی شـما به سر می برم چرا با بی رغبتی پاسخ سلامم را دادی؟

حضـرت فرمود: ولی در این پنجـاه سـال لگـد به پهلوی من نزده بودی، دیشب به پهلویم لگـد زدی و تـا کنون پهلویم درد می کند، آری؛ لگد به پهلوی زائرم زدی دردش را من می کشم! !

خادم بیـدار شد و تا صـبح نخوابید، مسافرخانه به مسافرخانه گشت تا پیر پینه دوز را پیدا کرد و به خانهٔ خود برد و تا روزی که پیر مرد در مشـهد بود از او پـذیرایی جانـانه کرد و رضـایت کامـل او را به خاطر برطرف کردن رنجش حضـرت امام رضا علیه السلام جلب کرد.

شیعه باارزش تر از حواریون است

حضرت امام صادق علیه السلام شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام را به خاطر

مودت و عشق و محبتشان به اهل بیت علیهم السلام و معرفت و آگاهی والایشان، از حواریون حضرت مسیح علیه السلام نسبت به حق، مطیع تر به شمار آورده است:

« إنَّ حَوارِيَّ عِيسىٰ كَانُوا شِيعَتَهُ وَ إنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَ مَا كَانَ حَوارِيُّ عِيسىٰ بِأطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيِّنَا لَنَا وَ إنَّمَا قَالَ عِيسىٰ لِلحَوَارِيِّينَ: مَنْ أنْصَارِى إلَى اللّهِ قَالَ الحَوَرِيُّونَ: نَحْنُ أنْصَارُ اللّهِ فَلَا وَ اللّهِ مَا نَصَرُوهُ مِنَ اليَهُودِ وَ لا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَ شِيعَتُنَا وَ اللّهِ لَمْ يَزَلُوا مُنْذُ قَبَضَ اللّهُ عَزَّ ذِكرُهُ رَسُولَهُ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَنْصُرُونَا وَ يُقَاتِلُونَ دُونَنَا وَ يُحْرَقُونَ وَ يُعَذَّبُونَ وَ يُشَرَّدُونَ فِى البُلْدَانِ جَزَاهُمُ اللّهُ عَنَّا خَيراً» (۱).

حواری عیسی شیعهٔ او بودند و شیعیان ما حواریون ما هستند و حواری عیسی نسبت به او مطیع تر از حواریون ما نسبت به ما نبودند و جز این نیست که عیسی به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، پس به خدا سوگند از میان یهود او را یاری نکردند و پیش رویش با دشمن نجنگیدند و شیعیان ما به خدا سوگند از زمانی که خدا پیامبرش را قبض روح کرد پیوسته ما را یاری کردند و پیش روی ما جنگیدند و به آتش کشیده شدند.

۱- ۱) - الکافی: ۸/۲۶۸، حدیث نوح علیه السلام یوم القیامه، حدیث ۳۹۶؛ بحار الأنوار ۱۴/۲۷۴، باب ۲۰، حدیث ۷.

مهرورزی اولیای الهی

اشاره

ص:۲۸۷

نشانه های اولیای الهی

اشاره

ایمان، حقیقی است چون درخت پاک که ریشهٔ محکم و استوار در عرصه گاه توحید دارد و شاخ و برگ و میوه اش فضائل و خصائل و صفاتی است که برای دنیا و آخرت انسان مفید است.

ایمان، پیوند عاشقانهٔ مؤمن با خدای لا یزال است که مستجمع جمیع صفات کمال است، پیوندی که ناشی از معرفت و آگاهی ها از افق وجود انسان است.

ایمان، باور و محبّت و عشق قلبی به منبع همهٔ خوبی ها یعنی حضرت رب العزه است که این باور و محبّت و عشق قلبی موجب می شود انسان با همهٔ وجود از معشوق رنگ بگیرد و از خواسته های سعادت بخش او پیروی کند و اطاعت نماید.

قرآن و روایات، نشانه ها و علامت ها و خصلت هایی را برای اهل ایمان بیان می کنند که همهٔ آن ها ظهور عینی و عملی ایمان در مؤمن است و آن نشانه ها و خصلت ها جز از آن ریشهٔ معنوی و حقیقت الهی و ملکوتی نمی روید.

مؤمن به سبب ایمانش دریایی از شوق و عشق و محبّت است و به این خاطر عاشق تحقق صفات مثبت در خود و علاقه مند به ظهور ارزش ها در خویش و دوستدار الفت و انس و یکرنگی و صداقت و معاشرت با

ص:۲۸۹

مردم است تا آنان را از این طریق به حسنات و ارزش ها آشنا کند و پس از آشنایی، زمینهٔ آراستن آنان را به آن حسنات و ارزش ها فراهم نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

« المُؤْمِنُ یَألَفُ وَ یُؤْلَفْ وَ لا خَیْرَ فِیمَنْ لا یَأْلَفُ وَ لا یُؤْلَفُ وَ خَیْرُ النّاسِ أَنْفَعُهُمْ للناسِ» (۱).

مؤمن با مردم اهل انس و یک رنگی و صداقت و معاشرت است و با او هم انس و یکرنگی برقرار می شود و کسی که با مردم انس نمی گیرد و با او انس گرفته نمی شود، هیچ خیری ندارد و بهترین مردم، سودمندترین آنان نسبت به مردم است.

از این روایت به صراحت استفاده می شود که مؤمن در انس گرفتن با مردم و در برقرار کردن الفت با ایشان نیتی جز این ندارد که فراوان ترین بهره و سود را به آنان برساند و بهترین منفعت را نصیب ایشان کند و بی تردید آگاه کردن آنان از ارزش ها و خصلت هایی که محصول ایمان است و زمینه سازی برای آراسته شدنشان به آن ارزش ها که از طریق الفت و انس میسر است، بهترین راه سودرسانی به آنان است و بر این اساس مؤمن بهترین انسان است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« وَ خَیْرُ الناسِ أَنْفَعَهُمْ لِلنَّاسِ» (۲).

بهترین مردم آن کسی است که نفعش به دیگران بیشتر باشد.

ص:۲۹۰

۱- ۱) - کنز العمال: ۶۷۶.

۲- ۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۳۹۱، باب ۲۲، حدیث ۱۴۳۸۲.

برخی از نشانه های اهل ایمان در روایات

اشاره

در این جا لازم است به پاره ای از روایات با ارزش که در کتاب های معتبر و ریشه دار دربارهٔ نشانه های اهل ایمان ذکر شده، اشاره کنم، باشد که خوانندگان عزیز بهرهٔ بیش تری از این نوشتار نصیبشان گردد.

روایت اول:

هشام بن حکم که از چهره های برجستهٔ ایمان و علم است، از امام هفتم علیه السلام در حدیثی طولانی روایت می کند که حضرت امام موسی بن جعفر فرمود علیه السلام:

« یَا هُشَامُ کَانَ أمیرُ المُؤمِنینَ یَقُولُ: مَا عُبِدَ اللّهُ بِشَیءٍ أَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امرِیءٍ حَتَّی تَکُونَ فِیهِ خِصَالٌ شَتّی: الکُفرُ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأمُونَانِ وَ الرُّشدُ وَ الخَیْرُ مِنْهُ مَأمُولَانِ وَ فَضلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ مَکْفَوفٌ وَ نَصِیبُهُ مِنَ الدُّنیَا القُوتُ لَا یَشْبَعُ مِنَ العِلْمِ دَهْرَهُ، الذُّلُّ أحبُّ إلَیهِ مَعَ اللّهِ مِنَ العِزِّ مَعَ غَیرِهِ وَ التَّوَاضُعُ أحَبُّ إلَیهِ مِنَ الشَّرَفِ یَستَکْثِرُ قَلیلَ المَعرُوفِ مِن غَیرِهِ وَ یَسْتَقِلُّ کَثیرَ المَعرُوفِ مِن نَفسِهِ وَ یَرَی النّاسَ کُلَّهُم خَیراً مِنْهُ و أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِی نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمامُ الْأَمْرِ» (۱).

ای هشام! امیر المؤمنین همواره می گفت:

خدا به چیزی برتر از خردورزی و عقل بندگی نشده است و عقل انسانی

ص:۲۹۱

---

۱ - ۱) - الکافی: ۱/۱۷، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۱۸۷، باب ۴، حدیث ۲۰۲۳۹؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۰، باب ۴.

کامل نمی شود مگر خصلت های گوناگونی در او باشد:

خطر کفر و شـر از ناحیـهٔ او در میان نباشد و هدایت و خیر از سوی او توقع رود، زیادی مالش بذل شود و اضافهٔ سـخنش حفظ گردد، نصـیبش از دنیا به اندازهٔ گذران باشد، در همهٔ روزگارش از دانش سـیر نگردد، خواری در کنار خدا برایش محبوب تر از عزت بـا غیر باشـد و فروتنی و خاکسـاری نزد او محبـوب تر از کـبر و خود بزرگ بینی جلوه کنـد، خوبی انـدک دیگران را بسیار بشمارد و خوبی فراوان خود را اندک به حساب آورد، همهٔ مردم را بهتر از خود ببیند و خود را از همه بدتر انگارد و این خصلت ها اموری کامل و جامع است.

راستی چه روایت عـالی و متنی بـا ارزش است، متنی که نشـان دهنـدهٔ کمـال دین و جـامعیت فرهنـگ اهل بیت علیهم السـلام است، اوصافی را این روایت بیان می کنـد که اگر در انسان ظهور کنـد از او انسانی کامل و منبعی از خیر و برکت و موجودی پاک و معنوی به وجود می آورد، شـرح این روایت کتابی مستقل می طلبد و تفسیری جامع می خواهد و من ناچارم در این جا به ترجمهٔ آن اکتفا کنم.

روایت دوم:

وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قطعه ای ناب و پر ارزش مؤمن را بدین گونه وصف می کند.

« لَطیفُ الحَرکاتِ، حُلْوُ المُشَاهَدَهِ، یَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا وَ مِنَ الأَخلَاقِ أَسنَاهَا، لَا یَحِیفُ عَلی مَنْ یُبْغِضُ وَ لا یَأثَمُ فِیمَنْ یُحِبُّ، قَلیلُ المئُونَهِ، کَثِیرُ

المَعُونَه، يُحسِنُ فِی عَمَلِهِ کَأَنَّهُ نَاظِرٌ إلَیهِ، غَضُّ الطَّرفِ، سَخِیُّ الکَفِّ، لَا یَرُدُّ سَائِلًا، یَزِنُ کَلَامَهُ وَ یَخرِسُ لِسَانَهُ، لَا یَقبَلُ البَاطِلَ مِن صدیقِهِ وَ لا یَرُدُّ الحَقَّ عَلیٰ عَدُوِّهِ وَ لا یَتَعَلَّمُ إلّا لِیَعْلَمَ وَ لا یَعْلمُ إلّا لِیَعْمَلَ، إن سَلَکَ مَعَ أهلِ الدُّنیَا کَانَ أکیَسَهُمْ وَ إنْ سَلَکَ مَعَ أهلِ الاخِرَهِ کَانَ أورَعَهُم» (۱).

حرکاتش ملایم و آرام است، دیدار و مشاهده اش شیرین است، از میان همهٔ کارها برترینش را انتخاب می کند و از اخلاق، با ارزش ترینش را برمی گزیند، نسبت به کسی که کینه دارد، ستم نمی کند و به خاطر محبوبش وارد گناه نمی شود، هزینهٔ زندگی اش اندک و کمک و یاری اش به مردم بسیار است، عملش را نیکو انجام می دهد که گویی بیننده ای با دقت و درایت به او می نگرد، چشم از حرام فرو می پوشد، اهل جود و سخاوت است به طوری که سائل و خواهنده ای را از خود نمی راند، سخنش را پیش از سخن گفتن می سنجد، زبانش نسبت به ناحق و باطل لال است [بدین گونه که] باطل را از دوستش نمی پذیرد و حق را بر ضد دشمنش باز نمی گرداند، نمی آموزد مگر برای دانستن و دنبال دانش نمی رود جز برای عمل کردن، اگر با اهل دنیا سلوک کند از همهٔ آنان زیرک تر است و اگر با اهل آخرت زندگی کند از همهٔ آنان پرهیزگارتر است.

۱- ۱) - التمحیص: ۷۴، باب ۹، گزیدهٔ حدیث ۱۷۱؛ بحار الأنوار: ۶۴/۳۱۰، باب ۱۴، گزیدهٔ حدیث ۴۵.

روایت سوم:

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

« عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمسٌ: الوَرَعُ فِی الخَلْوَهِ وَ الصَّدَقَهُ فِی القِلَّهِ وَ الصَّبرُ عِنْدَ المُصِیبَه وَ الحِلْمُ عِنْدَ الغَضَبِ وَ الصِّدقُ عِنْدَ الخَوْفِ» (۱).

نشانه های مؤمن پنج چیز است: پاک دامنی در خلوت، صدقه دادن در تنگ دست، صبر هنگام مصیبت، بردباری وقت خشم، صدق هنگام خوف و بیم.

کسانی که خود را از چنین خصلت هایی محروم می کنند و جز به شکم و شهوت نمی پردازند، در حقیقت خود را به سوی تبدیل شدن به هیمۀ دوزخ می رانند!

[وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً] (۲).

ولی منحرفان هیزم دوزخ اند.

مهرورزی از ویژگی های اولیای الهی

اشاره

در این که مهرورزی از نشانه های اهل ایمان و از ویژگی های این گروه با ارزش است آیاتی در قرآن مجید و روایاتی در کتاب های بسیار مهّم حدیث آمده که تفسیر آن آیات و توضیح آن روایات چند کتاب می طلبد، که در اینجا برای روشن شدن این حقیقت به گوشه ای از آیات و روایات اکتفا می شود.

ص:۲۹۴

۱- ۱) - الخصال: ۱/۲۶۹، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۶۴/۲۹۳، باب ۱۴، حدیث ۱۵.

۲- ۲) - جنّ (۲۷) : ۱۵.

[وَ اَلْمُؤْمِنُونَ وَ اَلْمُؤْمِنٰاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ اَلصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ اَلزَّكٰاةَ وَ يُطِيعُونَ اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اَللّٰهُ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] (1).

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

[مُحَمَّدٌ رَسُولُ اَللّٰهِ وَ اَلَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَى اَلْكُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَيْنَهُمْ. . .] (2).

محمّد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند،

آری؛ قلوبی که با خدا پیوند دارند و به آخرت یقین می ورزند و خلق را به قول پیامبر صلی الله علیه و آله عیال اللّه می دانند، مزیّن به مهر و محبّت اند و بر اساس این دو آیهٔ مهر و محبّت را نسبت به دیگران بی ملاحظهٔ چیزی هزینه می کنند و می دانند که هزینه کردن محبّت رشته ای از عبادت و دارای پاداش و مزد از سوی خداست.

ابو بصیر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

1- 1) - توبه (9) : 71.

2- 2) - فتح (48) : 29.

« إنَّ أعرابِيّاً مِن بَنِی تَمیمٍ أتَی النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ: أوصِنِی فَکَانَ مِمَّا أوصَاهُ: تَحَبَّبْ إلیَ النَّاسِ یُحِبُّوکَ» (۱).

بادیه نشینی از قبیلهٔ بنی تمیم به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت گفت: به من سفارشی کن، از سفارش های حضرت به او این بود: به همهٔ مردم مهر و محبّت ورز تا همهٔ مردم به تو مهر و محبّت ورزند.

راستی روایت بسیار مهمی است، عربی از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب سفارش و وصیّت می کند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار محبّت به همهٔ مردم را به او سفارش می کند و در حقیقت می خواهد به آن عرب بگوید: اگر می خواهی اهل ایمان باشی و از پیامبرت اطاعت نمایی، نسبت به عموم مردم اهل مهر و محبّت باش.

عمرو بن دینار و عبید اللّه بن عبید بن عمیر می گویند: حضرت امام باقر علیه السلام را نیافتیم مگر این که برای ما پول و هدیه و لباس آورده بود و می گفت: این ها را پیش از این که با شما دیدار کنم برای شما آماده کرده بودم (۲)!

شگفتا! محبّت و مهرورزی تا کجا که پیشوای بر حقّ و امام مردم از شدّت مهر و محبتش به دیگران پیش از ملاقات با آنان پول و هدیه و لباس آماده می کند تا هنگام دیدار دوستان به صورت عینی و عملی محبّت و مهرش را بنمایاند! !

۱- ۱) - الکافی: ۲/۶۴۲، باب التحبب إلی الناس. . ، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۵۱، باب ۲۹، حدیث ۱۵۶۱۸.
۲- ۲) - بحار الأنوار: ۴۶/۲۸۸، باب ۶، حدیث ۷.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« مُجَامَلَهُ النَّاسِ ثُلُثُ العَقلِ» (۱).

خوش رفتاری و نیکو برخورد کردن با همهٔ مردم یک سوم خردورزی است.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

« التَوَدُّدُ إلَی النّاسِ نِصفُ العَقلِ» (۲).

اظهار دوستی و محبّت به همهٔ مردم و مهرورزی نسبت به آنان نیمی از عقل است.

حضرت امام صادق علیه السلام به اصحاب خود سفارش می کرد:

« إتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا إخْوَهً بَرَرَهً مُتَحابِّینَ فِی اللّهِ، مُتَواصِلِینَ مُتَراحِمِینَ تَزَاوَرُوا وَ تَلاقَوْا وَ تَذَاکَرُوا أمرَنَا وَ أحیُوهُ» (۳).

از خدا پروا کنید و نسبت به هم، برادران نیکوکار و خوش رفتار باشید، برای خدا با یکدیگر دوستی نمایید و با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کنید و نسبت به هم مهر و محبّت ورزید، یکدیگر را زیارت و دیدار کنید و فرهنگ ما را با یکدیگر مذاکره کرده، آن را زنده نگه دارید.

ص:۲۹۷

۱- ۱) - الکافی: ۲/۶۴۳، باب التحبّب إلی الناس. . . ، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۷۵/۲۵۰، باب ۲۳.

۲- ۲) - الکافی: ۲/۶۴۳، باب التحبب الی الناس. . ، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۵۲، باب ۲۹، حدیث ۱۵۶۱۹.

۳- ۳) - الکافی: ۲/۱۷۵ باب التراحم و التعاطف، حدیث ۱؛ مشکاه الأنوار: ۱۸۲، فصل ۲۴؛ بحار الأنوار: ۷۱/۴۰۱، باب ۲۸، حدیث ۴۵.

و نیز آن حضرت در روایتی می فرماید:

« تَوَاصَلُوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا» (۱).

با یکدیگر پیوند برقرار کنید و نسبت به هم نیکی نمایید و به همدیگر ترحم کنید و به یکدیگر مهر و محبّت ورزید.

بر اساس آیات قرآن و این گونه روایات که در معتبرترین کتاب ها نقل شده، هر کس وجودش از مهر و محبّت خالی باشد و دلی چون سنگ در سینه دارد، نه این که مؤمن و شیعه نیست بلکه انسان نیست و از آدمیّت نشانی ندارد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی! هر کس دارای چهار خصلت باشد خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می کند:

کسی که یتیمی را جای دهد و او را در پناه خود نگهدارد.

کسی که به یاری و حمایت انسانی ناتوان و ضعیف برخیزد.

کسی که با پدرش و مادرش با مهربانی رفتار کند.

کسی که با زیردستانش با مهر و محبّت برخورد نماید (۲).

مهرورزی، صفت برجستهٔ شیعه

اشاره

در حدیثی بسیار مهم از احادیث قدسیه پرسش هایی از انسان شده

ص:۲۹۸

۱- ۱) – الکافی: ۲/۱۷۵، باب التراحم و التعاطف، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۲/۲۱۶، باب ۱۲۴، حدیث ۱۶۱۲۱؛ بحار الأنوار: ۷۱/۴۰۱، باب ۲۸، حدیث ۴۷.

۲- ۲) – وسائل الشیعه: ۱۶/۳۳۷، باب ۱۹، حدیث ۲۱۷۰۴.

که همهٔ آن ها ریشه از مهر و محبّت می گیرد:

« یَا ابْنَ آدَمَ هَلْ أَدَّیْتُم فَرَائِضِی کَمَا أَمَرْتُکُم؟

وَ هَل وَاسَیتُمُ المَسَاکِینَ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُم؟

وَ هَل أَحسَنتُم إلی مَن أَسَاءَ إلَیْکُم؟

وَ هَل عَفَوْتُم عَمَّن ظَلَمَکُم؟

وَ هَل وَصَلْتُمْ مَنْ قَطَعَکُم؟

وَ هَل أَنْصَفْتُم مَن خَانَکُم؟

وَ هَل کَلَّمتُم مَن هَاجَرَکُم؟

وَ هَل أَدَّبْتُم أَولَادَکُم؟

وَ هَل سَأَلْتُمُ العُلَمَاءَ مِن أَمْرِ دینکُم وَ دُنیَاکُم؟

فَإنّی لَا أَنْظُرُ إلی صُوَرِکُم وَ لا إلی مَحَاسِنِکُم وَ لکِن أَنْظُرُ إلی قُلُوبِکُم وَ أَعمالِکم و أَرضی مِنکُم بِهذِهِ الخِصَال» (۱).

ای آدمیان! آیا فرایض مرا به گونه ای که فرمانتان داده ام به اجرا گذاشتید؟

آیا به وسیلهٔ اموال و وجودتان به افتادگان و بینوایان یاری دادید؟

آیا به آنان که به شما بدی کردند نیکی نمودید؟

آیا از کسی که به شما ستم ورزید گذشت کردید؟

آیا با کسی که از شما پیوند برید پیوستید؟

آیا با کسی که به شما خیانت نمود به انصاف و عدالت برخاستید؟

آیا با کسی که از شما جدایی کرد به سخن گفتن و آشتی درآمدید؟

آیا فرزندانتان را به ادب آراستید؟

ص:۲۹۹

۱- ۱) - کلمه اللّه: ۴۶۷، به نقل از تنبیه الخواطر.

آیا از اعمال ربّانی دربارهٔ دین و دنیاتان پرسیدید؟

آگاه باشید که من به صورت ها و مظاهر خوبتان نظر نمی کنم بلکه به دل ها و اعمالتان می نگرم و با این اوصاف از شما راضی و خشنود می شوم.

کسی که به خود مهر و محبّت دارد در مقام نجات خویش از خزی دنیا و عذاب آخرت با آراسته شدن به ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح برمی خیزد و کسی که به دیگران مهر می ورزد در مسیر خدمت به آنان قدم برمی دارد و چنین مهرورزی که به ایمان و عمل و اخلاق و خدمت آراسته است و در حقیقت جلوه ای از مهر و محبّت الهی است، از همهٔ جنبندگان هستی برتر و بالاتر است چنان که قرآن می فرماید:

[إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ اَلْبَرِيَّةِ] (۱).

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، ایناِنند که بهترین مخلوقات اند.

بانوی مهرورز

در منطقه ای از مناطق کشاورزی برای چند روزی منبر می رفتم، همسر صاحب خانه ای که میزبان بود، زنی حدود هفتاد ساله بود و بسیار مورد احترام، اطرافیانش می گفتند: در طول سال چه تابستان و چه زمستان که هوایی نسبتاً پر برف و باران دارد، درب خانه را هنگام شب باز می گذارد تا مسافری و غریبی از راه مانده بیرون نماند، او را به اطاقی مناسب راهنمایی می کند و از او پذیرایی می نماید تا شب را در امنیّت

۱- ۱) - بینه (۹۸) : ۷.

و استراحت به سر برد و صبح به مقصدی که دارد برود.

تا جایی که در توان دارد با اجازه همسرش مشکل مالی و خانوادگی اهل محل را حل می کند و به خدمت آنان بدون چشم داشت اقدام می نماید.

آن زن بزرگوار در حال خدمت به ناتوانان و ضعیفان از دنیا رفت، مردم در مراسم او همچون چهره ای بزرگ و معروف شرکت کردند و حق احترام او را انصافاً به جای آوردند، من هر بار پس از درگذشت او جهت تبلیغ دین به آن ناحیه رفتم برای فاتحه و دعا و گرفتن انرژی معنوی کنار قبر او حاضر شدم، از خدا می خواهم که بر شمار این گونه انسان ها در جامعهٔ ما بیفزاید و مردم را از برکات وجودشان بهره مند سازد.

لازم است به این نکتهٔ ظریف و تجربه شده اشاره شود که این گونه مهرورزی و محبّت در میان همهٔ اقوام و ملل به ویژه شیعهٔ ناب و خالص اهل بیت علیهم السلام هست و این طایفه هستند که با اقتدای به پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام به این صورت نسبت به مردم مهرورزی و دست خدمت دارند.

امامان ما همان انسان های والایی هستند که شب ها آذوقه و لباس و پول به دوش می کشیدند و به طور ناشناس به محله های فقیرنشین محل اقامتشان می رفتند و به آنان اعم از شیعه و سنی و یهودی و مسیحی کمک می کردند و پس از شهادتشان برای فقیران معلوم می شد که کمک دهنده به آنان در سال های گذشته چه کسی بوده است.

اینان و شیعیانشان از همهٔ جنبندگان هستی بهتر و برترند و مهر و محبّت ویژهٔ خدا در دنیا آخرت شامل حال آنان است.

آخرین کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز وفاتش مرا به سینهٔ خود چسبانید در حالی که سر مبارکش کنار گوش من بود، سپس فرمود: یا علی از قول خدای تعالی آگاهی که فرمود:

[إِنَّ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ أُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ اَلْبَرِیَّهِ] (۱).

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند که بهترین مخلوقات اند.

آیا می دانی که اینان چه کسانی هستند؟ گفتم خدا و پیامبرش آگاه ترند، فرمود: اینان شیعیان ما و یاران تو هستند، وعده گاه من و آنان روز قیامت کنار حوض است، آن گاه که امت ها به زانو درآینـد و خـدا حکومتش را برای رسیدگی خلق آشکار نماید، حضـرت حق تو و شیعیانت را « به سوی رحمت و بهشتش» دعوت می کند و شـما سپید روی و سیر و سیراب به جانب من می آیید.

یا علی! مقصود از:

[إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ اَلْکِتٰابِ وَ اَلْمُشْرِکِینَ فِی نٰارِ جَهَنَّمَ خٰالِدِینَ فِیهٰا أُولٰئِکَ هُمْ شَرُّ اَلْبَرِیَّهِ] (۲).

به یقین کافرانِ از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ اند و در آن جاودانه اند؛ اینانند که بدترین مخلوقات اند.

۱- ۱) - بینه (۹۸) : ۷.

۲- ۲) - بینه (۹۸) : ۷.

یهود و بنی امیه و طرفداران آنان و شیعیان و پیروانشان هستند که قیامت بدبخت و گرسنه و تشنه و سیاه روی برانگیخته می شوند (۱).

ویژه گی هایی دیگر از اولیای الهی

اصلاح گری

کسی که به دیگران و بلکه به همهٔ مردم مهر و محبّت پاک و عشق تابناک دارد، در راه خدمت به آنان و حل مشکلاتشان و اصلاح میانشان زمانی که با هم اختلاف دارند برمی خیزد و دل خود را چنان که بر اثر عشق به خدا نسبت خدا و شؤونش پاک نگاه می دارد، نسبت به مردم هم از غل و غش و حسد و حرص و بخل و طمع و کینه و دشمنی پاک نگه می دارد.

در یکی از آیات انجیل آمده:

« طُوبَی لِلمُصلِحِینَ بَینَ النَّاسِ، اُولئِکَ هُمُ المُقرَّبُونَ یَومَ القِیامَهِ» (۲).

خوشا به حال آنان که میان مردم اصلاح می دهند [و به اختلافات آنان پایان می بخشند و نمی گذارند رابطهٔ میان زن و شوهر و والدین و فرزندان و دو همسایه و دو دوست و دو طایفه قطع شود و فضایی از کینه و خشم و دشمنی و نفرت بر بندگان خدا حاکم گردد] اینان که در مقام اصلاح میان مردم اند در قیامت از گروه مقربان به شمار می آیند.

اصلاح گر، دوست و دلسوز انسان و عاشق آرامش و رفاه و عافیت

۱- ۱) - البرهان: ۱۰/۳۶۲.

۲- ۲) - تحف العقول: ۵۰۱؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

آدمی است، از جدایی و افتراق میان مردم رنج می کشد، غصه می خورد و اندوهناک است، علاقه دارد همه آراسته به امنیت خاطر باشند.

معمولاً ـ انسان اصلاح گر - چنان که از قرآن استفاده می شود - انسانی متمسّک و متوسل به قرآن و اقامه کنندهٔ نماز است قرآن می فرماید:

[وَ اَلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا اَلصَّلاةَ إِنّا لا نُضِيعُ أَجْرَ اَلْمُصْلِحِينَ] (۱).

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم.

مهرورزان مؤمن اگر به خاطر مهرشان به مردم به اصلاح میان آنان برمی خیزند، اخلاق اصلاح گری را به فرمان قرآن و در حقیقت به دستور خدای مهربان پی می گیرند زیرا اصلاح گری مقتضای ایمان به خدا و روز قیامت است چنان که از قرآن استفاده می شود:

[. . فَاتَّقُوا اَللّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اَللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (۲).

. . . از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید، و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

یعنی اگر به حقیقت و راستی و درستی مؤمن نباشید، منبع تقوا

ص:۳۰۴

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۷۰.

۲- ۲) - انفال (۸) : ۱.

و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبرش نخواهید بود.

درخواست تقوا و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبر از مردمان بی ایمان درخواستی بی جاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« أَ لا أُخْبِرُكم بِأفضلَ مِنْ دَرَجِهِ الصِّیامِ وَ الصَّلاهِ وَ الصَّدَقِهِ؟ إِصْلاحُ ذاتِ البَینِ. . .» (۱).

شما را به کاری برتر از مرتبهٔ روزه و نماز و صدقه خبر دهم؟ اصلاح میان مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

« مِنْ كَمالِ السَّعَادَهِ السَّعیُ فِی صَلاحِ الجُمهورِ» (۲).

از کمال خوشبختی کوشیدن در اصلاح تودهٔ مردم است.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

« إذا رَأیتَ بَینَ اثنَینِ مِن شِیعَتِنا مُنَازَعَهً فَافتَدِهَا مِنْ مَالِی» (۳).

هنگامی که میان دو نفر از شیعیان ما نزاع و برخورد دیدی، از مال من جهت خاتمهٔ نزاع و صلح میان آن دو نفر بپرداز.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

۱- ۱) - کنز العمال: روایت ۵۴۸۰؛ میزان الحکمه: ۷/۳۰۸۶، الصّلح، حدیث ۱۰۵۱۷.

۲- ۲) - غرر الحکم ۴۸۲، حدیث ۱۱۱۲۸؛ میزان الحکمه: ۷/۳۰۸۶، الصّلح، حدیث ۱۰۵۲۲.

۳- ۳) - الکافی: ۲/۲۰۹، باب الاصلاح بین الناس، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۸/۴۴۰، باب ۱، حدیث ۲۴۰۰۲؛ بحار الأنوار: ۷۳/۴۴، باب ۱۰۱، حدیث ۸.

« إصلاحُ ذَاتِ البَينِ أفضَلُ مِن عَامَّهِ الصَّلاهِ وَ الصِّیامِ» (۱).

اصلاح ذات البین از همهٔ نمازها و روزه ها برتر است.

طهارت قلب

اهل مهر و محبّت در راه طهارت قلب و پاکی دل می کوشند و سعی و تلاش دارند باطن خویش را از هر آلودگی بزدایند و قلبی به دست آورند که چون وجود فرشتگان از آنچه تناسبی با آن ندارد پاک و طیّب و طاهر باشد.

آنان چنین قلبی را برای ارزش یافتن عبادات خود می خواهند زیرا می دانند عبادت ریاکارانه باطل و عبادتی که به طمع بهشت و ترس از دوزخ انجام می گیرد کم ارزش است.

آنان چنین قلبی را برای توجه بیش تر در راه خدمت به خلق خدا و مهرورزی گسترده تر به آنان می خواهند، زیرا می دانند دلی که نسبت به مردم دارای غل و غش و کینه و حسد است و آلوده به بخل و حرص می باشد سبب هلاکت انسان و موجب نفرت حق از اوست.

پاک دلان که از آثار پاکدلی شان مهر و محبّت گسترده و بی شائبه است و از عشقی خالصانه برای سود رسانیدن به مردم می تپد، بنا به گفتار حق در انجیل در قیامت از پرهیزکارانند.

۱- ۱) - ثواب الاعمال: ۱۴۸؛ عوالی اللآلی: ۲/۱۱۵، حدیث ۳۱۵؛ وسائل الشیعه: ۱۸/۴۴۰، باب ۱، حدیث ۲۴۰۰۵.

«طُوبَی لِلمُطهَّرَهِ قُلوبُهُم، اُولئکَ هُمُ المُتَّقُونَ یَومَ القِیامَهِ» (۱).

خوشا به حال پاکدلان، اینان همان اهل تقوا در قیامت هستند.

شما اگر به منزلت و مقام اهل تقوا در قرآن مراجعه کنید، خواهید یافت از عنایاتی که خدا در قرآن نسبت به اهل تقوا مبذول داشته، اعلام محبّت و عشق به آنان است.

[. . إِنَّ اَللّهَ یُحِبُّ اَلْمُتَّقِینَ] (۲).

. . . خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

شگفت آور است که در این آیه می گوید خدا محب و پرهیزکاران محبوب، خدا عاشق و اهل تقوا معشوق اند.

راستی هنگامی که انسان محبوب خدا شود خدا برای محبوب خود در دنیا و آخرت چه خواهد کرد، آیا کسی جز خدا از این مطلب خبر دارد؟

از عنایات حضرت حق به محبوبان خود جلوهٔ نوری او به قلب محبوبان است که قلب آنان را تبدیل به حرم اللّه و عرش اللّه می کند، و به گنجایشی می رساند که بتواند آن نور بی نهایت را در خود تحمل کند.

«لَا یَسَعُنِی أرضِی وَ سَمائِی وَ لکن یَسَعُنِی قَلبُ عَبدِیَ المُؤمِن» (۳).

زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد ولی دل بندهٔ مؤمنم گنجایش مرا دارد.

۱- ۱) - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

۲- ۲) - توبه (۹) : ۷.

۳- ۳) - عوالی اللآلی: ۴/۷، حدیث ۷.

این جلوه در لحظات شـهادت حضرت حسین علیه السلام در قلب آن حضرت به صورت أَتَمّ و اکملش ظهور کرد که در لحظه ای که تیزی خنجر قاتل به گلوی مبارکش نشست، تبسم فرمود و سر در راه جانان سپرد.

و حضـرت امـام زین العابـدین علیه السـلام هنگـام دفن آن حضـرت بـا توجه به تجلی این نور با اشک و آهی که از فراق پـدر داشت فرمود:

« أَبَتَا أَمَّا الدُّنیَا فَبَعْدکَ مُظْلِمَهٌ وَ أَمَّا الآخِرَهُ فَبِنُورِ وَجْهِکَ مُشرِقَهٌ» (۱).

پدر جان! دنیا پس از تو به تاریکی فرو رفت و آخرت به نور شخصیت و کرامت روشن شد.

آری؛ آنان که به خود مهر می ورزند و به عبارت دیگر عاشق خود هسـتند و به سـبب این عشق در پی نجات خویش در دنیا و آخرت از مهالک انـد، همواره دست انـدرکار طهارت و پاکی قلب خویش انـد که هم بتوانند عبادتی خالص انجام دهند و هم بتوانند مردم را از خیر خود بهره مند سازند.

تواضع و فروتنی

اینان مهر و محبتشان به خـدا و خلق خـدا اقتضا می کند که همواره نسـبت به حق در حال انکسار و خاکساری و دائم نسـبت به خلق در حـال تواضع و فروتنی باشـند، زیرا تکبر از بیمـاری هـا و امراض خطرنـاک قلبی است و پاکـدلان با محبّت نمی توانند نسبت به حق روح استکباری و نسبت به خلق حالتی متکبرانه داشته باشند.

۱- ۱) - پیشوای شهیدان: ۲۳۰، خاکسپاری شهیدان.

در آیه ای از آیات انجیل نقل شده است:

« طُوبیٰ لِلمُتَواضِعِینَ فِی الدُّنیا أولئِکَ یَرتَقُونَ مَنَابِرَ المُلْکِ یَوْمَ القِیَامَهِ» (۱).

خوشا به حال فروتنان و خاکساران در دنیا، اینان در قیامت بر کرسی های عزت و قدرت بالا می روند.

اگر به آیات قرآن مجید دربارهٔ سلیمان مراجعه کنیم، می بینیم قرآن، سلیمان را پادشاهی معرفی می کند که شکل پادشاهی اش را هیچ پادشاهی نداشت و لی این پادشاه بی نظیر که از مقام ایمان و اخلاص و پاکی و صدق و درستی برخوردار بود از چنان تواضعی بهره مند بود که درباره اش آمده:

« کَانَ یَجلِسُ مَعَ المَسَاکِین» (۲).

همواره با افتادگان و تهیدستان نشست و برخاست داشت.

از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده که در پاسخ احوالپرسی شخصی که از حضرت پرسید حالتان چگونه است؟ پس از ذکر مطالبی فرمود:

« فَأَیُّ فقیرٍ أفقَرُ مِنّی» (۳).

کدام فقیر از من فقیرتر است؟

ص:۳۰۹

۱- ۱) – تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۱/۱۴۷، باب ۴.

۲- ۲) – ارشاد القلوب: ۱/۱۱۸، باب ۳۴.

۳- ۳) – من لا یحضره الفقیه: ۴/۴۰۴، و من الفاظ رسول اللّه صلی الله علیه و آله. . ، حدیث ۵۸۷۳؛ بحار الأنوار: ۷۵/۱۱۶، باب ۲۰، حدیث ۱.

طلب خیر از راه دعا

در روایتی از انس که معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب آن حضرت به شمار می آید، آمده است:

«كَانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلاثَة ايام سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِباً دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِداً زَارَه وَ إِنْ كَانَ مَرِيْضاً عَادَهُ (۱)» .

هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردی از برادران دینی اش را سه روز متوالی در جمع یاران و مسجدیان نمی یافت از او خبر می گرفت، اگر در مدینه نبود به او دعا می کرد و اگر در مدینه بود به دیدار او می شتافت و اگر بیمار بود از او عیادت می کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به امت خود نسبت به برادران دینی شان درس های بسیار مهم اخلاقی داده است از جمله این درس که:

چون سه روز برادر ایمانی خود را نیافتید از اوضاع و احوالش خبر بگیرید و نسبت به او به پی جویی برخیزید، چنان چه به سفر رفته مخلصانه برای سلامت او و مصون ماندنش از خطر و سود بردنش از سفر و بازگشتنش در کمال سلامت و امنیت دعا کنید زیرا دعا از زبان دیگری در حق شخص دیگر دعایی مستجاب و مورد قبول است (۲).

چنان که روایت شده است:

۱- ۱) - مکارم الأخلاق: ۱۹؛ بحار الأنوار: ۱۶/۲۳۳، فی الرفق بأمته.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۹۰/۳۵۹، حدیث ۱۷.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! [برای خواستن نیازمندی هایت] با آن دهان لب به دعا بگشای که گناهی مرتکب نشده باشد، حضرت موسی می گوید: خدایا! چنین زبانی چگونه برای من باشد؟ خدا فرمود: [تو، که به وسیلهٔ دهان شخص دیگر مرتکب معصیت نشده ای]، با دهان دیگران مرا بخوان (۱). بهر این فرمود موسی را خدا

و در روایتی به همین سبک و سیاق از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

« أُدعُوا اللّهَ بِأَلْسِنَهٍ مَا عَقَیْتُمُوهُ بِهَا، قَالُوا: یَا رَسولَ اللّهِ وَ مَنْ لَنَا بِتِلکَ الألسنه؟ قَالَ: یَدعُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ لِأَنَّکَ مَا عَصَیْتَ بِلِسَانِهِ وَ هُوَ مَا عَصیَ بِلِسانِکَ (۲).

خدا را با زبان هایی که به وسیلهٔ آن ها او معصیت نکرده اید، دعا کنید، گفتند: یا رسول اللّه! از ما کیست که چنین زبانی داشته باشد؟ فرمود: برخی از شما برخی دیگر را دعا کند زیرا تو با زبان او گناهی انجام نداده ای و او با زبان تو گناهی مرتکب نشده است.

۱- ۱) - « وَ رُوِیَ أَنَّ اللّهَ سُبْحَانَهُ أَوْحَی إِلَی مُوسَی علیه السلام یَا مُوسَی ادْعُنِی عَلَی لِسَانٍ لَمْ تَعْصِنِی بِهِ فَقَالَ: أَنَّی لِی بِذَلِکَ فَقَالَ: ادْعُنِی عَلَی لِسَانِ غَیْرِکَ» . بحار الأنوار، ۹۰/۳۴۲.

۲- ۲) - تفسیر فخر رازی: ۱/۱۳۶.

در هر صورت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای این که حقیقت اتحاد در جان انسان ها و مقام والای انسانیّت را در مهرورزی به یکدیگر به عرصهٔ نوظهور برساند، به امت تعلیم می دهد که برای سلامت و امنیّت و رفاه زندگی دیگران، مخلصانه و با سوز دل از طریق دعا با منبع فیض بی نهایت در ارتباط باشید و از حضرت او رسیدن هر نوع خیری را به دیگران درخواست نمایید زیرا دعای غیر در حقّ غیر چون دعای پدر و مادر در حقّ فرزند و دعای مظلوم بر ضد ظالم و دعای زائران حرم خدا در حق دیگران و دعای فرشتگان و پیامبران و امامان نسبت به اهل ایمان و اهل توبه، مستجاب است.

زیارت مؤمن

و آن حضرت به امت تعلیم می دهد که گاهی به زیارت و دیدار یکدیگر بروید که این دیدار و زیارت مایهٔ شادمانی و نشاط و عامل رفع دل آزردگی ها و منشأ برکات و سبب فیوضات و کاری است که نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

حضرت امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

جبرئیل برای من حکایت کرد که خدای عزّ و جلّ فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن کرد تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن در ایستاده و از صاحب خانه اجازهٔ ورود می خواست، آن فرشته به او گفت: چه نیازی به صاحب این خانه داری؟ پاسخ داد: او برادر دینی من است و من به خاطر خدا از او دیدن می کنم، آن فرشته به وی گفت:

فقط برای زیارت و دیـدن او آمدی؟ گفت: آری، جز برای این کار نیامده ام، به او گفت: من پیک خدا به سوی توام، خدایت سلام می رسانـد و می فرماید: بهشت بر تو واجب است، آن گاه فرشـته گفت: خدا می فرماید: هر مسـلمانی از مسـلمانی دیدن کند، او را دیدن ننموده، مرا دیدن کرده و ثواب او بر عهدهٔ من، بهشت است (۱).

در همین زمینه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

« مَن زَارَ أخاهُ فِی جَانِبِ المِصْرِ ابتِغَاءَ وَجهِ اللّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ وَ حَقٌّ عَلَی اللّهِ أن یُکرِمَ زَوْرَهُ» (۲).

هر کس برادر « دینی اش» را که در یک سوی شـهر است به خاطر جلب خشـنودی خدا دیدن کند، زائر خداست و بر خداست که زائرش را گرامی بدارد.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

۱- ۱) - « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ علیه السلام أَنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْبَطَ إِلَی الْأَرْضِ مَلَکاً فَأَقْبَلَ ذَلِکَ الْمَلَکُ یَمْشِی حَتَّی وَقَعَ إِلَی بَابٍ عَلَیْهِ رَجُلٌ یَسْتَأْذِنُ عَلَی رَبِّ الـدَّارِ فَقَالَ: لَهُ الْمَلَکُ مَا حَاجَتُکَ إِلَی رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ قَالَ: أَخٌ لِی مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِی اللّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ لَهُ الْمَلَکُ: مَا جَاءَ بِکَ إِلّا ذَاکَ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِی إِلّا ذَاکَ فَقَالَ: إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکَ وَ هُوَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ وَجَبَتْ لَکَ الْجَنَّهُ وَ قَالَ: الْمَلَکُ إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ أَیُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِماً فَلَیْسَ إِیَّاهُ زَارَ وَ إِیَّایَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَی الْجَنَّهُ» . الکـافی: ۲/۱۷۶، باب زیاره الإخوان، حـدیث ۳؛ کتاب المؤمن: ۵۹، باب ۶، حدیث ۱۵۰؛ وسائل الشیعه: ۱۴/۵۸۳، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۴؛ بحار الأنوار: ۵۶/۱۸۸، باب ۲۳، حدیث ۳۹.

۲- ۲) - الکافی: ۲/۱۷۶، باب زیاره الإخوان، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۴۵، باب ۲۱، حدیث ۵.

« مَا زَارَ مُسلِمٌ أخَاهُ المُسلِمَ فِی اللّهِ وَ للّهِ إلّا نَادَاهُ اللّهُ عَزَّ وَ جلَّ: أيُّهَا الزَّائِرُ طِبتَ وَ طَابَتْ لَکَ الجَنَّهُ» (۱).

مسلمان برادر مسلمانش را در راه خشنودی خدا و برای خدا دیدن نکند جز آن که خدای عزّ و جلّ او را ندا دهد: ای زائر! خوش باشی و بهشت برایت خوش باد.

عیادت بیمار

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به امت تعلیم می دهد که محبّت و عشق ایمانی و انسانی خود را از طریق عیادت بیمار تحقق بخشید که عیادت بیمار نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

« مَن عَادَ مَرِیضَاً نَادَی مُنادٍ مِنَ السَّماءِ بِاسْمِهِ: یَا فُلانُ! طِبتَ وَ طَابَ مَمْشَاکَ تَبَوَّأتَ مِن الجَنَّهِ مَنزِلاً» (۲).

هر کس بیماری را عیادت کند، ندا دهنده ای او را از آسمان به نامش ندا می دهد: فلانی خوش باشی و قدم برداشتنت برای عیادت بیمار خوش باد، برای خود در بهشت منزلی فراهم آوردی.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

---

۱ – ۱) – الکافی: ۲/۱۷۷، باب زیاره الأخوان، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۴/۵۸۱، باب ۹۷، حدیث ۱۹۸۶۰؛ بحار الأنوار: ۷۱/۳۸۴، باب ۲۱، حدیث ۱۰.

۲– ۲) – قرب الإسناد: ۸؛ مکارم الأخلاق: ۳۶۱؛ بحار الأنوار: ۷۸/۲۱۴، باب ۴، حدیث ۱.

« مَنْ عَادَ مَرِيضَاً فِی اللّهِ لَمْ یَسأَلِ المَرِیضُ لِلعَائِدِ شیئاً إلّا استَجَابَ اللّهُ لَهُ» (1).

کسی که بیماری را عیادت کند، بیمار چیزی را از خدا برای عیادت کننده درخواست نمی کند مگر این که خدا درخواست او را اجابت نماید.

حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با حضرت حق عرضه داشت:

« یَا رَب مَا بَلَغَ مِن عِیَادَهِ المَرِیضِ مِنَ الأجرِ؟ فَقَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أُوَکِّلُ بِهِ مَلَکاً یَعودُهُ فِی قَبرِهِ إلیَ مَحْشَرِهِ» (2).

پروردگارا! از پاداش و ثواب آنچه به عیادت کنندهٔ بیمار می رسد چیست؟ خدای عزّ و جلّ فرمود: فرشته ای را بر او می گمارم که او را در قبرش تا محشر عیادت کند.

و نیز امام ششم علیه السلام می فرماید:

« عُودُوا مَرَضَاکُم وَ سَلُوهُمُ الدُّعَاءَ فَإنَّهُ یَعدِلُ دُعَاءَ المَلَائِکَهِ» (3).

از بیمارانتان عیادت کنید و از آنان درخواست دعا نمایید زیرا دعای آنان برابر با دعای فرشتگان است.

ص:315

1- 1) - ثواب الأعمال: 194؛ وسائل الشیعه: 2/420، باب 12، حدیث 2526؛ بحار الأنوار: 78/217، باب 4، حدیث 10.

2- 2) - الکافی: 3/121، باب ثواب عیاده المریض، حدیث 9؛ وسائل الشیعه: 2/416، باب 10، حدیث 2515؛ بحار الأنوار: 78/217، باب 4، حدیث 11 (با کمی اختلاف) .

3- 3) - وسائل الشیعه: 2/421 باب 12، حدیث 2528؛ بحار الأنوار: 78/219، باب 4، حدیث 15.

خدمت به هم نوع

اشاره

استادی فقیه و عارف و مرشدی آراسته به معارف داشتم مشهور به حاج شیخ علی اکبر برهان که در سال ۱۳۳۸ شمسی به درخواست خودش - پس از اعمال حج و مناسک بیت اللّه - از دنیا رفت و من تاکنون کسی به جامعیّت او در علم و عمل و اخلاق و منش و مهر و محبّت کم تر دیده ام.

او برای تربیت مردم به خصوص جوانان و به ویژه کودکان، علاقهٔ شگفت و محبتی سرشار و عشقی وافر داشت، به همین خاطر مسجد بسیار مهمی در یکی از مناطق تهران برای تربیت عموم و دبستان پسرانه و دخترانه برای تربیت و پرورش کودکان و دبیرستانی برای رشد جوانان و دو حوزهٔ علمیه در تهران و کنار حرم حضرت عبد العظیم در شهر ری برای تربیت عالم ربّانی بنا کرد که از این کانون های با ارزش، مردان و زنانی مؤمن و جوانانی با کرامت به وجود آمدند که هر یک منشأ آثار و برکاتی شدند.

او که دوستان زیادی در عراق و مشاهد مشرفه و در تهران و برخی از شهرهای ایران داشت و از کرامت و مهر و محبّت او بهره مند بودند، وی را تکیه گاهی برای خود در ناملایمات و گرفتاری ها و حوادث و مصائب می شناختند و تا زنده بود برای حلّ مشکلاتشان به مسجد و حوزه و خانهٔ او مراجعه می کردند و وی هم با رویی گشاده و چهره ای متبسم آنان را می پذیرفت و خواسته هایشان را اجابت می کرد و چون گاهی

مراجعه کننـدگان به او از شهرسـتان یـا مشاهـد مشـرفه بودنـد، ساختمـان نسـبتاً قابـل توجهی در جنب خـانه اش که رو به روی مسـجدش قرار داشت بـا وسایـل لازم و راه رفت و آمـدی مسـتقل بنا کرده بود که مراجعه کننـدگان شهرسـتانی یا آنان که از عراق می آمدند در آنجا سـکونت گزینند و از نظر خرج و مخارج مهمان او باشـند تا کارشان اصـلاح شود و مشـکل شان حل گردد و پریشانی و نابسامانی شان به سامان برسد و با دلی خوش به خانه و کاشانه یا شهر و دیارشان برگردند.

او عقیـده داشت اکنون که من به خاطر آبروی خـدادادی می توانم به داد مردم برسم واجب است به داد آنان برسم و چنان که من مورد مهر و محبّت حضـرت حق هسـتم بایـد همگان را از مهر و محبّت خود برخوردار سازم تا محبّت و مهر خدا را بیش از پیش به سوی خود جلب کنم.

پناه پر مهر غریبان و مسافران

ایّامی که در حوزهٔ بـا برکت قم مشـغول تحصـیل بودم و گـاهی هم برای تبلیغ معـارف حقه در مجالس مـذهبی سـخنرانی می کردم به وسیلهٔ یکی از دوستانم جهت تبلیغ دین در خانهٔ تاجری مؤمن و متّقی در شهر قم دعوت شدم.

واسطهٔ دعوت که از سادات محترم قم بود، آن تاجر مؤمن متقی صاحب مجلس را این گونه برایم توصیف کرد:

زمانی که در شـهر قم مسافرخانه به انـدازهٔ مسافر نبود و شـهر از هر جهت در محـدودیت قرار داشت و جمعیت چنـدانی در آن سکونت نـداشت، این تاجر در مرکز شـهر در محلّی که به پایانه های مسافربری که نوعاً ماشـین های مسافرتی و مسافران از آن عبور می کردنـد نزدیـک بود، خـانه ای وسیع، دارای اتـاق های متعـدد که بیش از نیاز خود و خانواده اش بود، بنا کرد، شاید اقوام و دوسـتان در دل خود به او ایراد می گرفتند که این خانهٔ وسیع و اتاق های متعددی که مورد نیاز نیست چرا بنا می شود؟ ولی او در بنا کردن این خانه نیّت بسیار پاک و با منفعتی داشت.

وقتی خانه ساخته شد، از ابتدای زمستان تا انتهای آن در سرمای بسیار خشک کویری قم که طاقت فرسا بود، نزدیک نیمهٔ شب از خـانه بیرون می آمـد و به گشت و گـذار می پرداخت، اگر غریـبی را می دیـد یـا مسـافری را تنهـا یـا همراه زن و فرزنـدش مشاهده می کرد که به علت خرابی اتومبیل یا پیدا نکردن مسافرخانه یا به علت دیگر سرگردان مانده، او را به خانه می آورد و با رویی گشاده، اتاقی گرم همراه با وسائل پذیرایی از میوه و خوراک در اختیارش می گذاشت تا آن شب را از خطر سـرما در امان بمانـد و فردای آن شب به شـهر و دیارش بازگردد و برای او ثابت شود که اهل ایمان و اهل تقوا با عنایت و لطف خدا از مهر و محبـتی گسترده نسـبت به همگـان برخوردارنـد و از هیـچ کمکی نسـبت به همنوعـان و برادران ایمـانی و خـانواده هـای اسلامی دریغ ندارند.

هزینه کردن مهر و محبّت تا جایی مورد توجه اسلام و پیشوایان با

ص:۳۱۸

کرامت آن است که فرمان رسیده نه فقط زنده ها بلکه از مردگان خود هم یاد کنید و برای آنان کار خیر انجام دهید و حد اقل هفته ای یک بار کنار مزارشان حاضر شوید که سبب خوشحالی و شادمانی آنان می شود و باعث دعاگویی آنان به شما می گردد زیرا این مهر ورزی شما و سؤال از حال زندگان و کار خیر برای مردگان برای شما نزد خدا دارای پاداش بزرگ و سبب حل مشکلات خواهد بود.

ص:۳۱۹

نمونه هایی از مهرورزی اولیای الهی

مهرورزی برای همه

در جنوب استان خراسان خدمت عالمی ربّانی و متخلق به اخلاق رسیدم، در مجلس مفیدی که با او داشتم این مطلب بسیار با ارزش که ناشی از مهر و محبّت وی بود، از او آموختم که می گفت:

هر بار به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف می شوم پس از اذن دخول می گویم: « زیارت می کنم به نیابت از پدر و مادر و اقوام و همهٔ مردگان و همهٔ زندگان و همهٔ فرشتگان و همهٔ اجنه و همهٔ موجودات!» تا ثواب زیارت به هر که استحقاق دارد برسد و من هم از این نمد، کلاهی نصیبم شود. این عالم ربانی به اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی جسته و از آن حضرت تعلیم گرفته چرا که در روایتی آمده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند، دیدند عربی به نماز ایستاده در قنوت این دعا را می خواند:

« اللّهُمَّ إغْفِرْ لِی وَ لِمُحَمَّدٍ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. . .» (۱)

خدایا! من و محمد پیامبرت را بیامرز. . .

حضرت پس از پایان نمازِ عرب به این مضمون به او فرمود:

چرا این گونه دعا کردی؟ کار صحیحی نبود که به درگاه کریم راه

ص:۳۲۰

۱- ۱) - مسند احمد: ۲/۱۷۱.

یـابی و از او برای دو نفر آمرزش بخـواهی، چون از خـدا عنـایت و لطفی طلبیـدی و چیزی خواسـتی برای همگـان بخواه، یعنی شعاع مهر و محبّت را به سوی همه بگستران (۱).

عشق مالک اشتر

مالـك اشتر که در علم و عمل و معرفت و بینش از چهره های برجسـتهٔ اهل ایمان و مورد توجه خاصّ امیر مؤمنان علیه السـلام بود، از قلبی پر از عشق و محبّت و مهر به دیگران، نصیب کامل داشت.

برای این که چهرهٔ معنوی و شخصـیت بـا ارزش انسانی او روشن شود لازم است به کلام مولای عاشـقان و سـرور عارفان، علی علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادتش با دقت لازم توجه کرد:

« اَللّٰهُمَّ أَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الْدَهْرِ، رَحِمَ اللّٰهُ مَالِكاً فَقَدْ وَفىٰ بِعَهْدِهِ، وَ قَضىٰ نَحْبَهُ، وَ لَقى رَبَّهُ (۲)» .

خـدایا! من مصـیبت اشتر را نزد تو به شـمار می آورم زیرا مرگ او از مصائب و سوگ های روزگار است، خدا مالك را مورد رحمـت و مهر قرار دهـد که به پیمـانش در راه دین و رهـبری وفـا نمـود و عمرش را به خیر و سـعادت به پایـان برد و به لقـای پروردگارش رسید.

« وَ لِلّٰهِ دَرُّ مَالِكٍ وَ مَا مَالِكٌ لَو كَانَ مِن جَبَلٍ لَكَانَ فَنداً و لَو كَانَ مِن حَجَرٍ لَكَان

۱- ۱) – أدب المفرد: ۱۲۷، حدیث ۶۲۶؛ مسند أحمد بن حنبل: ۲/۲۲۱.

۲- ۲) – الأمالی، شـیخ مفید: ۸۳، المجلس التاسع، حـدیث ۴؛ الغارات: ۱/۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۳۳/۵۵۴، باب ۳۰، حدیث ۷۲۱؛ مستدرك الوسائل: ۲/۴۰۳، باب ۶۱، حدیث ۲۳۰۸.

صَلْداً أما وَ اللّهِ لَيَهُدَّنَّ مَوْتُکَ عَالَماً، و لَيُفرِحَنَّ عالَماً عَلی مِثلِ مَالِكٍ فَلتَبْكِ البَوَاکی و هَل مَوجُودٌ کَمالِك (۱)» .

خدا به مالك پاداش خیر دهد که اگر کوه بود کوهی بود عظیم و بزرگ، و اگر سنگ بود سنگی بود سخت، آگاه باش! به خدا سوگند! مرگ تو جهانی را ویران و جهانی را شاد می کند، باید گریه کنندگان بر مردی مانند مالك بگریند، آیا یار و یاوری چون مالك دیده می شود؟

او با این همه عظمت و شخصیت و دلاوری و بزرگواری و در حالی که سپهسالار ارتش امیر مؤمنان علیه السلام بود، به پارسایی و قناعت و بردباری و کرامت و قلبی مالامال از مهر و محبّت آراسته بود.

گفته اند: روزی از بازار کوفه می گذشت، کرباس خامی که از پارچه های ارزان قیمت روزگار بود به تن داشت و پاره ای از همان را به جای عمامه بر سر گذاشته بود، یکی از بازاریان از روی حقیر شمردن او و سبک به حساب آوردنش شاخهٔ سبزی خوردنی گل آلود را بر او انداخت، اشتر در کمال بردباری و بدون اعتنا به حادثه به راه خود ادامه داد، یکی از حاضران که اشتر را می شناخت به آن بازاری گفت: وای بر تو، آیا دانستی به چه شخصی اهانت کردی؟ ! گفت: نه، گفت: او مالك اشتر دوست و یار امیر مؤمنان بود، آن مرد بازاری از عمل زشت خود به لرزه افتاد و به دنبال اشتر روان شد تا عذرخواهی کند، مشاهده کرد که اشتر در مسجد به نماز ایستاده، هنگامی که از نماز فارغ شد، آن مرد

۱- ۱) - الغارات: ۱/۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۳۳/۵۵۶، باب ۳۰.

سلام داد و خود را به پای اشتر انداخت و بوسید، اشتر او را از روی پایش برداشت و گفت: چه می کنی؟ ! گفت: عذر عمل زشتی که از من سر زد، از تو می خواهم! اشتر فرمود: بر تو هیچ گناهی نیست، به خدا سوگند من به مسجد آمده ام که برای تو درخواست آمرزش نمایم (۱).

سلمان و ابودرداء

سلمان و ابودرداء از طریق مایۀ ایمانی، دو یار و دوستدار یکدیگر بودند. سلمان روزی به دیدار ابودرداء رفت، همسر ابودرداء را بسیار ساده پوش و دور از زینت زنان و به صورتی خیلی عادی و معمولی دید، به او گفت: این چه وضعی است که خود را در آن قرار داده ای؟ پاسخ داد: برادرت ابودرداء خود را از همۀ امور دنیایی بی نیاز حس می کند و گویا احتیاجی به هیچ امری از امور دنیا ندارد.

هنگامی که ابودرداء وارد خانه شد به سلمان خوش آمد گفت و غذایی نزد او نهاد، سلمان به او گفت: ای ابودرداء! تو هم از این غذا بخور، ابودرداء گفت: من روزه ام. سلمان گفت: تو را سوگند می دهم که از این غذا بخور، زیرا تا تو دست به غذا نبری من لقمه ای از آن نخواهم خورد، در هر صورت سلمان شب را نزد ابودرداء ماند، مشاهده کرد با

ص:۳۲۳

---

۱ – ۱) – « حکی أنَّ مالک الأشتر رضی الله عنه کان مُجتازاً بسوق الکوفَهِ وَ عَلَیه قَمیصٌ خام وَ عمامه مِنْهُ فرآه بعض السوقه فازدری بزیه فرماه ببندقه تهاونا به فمضی و لم یلتفت فقیل له ویلک أ تدری بمن رمیت فقال: لا فقیل له هذا مالک صاحب أمیر المؤمنین علیه السلام فارتعد الرجل و مضی إلیه لیعتذر منه فرآه و قد دخل مسجدا و هو قائم یصلی فلما انفتل أکب الرجل علی قدمیه یقبلهما فقال: ما هذا الأمر فقال: أعتذر إلیک مما صنعت فقال: لا بأس علیک فو اللّه ما دخلت المسجد إلا لأستغفرن لک» . مجموعه ورام: ۱/۲.

فرا رسیدن شب ابودرداء برای عبادت آماده شد، سلمان او را نگه داشت و به او گفت:

ای ابودرداء! برای پروردگارت بر تو حقی است و برای بدنت نیز بر تو حقی است و برای خانواده ات هم چنان بر تو حقی است، در ایام معینی روزه بگیر و دیگر ایام را بخور و نماز بگذار، به بستر خواب و استراحت هم برو و حق هر صاحب حقی را نیز ادا کن، این بی میلی به غذا و بی توجهی به همسرت و هزینه نکردن عشق و محبّت به او امری ناپسند و عملی نامشروع و روشی غیر متعارف و کاری دور از اخلاق انسانی است.

ابودرداء پس از این جریان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر را از برخورد و گفتار سلمان خبر داد، نهایتاً پیامبر هم به همان صورتی که سلمان ابودرداء را هدایت کرده بود، او را راهنمایی فرمود (۱).

اوج عشق به دیگران

صفوان بن یحیی از اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر و حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام بود. رجال حدیث دربارهٔ او

۱- ۱) - «قیل إنَّ سَلمان رضی الله عنه جاء زائِراً لأبی الدَّرداء فرأی أم أبی الدرداء مُبتَذِلَه فقال: ما شأنُکِ قالَت: إنَّ أخاکَ لَیْسَ لَهُ حاجَه فی شَیء مِن أمْرِ الدُّنیا قال: فَلَما جاء أبو الدَّرداء رَحَبَّ بِسَلمانٍ وَ قَرَّبَ إلیه طَعاماً فقال لَهُ سَلمانٌ: اطعم فقال: إنی صائم فقال: أقسمت عَلَیْکَ إلّا ما طَعِمت فَقال: ما أنا بِآکِلٍ حتّی تَأکُل قال: وَ باتَ عِنْدَهُ فَلَما جاء اللَّیل قام أبو الدرداء فَحَبِسَهُ سَلمان ثُمَّ قال: یا أبا الدرداء إن لِرَبِّکَ عَلَیْکَ حَقا وَ إنَّ لِجَسَدِکَ عَلَیْکَ حقا و لِأهْلِکَ عَلَیْکَ حقاً فَصُم و أفطر و صَلِّ و نم و أعْطِ کُلَّ ذی حَقٍ حَقَّهُ فأتی أبو الدرداء النبی صلی الله علیه و آله فأخبَرَهُ بِما قال لهُ سَلمان فقال لهُ مِثل قول سلمان» . مجموعه ورام: ۱/۲.

نوشته اند: نزد حضرت امام رضا علیه السلام از منزلت والایی برخوردار بود، از حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام در همهٔ أمور وکالت داشت، در میان اهل زمانش از همه عابدتر و موفق تر بود، در زهد و بندگی خدا مقامی بالا داشت، در سفر حج یکی از همسایگان کوفه اش پولی به او داد که آن را به زن و فرزندش برساند، به او گفت: صبر کن تا بروم و برگردم، اگر زمینه بود آن را می پذیرم و به زن و فرزندت می رسانم.

نزد شترداری که شتر کرایه کرده بود رفت و به او گفت: این مقدار به بار من اضافه می شود اگر راضی هستی بپذیرم؟ !

با دو دوستش عبد اللّٰه بن جندب و علی بن نعمان که شریک کسبی اش بودند، در بیت اللّٰه قرار گذاردند که هر کدام از دنیا رفتند، دیگری به اندازهٔ عمر او به جای او نماز و روزه و زکات ادا کند!

دو نفر شریک و دوستش پس از او مردند، صفوان شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند، هفده رکعت واجب و بقیه نافله، یک بخش از نماز را برای خود می خواند و دو بخش دیگر را برای دو شریکش، و در سال سه زکات می پرداخت: یکی برای خودش و دو سهم برای دو شریکش و این غیر از مالی بود که از طرف آنان به اهل استحقاق می پرداخت (۱).

راستی محبّت به دیگران و عشق و محبّت چیزی جز شعاع ایمان و اخلاق و انسانیّت نیست که فقط از افق وجود تربیت شدگان مکتب

ص:۳۲۵

۱- ۱) - الاختصاص: ۸۸؛ بحار الأنوار: ۸۵/۳۰۴، باب ۲، حدیث ۲؛ سفینه البحار: ۵/۱۳۲، باب الصاد.

وحی طلوع می کند و دیگران را از آن بی نصیب و سهمی نیست. الهی آتش عشقم به جان زن

مهرورزی فیلسوف بزرگ حاجی سبزواری

زمستان بسیار سردی بود هوای سبزوار که شهری در دل کویر است، به شدت تحت تأثیر سرما بود و در آن هوای سرد زمستانی برف هم به تدریج از آسمان به سوی زمین سرازیر می شد، حاج ملّا هادی سبزواری آن حکیم عارف و فیلسوف آراسته به حقایق و معارف به شاگردان حوزهٔ درسش که تعداد قابل توجهی بودند فرمود: اگر برف سنگین بارید و سبب زحمت بود درس فردا تعطیل است.

دانشجویان مقیم در مدرسه هنگامی که برای نماز شب و تهجد و مناجات و نماز صبح برخاستند مشاهده کردند برف بسیار سنگینی روی زمین نشسته و قطعاً کلاس درس تشکیل نخواهد شد ولی حاجی برابر وقت هر روز به درس آمد، دانشجویان هم با دیدن حاجی به سالن تدریس آمدند و به محضر آن حکیم عارف عرض کردند: شما دیروز فرمودید اگر برف سنگین بود درس تعطیل است، چه شد در این سرمای سخت و برف سنگین به درس آمدید؟ !

فرمود: در اطاق خانه نشسته بودم از بیرون صدای چارپایانی چون گاو و استر و الاغ شنیدم که صاحبانشان آنان را برای کار به دنبال خود می برند، به خود گفتم: این حیوانات در این هوای سرد و برف سنگین تن

ص:۳۲۶

به تعطیلی کـار ندادنـد مـا که اشـرف مخلوقـاتیم به چه سـبب تعلیم و تعلّم را تطعیـل کنیم؟ برای این که شـما عزیزانم از درس محروم نشوید و عمرتان ضایع نگردد به درس آمدم.

آری؛ محبّت و دل سوزی معلّمی آگاه و عارفی بینا و حکیمی با کرامت نسبت به شاگردانش اجازه نداد که سود علمی اش را از شاگردانش دریغ ورزد و زمینهٔ ضایع شدن عمرشان را با تعطیل کردن درس فراهم سازد.

کاسب مهرورز بازار کرمان

سال ۱۳۶۵ هجری شمسـی به دعوت اهـل دلی به مـدت ده شب در کرمـان جهت تبلیغ دین و بیان حلال و حرم خـدا بر اساس آیات قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام رفته بودم.

شبی با آن اهل دل پس از پایان جلسه به خانه می رفتم، در مسیر راه در یکی از خیابان های کرمان باغ زیبایی که ساختمانی بر اسـاس معمـاری ایرانی اسـلامی در آن بود نظرم را جلب کرد، از او پرسـیدم: این بـاغ که دارای ساختمـانی جـالب توجه اسـت متعلّق به کیست؟ پاسخ داد: این باغ و ساختمانش داسـتان بسیار جالبی دارد که شنیدنی است، سپس برایم نقل کرد که نزدیک به صـد سـال پیش کـاسبی از بازاریان کرمان اول غروب در حالی که هوای سـرد زمسـتانی بر شـهر کویری کرمان مسـلّط بود، مغازهـاش را تعطیـل و به سوی خانه اش حرکت می کنـد، هنگامی که از بازار قـدیمی و سرپوشـیدهٔ کرمان بیرون می آیـد در میدان جلوی بازار در حالی که از رفت و آمد خبری نبود، نوجوانی را در حدود ده ساله

مشاهد می کند که با یک پیراهن روی سکّویی در میدان نشسته و از سرما می لرزد! او بر اساس ایمان و مسئولیت شرعی، بی تفاوت گذشتن از کنار آن نوجوان را روا نمی بیند، با مهربانی و خوش رویی به آن، نوجوان می گوید: من یتیم هستم و کسی را ندارم که از من سرپرستی کند، تنها پناه من مادرم بود که پس از مرگ پدرم به خانهٔ شوهر رفت در حالی که شوهرش با او شرط گذاشت که من همراه او نباشم، از ناچاری در این ابتدای زمستان بیرون مانده ام و نمی دانم آینده ام چه خواهد شد؟

آن مرد با محبّت دلسوز، نوجوان را به خانهٔ خود می برد و آن شب را پدرانه از او پرستاری می کند و در ضمن پرستاری، با خود حدیث نفس نموده که من این مال و ثروت جمع شده و اندوخته و پس انداز را چرا در راه خدا هزینه نکنم و از این راه به آبادی آخرتم برنخیزم؟

فردای آن شب این باغ را خرید و ساختمان را مجهز به تجهیزات آن روز در آن بنا کرد و آن نوجوان و یتیمان بی سرپرست شهر را همراه معلّمان و پرستارانی دلسوز در آن گرد آورد و مخارج مادی و معنوی آنان را به عهده گرفت تا این که هر یک از یتیمان پس از تحصیل و ورود به اجتماع، منبعی از خیر و برکت برای دیگر یتیمان و بی سرپرستان شهر شدند.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که این محبّت و دل سوزی و مهرورزی و عشق به دیگران که در قلب آن کاسب کرمانی موج می زد، ریشه در ایمان به خدا و یقین به قیامت دارد و شعاعی و شعله ای و قبسی از رحمت رحیمیّه حضرت حق است که از افق قلب اهل ایمان طلوع می کند و به فضای سرد و سرمازدهٔ بی نوایان و تهی دستان و یتیمان

ص:۳۲۸

و مشکل داران، گرمی و حرارت می بخشد.

این گونه رحمت و شفقت در قلب مردم بی ایمان و بی توجه به آخرت و لائیک و منقطع از حقایق، وجود ندارد، چنین مردمانی در ظاهر کار، لبخندی به روی یکدیگر می زنند و نسبت به هم اظهار محبّت می کنند در حالی که در باطن، موافق و دوست یکدیگر نیستند و زمانی که اقتضا کند به روی هم اسلحه می کشند و هیتلروار در میان ملت ها حمّام خون به راه می اندازند، چنان که قرآن مجید می فرماید:

[اَلْأَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ اَلْمُتَّقِینَ] (۱).

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

إنّ أطیبَ شَیءٍ فِی الجَنَّهِ وَ أَلَذُّهُ، حُبُّ اللّهِ وَ الحُبُّ فِی اللّهِ وَ الحَمدُ للّهِ (۲).

پاکیزه ترین و لذیذترین حقیقت در بهشت، عشق به خدا و عشق به دیگران به خاطر خدا و سپاس و حمد برای خداست.

بنابراین به دوستی و محبّت بی دینان و اهل کفر و شرک و پیمان ها و قراردادهایشان هیچ اعتمادی نیست، به این خاطر قرآن مجید از دوستی و رابطه با آنان نهی می کند و پیمان های آنان را مورد اعتماد نمی داند، آنجا که می فرماید:

۱- ۱) - زخرف (۴۳) : ۶۷.

۲- ۲) - مصباح الشریعه: ۱۹۴، باب ۹۳؛ بحار الأنوار: ۶۶/۲۵۱، باب ۳۶، حدیث ۳۰.

[يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا اَلْيَهُودَ وَ اَلنَّصٰارىٰ أَوْلِيٰاءَ. . .] (۱).

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید. . .

[. . . فَقٰاتِلُوا أَئِمَّةَ اَلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاٰ أَيْمٰانَ لَهُمْ] (۲).

. . . با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان هایشان] هیچ تعهدی نیست. . .

مهر و محبّت، مرا پایبند مسجد کرد

در سنین هفت یا هشت سالگی بودم که پس از شنیدن اذان صبح هوای رفتن به مسجد برای خواندن نماز به سرم زد.

هنگامی که به مسجد نزدیک محل سکونتم رفتم دیدم مردمی مشتاق برای خواندن نماز صبح به جماعت گرد آمده اند، من هم چون دیگران در صف جماعت قرار گرفتم، نماز با اقتدا به عالم مسجد به پایان رسید، پیرمردی که نزدیک هشتاد سال از عمرش می گذشت با من به عادت مسجدیان مصافحه کرد و از نامم پرسید گفتم: نامم حسین است، به خاطر نماز و نامم مرا به شدت تشویق کرد و مورد مهر و محبّت و نوازش قرار داد و با زبانی نرم و پرجاذبه برای نماز صبح آینده دعوت شدم.

وقتی به خانه آمدم و نشانه های آن پیرمرد با محبّت را برای پدرم گفتم وی را شناخت، از اوصاف او برایم سخن گفت و وی را مردی مؤمن

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵۱.

۲- (۲) - توبه (۹) : ۱۲.

و امین مردم و پرجاذبه معرفی کرد، محبّت و مهر و نوازش و برخورد او، مرا به شدت علاقه مند به مسجد و نماز جماعت کرد، اکنون که این سطور را می نویسم نزدیک پنجاه سال است از آن برخورد سپری شده، هنوز شیرینی آن برخورد را احساس می کنم و بخشی از پایبندی خود به مسجد و نماز و قرار گرفتنم در گروه مؤمنان و مصون ماندنم از مفاسد را مدیون موج محبّت و مهربانی آن پیر روشن ضمیر می دانم.

من سالیان است در جستجوی چنان انسان های والا و بیدار و با محبتم ولی با کمال تأسف هرچه می گردم کم تر می یابم و شگفت آن که روز به روز عدد این گونه چهره های پاک و برجسته که از ایمان بالایی برخوردار باشند و موج محبتشان به همه برسد، کم و کم تر می شود و از آن می ترسم که روزی بر این جامعه برسد که جامعه از وجود این منابع پرخیر و پرمحبّت محروم شود و همه انگشت حسرت به دندان بگزند و با سوز دل بگویند: هدهدی کو که از سبا گوید

کو علی آن درِ مدینۀ علم

یا بگوشم رسد ندای الست

خدمتی شگفت آور و دلسوزانه

روزی در تهران به محضر عالمی آگاه و دانشمندی بصیر که دارای خدماتی بسیار پر ارزش به اسلام و مردم مسلمان بود مشرف شدم، او در آن روز، سنین نود سالگی را سپری می کرد و در آن سنین عاشقانه و مشتاقانه به خدمات ارزنده اش ادامه می داد و از پای نمی نشست.

وجودش گنجینه ای از تجربیات، مشاهدات و حوادثی بود که در دوران عمرش افتاده بود و خود در پاره ای از آن حوادث حضور داشت.

مجلس مفید، بیان گرم و آموزنده، کلام موزون و سنجیده، از خصوصیات و ویژگی های او بود.

از لطف و محبتش نصیب داشتم و مرا در هر بار که به زیارتش می رفتم مورد تفقد قرار می داد.

آن جناب می فرمود: در ایام جنگ جهانی اول در بازار تهران مردی

طلافروش بود که از امکانات مالی قابل توجهی برخوردار بود، او مورد اعتماد بازاریان قرار داشت و کار خیری نبود مگر این که با مال خود در آن شرکت می کرد و در این زمینه از عشقی فراوان و شوقی بی کران برخوردار بود.

بر خود مقرر و حتم کرده بود که آفتاب روز غروب نکند مگر این که چند کار خیر و لااقل یک کار خیر انجام دهد. او هر روز از مغازه بیرون می رفت و برای گره گشودن از کار مردم قدم خالصانه برمی داشت و هر چهرهٔ غصه داری را می دید برای حل کار او اقدام می کرد.

یکی از روزها که مانند هر روز شوق انجام کار خیر و گشودن گره از کار دردمندان را داشت، بی نصیب ماند؛ دردی جانکاه تمام وجودش را فرا گرفت، غصه و اندوهی کمرشکن به او حمله ور شد، روز به غروب نزدیک می شد و او هنوز امید داشت کار خیری انجام دهد ولی انجام کار خیر پیش نیامد، آفتاب به چاه غروب فرود می شد و او با دلی پر از اندوه و قلبی دردمند از این که توفیق کار خیری نیافت به خانه رفت.

همسر مهربانش برایش غذا گذاشت ولی او از خوردن غذا به خاطر این که هیچ میلی به غذا نداشت امتناع نمود، به همسرش گفت: امروز یکی از بدترین و ظلمانی ترین روزهای من بود زیرا حضرت حق به من نظر لطف و مرحمت نداشت و از کار خیر بی نصیبم گذاشت و توفیق خدمت به بندگانش را رفیق راهم نکرد.

با دلی پر غصه به بستر رفت ولی تا نیمهٔ شب خوابش نبرد و به ناچار از بستر کناره گرفت و به قصد بیرون رفتن از خانه و یافتن کار خیر در تاریکی های شب و خلوت شهر آماده گشت.

ص:۳۳۳

به همسرش گفت: دلم آرام ندارد، باطنم غرق رنج و اندوه است، برایم قراری برقرار نیست، چون شبگردان بیدار در خیابان ها و کوچه ها و محلات همچون چرخ می چرخم شاید حضرت دوست نظر عنایت کند و کار خیری نصیبم نماید و از این تنگنای روحی و خلأ معنوی نجاتم بخشد.

با تکیه بر لطف حق از خانه بیرون رفت و کوچه به کوچه و خیابان به خیابان و محل به محل تا نزدیکی سحر قدم زد و نهایتاً در دل تاریک شب در محله ای از محلات جوانی را در سنین بیست سالگی دید که سر به دیوار گذاشته و آرام آرام زمزمه می کند و اشک می ریزد.

نزد جوان رفت و سبب گریه و زمزمه اش را پرسید، جوان هنگامی که چهرهٔ الهی آن مرد را دید که آثار سجده و عبادت و پاکی و طهارت و درستی و صداقت از آن پیداست به خاطر شرم و حیا از گفتن دردش خودداری کرد.

آن منبع مهر و مهرورزی و لطف و دل سوزی به او گفت: بیداری شب من و بیرون آمدنم از خانه و این محل و آن محل گشتنم به خاطر توست، دست از تو نمی کشم تا دردت را به من بگویی و از گرفتاری و مشکلت با من سخن آغاز کنی.

جوان گریان چون اصرار و پافشاری او را در بیان درد و گرفتاری دید به او گفت: این مکان و این محل جای زنان بدکارهٔ شهر است، من اواسط روز جهت انجام کاری مثبت از این محل بدون این که بدانم چه محلی است عبور می کردم دیدم دختری را از شهری دیگر که فکر می کنم هنوز دامنش به این گناه آلوده نشده تحویل این خانه دادند، من با دیدن دختر

دلباختهٔ او شدم و مهر و محبتش سراپایم را فرا گرفت، اول شب به این خانه مراجعه کردم، صاحب این خانه زنی است که خود از بدکاران بوده ولی به خاطر مسن شدن به عنوان خانم رئیس، کارگردان معاصی و گناهان دیگران است و دختران و زنان جوان را در اختیار هرزه های شهر و مریدان شیطان می گذارد، از او خواستم آن دختر را رها کند تا من با او در عین تهی دستی و فقر ازدواج کنم ولی او با خشم و غضب مرا از خانه راند اما من به سبب دلبستگی به دختر از این جا نرفتم، از ابتدا شب تا الآن سر به دیوار گذاشته و از شدت اندوه اشک می بارم و بر وضع آن دختر به شدت غصه می خورم! !

آن چهرهٔ ملکوتی و منبع نور و معنویت درِ خانهٔ آن زن را زد و وی را از خواب گران که از پی خستگی معصیت او را فرا گرفته بود بیدار کرد و با او دربارهٔ آن دختر گفتگو نمود، زن به قول خودش به دلیل این که برای تصرف آن دختر پول سنگینی داده بود از سپردن آن دختر به آن انسان والاـ امتناع داشت ولی آن مرد دلسوز و مهربان و منجی دردمندان و مشکل گشای مستمندان با پرداخت پول سنگین به صورت نقد، آن دختر را از چنگال آن عفریته نجات داد و همراه خود با آن جوان به خانه برد.

او در آن لحظه که پروردگار چنین لطفی ویژه در حق او نموده بود از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید، به همسرش گفت: برای مدتی محدود تعالیم دین را به این دختر بیاموز، من هم این جوان را به عنوان شاگرد مغازهٔ خود به مغازه می برم و به تدریج تعالیم اسلام را به او می آموزم، پس از دو سه ماه که برای هر دو از نظر شرعی و عرفی زمینهٔ

ازدواج فراهم گشت، هر دو را به گردونهٔ ازدواج می سپارم و زندگی خوشی را برای آنان آماده می کنم.

دختر در دامن تربیت اسلامی همسر آن مرد الهی قرار گرفت، جوان که جوانی امین و درستکار بود در آغوش مهر و محبّت و دل سوزی آن مرد سر سپرد و پس از مدتی عروسی هر دوی آنان با هزینهٔ آن انسان والا ـ در خانهٔ خودش انجام گرفت و سالیانی چند نزد آن مرد، روزگار به خوشی و سلامت سپری کردند و سرمایه ای قابل توجه از راه کسب مشروع نصیب آن زن و شوهر شد.

روزی جوان، نزد آن مرد به سخن نشست، به او گفت: ای پدر مهربان و دلسوز! و ای نجات بخش من و همسرم! من متولد منطقهٔ منجیل در مسیر جادهٔ شهر رشت هستم و در آن جا اقوامی دارم، خود و همسرم علاقه داریم از تهران رخت بسته به دیار خود رویم و بقیهٔ عمر را در آن جا به دعاگویی شما مشغول باشیم.

آن انسان والا که دوست نداشت آزادی مشروع کسی را محدود کند با همهٔ دلبستگی و علاقه ای که به خاطر مایهٔ ایمانی اش به آن دو نفر داشت و دوری آن دو را برنمی تافت، تن به پذیرش این پیشنهاد داد و زمینهٔ رفتن هر دو را به منجیل فراهم ساخت.

آن دو به منجیل رفتند و گاهی به وسیلهٔ پست که در آن روز بسیار محدود و خبردهی اش طولانی بود از وضع خود به آن چهرهٔ پرفروغ خبر می دادند.

چند سالی از این ماجرا گذشت و در حالی که تنها ارتباط میان آن زن و شوهر و آن منبع کرامت نامه بود، سفری به سوی رشت برای آن دو

بزرگوار پیش آمـد، سـفری که مصادف با پایان جنگ اول جهانی بود و آوارگانی از جنگ در مناطق شـمالی کشور با انواعی از گرفتاری ها و به ویژه فقر و تهیدستی اسکان گرفته بودند.

آن انسان والا یکی دو ساعت مانـده به غروب وارد منجیل شـد، تراکمی از جمعیت کنار مغازه های نانوایی دیـد، سـبب کثرت جمعیت را جنب مغازه های نانوایی پرسـید، گفتند: کمبود گندم و آرد مردم را برای تهیهٔ نان دچار مشکل کرده است، پرسید: تاجر گنـدم در این منطقه کیست؟ نشانی و آدرس تاجر را در اختیارش گذاردنـد، به سوی خانـهٔ تاجر روان شـد، در زد، خادم تـاجر در را بـاز کرد، به او گفت: می خواهم صـاحب خـانه را ببینم، خـادم به صاحب خانه گفت: مردی متین و باادب که آثار بزرگی از صورت او پیـداست، شـما را می طلبـد، تـاجر هنگامی که از در خانه بیرون آمـد، منجی خود و همسـرش را دیـد، از شوق ناله زد و اشک عاشقانه ریخت، همسرش نیز با شنیدن صدای نالهٔ شوهر از خانه بیرون شد، او هم با دیدن آن پدر مهربان با صدایی بلند گریهٔ عاشـقانه کرد، او را به درون خانه دعوت کردند، پاسخ داد: من قدم در این خانه نمی گذارم تا مشکل نان مردم و به ویژه آوارگان و درماندگان حل نشود.

تـاجر بی درنـگ نانوایـان را خواست و هرچه آرد در انبـار داشت مجانی تحویل آنان داد تا پس از پختن نان و کم کردن حق الزحمـهٔ خود، آن را به ارزان ترین قیمت در اختیار مردم بگذارنـد، ساعتی از غروب نگذشـته بود که تخت نانوایی ها پر از نان بود ولی مشتری نداشت.

آن مرد الهی و چهرهٔ ملکوتی بـا اعمـال پر ارزش و برکـات پرقیمت وجودش ثابت کرد که این گونه مهرورزی و هزینه کردن عشق و محبّت

ص:۳۳۷

برای دیگران ریشه در ایمان به خدا و قیامت دارد و بلکه این محبّت از شـرایط ایمان است. چنان که پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله در چند روایت و بلکه در روایاتی فراوان به این حقیقت اشاره فرموده است (۱).

۱- ۱) - « إذ قـال أبو رزین العقیلی: یـا رسول اللّه: مـا الایمـان؟ قال: أن یکون اللّه و رسوله أحبّ إلیک ممّا سواهما» . مجموعه ورام: ۱/۲۲۳، بیان الحب للّه و لرسوله.

آثار شگفت محبت

اشاره

ص:۳۳۹

آثار و عکس العمل اعمال

اشاره

از حقایقی که تجربهٔ حیات انسان ثابت کرده است و آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هم آن را جزء مسلّمات غیر قابل تردید می داند، عکس العمل دنیایی و آخرتی نسبت به هر عمل ظاهری و باطنی است.

بدون شک اگر عمل انسان چه کوچک و چه بزرگ مثبت باشد، عکس العمل و پاسخ آن نیز مثبت است و اگر عمل منفی باشد عکس العمل و پاسخ آن منفی است مگر این که آن عمل منفی را توبه واقعی از عهدهٔ انسان برطرف کند و جای پایی از آن برجای نماند.

در این زمینه در ادبیات پارسی قطعه ای جالب بر اساس این حقیقت که در تاریخ تحقق یافته، سروده شده که ثبتش در این دفتر خالی از لطف نیست، نادره مردی ز عرب هوشمند

ص:۳۴۱

نک سر مصعب به تقاضای کار تا چه کند با تو دگر روزگار (۱)

از جمله حالات باطنی و حقایق معنوی که در همهٔ انسان ها به صورت مایهٔ فطری و سرمایهٔ معنوی قرار داده شده و راه هزینهٔ آن هم از سوی آفرینندهٔ آن و فرستادگانش تعیین گشته، حالت مهر و محبّت و عاطفه و علاقه است که اهل دل می گویند: وقتی این حالت کامل گردد و اوج یابد تبدیل به عشق می شود.

عشق و محبّت اگر در مسیر مثبت هزینه شود، عکس العمل نیز مثبت و در آخرت به صورت پاداش پر ارزش ابدی است و اگر منفی و شیطانی مصرف گردد عکس العملش نیز منفی و در آخرت به شکل کیفر ابدی و آتش دوزخ است. این حقیقتی است که قرآن مجید و روایات، ناطق به آن هستند و در زندگی اقوام و ملت ها و خانواده ها و افراد هم به اثبات رسیده است.

عکس العمل هر عملی در دایرهٔ هستی به طور مستقیم به صاحب عمل می رسد و در این برنامه هیچ اشتباهی وجود ندارد،

[وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى] (۲).

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست.

[. . . وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى. . .] (۳).

. . . و هیچ سنگین باری بار گناه دیگری را بر نمی دارد. . .

۱- ۱) - جامی.

۲- ۲) - نجم (۵۳) : ۳۹.

۳- ۳) - انعام (۶) : ۱۶۴.

در این جا حقیقت بسیار مهمی را نانوشته نگذارم و آن این که در آیات قرآن و روایات به این مطلب هشدار داده شده که اگر کسی میل قلبی و رضایت به عمل مثبت دیگران یا کار منفی و شیطانی افراد داشته باشد، به خاطر آن میل قلبی جزء آنان محسوب خواهد شد و از عکس العمل آن میل در امان نخواهد ماند،

[وَ لاٰ تَرْكَنُوا إِلَى اَلَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ اَلنّٰارُ. . .] (۱).

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید. . .

صالح هروی می گوید:

به حضرت امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! در حدیثی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند، آن حضرت می فرماید: هنگامی که قائم خروج کند نسل قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: همین طور است، گفتم: پس معنای آیهٔ: [وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ] (۲)که گفتار خداست، چیست؟

حضرت فرمود: خدا در همهٔ گفتارش صدق و راستی دارد ولی به این حقیقت هم توجه داشته باش که نسل و ذریهٔ قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام به کار پدران و گذشتگان خویش خشنودند و به آن افتخار

۱- ۱) - هود (۱۱) : ۱۱۳.

۲- ۲) - انعام (۶) : ۱۶۴.

می کنند و هرکس راضـی و مایل به کاری باشد، مانند کنندهٔ آن است، اگر مردی در مشـرق کشـته شود و مردی در مغرب کشـته شدنش میل و رضایت داشـته باشد، آن مرد راضـی به قتل، نزد خدا شـریک قاتل محسوب می شود، پس قائم زمانی که خروج کند آن نسلی که از کشندگان حسین علیه السلام بر جای مانده، به خاطر رضایتشان به کار پدرانشان از میان برمی دارد (۱).

زندان تنگ و باریک

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سـران رژیم طـاغوت از جمله نخست وزیر آن به دست انقلابیون مسـلمان افتادنـد و به حکم حاکمان اسلامی در زندان قرار گرفتند.

گروهی از سازمان های عفو بین الملل برای دیدن زندانیان طاغوت مسـلک و رسیدگی به وضع آنان به زندانی که معروف به زندان قصر بود آمدند، از جمله کسانی را که در زندان مورد توجه قرار دادند

ص:۳۴۴

۱- ۱) - « الْهَمْدَانِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْهَرَوِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِی حَدِیثٍ رُوِی عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذَرَارِی قَتَلَهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام بِفِعَالِ آبَائِهَا فَقَالَ علیه السلام: هُوَ کَذَلِکَ فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا تَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری مَا مَعْنَاهُ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِی جَمِیعِ أَقْوَالِهِ وَ لَکِنْ ذَرَارِی قَتَلَهِ الْحُسَیْنِ یَرْضَوْنَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَ یَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِی شَیْئاً کَانَ کَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِی بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَکَانَ الرَّاضِی عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِیکَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا یَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَی شَیءٍ یَبْدَأُ الْقَائِمُ مِنْکُمْ إِذَا قَامَ قَالَ: یَبْدَأُ بِبَنِی شَیْبَهَ فَیَقْطَعُ أَیْدِیَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَیْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» . عیون اخبار الرضا: ۱/۲۷۳، باب ۲۸، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۱۳۸، باب ۵، حدیث ۲۱۱۸۰؛ بحار الأنوار: ۴۵/۲۹۵، باب ۴۵، حدیث ۱.

نخست وزیر رژیم شاهنشاهی بود که حدود چهارده سال مستبدانه و ظالمانه بر جامعهٔ مسلمان ایران حکومت داشت و از ظلم و ستم بر آنان چیزی فرو نگذاشت.

مأموران سازمان عفو بین الملل از او پرسید: آقای نخست وزیر! در چه وضعی هستید؟ پاسخ داد: از نظر غذا و وسائل و ابزار و در اختیار داشتن رادیو و روزنامه و ملاقات کسانم مشکلی ندارم، تنها مشکل من این سلول انفرادی است که طول و عرضش بسیار نامناسب و تنگ و باریک است! مدیر زندان که از چهره های انقلابی و مؤمن و مردی دانشمند بود به رئیس گروه عفو بین الملل گفت: این زندان را ما نساخته ایم، این زندان زیر نظر معاون این نخست وزیر برای ما انقلابیون ساخته شده بود که اکنون خود او و دست یارانش گرفتار ساخته های خویش هستند! !

[كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ] (۱).

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است.

آری؛ خطاها، گناهان و معاصی و حالات منفی و درونی، زندان هایی هستند که خود خطاکاران گناه کار و آلوده به حالات منفی در آن گرفتار خواهند شد.

رعشهٔ سر و گردن، دست و پا، ضعف اعصاب، ناتوانی بدن، مشکل دستگاه گوارش، خرابی کلیه و کبد، بی حوصلگی، سستی و تنبلی، لکنت زبان؛ زندان هایی هستند که خورندهٔ مشروبان الکلی گرفتار آن

۱- ۱) - مدثر (۷۴) : ۳۸.

می شوند و باید به خود بگویند: خود کرده را تدبیر نیست.

کسی در دستگاه آفرینش عزیزدردانهٔ بی جهت نیست که او را از عکس العمل اعمال زشت و حالات منفی استثناء کنند، بدون تردید:

هرکسی آن درود عاقبت کار که کِشت

روایتی در بازتاب اعمال

شیخ طوسی که از چهره های برجستهٔ علم و عمل و از استوانه های عظیم فرهنگ تشیع است، در کتاب پرقیمت « الأمالی» خود دربارهٔ عکس العمل کردارها و حالات مثبت از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند:

« أَرْبَعٌ مَن كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إسلامُهُ وَ أُعِينَ عَلَى إيمَانِهِ وَ مُحِّصَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُو عَنهُ رَاضٍ وَ لَو كَانَ فِيمَا بَينَ قَرنِهِ إلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ حَطَّها اللّهُ تَعَالىَ عنه وَ هِيَ الوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَى نَفسِهِ وَ صِدْقُ اللِّسانِ مَعَ النَّاسِ و الحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللّهِ و عندَ الناسِ وَ حَسْنُ الْخُلْقِ مَعَ الْأهْلِ وَ النّاسِ.

وَ أرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيهِ مِنَ المؤمِنينَ أَسْكَنَهُ اللّهُ فِى أَعْلىٰ عِلِّيينَ فِى غُرَفٍ فِى مَحَلِّ الشَّرَف كُلِّ الشَّرفِ، مَنْ آوىٰ الْيَتِيمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَكانَ لَهُ أَباً وَ مَنْ رَحِمَ الضّعِيفَ وَ أعَانَهُ وَ كَفَاهُ وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلىٰ وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِهِمٰا وَ بَرَّهُمٰا وَ لَمْ يُحْزِنْهُمٰا وَ لَمْ يُخْرِقْ لِمَمْلُوكِهِ وَ أَعَانَهُ عَلىٰ مٰا يُكَلِّفُهُ وَ لَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيمٰا لٰا يُطِيْقُ (۱).

ص:۳۴۶

۱- ۱) - الأمالی، شیخ طوسی: ۱۸۹، مجلس ۷، حدیث ۳۱۹؛ بحار الأنوار: ۶۶/۳۸۰، باب ۳۸، حدیث ۳۸.

چهار چیز است در هرکس باشد اسلامش کامل است و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش پاک می گردد و خدا را دیدار می کند در حالی که از او خشنود باشد و اگر از فرق تا قدمش گناه باشد خدا آن را از وجودش می ریزد و آن چهار چیز عبارت است از: وفا به پیمان هایی که خدا بر او مقرر نموده است و راستی گفتار با همهٔ مردم و شرم و حیا از آنچه نزد خدا و مردم زشت است و خوش اخلاقی با زن و فرزند و مردم.

و چهار چیز است در هرکس از مردم مؤمن باشد خدا او را در اعلاـ علیّین، در غرفه هایی در مکان شرف، همهٔ شرف جای دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر رحمت اندازد و نسبت به او پدر باشد و آن که به ناتوان مهر ورزد و او را یاری دهد و زندگی اش را کفایت نماید و کسی که برای زندگی پدر و مادرش از مال خود هزینه کند و به آنان مهربانی نماید و نیکی ورزد و اندوهگینشان نکند و آن که به خدمتکار و زیردستش خشونت روا ندارد و وی را بر آنچه به او تکلیف کرده کمک دهد و بیش از توان و طاقت خدمتکار کار نخواهد.

البته چنین قلوب مهربانی باید صاحبانشان از فیوضات و عنایات و الطاف دنیایی و آخرتی حضرت حق بهره مند باشند، قلبی که همچون سنگ نسبت به خانواده، مردم، یتیم، پدر و مادر، ضعیف و خدمتکار نامهربان و بی تفاوت است، باید صاحبش از همهٔ فیوضات الهیه و برکات ربانیه محروم و بی بهره باشد.

حضرت عسکری علیه السلام دربارهٔ قلبی که همچون سنگ است می فرماید:

« لا تَرْشَحُ بِرُطُوبَهٍ وَ لا يَنْتَفِضُ مِنْها ما يُنْتَفَعُ بِهِ أَىْ إِنَّكُمْ لا حَقَّ اللّهِ تُؤَدُّونَ

ص:۳۴۷

وَ لا « مِنْ» أَمْوالِكَمْ وَ لا مِنْ مَواشِيها تَتَصَدَّقُونَ وَ لا بِالْمَعْروفِ تَتَكَرَّمُونَ وَ تَجُودُونَ وَ لا الضَّيْفَ تُقْرؤُوْنَ وَ لا مَكَرُوَباً تُغِيْثُونَ وَ لا بِشَىءٍ مِنَ الإِنْسانِيَّهِ تُعاشِرُونَ وَ تُعامِلُونَ أَوْ أَشَّدَ قَسْوَةً (۱).

شما سنگدلان نمی از محبّت و مهر و عشق از قلبتان ترشح نمی کند و از آن چیزی که بتوان از آن بهره مند شد نمی جوشد و به بیان روشن، نه حقی را از خدا ادا می کنید و نه از اموالتان و چهارپایان آن در راه خدا صدقه می دهید و نه از خوبی هایتان می بخشید و هزینه می نمایید و نه از مهمانی پذیرایی می کنید و نه به فریاد غم دیده می رسید و نه به چیزی از انسانیّت با مردم معاشرت و معامله می نمایید یا این که از آنچه گفتیم سخت تر است.

۱- ۱) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۲۸۳، حدیث ۱۴۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۱۶۱، باب ۵۲، حدیث ۱۸.

آثار مهر و محبّت راستین

اشاره

سبب مهر و محبّت و دل دادگی و دل بستگی اگر از ناحیهٔ حیوانیّت و شهوت انسان باشد، نباید از آن انتظار آثار مثبت و حتی دوام و بقا داشت؛ این گونه مهر و محبّت فقط زمینه ساز لذّت گرایی بی قید و شرط و شکستن حصارهای معنوی و گاهی عامل ایجاد ننگ و عار و مزاحمت برای خود و دیگران است و چنانچه سبب مهر و محبّت و دلدادگی و دلبستگی از ناحیهٔ ایمان و انسانیّت و معنویّت آدمی باشد، باید از آن در دنیا و آخرت انتظار آثار مثبت و نیز دوام و بقا داشت.

سه اثر مهرورزی از زبان قرآن

قرآن مجید پس از آن که در بخشی از آیهٔ ۷۱ سوره توبه مهرورزی مردان و زنان باایمان را به یکدیگر که از ایمانشان سرچشمه می گیرد مطرح می کند، در آیهٔ بعد به سه اثر بسیار مثبت و ابدی این مهرورزی در قیامت اشاره می نماید:

[وَعَدَ اَللّٰهُ اَلْمُؤْمِنِينَ وَ اَلْمُؤْمِنٰاتِ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَ مَسٰاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّٰاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اَللّٰهِ أَکْبَرُ

ص:۳۴۹

ذَٰلِکَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ] (۱).

خدا به مردان و زنان با ایمان (به پادش مهورزیشان به یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر و اقامهٔ نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و پیامبرش) بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همهٔ آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

آثار دیگر:

مهرورزی متقابل

از آثار مهرورزی انسان به دیگران در دنیا، مهرورزی متقابل آنان به انسان است. هنگامی که انسان غرق در محبّت دیگران می شود، در حقیقت یاران و دوستان فراوانی پیدا می کند که هریک برای انسان در امور حیات و زندگی اش چون بازویی توانا هستند که موقع لزوم به سبب مهر و محبتشان نسبت به انسان به یاری و کمک انسان می شتابند و به سرعت گره از کارش می گشایند و دل آدمی را از اندوه و غصه نجات می دهند و جان را از رنج و بار مشکلات می رهانند.

عبادت و بندگی

ص:۳۵۰

۱- ۱) - توبه (۹) ۷۱.

از آثار مهر و محبّت پاک و عشق تابناک به خدا، بندگی و عبادت است، انسانی که عاشق خداست یقیناً عاشق اطاعت از او و دلداده به اجرای فرمان ها و احکام حضرت ربوبی است،

[قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اَللّهَ فَاتَّبِعُونِی. . .] (۱).

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید. . .

آری؛ محبّت سبب طاعت و عبادت است ولی ادعای محبّت سبب طاعت و عبادت نیست لذا در این آیه می خواهد بگوید اگر خدا را دوست دارید و به او عشق می ورزید نتیجه اش پیروی از من است که مبلّغ رسالات او هستم و از سوی او پیام وحی را به شما ابلاغ می کنم این که ادعا می کنید ما خدا را دوست داریم ولی در مقام عبادت و اطاعت نیستید دلیل بر این است که چیزی را به زبان جاری می کنید که دل شما از آن تهی و خالی است.

محبّ و عاشق واقعی سراپا مطیع معشوق و گوش به فرمان اوست و از شنیدن فرمان معشوق و اجرای آن فرمان با همهٔ وجود لذّت می برد.

عبادت عاشقانه

اشاره

چه نیکوست که انسان خدای خود را - که می خواهد حضرتش را بندگی کند - و نیز مصادیق بندگی و عبادت و مفاهیم آن ها را و هم چنین اهداف والای عبادات را با کمک گیری از آیات قرآن و روایات و تفکر و اندیشه صحیح بشناسد تا بر پایهٔ معرفت و آگاهی و محصول شیرین معرفت و آگاهی که عشق و محبّت است همهٔ عبادات را انجام دهد.

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۳۱.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله دربارهٔ عبادت عاشقانه و بندگی ناشی از محبّت و مهر می فرماید:

« مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَهَ فَعَانَقَهَا وَ أحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا یُبَالِی عَلیٰ ما أصبَحَ مِنَ الدُّنیَا عَلیٰ عُسْرٍ أمْ عَلیٰ یُسْرٍ» (۱).

کسی که عاشق بندگی حق باشد و آن را به آغوش کشد و با بدنش به عمل آورد و نهایت کوشش خود را در آن بکار اندازد پس باکی نخواهد داشت که چگونه دیده بر دنیا بگشاید بر سختی یا بر آسانی.

جایگاه عاشقان

اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام در معرفت و آگاهی و یاری دین و عشق به عبادت و شهادت برترین نمونه در همهٔ روزگاران و قرون و اعصار هستند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام با گروهی اندک از مردم از لشکریانش در مسیر صفین بیرون آمد تا دو میل یا یک میل مانده به زمین کربلا، پیشاپیش آنان قرار گرفت و در مکانی شروع به گردش و طواف کرد که به آن مَقْدَفان می گفتند، آنجا فرمود: دویست پیامبر و دویست فرزند پیامبر که همه از شهیدان هستند در اینجا به قتل رسیده اند.

این مکان محل استراحت شتران کاروان کربلا و جای افتادن عاشقان

---

۱ - ۱) - الکافی: ۲/۸۳، باب العباده، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱/۸۳، باب ۱۹، حدیث ۱۹۲؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۵۳، باب ۵۵، حدیث ۱۰.

است، آنان شهیدانی هستند که گذشتگان در بزرگی و عظمت از آنان پیش نجویند و آیندگان به آنان نرسند (۱).

هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام

از آثـار مهر و محبّت پـاک و عشق تابنـاک به پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السـلام الگوگیری از اخلاق و روش و منش آنان و هماهنگی اعمال و اطوار با فرهنگ آنان است.

عاشق پیامبر، پیامبر صفت می شود و این پیامبر صفتی محصول و نتیجهٔ عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله است. عاشق اهل بیت علیهم السـلام، اهـل بیت علیهم السـلام صـفت می شود و این اهـل بیت صـفتی بـدون تردیـد میوهٔ شـیرین و محصول شـیرین و محصول پر بار عشق به اهل بیت علیهم السلام است.

اگر در روایات و معارف ما آمده:

« سَلْمانٌ مِنّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۲).

سلمان از ما اهل بیت است.

به این معنـاست که سـلمان متخلق به اخلاق ماست، همرنگ ماست و از نظر مقام در طول روش و منش و اطوار ماست و ایمان و اعمال

ص:۳۵۳

---

۱ – ۱) – « قَالَ: الْبَاقِرُ علیه السـلام خَرَجَ عَلِيٌّ يَسِـيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَى مِيلَيْنِ أَوْ مِيلٍ تَقَـدَّمَ بَيْنَ أَيْـدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا: الْمقدفان فَقَالَ: قُتِلَ فِيهَا مِائَتَا نَبِيٍّ وَ مِائَتَا سِـبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُم» . بحار الأنوار ۴۱/۲۹۵، باب ۱۱۴، حدیث ۱۸.

۲– ۲) – عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۶۴، باب ۳۱، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۲/۳۲۶، باب ۱۰، حدیث ۲۸.

و اخلاقش بوی ما را می دهد. چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در « نهج البلاغه» از انسانی به عنوان برادر الهی اش یاد می کند که اوصاف و حالاتش چون خود وی اوصاف و حالات پیامبران علیهم السلام بود.

از فرمایشات امیر المؤمنین استفاده می شود که آن مرد از شدت محبّت و عشق به پاکان و به خصوص عشق به مولای متقیان و امام عارفان و اسوهٔ مجاهدان، رنگ و بوی پاکان و بویژه حضرت امام علی علیه السلام را گرفته بود و اعمال و رفتار خود را هماهنگ با آن حضرت نموده بود، امام دربارهٔ او می فرماید:

مرا در گذشته برادری الهی بود، کوچکی و حقارت دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می نمود، از سلطه و حکومت شکمش آزاد می زیست، آنچه را نمی یافت و در دسترس نبود، آرزو نمی کرد و هرگاه می یافت و در دسترسش قرار می گرفت، اسراف و زیاده روی نمی نمود، اکثر روزگارش را به خاموشی و سکوت سپری می کرد و اگر به سخن گفتن می نشست با سخن حق و آراسته به برهانش بر گویندگان پیروز می شد و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند، افتاده بود و او را ناتوان می شمردند ولی هنگام کوشش و جهاد، شیر خشمگین و مار زهرآگین بود، تا نزد قاضی نمی آمد، اقامهٔ دلیل و برهان نمی کرد، احدی را به کاری که در مثل آن عذر می یافت، سرزنش نمی نمود تا عذرش را بشنود، دردی را جز هنگام بهبودی اش شکایت نمی کرد، چیزی را که می گفت انجام می داد و آنچه را

۱- ۱) - مولوی، مثنوی معنوی، دیباچه.

می خواست عمل نکند، وعدهٔ عمل نمی داد، اگر در سخن بر او پیروز می شدند، در سکوت مغلوب نمی شد، بر شنیدن حریص تر از گفتن بود، هرگاه دو کار پیش می آمد، دقت می کرد که کدام به هوای نفس نزدیک تر است، به مخالفت با آن برمی خاست، ای مردم! شما را به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آن ها سفارش می کنم، پس اگر آراسته شدن به همهٔ آن ها را قدرت ندارید، آگاه باشید! که به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است (۱).

نقطهٔ قابل توجه هماهنگی و رنگ پذیری از فرهنگ پاک و ناب آن عرشیان بی بدیل برای خود و نزدیکان است؛ کسی که به زن و فرزند محبّت پاک و عشق تابناک دارد بی تردید به تربیت و رشد و تکامل زن و فرزند و سعادت دنیا و آخرتشان توجه عمیق می کند و به گونه ای با آنان رفتار می نماید که از خزی و خواری دنیا و عذاب و کیفر آخرت در امان بمانند.

ص:۳۵۵

۱- ۱) - «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِي عليه السلام: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ: بَذَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثُ غَادٍ [لَيْثُ غَابٍ] وَ صِلُّ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا لَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ كَانَ إِنْ غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزَمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ» . نهج البلاغه: ۵۲۶، حکمت ۲۸۹؛ بحار الأنوار: ۶۴/۳۱۴، باب ۱۴، حدیث ۴۹.

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً. . .] (۱).

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید. . .

مهم این است که در این آیهٔ شریفه که حضرت حق فرمان واجب می دهد خود و زن و فرزند و اهل خویش را از اموری که نتیجه اش آتش قیامت است، حفظ کنید؛ خطابش به اهل ایمان است، اهل ایمانی که محبّت و مهرشان به اهل بیتشان ناشی از ایمان آنان می باشد، آن محبّت و مهری که از آثار مثبتش حفظ زن و فرزند از اعمال و حالات و اخلاقی است که دامن زدن به آن جز آتش فردای قیامت محصولی ندارد، مؤمن واقعی می کوشد که تمام اعمال و رفتار خود و خانوادهٔ خود را هماهنگ با دستورات و اوامر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کند.

اثر مهرورزی در کار و کسب

اشاره

کاسب و تاجر چنان که در آداب کسب و تجارت بیان شده است، باید برخوردشان با مردم بر اساس خوش خلقی و نرمی و خوش رفتاری باشد تا رزق و روزی به سویشان جلب شود و بر نصیب و قسمت آنان افزوده گردد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

« فِي سَعَهِ الأَخْلَاقِ كُنُوزُ الأَرزَاقِ» (۲).

۱- ۱) - تحریم (۶۶) : ۶.

۲- ۲) - الکافی: ۸/۲۲، خطبه لامیر المؤمنین علیه السلام، حدیث ۴؛ غرر الحکم: ۲۵۵، حدیث ۵۳۸۳؛ بحار الأنوار: ۷۵/۵۳، باب ۱۶، حدیث ۸۶.

گنج های رزق و روزی در گشاده رویی و اخلاق خوب است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« حُسنُ الخُلُقِ يَزِيدُ فِی الرِّزقِ» (۱).

اخلاق خوب به رزق و روزی می افزاید.

کاسب و تاجر بایـد در گفتارِ کسبی و تجارتی خود با مشتریان ماننـد مراحل دیگر از دروغ و تدلیس و تعریف بی جا از جنس و به ویژه از دست بردن به حرام و آلوده کردن خرید و فروش بپرهیزند.

کاسب و تاجر باید هنگام کشیدن وکیل کردن و پیمانه نمودن و متر کردن چه در فروش، چه در خرید از مردم کم نگذارند و حقوق آنان را پایمال ننمایند،

[. . . وَ لاَ تَبْخَسُوا اَلنّاسَ أَشْیاءَهُمْ. . .] (۲).

. . . و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید. . .

اگر از کسی طلبکارنـد و بـدهکار به مضـیقه و مشـکل دچـار شـده، به او تا مـدتی که قـدرت پرداخت دارد مهلت دهنـد و از تصـرف تنها خانـهٔ ملکی او که پناهگاه وی و زن و فرزندش می باشد بپرهیزند که تصـرف خانه مدیون در حالی که سـرپناهی جز آن ندارد کمال بی مهری و سنگدلی است،

۱- ۱) - مشکاه الأنوار: ۲۲۱، فصل ۱؛ بحار الأنوار: ۶۸/۳۹۶، باب ۹۲، حدیث ۷۷.

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۸۵.

[وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ. . .] (۱).

و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید. . .

کاسب و تاجر مؤمن باید در سود بردنش از داد و ستد کسبی، انصاف و رحم را نسبت به مشتریان رعایت کند و از گران فروشی به ویژه زمانی که مردم نیازمند به جنسی هستند بپرهیزد.

گران فروشی تا جایی که بر مردم به خصوص طبقات ضعیف فشار و ناراحتی وارد کند، یقیناً از موارد بی مهری است و حضرت حق از چنین کاسب و تاجری بیزار و بری است.

باغ آباد و زیارت عاشورا

در یکی از مناطق کشاورزی جهت تبلیغ دین در ایام تابستان دعوت داشتم، سخنرانی پیش از نماز مغرب و عشا بود، روزی پس از پایان جلسه پیرمردی نورانی و باحال که گفتند عمرش متجاوز از صد و ده سال است به من مراجعه کرد و گفت: دوست دارم هر روزی که خود می خواهید برای صرف نهار به باغ من در چند کیلومتری این منطقه بیایید، دعوتش را پذیرفتم، بخشی از راه را که نزدیک باغ بود پیاده رفتم، باغ های دو طرف جاده با درختانش از محصول و میوه خالی بود یا میوه و محصولش اندك و کم بود ولی هنگامی که وارد باغ آن مرد نورانی و چهرهٔ ملکوتی شدم، دیدم زیر اکثر درختان به خاطر سنگینی شاخه ها

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۸۰.

از کثرت میوه و محصول دو شاخه گذاشته اند بسیار تعجب کردم، از صاحب باغ سبب پر محصولی باغ او و کم محصولی باغ دیگران را پرسیدم گفت: من سه برنامه را از ابتدای جوانی نسبت به این باغ که جزء منابع هزینه زندگی من است رعایت کرده ام:

اولاً: پس از فروش میوه و تأمین هزینهٔ زندگی خمس مالم را پرداخت کرده ام،

ثانیاً: کنار هر درختی بارها زیارت عاشورای حضرت حسین علیه السلام را خوانده و پای خاک درخت اشک ریخته ام،

ثالثاً: هر روز تابستان که در باغ هستم در باغ را به روی همه باز می گذارم تا به راحتی بتوانند به باغ درآیند و از محصولش در حد لازم استفاده کنند و چون هنگام عصر از باغ به طرف خانه می روم به اندازه ای که بتوانم میوه در سبد یا کیسه ای می ریزم و در مسیر باغ به خانه به هرکس می رسم میوه هدیه می کنم و برکت و پر محصولی این باغ را در هر سال از این سه برنامه می دانم.

آری؛ بر اساس آیات قرآن مجید و روایات:

[مَثَلُ اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اَللّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اَللّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اَللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ] (1).

مَثَل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۶۱.

[إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها. . .] (۱).

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید. . .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« فَالْمُؤمِنُونَ هُمُ الذِینَ یُضاعِفُ اللّهُ لَهُمُ الحَسَناتِ لِکُلِّ حَسَنَهٍ سَبْعِینَ ضِعْفاً فَهذا مِنْ فَضْلِهِمْ وَ یَزِیدُ اللّهُ المؤمِنَ فِی حَسَناتِهِ عَلی قَدْرِ صِحَهِ إیمانِهِ أَضْعَافاً مُضاعَفَهً کَثِیرَهً وَ یَفْعَلُ اللّهُ بِالْمُؤمِنینَ ما یَشاءُ» (۲).

مؤمنان آنانی هستند که خدا بر حسناتشان می افزاید، در برابر هر حسنه ای هفتاد حسنه و این از فضیلت ایشان است و خدا حسنات مؤمن را بر پایهٔ اندازهٔ راستی ایمانش به چندین برابر می افزاید و خدا نسبت به مؤمنان هر چه اراده کند، انجام می دهد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مؤمن عملش را نیکو انجام دهد، خدا بر عملش می افزاید، بر هر عملی هفتصد برابر و این بر پایهٔ سخن خداست که می فرماید:

[وَ اَللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ].

پس اعمالی که انجام می دهید، به خاطر پاداش الهی، خوب و نیکو انجام دهید، راوی می گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: احسان چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که نماز می خوانی رکوع و سجودت را نیکو

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۷.

۲- ۲) - تفسیر العیاشی: ۱/۱۴۶، حدیث ۴۷۹؛ بحار الأنوار: ۶۵/۲۸۳، الأخبار، حدیث ۳۹.

بجا آر و زمانی که روزه می گیری از هرچه سبب فساد روزه ات می شود بپرهیز و وقتی به حج می روی آنچه در حج و عمره بر تو حرام شده، از آن اجتناب کن و هر عملی را که برای خدا انجام می دهی، باید از آلودگی پاک و پاکیزه باشد (۱).

مهرورزی باعث نجات از مرگ

عارفی را با گروهی از یارانش به تهمت کفر و خدانشناسی دستگیر کرده، نزد حاکم عبّاسی بردند، حاکم پس از محاکمه، فرمان داد همه را اعدام کنند.

لحظهٔ اعدام عارف پیش آمد و به جلّاد گفت: ابتدا مرا اعدام کن! میرغضب پرسید: چرا در اعدام خود شتاب می ورزی و می خواهی زودتر اعدام شوی؟ عارف پاسخ داد: یک ساعت زندگانی را بر یاران و دوستان ایثار کردم، خبر به حاکم رسید، گفت: دست از آنان بردارید، اگر آنان اهل کفر و زندقه باشند پس در همهٔ جهان یک نفر موحّد و مؤمن نیست.

مهرورزی مایهٔ آزادی

از امام حسین علیه السلام نقل است که گفت: برای من ثابت است که رسول

۱- ۱) - «ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَمَائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمُ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ قَالَ: وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيّاً مِنَ الدَّنَسِ» . تفسير العياشى: ۱/۱۴۶؛ حديث ۴۷۸؛ المحاسن: ۱/۲۵۴، باب ۳۰، حديث ۲۸۳؛ بحار الأنوار: ۶۸/۲۴۷، باب ۷۱، حديث ۷.

خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بهترین کارها پس از نماز، دلِ مؤمنی را شاد کردن است، اگر گناهی در کار نباشد. روزی غلامی را دیدم که با سگی غذا می خورد، سبب پرسیدم. گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، غم زده هستم، می خواهم این سگ را خوش دل ساخته تا خود دل خوش شوم، خواجه ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام دویست دینار نزد خواجه برد، خواست بهای غلامم را بپردازد و بخرد، خواجه به عرض رساند: غلام فدای قدمت و این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت بازمی گردانم.

امام حسین علیه السلام گفت: من هم این مال را به تو می بخشم، خواجه گفت: بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم، حسین علیه السلام گفت: من غلام را آزاد می کنم و این مال ها را بدو می بخشم.

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاری ها بود، مسلمان شده، گفت: من هم، مهرم را به شوهرم بخشیدم سپس، خواجه نیز اسلام آورد و خانه اش را به همسرش ببخشید.

برداشتن یک گام، برده ای آزاد شد، نیازمندی بی نیاز گردید، کافری مسلمان شد، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه دار گردید و زنی از نعمت ملک برخوردار. این گام، چگونه گامی بود (1)؟ !

استجابت دعا به برکت مهرورزی

یکی از دوستانم نقل کرد که پدری به بیماری سختی مبتلا شد که

۱- ۱) - المناقب: ۴/۷۵؛ بحار الأنوار: ۴۴/۱۹۴، باب ۲۶، حدیث ۱۷؛ مستدرک الوسائل ۱۲/۳۹۸، باب ۲۴، حدیث ۱۴۴۰۷.

کم تر کسی حاضر بود از او پرستاری کند، فرزندش در کمال خوش رویی و استقامت و صبری قابل توجّه، عیادت و پرستاری پدر را به عهده گرفت و آنچه در توان او بود برای پدر انجام داد، پدر در حالی که از فرزندش اظهار رضایت می کرد به او دعا کرد که خدا دست او را از هر نعمتی بی زحمت و مشقت پر کند.

دعای پدر در حق فرزند به اجابت رسید تا جایی که گویی هر نعمتی از نعمت های خدا دنبال آن پسر می دوید، روزگار پسر غرق در خوشی و نعمت و رفاه و امنیّت شد و این حقیقت که دعای بیمار در حق عیادت کننده و پرستار مستجاب است، رخ نشان داد.

ترحم باعث تخفیف عذاب قارون

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

یونس علیه السلام در حالی که از معصیت های قومش خشمگین بر کشتی شد، نهنگی برای غرق کردن آنان به کشتی حمله کرد، سه بار قرعه انداختند که به نام هرکس افتاد او را در دهان نهنگ اندازند تا نهنگ با مشغول شدن به او از حمله به کشتی دست بردارد، هر سه بار قرعه به نام یونس افتاد، یونس گفت: منظور از حملهٔ نهنگ من هستم، مرا در کام او بیندازید، هنگامی که او را در کام نهنگ انداختند خدا به نهنگ وحی کرد: من یونس را رزق و روزی تو قرار نداده ام، استخوانی از او مشکن و گوشتی از او نخور. نهنگ یونس را با خود در دریا به این طرف و آن طرف می برد و یونس هم در تاریکی شکم نهنگ و تاریکی شب و تاریکی زیر آب

فریـاد می زد: [. . . أَنْ لَآ إِلَٰهَ إِلَآ أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ اَلظَّالِمِینَ] (۱)[. . . معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزّهی، همانا من از ستمکارانم].

نهنگ در دریایی حرکت می کرد که قارون برزخش در آن جا بود و به عذاب الهی به جریمۀ بخل و امساکش از پرداخت مال در راه خدا، رنج می کشید، صدایی شنید که نشنیده بود، به فرشتۀ گمارده شده بر خود گفت: این چه صدایی است؟ گفت: صدای یونس پیامبر در شکم نهنگ است، قارون گفت: اجازه می دهی با او سخن بگویم؟ فرشته گفت: آری؛ قارون گفت: یونسا! هارون در چه حالی است؟ یونس گفت: از دنیا رفت، قارون گریه کرد! گفت موسی چه می کند؟ گفت: موسی نیز از دنیا رفت، قارون گریست! خدای بزرگ که عظمتش بی نهایت است، به فرشتۀ گمارده شده بر قارون وحی کرد: عذاب را به خاطر دل رحمی و مهر و دل سویش او به اقوامش، بر او سبک گردان! ! (۲).

۱- ۱) - انبیاء (۲۱) : ۸۷.

۲- ۲) - « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ قَالَ: خَرَجَ یُونُسُ علیه السلام مُغَاضِباً مِنْ قَوْمِهِ لَمَّا رَأَی مِنْ مَعَاصِیهِمْ حَتَّی رَکِبَ مَعَ قَوْمٍ فِی سَفِینَةٍ فِی الْیَمِّ فَعَرَضَ لَهُمْ حُوتٌ لِیُغْرِقَهُمْ فَسَاهَمُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: یُونُسُ إِیَّایَ أَرَادَ فَاقْذِفُونِی وَ لَمَّا أَخَذَتِ السَّمَکَةُ یُونُسَ أَوْحَی اللّهُ تَعَالَی جَلَّ وَ عَلَا إِلَیْهَا أَنِّی لَمْ أَجْعَلْهُ لَکِ رِزْقاً فَلَا تَکْسِرْ [فَلَا تَکْسِرِی] لَهُ عَظْماً وَ لَا تَأْکُلْ [لَا تَأْکُلِی] لَهُ لَحْماً قَالَ: فَطَافَتْ بِهِ الْبِحَارَ فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ وَ قَالَ: لَمَّا صَارَتِ السَّمَکَةُ فِی الْبَحْرِ الَّذِی فِیهِ قَارُونُ سَمِعَ قَارُونُ صَوْتاً لَمْ یَسْمَعْهُ فَقَالَ لِلْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِهِ: مَا هَذَا الصَّوْتُ قَالَ: هُوَ یُونُسُ النَّبِی علیه السلام فِی بَطْنِ الْحُوتِ قَالَ: فَتَأْذَنُ لِی أَنْ أُکَلِّمَهُ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: یَا یُونُسُ مَا فَعَلَ هَارُونُ قَالَ: مَاتَ فَبَکَی قَارُونُ قَالَ: مَا فَعَلَ مُوسَی قَالَ: مَاتَ فَبَکَی قَارُونُ فَأَوْحَی اللّهُ تَعَالَی جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَی الْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِهِ أَنْ خَفِّفِ الْعَذَابَ عَلَی قَارُونَ لِرِقَّتِهِ عَلَی قَرَابَتِهِ» . قصص الأنبیاء للراوندی: ۲۵۲، حدیث ۲۹۵؛ بحار الأنوار: ۱۴/۳۹۱، باب ۲۶، حدیث ۱۱.

تأخیر مرگ به واسطهٔ مهرورزی

ابوحمزهٔ ثمالی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند:

داود پیامبر علیه السلام در میان جمعی نشسته بود، جوانی ژنده پوش را کنار خود دید که نشستنش طولانی و سکوتش بسیار بود، ناگهان ملك الموت درآمد و به داود سلام داد و به جانب جوان ژنده پوش نظر دوخت، حضرت داود گفت: به این جوان نظر دوختی! گفت: آری؛ تا پایان هفته که هفت روز است، مأمورم این جوان را در این مکان قبض روح کنم.

داود نسبت به جوان به ترحم آمد و از روی محبّت و دل سوزی به او گفت: همسر داری؟ گفت: نه، تاکنون موفّق به ازدواج نشده ام، داود گفت: نزد فلان مرد که در بنی اسرائیل دارای شخصیت بزرگی است برو و بگو: داود می گوید دخترت را به همسری من در آور و همین امشب هم عروسی کن و این هم خرجی و هزینهٔ عروسی ات و پس از هفت روز در همین مکان نزد من آی.

جوان به خواستهٔ داود عمل کرد و روز هشتم پس از ازدواج نزد داود آمد، داود گفت: نسبت به آنچه برای تو پیش آمد چگونه ای؟ گفت: تاکنون در نعمت و سروری مانند آنچه در آن هستم، نبودم، داود گفت: بنشین؛ هرچه انتظار کشید جوان قبض روح شود، نشد، پس از مدتی طولانی به او گفت: نزد همسرت برو و روز هشتم نزد من بیا، جوان رفت و پس از پایان هفت روز، آمد و زمانی طولانی نزد داود نشست، باز رفت و پس از

ص:۳۶۵

هفت روز نزد داود آمد، در آن وقت ملك الموت به داود وارد شد، داود به او گفت: تو نگفتی پس از هفت روز مأمور قبض روح این جوانی؟ گفت: چرا، داود گفت: سه هشت روز گذشت و او را قبض روح ننمودی! ملك الموت گفت: ای داود! خدا به سبب مهرورزی تو به او، وی را مورد لطف و محبّت قرار داد و مرگش را تا سی سال به تأخیر انداخت (۱).

راستی مسألهٔ بسیار مهمی در بساط حق است که قابل توجه و قابل بازگو کردن به همهٔ مردم است و آن این که مهرورزی مردم نسبت به یکدیگر برکات عظیمی دارد که از جملهٔ آن برکات طولانی شدن عمر و بهره وری بیش تر از زندگی است.

۱- ۱) - « أَبِی عَلِیٍّ الْعَطَّارِ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَیْنَا دَاوُدُ عَلَی نَبِیِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَ عِنْدَهُ شَابٌّ رَثُّ الْهَیْئَهِ یُکْثِرُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ وَ یُطِیلُ الصَّمْتَ إِذْ أَتَاهُ مَلَکُ الْمَوْتِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ أَحَدَّ مَلَکُ الْمَوْتِ النَّظَرَ إِلَی الشَّابِّ فَقَالَ دَاوُدُ عَلَی نَبِیِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلَامُ: نَظَرْتَ إِلَی هَذَا فَقَالَ: نَعَمْ إِنِّی أُمِرْتُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِلَی سَبْعَهِ أَیَّامٍ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ فَرَحِمَهُ دَاوُدُ فَقَالَ: یَا شَابُّ هَلْ لَکَ امْرَأَهٌ قَالَ: لَا وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ قَالَ دَاوُدُ: فَأْتِ فُلَاناً رَجُلًا کَانَ عَظِیمَ الْقَدْرِ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ دَاوُدَ یَأْمُرُکَ أَنْ تُزَوِّجَنِی ابْنَتَکَ وَ تُدْخِلَهَا اللَّیْلَهَ وَ خُذْ مِنَ النَّفَقَهِ مَا تَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ کُنْ عِنْدَهَا فَإِذَا مَضَتْ سَبْعَهُ أَیَّامٍ فَوَافِنِی فِی هَذَا الْمَوْضِعِ فَمَضَی الشَّابُّ بِرِسَالَهِ دَاوُدَ عَلَی نَبِیِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ وَ أَدْخَلُوهَا عَلَیْهِ وَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعَهَ أَیَّامٍ ثُمَّ وَافَی دَاوُدَ یَوْمَ الثَّامِنِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: یَا شَابُّ کَیْفَ رَأَیْتَ مَا کُنْتَ فِیهِ قَالَ: مَا کُنْتُ فِی نِعْمَهٍ وَ لَا سُرُورٍ قَطُّ أَعْظَمَ مِمَّا کُنْتُ فِیهِ قَالَ دَاوُدُ: اجْلِسْ فَجَلَسَ وَ دَاوُدُ یَنْتَظِرُ أَنْ یُقْبَضَ رُوحُهُ فَلَمَّا طَالَ قَالَ: انْصَرِفْ إِلَی مَنْزِلِکَ فَکُنْ مَعَ أَهْلِکَ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الثَّامِنِ فَوَافِنِی هَاهُنَا فَمَضَی الشَّابُّ ثُمَّ وَافَاهُ یَوْمَ الثَّامِنِ وَ جَلَسَ عِنْدَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ أُسْبُوعاً آخَرَ ثُمَّ أَتَاهُ وَ جَلَسَ فَجَاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ دَاوُدَ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: أَ لَسْتَ حَدَّثْتَنِی بِأَنَّکَ أُمِرْتَ بِقَبْضِ رُوحِ هَذَا الشَّابِّ إِلَی سَبْعَهِ أَیَّامٍ قَالَ: بَلَی فَقَالَ: قَدْ مَضَتْ ثَمَانِیَهٌ وَ ثَمَانِیَهٌ وَ ثَمَانِیَهٌ قَالَ: یَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی رَحِمَهُ بِرَحْمَتِکَ لَهُ فَأَخَّرَ فِی أَجَلِهِ ثَلَاثِینَ سَنَه» . قصص الأنبیاء راوندی: ۲۰۴، فصل ۳، حدیث ۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۴/۱۱۱، باب ۳، حدیث ۳۱.

تأثیر مهر قصاب در تربیت فرزند

مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمهم الله مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، حوزه ای که علوم اهل بیت علیهم السلام را به پنج قاره و همهٔ کشورها از طریق کتاب به زبان های زندهٔ دنیا و رسانهٔ تبلیغی و جزوه و انواع ابزار تبلیغات و سایت های عظیم دینی و مجلات معنوی رسانیده، پدر با کرامت و با محبّت و با تقوایش قصاب بود.

با منش و روش مثبت خود و مهر و محبّت انسانی و ایمانی خویش و زبان مشوّق و هدایتگر خود آن چنان فرزندش را تربیت کرد که در فضای آن تربیت، عاشق فراگیری علوم اسلامی شد و نهایتاً به نجف اشرف حوزهٔ پرمایه و پرسابقه ای که یادگار شیخ طوسی است مهاجرت نمود و با درجهٔ اجتهاد و مرجعیت درحالی که متخلق به اخلاق اسلامی و تقوای بسیار بود به ایران بازگشت و پس از مدتی که در شهر اراک به تدریس اشتغال داشت، به قم آمد و بنای آن حوزهٔ با برکت را گذاشت و با نفس الهی و هزینه کردن محبّت و عشقش به دانشجویان علوم اسلامی، کم نظیرترین خدمت را به مکتب انبیا و امامان نمود و در سایهٔ علم و اخلاق و تقوا و مهرورزی اش عالمانی بزرگ و مفسرانی عالیقدر و فقیهانی با ارزش و نویسندگانی دانشمند و مراجعی حافظ دین و ملت و کشور تربیت کرد.

او از مردان بزرگی بود که معرفت و همت و عشق را در همهٔ امور خود به کار گرفت و از این راه یادگارهایی بزرگ از خود به جای گذاشت.

ص:۳۶۷

اثر مهرورزی عالم دینی

خاطره ای بسیار شیرین و جذاب هم از یکی از شاگردان و یاران آیت اللّه العظمی حائری، معروف به فقیه بافقی می آوریم که درس و پند و عبرتی مهم برای همهٔ ماست.

او مردی عالم، پرهیزکار و به شدت عاشق اصلاح جامعه و قهرمان امر به معروف و نهی از منکر و فوق العاده مهرورز به طلّاب حوزه و دانشجویان علوم دینی بود.

آن انسان الهی از حکومت رضا خان قلدر و مستبد که در زمان وی با کمک استعمار پلید بر کشور ایران مسلط شده بود و همهٔ ارزش های دینی و اخلاقی را در معرض هجوم داشت و می خواست حجاب و عفت همهٔ زنان را که از ضروریات دین بود نابود کند، فوق العاده نفرت داشت و در عید نوروزی با زن و دختران رضا خان که به صورتی نامناسب در حرم حضرت معصومه سلام اللّه علیها در جمع نامحرمان حاضر شده بودند، برخورد کرد و آنان را از طریق امر به معروف و نهی از منکر به عفت و عصمت و حجاب و پاک دامنی و حفظ وقار و متانت دعوت نمود.

خبر برخورد دینی و انسانی آن مرد خدا به حاکم قلدر و بی باک و حیوان صفت رسید، چکمه پوش سفّاک همراه دار و دستهٔ بی دین و ستمکارش به قم آمد و آن چهرهٔ معنوی را در حرم حضرت معصومه - که معروف به آشیانهٔ آل محمد است - زیر ضربات مشت و لگد گرفت و سپس او را با مأمورانش روانهٔ تهران کرد و به زندانی انداخت که اهل

ص:۳۶۸

مملکت از نامش وحشت داشتند.

پاسبانی خشن، بداخلاق و بی دین که آخرتش را در برابر حقوقی اندک به ستمکاران زمان فروخته بود، مأمور او شد ولی پس از مدتی عبادات و اخلاق و کرامت و مهرورزی آن انسان والا چنان اثری بر روحیات و خلقیات آن پاسبان گذاشت که وی را به مردی نرم خو، خوش اخلاق، آرام، متین و اهل نماز و راز و نیاز با خدا تبدیل کرد.

گزارش تأثیر نفس الهی آن مرد در مأمور زندان سبب شد که آن مأمور را از آن مأموریت برداشتند و به جای او پاسبانی یهودی مذهب گذاشتند ولی دیری نگذشت که آن پاسبان هم تحت تأثیر آن انسان والا به مسلمانی ناب و اهل عبادت تبدیل شد و حکومت جای او را با پاسبانی مسیحی عوض کرد و آن روح تقوا و منبع کرامت و اخلاق، پاسبان مسیحی را هم به دایرهٔ اسلام کشید و او را به شدت تحت تأثیر معنویت خود قرار داد.

گزارش این تغییر و تحول وقتی به قلدر زمان رسید فرمان داد فقیه بافقی را از زندان آزاد و در شهر ری نزدیک حرم حضرت عبد العظیم جای دهند تا مأموران تحت تأثیر نفس و اخلاق و مهرورزی او قرار نگیرند.

آری؛ این راه و رسم عاشقانی است که شدت عشقشان به حضرت حق در حدی است که با چیزی نمی توان مقایسه کرد:

[. . . وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ. . .] (۱).

ص:۳۶۹

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۶۵.

. . . ولی آنان که ایمان آورده اند، محبّت و عشقشان به خدا بیش تر و قوی تر است. . .

و اینان نخبگانی از بندگان حضرت حق هستند که به زن و فرزند و اقوام و سایر مردم به خاطر اهدافی مثبت عشق می ورزند و عشق ورزی آنان - چنان که در معارف الهیه آمده - رشته ای از عبادت و معنویت است.

تأثیر مهرورزی بر گناه کاران

روحانی عالم و دانشمندی را می شناختم که در تهران معروف به معلم اخلاق و معنویت بود.

بسیاری از پاکان و پرهیزکاران تهران به او ارادت می ورزیدند و در نماز جماعت و درس های اخلاقی او شرکت می کردند.

من هنگامی که آن انسان والا را درک کردم در سنین میان چهارده و پانزده بودم و توفیق آشنایی و شرکت در محضر او را نیافتم.

یکی از ارادتمندانش پس از سال ها از درگذشت او برایم نقل کرد که روزی چند نفر مؤمن مشتاقانه به زیارت او آمدند، پرسید: هدف شما از آمدن نزد من چیست؟ گفتند: بر اساس روایتی که می گوید زیارت عالم و نظر به چهرهٔ او عبادت است، به محضر شما آمدیم، فرمود: شما که به توفیق خدا اهل ایمان هستید و روز و شبی بر شما نمی گذرد مگر این که از طریق رفتن به مسجد و مجالس مذهبی عالمی را زیارت می کنید اگر می خواهید کاری بسیار مثبت و با ارزش انجام دهید، در خیابان های پر

ص:۳۷۰

از فساد تهران و کنار سینماها و کاباره ها بروید و هنرمندانه و با زبانی نرم و چهره ای گشاده، گمراهان و افتادگان در وادی ضلالت و فساد را نزد من آورید تا آنان را به حق و حقیقت راهنمایی کنیم و از اسارت شیطان نجات دهیم.

نسبت به گمراهان و اهل فساد دل بسوزانید و به آنان ترحم کنید و با به کار گرفتن مهر و محبّت، آنان را از شرّ هوای نفس و شیطان های خطرناك برهانید.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده:

از درمان گناه کار ناامید نباشید (۱).

بر این اساس است که مردم مؤمن و عاشقان خدا و مهرورزان به انسان نمی تواننـد نسبت به گناه کاران و فاسدان بی تفاوت باشند، آنان همیشه نسبت به اسیران در بند شیطان دغدغهٔ خاطر دارند و می کوشند تا جایی که ممکن است آنان را به ساحل نجات برسانند و از خطرات دنیایی و آخرتی برهانند.

در کتاب « خزینه الجواهر» عالم متقی مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی که عمری را در مسجد گوهرشاد کنار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام به نماز و منبر و تربیت مردم سپری کرد، روایتی دیدم که می فرماید:

حضرت حق از شدت مهر و محبتش به گناه کاری که بیدار می شود و از گناه توبه می کند، لحظهٔ توبه اش عرش را نورباران می کند.

ص:۳۷۱

۱- ۱) - نهج البلاغه: خطبهٔ ۱۰۰.

هنگامی که فرشتگان از سبب نورباران شدن عرش می پرسند خطاب می رسد که گنهکاری از گناه دست برداشت و به درگاه من بازگشت و به عرصه گاه توبه راه یافت، به این خاطر عرش را نورباران کردم.

بالاترین سند قطعی و یقینی مهر و محبّت خدا به بازگشت اهل فساد به صلاح و سداد که پس از بازگشت محبوب خدا می شوند، این آیه شریفه است:

[قُلْ یا عِبادِیَ اَلَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ یَغْفِرُ اَلذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّ اَللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِیمُ] (۱).

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود تجاوز کار بوده اید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همۀ گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

نتیجۀ مهرورزی کافر به مؤمن

محبت و مهرورزی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر کافر و بی دینی به مؤمنی در موردی مثبت محبّت ورزد، خدای مهربان مهرورزی و محبّت او را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

روایت شناس صادق، شیخ صدوق که بیش از سیصد اثر دارد، در کتاب پر قیمت « ثواب الأعمال» خود از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند:

ص:۳۷۲

۱- ۱) - زمر (۳۹) : ۵۳.

در بنی اسرائیل مؤمنی، همسایۀ کافری داشت، این همسایۀ کافر نسبت به این مؤمن رفق و مدارا و مهر و محبّت می کرد و کارهای خوبی را در دنیا برای آن مؤمن به عهده می گرفت.

هنگامی که کافر از دنیا رفت، خدا برای او خانه ای از گل در آتش بنا کرد که او را از حرارت و سوزندگی آتش نگه می داشت و از بیرون آن خانه برای او روزی می آمد، به او گفتند: این به سبب رفق و مدارایی است که با همسایۀ مؤمن خود فلان بن فلان داشتی و نیز کارهای خوبی که در دنیا برای او به عهده می گرفتی (1).

هدایت، اثر مهرورزی

ایام فاطمیه در شهرستانی نسبتاً پر جمعیت به وسیلۀ امام جمعۀ محترم آن که انسانی والا و دلسوز و با محبّت بود و علاقۀ شدیدی به هدایت و سلامت معنوی مردم داشت و در این مسیر هم جان باخت، دعوت شدم.

طبیبی حاذق و خوش اخلاق در آن جلسه شرکت می کرد و از راه آن مجلس با من آشنا شد، شبی پس از پایان جلسه به من گفت:

من به خاطر این مجلس یکی دو ساعت زودتر مطب خود را تعطیل

ص:۳۷۳

۱- ۱) - « عَنْ عَلِی بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام: کَانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ مُؤْمِنٌ وَ کَانَ لَهُ جَارٌ کَافِرٌ فَکَانَ الْکَافِرُ یَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَ یُوَلِّیهِ الْمَعْرُوفَ فِی الدُّنْیَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْکَافِرُ بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتاً فِی النَّارِ مِنْ طِینٍ وَ کَانَ یَقِیهِ حَرَّهَا وَ یَأْتِیهِ الرِّزْقُ مِنْ غَیْرِهَا وَ قِیلَ لَهُ هَذَا مَا کُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَی جَارِکَ الْمُؤْمِنِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنَ الرِّفْقِ وَ تُوَلِّیهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِی الدُّنْیَا» . ثواب الأعمال: ۱۶۹؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۲۸۹، باب ۱، حدیث ۲۱۵۷۰.

می کنم و بـا اتومبیل خود به روسـتای اطراف رفته مردمی که با من آشـنا هسـتند به این مجلس می آورم و سـپس به خانه ها و آبادی هایشان باز می گردانم، من به مردم به خاطر آشـنا شـدنشان با معارف الهی عشق می ورزم و از این کار پر زحمت خود لذت می برم.

آنچه مهم است این است که فردی ثروتمند در این شـهر زندگی می کند که از دین و اهل دین و مسجد و محراب و این گونه جلسـات و بویژه از روحـانی جمـاعت فراری است و به خـاطر دوستی و رفـاقت که میان ما برقرار است شایـد بتوانم او را به این جلسه بیاورم.

به او گفتم: اسـلام دین محبّت است، دین مهر و رحمت است و یک روحانی واجـد شـرایط، مسـئولیت دارد این فرهنگ مهر و رحمت را بر اساس زبان و بیانی نرم و محبّت آمیز به مردم برساند و گمان می کنم شـیوهٔ سـخنرانی و تبلیغ این فقیر به گونه ای است که می تواند - به خواست خدا - این گونه افراد را مجذوب اسلام نماید.

طبیب دلسوز، او را به آن مجلس معنوی هـدایت کرد، پس از آن که دو - سه جلسه شـرکت کرد، مجذوب پاکی و سـلامت و معنویت و احکـام اسـتوار اسـلام شـد و به علاـوه در دیـداری بـا من، پایبنـدی خود را به اسـلام و عمل به برنامه های آن اعلام داشت و تا زمان این نوشته که بیش از ده سال از آن جریان گذشته، پایبند به فرهنگ ثمربخش حق است.

در رابطه با مهرورزی و آثارش نوشته اند:

خانوادهٔ شخصـی که از دنیا رفته بود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست نماز میت کردند، حضرت رحمه للعالمین به خاطر امری که پوشیده می داشتند می خواستند از خواندن نماز بر آن میت امتناع ورزند ولی

ص:۳۷۴

امین وحی به محضر حضرت نازل شد و عرضه داشت:

یا رسول اللّه! خـدا می فرمایـد: شبی باران تندی در مدینه نازل شد و تقریباً همهٔ شـهر را آب و گل و لای گرفت و مردم مدینه شهر را در وضـعی دیدنـد که از خانه ها بیرون نیامدنـد. بنـده ای از بنـدگانم مشـکل داشت و این مرد که الآن از دنیا رفته، آن شب از خانه بیرون آمـد و در آن وضـعیت بحرانی، مشـکل آن بنده ام را برطرف کرد، به خاطر کار آن شب بر جنازه اش نماز بخوان و برای او درخواست آمرزش کن (۱).

ص:۳۷۵

۱- ۱) - عطار نیشابوری.

مهرورزی در قیامت

قیامت چشم انداز بی پایان مهرورزی

اشاره

آیات قرآن مجید و روایات ائمهٔ معصومین علیهم السلام پیرامون این موضوع که قیامت و صحنهٔ محشر علاوه بر این که جایگاه اقامهٔ عدل الهی و عذاب و عقاب کافران و ظالمان و ستمگران و. . . است کانون پر مهر و محبت حضرت حق می باشد، به اندازه ای که با شرح و تفسیر آن کتاب ها نگاشته می شود که به روایتی شگفت پیرامون این حقیقت با عظمت به عنوان جلوه ای از مهرورزی و رحمت حضرت حق در قیامت اشاره می شود.

باید توجه نمود که در این گونه روایات عدد جایی ندارد و منظور از بیان آن در آیات و روایات یا اشاره به کثرت و وسعت حقیقت است و یا نزدیک کردن مطلب به فهم عموم مردم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إنَّ اللّهَ تَعالی خَلَقَ مِائَهَ رحمهٍ یَومَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ، کُلُّ رَحْمَهٍ مِنها طِباقُ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، فَأَهْبَطَ رَحمَهً مِنها إلَی الْأَرْضِ فَبِهَا تَرَاحَمَ الخَلْقُ وَ بِهَا تَعْطِفُ الوالِدَهُ عَلی وَلَدِهَا وَ بِهَا تَشْرَبُ الطَّیْرُ و الوُحُوشُ مِنْ الْماءِ وَ بِها تَعِیشُ الخَلائِقُ» (۱).

ص:۳۷۹

۱- ۱) - کنز العمال: حدیث ۱۰۴۶۴؛ میزان الحکمه: ۴/۲۰۰۰، الرحمه، حدیث ۶۹۸۵.

خدا روز آفرینش آسمان ها و زمین، صد رشته مهر و رحمت پدید آورد، هر رشتهٔ مهر و رحمتی از آن صد رحمت، برابر فضای میان آسمان و زمین است، یک رشته از آن صد رشته را به زمین فرود آورد، همهٔ مخلوقات به وسیلهٔ آن به یکدیگر مهر می ورزند، هر مادری به وسیلهٔ آن به فرزندش مهربانی می کند، پرندگان و وحوش در سایهٔ آن آب می نوشند و همهٔ خلایق به کمک آن زندگی می کنند.

و دربارهٔ نود و نه رشتهٔ دیگر آن می فرماید:

« إنَّ اللّهَ تَعالی خَلَقَ مائَةَ رَحْمَةٍ فَرَحْمَةٌ بَیْنَ خَلْقِهِ یَتَراحَمُونَ بِها و ادَّخَرَ لِأَولِیائِهِ تِسْعَةً وَ تِسعِینَ» (۱).

خدا صد رشتهٔ رحمت آفرید، یک رشتهٔ از آن صد بخش در میان موجودات و مخلوقات اوست که به وسیلهٔ آن به یکدیگر مهر می ورزند و نود و نه بخش را برای عاشقان و اولیائش « در قیامت» ذخیره کرده است.

بی مهری خدا به گناه کار در قیامت

اشاره

قیامت برای شایستگان کانون مهر و محبت بی نهایت است، آنان که به قیامت وارد شوند و درخت انسانیّت آنان نخشکیده و از عبادت خدا و خدمت به خلق بهره ای داشته اند، مشمول آن رحمت بی نهایت و مهر و محبّت بی حسابند.

اما آنان که با آتش گناه و معصیت مداوم، ریشهٔ انسانیّت خود را

۱- ۱) - کنز العمال: حدیث ۵۶۶۸؛ میزان الحکمه: ۴/۲۰۰۰، الرحمه، حدیث ۶۹۹۱.

سوزانـده باشـند و بی عبادت و بدون خدمت به خلق وارد قیامت شوند، از آن رحمت بی نهایت به تقصـیر و کوتاهی خودشان محرومند.

امتی که حلال و حرام محمـد صـلی الله علیه و آله را واگذاشـتند، به ربا و نزول خواری روی آوردنـد، حجاب زنان و دختران خود را برای همرنگ شدن با یهود و نصاری و فرهنگ غربیان از دست دادند و قرآن و احکامش را به مهجوریت بردند و اهل بیت پیـامبر صـلی الله علیه و آله را در غربت نشاندنـد و از عمل صالـح و اخلاق حسـنه دوری جسـتند، پیامبرشان را ارزان تر از یوسف فروختند!

این سـوداگران نـادان و این کم خردانی که گران ترین گوهر هسـتی را به ارزان ترین قیمت به فروش رساندنـد، در قیـامت چه پاسخی نسبت به این داد و ستد به خدا خواهند داشت؟ !

اینان در مرحلهٔ نخست نسـبت به خود و زن و فرزندشان و زیرمجموعهٔ خویش و زمینهٔ نیک بختی و سعادتشان کمال بی مهری را به کـار گرفتنـد و وقتی فضـای وجودشان را از محبّت و مهر خالی کردنـد، از خار و گیاه سم آلود گناه و معصـیت پر شـد و مستحق قهر و نفرت خدا در دنیا و عذاب ابد در قیامت شدند.

اینـان بایـد بداننـد که بر اساس آیات قرآن و روایات، آتش گیره دوزخ، هیزم و نفت و بنزین و ابزاری از این گونه نیست بلکه عـذاب دوزخ و آتش جهنم در همه درجـاتش همـان گناهـان و معصـیت هـاست که در دنیا به صورت ربا، زنا، دزدی، دروغ، تهمت، غیبت، ظلم، تجاوز و. . . و همین امور در قیامت به صورت انواع عذاب ها و آتش سوزنده و فروزان است.

ص:۳۸۱

و بهشت هم با همهٔ نعمت هایش صورت حقیقی همان عبادت ها و خدمت ها و مهرورزی ها و درستی و صداقت است.

ثمرهٔ گناهان در قیامت

اشاره

این که در معارف اسلامی خوردن مال یتیم خوردن آتش قلمداد شده و خشم و غضب به عنوان اخگری از عذاب دوزخ در قلب به شمار آمده و از حسد به عنوان آتشی حسنات سوز یاد شده، بر اساس آیات قرآن و بر پایهٔ وحی است.

رباخوار، زناکار، ستمکار، شراب خوار، فاسق، فاجر و کافر در صورتی که تا پایان عمر به گناهشان اصرار ورزند، یقیناً به خاطر بازنگشتن به حق و توبه ننمودن، مستحق عذاب و دوزخند و چون هیمه ای خشک بدون آن که بمیرند در آتش سوزان می سوزند.

اصبغ بن نباته می گوید از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که روی منبر می گفت:

« يَا مَعشَرَ التُّجَّارِ! الفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ، وَ اللّهِ لَلرِّبا فِی هَـذِهِ الأُمَّهِ أخفَی مِن دَبِیبِ النَّملِ عَلَی الصَّفَا، شُوبُوا أیمَانَکُمْ بِالصِّدقِ، التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الفَاجِرُ فِی النَّارِ إلَّا مَن أخَذَ الحَقَّ وَ أعطَی الحَقَّ» (۱).

ای گروه تاجران! اول آموختن فقه و احکام حلال و حرام، سپس

ص:۳۸۲

۱- ۱) - الکافی ۵/۱۵۰، باب آداب التجاره، حدیث ۱؛ تهذیب الأحکام: ۷/۶، باب ۱، حدیث ۱۶؛ وسائل الشیعه: ۱۷/۳۸۱، باب ۱، حدیث ۲۲۷۹۴.

تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، به خدا سوگند هر آینه ربا در این امت از خزیدن مورچه روی سنگ صاف و شفاف پنهان تر است، ایمانتان را به صدق و درستی درآمیزید، تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ است مگر آن که حق بستاند و حق بپردازد.

قرآن دربارهٔ زنا می فرماید:

[وَ لاٰ تَقْرَبُوا اَلزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَ سٰاءَ سَبِیلاً] (۱).

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

[وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثٰاماً* یُضٰاعَفْ لَهُ اَلْعَذٰابُ یَوْمَ اَلْقِیٰامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهٰاناً] (۲).

. . . و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد. * روز قیامت عذابش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ مرد زناکار فرمود:

« لَنْ یَعْمَلَ ابنُ آدمَ عَمَلاً أعْظَمَ عِنْدَ اللّٰهِ تَبارَکَ وَ تَعَالیٰ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِیًّا أو إمَاماً أو هَدَمَ الکَعْبَةَ التی جَعلَها اللّٰهُ عزَّ وَ جَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أوْ أفْرَغَ ماءَهُ فی امْرَأَةٍ حراماً» (۳).

۱- ۱) – اسرا (۱۷) : ۳۲.

۲- ۲) – فرقان (۲۵) : ۶۸ – ۶۹.

۳- ۳) – الخصال: ۱/۱۲۰، حدیث ۱۰۹؛ روضه الواعظین: ۲/۴۶۱؛ بحار الأنوار: ۷۶/۲۰، باب ۶۹، حدیث ۹.

فرزند آدم هرگز عملی را نزد خدای تبارک و تعالی بزرگ تر از [عمل] مردی انجام نداده که پیامبری یا امامی را کشته باشد یا خانهٔ کعبه را که خدا قبلهٔ عبادت بندگانش قرار داده ویران نموده باشد یا با زنی به طور نامشروع و حرام همبستر شده باشد! !

و دربارهٔ زن زناکار که دارای همسر است فرمود:

« اِشتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی اِمْرَأَهٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَینَهَا مِن غَیرِ زَوجِهَا أو غَیرِ ذِی مَحرَمٍ مِنهَا فَإنَّهَا إن فَعَلَتْ ذَلِکَ أحبَطَ اللّهُ کُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإنْ أوطَأَتْ فِرَاشَهُ غَیرَهُ کَانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ أن یُحرِقَهَا بِالنّار بَعدَ أن یُعَذِّبَهَا فِی قَبرِهَا» (1).

خشم خدا شدید است بر زن شوهر داری که چشم شهوت به غیر شوهرش یا کسی که محرم او نیست بدوزد و اگر این کار را انجام دهد، خدا هر عمل نیکی که انجام داده، نابود می کند و اگر بسترش را برای غیر همسرش آماده کند و با آن غیر به زنا برخیزد، بر خداست که او را به آتش دوزخ پس از عذاب قبر بسوزاند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در زنا « چه زنای با زن شوهردار و چه زنای با زن بی شوهر» شش خصلت است: سه خصلتش در دنیا و سه خصلتش در آخرت است.

اما سه خصلت در دنیا: نور چهره را می برد، روزی را قطع می نماید، مرگ را نزدیک می کند.

۱- ۱) - ثواب الأعمال: ۲۸۶؛ وسائل الشیعه: ۲۰/۲۳۲، باب ۱۲۹، حدیث ۲۵۵۰۹؛ بحار الأنوار: ۷۳/۳۶۶؛ باب ۶۷، حدیث ۳۰.

و سه خصلت در آخرت: خشم خدا، بدی و سختی حساب، جاوید بودن در آتش (۱).

گناهان دیگر هم هریک دارای تبعات دنیایی و آخرتی است که در آیات قرآن و روایات مشروح و مفصل بیان شده است.

ثمرۀ شهوت رانی

شبی در یکی از جلسات تبلیغ پیش از آن که سخنرانی خود را شروع کنم، جوانی حدود هفده ساله به این جانب مراجعه کرد و با اضطراب و ناراحتی که در چهره و حالت صدایش موج می زد، گفت: مطلب بسیار مهمی دارم که برایم حیاتی است و شاید پاسخش درمان درد جان کاهم باشد، گفتم: بگو، گفت: دست به کاری زده ام و دامن به گناهی آلوده ام که دنیا و زندگی را در نظرم تیره و تار کرده و مرا به تنگنایی روحی دچار نموده که چارۀ آن را یا در فرار از خانواده برای همیشه می دانم یا خودکشی و آن این که با دختر یکی از نزدیکانم به معاشرت تنگاتنگ برخاستم و نتیجۀ این معاشرت، به عشق و عاشقی کشید، این عشق و عاشقی شهوانی مرا در کاری که نباید در آن قرار می گرفتم قرار داد و آن زناست! !

من الآن محصلّم و بسیار جوان، او هم در سنین پانزده و شانزده

۱- ۱) - «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: لِلزَّانِی سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِی الدُّنْیَا وَ ثَلَاثٌ فِی الآخِرَهِ فَأَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْیَا فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ یُورِثُ الْفَقْرَ وَ یُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ أَمَّا الَّتِی فِی الآخِرَهِ فَسَخَطُ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِی النَّار» . الکافی: ۵/۵۴۱، باب الزانی، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۲۰/۳۰۹، باب ۱، حدیث ۲۵۶۹۲؛ بحار الأنوار: ۷۶/۲۲، باب ۶۹، حدیث ۱۷.

سـالگی است و دامنش لکه دار و خانوادهٔ هیچکـدام از ما دو نفر از این جنایت و ظلمی که واقع شـده آگاه نیسـتند و ما دو نفر هم ابداً در شـرایطی نیستیم که با یکدیگر ازدواج کنیم، هم اکنون زیر بار سنگین ضربات کوبندهٔ وجدانم و در ترس و وحشت از این که او حـامله شود و از همـهٔ این امور دردنـاک تر این که دامن عفت انسـانی به اغوای من و میـل جاهلانـهٔ خودش برای همیشه لکه دار شده و از میان رفته است.

من در پاسخ او فقط برای این که خودکشـی نکند گفتم: توبه کن و سـپس این آیهٔ شـریفه را یادآور شدم که خدای مهربان از این که فرموده:

[وَ لاٰ تَقْرَبُوا اَلزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً] (۱).

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

هر دوی شـما را می دیـده و از روی مهر و محبتش به شـما انسـان هـا امـوری را چون رابطـهٔ نامشـروع، معاشـرت دو نـامحرم با یکدیگر، چشم چرانی و خلوت نمودن زن و مردی که محرمیّت با هم ندارند، حرام کرده بود.

آری؛ آنچه بر بندگان حرام شده، ریشه در مهر و محبّت و رحمت خدا به بندگان دارد و آنچه بر بندگان واجب شده نیز ریشه در مهر و محبّت حق دارد نهایتاً حلال و واجب و حرام خـدا هر یـک کانون مهر و چشـمهٔ محبتی از جانب دوست برای انسان هـاست، نهایتاً اگر بگوییم فقه و احکام فقهی هم مثل مسائل اعتقادی و اخلاقی چون ابر باران زا منبع مهرزایی و محبّت سازی برای انسان هستند، چیزی به گزاف نگفته ایم.

ص:۳۸۶

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۳۲.

مرگی تأسف بار به واسطهٔ گناه

در تفسیر « ابو الفتح رازی» آمده: مردی در طواف کعبه زبانش مشغول به این دعا بود:

« اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِی مِنَ الدُّنیَا سَالِماً» .

خدایا! مرا در حال سلامت دین و ایمان از دنیا بیرون ببر.

شنونده ای پس از شنیدن این دعا دنبال او را گرفت تا سبب توسل دعاخوان را به این دعا از او بپرسد، هنگامی که از او پرسید چرا در طواف این دعا را می خوانی؟ پاسخ داد: برادری داشتم آلوده به گناه کبیره از آن گناه توبه نکرد تا مرگش فرا رسید، هنگام مرگ و لحظهٔ احتضار قرآن را خواست، فکر کردیم می خواهد قرآن را روی سینه بگذارد و با توسل به آن، جان دادنش را آسان کند، قرآن در اختیارش گذاردیم، با خشم و عصبانیّت آن را پاره پاره کرد و از دنیا رفت، از روزی که این حادثهٔ وحشتناک را دیدم همواره این درخواست را از خدا دارم که مرا در حال سلامت دین از دنیا ببرد (۱).

راویان معتبر شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند که شنیدیم حضرت می گفت:

« اللَّهُمَّ أعِنِّی عَلَی هَولِ یَومِ القِیَامَهِ وَ أخرِجْنِی مِنَ الـدُّنیَا سَالِماً وَ زَوِّجْنِی مِنَ الحُورِ العِینِ وَ اکفِنِی مَؤُونَتِی وَ مَئُونَهَ عِیَالِی و مَئُونَهَ النَّاسِ

۱- ۱) - تفسیر ابو الفتوح رازی.

وَ أَدْخِلْنِی بِرَحمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ (1).

خدایا! مرا در برابر هول و هراس قیامت یاری ده و از دنیا در سلامت دین و ایمان بیرون بر و از حورالعین به من تزویج کن و قُوْت و خوراک من و خانواده ام و مردم را کفایت فرما و مرا به رحمتت در بندگان شایسته ات در آور.

۱- ۱) - الکافی: ۲/۵۷۸، باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج، حدیث ۲.

ره آورد مهرورزی در قیامت

اشاره

مردمی که در دنیا از پی ایمان و دینداری و کمالات نفسی و فضایل انسانی نسبت به یکدیگر کانون مهرورزی و محبّت هستند، در آخرت نیز با یکدیگر بر پایهٔ مهرورزی و محبّت و هزینه کردن عشق و کرامت زندگی ابدی و جاوید خود را در بهشت که جای محبان و عشق ورزان است بر ادامه می دهند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن و روایات به طور صریح استفاده می شود و پایه گذاران دانش روحی مغرب زمین نیز به همین معنا با تکیه بر دلایل و براهین علمی و روانی و نیز با ارتباطی که در این زمینه با ارواح نسبتاً پاک گرفته اند، یقین صد در صد و اعتقاد کامل و جازم پیدا کرده اند.

به برخی از آیات و روایات و گفته های دانشمندان روحی اشاره می شود شاید به حقایقی که تا کنون به طور کامل تفسیر نشده، بیش از پیش آشنا شویم.

قرآن می فرماید:

[اَلْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ اَلْمُتَّقِينَ] (۱).

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

۱- ۱) - زخرف (۴۳) : ۶۷.

دوستانی که در دنیا دوستی شان با یکدیگر و مهرورزیشان نسبت به هم، ملاکی جز مادیات و شهوات و لذت های زودگذر و جلب منافع ظاهری نداشت چنان که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« ألا کُلُّ خِلَّهٍ کَانَتَ فی الدُّنْیَا فِی غَیرِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأِنَّهَا تَصِیْرُ عَدَاوَهً یَوَمَ القِیَامَهِ» (۱).

بدانید که دوستی که در دنیا برای غیر خدا بوده در روز قیامت بدل به دشمنی می شود.

دوستی دنیا در قیامت تبدیل به کینه و دشمنی و نفرت از یکدیگر می گردد مگر مهرورزی و محبّت پرهیزگاران به یکدیگر که ریشهٔ محبّت و عشق و مهرورزیشان در دنیا از چشمهٔ ایمان و دینداری آنان آب می خورد.

فیلسوف الهی و عارف عاشق، مرحوم فیض کاشانی می فرماید:

به دنبال رفاقت و دوستی با اهل تقوا باش، گرچه طریق و راهت برای یافتن آنان به سوی تاریکی های زمین باشد، و عمرت را در طلب آنان به پایان بر، زیرا خدا در روی زمین پس از پیامبران مخلوقاتی برتر از آنان نیافریده است و نعمتی به بندگانش چون نعمت توفیق همنشینی با آنان را عطا نفرموده است (۲).

اینان از شدت مهرورزی به یکدیگر، در سرای جاویدان، در بهشت عنبر سرشت بنا به فرمودهٔ قرآن مجید بر تخت هایی ساخته شده از طلا

۱- ۱) - تفسیر قمی: ۲/۲۸۷؛ تفسیر الصافی: ۲/۵۳۷؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۷۷، باب ۵۶.

۲- ۲) - تفسیر الصافی: ۲/۵۳۷.

و درهم و بافته شده از درّ و یاقوت مقابل و روبه روی هم تکیه دارند و با نظر به یکدیگر شادمان و مسرور می شوند:

[عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ * مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ] (۱).

بر تخت هایی زربافت، * که روبروی هم بر آن ها تکیه دارند.

اینان در بهشت جدای از پدران و همسران و فرزندان و ذرّیهٔ خود نیستند، شایستگان از آنان هم کنارشان به سر می برند و از این که در کنار هم به سر می برند و یکدیگر را ملاقات می نمایند خوشحال اند.

[جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ. . .] (۲).

بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند.

مهرورزی بی کران اهل بیت علیهم السلام در قیامت

مهر و محبّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامیش نیز به مطیعان و تابعانش به اندازه ای است که گرفتاری آنان را به خاطر پاره ای از گناهان و کمبودها در عرصه گاه قیامت با شفاعت - که در حقیقت واسطه قرار دادن برخی از صفات حق چون رحمت و مغفرت بین خدا و شفاعت شونده است - به سوی بهشت رهنمون می شوند.

آری؛ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از شدت مهر و محبّت و علاقه ای که به

۱- ۱) - واقعه (۵۶) : ۱۵ - ۱۶.

۲- ۲) - رعد (۱۳) : ۲۳.

مؤمن مطیع دارند، او را در گرفتاری قیامت تنها نمی گذارند و با شفاعت خود که درخواست و طلب رحمت برای مؤمن گرفتار است، او را نجات می دهند.

حضرت امام باقر علیه السلام در توضیح آیهٔ شریفهٔ:

[وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ] (۱).

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

فرمود:

« الشَّفَاعهُ و اللّٰهِ الشَّفَاعَهُ و اللّٰهِ الشَّفَاعَهُ» (۲).

[این همان] شفاعت است، و اللّٰه همان شفاعت است، و اللّٰه همان شفاعت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إِنَّ اللّٰهَ أَعْطَانِی مسألهً فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِی لِشَفَاعَهِ المُؤْمِنِینَ مِنْ أُمَّتِی یَوْمَ القِیَامَهِ فَفَعَلَ ذٰلِکَ» (۳).

به یقین خدا درخواست بسیار مهمی را در اختیارم گذاشت و من آن درخواست را برای شفاعت مؤمنان از امتم در قیامت به تأخیر انداختم و حضرت حق هم آن را به انجام رسانید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۱) - ضحی (۹۳) : ۵.

۲- ۲) - تفسیر الفرات: ۵۷۰، حدیث ۷۳۴؛ بحار الأنوار: ۸/۵۷، باب ۲۱، حدیث ۷۲.

۳- ۳) - الأمالی شیخ طوسی: ۵۶، مجلس ۲، حدیث ۸۱؛ بحار الأنوار: ۸/۳۷، باب ۲۱، حدیث ۱۴ (با کمی اختلاف) .

« إذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَشْفَعُ فی المُذْنِبینَ مِنْ شِیْعَتِنَا فَأَمّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمُ اللّهُ» (۱).

زمانی که قیامت بر پا شود، ما اهل بیت نسبت به شیعیانمان که گرفتار گناهند درخواست رحمت و مغفرت از خدا می کنیم اما نیکان از آنان را خدا نجات داده بود.

ص:۳۹۳

۱- ۱) - فضائل الشیعه: ۴۲؛ بحار الأنوار: ۸/۵۹، باب ۲۱، حدیث ۷۷ (با کمی اختلاف) .

بی مهری به دوزخیان و مهرورزی با بهشتیان

اشاره

عصیان و یاغی گری و طغیان، از اوصاف اهل دوزخ و عبادت و متانت و آرامش، از اوصاف اهل بهشت است؛ بخل و کینه و حسد و نفاق و دورویی از اوصاف دوزخیان و جود و نرمی دل و یکرنگی و یکدلی، از اوصاف بهشتیان است.

امور منفی و شیطانی - که در دنیا گریبان گیر برخی از مردم است - در قیامت به صورت انواع عذاب ها، گریبان گیر آنان است و امور مثبت و الهی - که در دنیا زینت گروهی از مردم است که حسنات اخلاقی و مهرورزی است - در آخرت به شکل انواع نعمت ها جلوه می کند.

نظام هستی بر این پایه مقرر شده که همهٔ بدی ها در قیامت به صورت عذاب ظهور کند و همهٔ خوبی ها در محشر به صورت بهشت درآید و به عبارت دیگر در نظام استوار هستی، بدی ها آتش و عذاب و خوبی ها نعمت و آسایش است.

پس کسی که آلوده به گناه است نسبت به خود در بی رحمی و بی مهری است و کسی که آراسته به حسنات است نسبت به خود در محبّت و مهرورزی است.

خداوند در قیامت با دوزخیان در کمال بی مهری و با درشتی و خشونت سخن می گوید چنان که در قرآن مجید آمده:

دوزخیان به خدا می گویند:

[رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنّا ظالِمُونَ * قالَ اِخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ] (۱).

پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] بازگشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود. * [خدا] می گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

و با بهشتیان در کمال مهر و محبّت و نرمی و عاطفه سخن می گوید تا جایی که در قرآن مجید آمده:

[سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ] (۲).

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

و فرشتگان از هر جانب به آنان وارد شوند و گویند:

[سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ . . .] (۳).

[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت]. . .

و خود نیز با یکدیگر با مهر و محبّت سخن می گویند و از گذشتهٔ مثبت و خوب خود با هم حرف می زنند:

۱- ۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۰۷ - ۱۰۸.

۲- ۲) - یس (۳۶) : ۵۸.

۳- ۳) - رعد (۱۳) : ۲۴.

[وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ* قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي أَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ* فَمَنَّ اَللّٰهُ عَلَيْنٰا وَ وَقٰانٰا عَذٰابَ اَلسَّمُومِ* إِنّٰا كُنّٰا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ اَلْبَرُّ اَلرَّحِيمُ] (۱).

و به یکدیگر روی می کنند [و از احوالات گذشته] از هم می پرسند. * می گویند: ما پیشتر [در دنیا] در میان کسان خود [از عذاب امروز] ترسان بودیم؛ * ولی خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار حفظ کرد. * از پیش او را [برای نجات از عذاب] می خواندیم؛ زیرا که او نیکوکار و مهربان است.

دوزخیان در دوزخ با یکدیگر به خشونت و بدزبانی سخن می گویند و یکدیگر را به شدت طرد می کنند:

[. . . كُلَّمٰا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهٰا. . .] (۲).

. . . هرگاه گروهی وارد شوند، هم مسلکان خود را لعنت کنند. . .

گروهی از دوزخیان از خدا برای دوزخیان دیگر که در دنیا سبب گمراهی آنان شدند عذاب دو چندان درخواست می کنند،

[. . . فَآتِهِمْ عَذٰاباً ضِعْفاً مِنَ اَلنّٰارِ. . .] (۳).

. . . پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند، پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان. . .

۱- ۱) - طور (۵۲) : ۲۵ - ۲۸.

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۳۸.

۳- ۳) - اعراف (۷) : ۳۸.

همنشینی بهشتیان با چهار گروه

انسانی که بر اساس آگاهی و معرفت زندگی می کند، به خود مهر می ورزد و مهرورزی اش به صورت بنای زیبای اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند، اطاعتی که سبب می شود او را در قیامت با چهار گروه که از خاصگان حضرت محبوب اند، برای همیشه همنشین کند.

[وَ مَنْ یُطِعِ اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ وَ اَلصِّدِّیقِینَ وَ اَلشُّهَدٰاءِ وَ اَلصّٰالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولٰئِکَ رَفِیقاً] (۱).

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمرهٔ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آری؛ عشق و مهر، مایهٔ تبدیل و تغییر است، عاصی را مطیع، خائن را امین، خشن را لطیف، سردار دشمن را حرّ بن یزید، دزد گردنه را فضیل، مطرب خوش گذران را بُشر حافی، طاغی را آرام و بد اخلاق را خوش اخلاق می نماید.

پستی در قیامت به خاطر پستی اعمال

انسان، وقتی به سبب عشق به حقایق و محبّت به خدا و پیامبران تغییر و تبدیل یافت، محبوب خدا و مورد اکرام حضرت حق می شود

۱- (۱) - نساء (۴) : ۶۹.

و هنگـامی کـه بی مهر و بی محبّت و خشـک و خشن نسـبت به خـود و به دیگران زیست، مـورد غضب و نفرت خـدا قرار می گیرد.

اگر کسـی نزد خدا پست شـمرده شود، به خاطر پستی و رذالت خود اوست. پستی شخصیت و پستی عمل و پستی اخلاق نتیجه اش پست شمرده شدن نزد خداست.

[کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ اَلْیَتِیمَ * وَ لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ اَلْمِسْکِینِ * وَ تَأْکُلُونَ اَلتُّراثَ أَکْلاً لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ اَلْمالَ حُبًّا جَمًّا] (1).

این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی داریـد * و یکـدیگر را بر طعـام دادن به مسـتمند تشویق نمی کنیـد * و میراث خود را [بـا میراث دیگران بی توجه به حلاـل و حرام بودنش] یکجا و کامل می خورید * و ثروت را بسیار دوست دارید.

نه این که خـدا بـدون علت و بـدون سـبب آنـان را پست شـمرده و مسـتحق خزی دنیا و عـذاب دانسـته بلکه اینان به یتیم اکرام ننمودنـد و دیگران را تشویـق به اطعـام تهیدسـتان نکردنـد و میراث زنـان و کودکـان و خـواهران و برادران خـود را هرچه بـود خوردند و با حرص و آز به ثروت عشق ورزیدند و چیزی از آن را در راه خدا انفاق ننمودند.

دعوت به بهشت

حضرت دوست بندگانش را در کمال مهر و محبّت به اموری که ذاتاً

ص:۳۹۸

۱- ۱) - فجر (۸۹) : ۱۷ - ۲۰.

چیزی جز مهر و محبّت نیست، دعوت فرموده و به آنان در صورتی که دعوتش را اجابت نمایند اعلام عشق و محبّت کرده است:

[سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا اَلسَّمَاوَاتُ وَ اَلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي اَلسَّرَّاءِ وَ اَلضَّرَّاءِ وَ اَلْكَاظِمِينَ اَلْغَيْظَ وَ اَلْعَافِينَ عَنِ اَلنَّاسِ وَ اَللَّهُ يُحِبُّ اَلْمُحْسِنِينَ] (۱).

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعتِ] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است؛ * آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهایِ] مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

دعوت به آمرزش و دعوت به بهشت، دعوتی برخاسته از عشق و محبّت است، انفاق به مردم در آسایش و سختی و فرو خوردن خشم و گذشت از مردم جز عشق و مهرورزی چیزی نیست.

حضرت حق با این گونه دعوت ها نشان می دهد که عاشق بندگان است و عشق دارد که بندگانش در حالات و اعمال عاشقانه قرار گیرند و نهایتاً جزء محسنان شوند تا مستغرق دریای بی پایان محبّت او گردند.

آری؛ خدا مهر است، دعوت او مهر است، قرآن او مهر است، پیامبر او هم پیامبر مهر است و اهل بیت او، اهل بیت مهرانند، ما هم بیاییم به این منابع مهر متصل شویم تا جلوه گاهی کامل و تام از مهر شویم و این مهر الهی و معنوی و انسانی را برای همه هزینه کنیم و در برابرش

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۳۳ - ۱۳۴.

پاداشی چون بهشت که پهنایش آسمان ها و زمین است به دست آوریم.

آخرت آباد با دنیای پاک و آباد

اشاره

از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

« الدُّنْیا مَزْرَعَهُ الآخِرَهِ» (۱).

دنیا کشتزار آخرت است.

انسان، هنگامی که از طریق اعتقاد و عمل به دریای بی ساحل رحمت حق متصل شود، بی تردید آنچه را در دنیا می کارد جز دانهٔ قابل رشد و شایستهٔ محصول در آخرت نخواهد بود و مهجور از قرآن و بی توجه به احکام و واقعیات آن کتاب هرچه را می کارد، دارای ثمری اندک، آن هم فقط محدود به دنیا خواهد داشت و برای آخرت هیچ محصولی نصیب او نخواهد شد.

قرآن مجید دربارهٔ این دو طایفه می فرماید:

[مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ اَلْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ اَلدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی اَلْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ] (۲).

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

۱- ۱) – مجموعه ورام: ۱/۱۸۳؛ عوالی اللآلی: ۱/۲۶۷، فصل ۱۰، حدیث ۶۶؛ بحار الأنوار: ۶۷/۲۲۵، باب ۵۴.

۲- ۲) – شوری (۴۲) : ۲۰.

مایـهٔ آخرت خواهی بی تردیـد ریشه در قرآن خواهی و عمل به قرآن دارد. اهل قرآن اهل آخرتند و در سراسـر زندگی دنیای پاکشـان که دنیـایی قرآنی است، برای آخرت می کارنـد و در آخرت برداشتی ابـدی خواهنـد داشت و این همه نتیجـهٔ رحمت خداست که از آثار أتم و أکملش قرآن و توفیق ایمان به قرآن و فهم قرآن و عمل کردن به قرآن است.

درخواست مهر و رحمتِ دنیا و آخرت

اهل قرآن که هم اهل رحمت خداینـد و هم با تمام وجود انتظار و توقع رحمت خـدا را دارند - که انتظار و توقع مثبتی است - به تعلیم قرآن از جان و دل و از راه حرکت و کوشش تا زنده هستند از خدا درخواست می کنند:

[. . . رَبَّنا آتِنا فِی اَلدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی اَلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ] (۱).

. . . پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

علامهٔ مجلسی در توضیح این آیهٔ شریفه نقل می کند:

حسـنه در دنیـا، مهر و رحمت نیکویی است که همـهٔ امور دنیـایی انسـان به آن نظـام یابـد و در آخرت، مهر و رحمت و نعمتی است که همهٔ امور آخرت به سبب آن اصلاح شود (۲).

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۰۱.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۸۸/۹۳، الایضاح.

در سفری که به شهر همدان رفته بودم حکیم الهی مرحوم آیت اللّه حاج شیخ هادی تألهی روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به این مضمون نقل فرمودند:

هرگاه مال دنیا از طریق کسب و کار و زراعت نصیب او می شد، به آن مال می گفت: تا نزد منی مالک تو نیستم، هنگامی که از نزد من به اختیار و علاقهٔ خود من در راه خدا قرار گرفتی و تبدیل به عملی مثبت شدی مالک تو خواهم بود.

امیر المؤمنین علیه السلام که از حسنات کامل دنیا از جانب خدا برخوردار بود، نسبت به مال چنین نگاه مثبتی داشت که نظام حقیقی آن را در این می دانست که به صورت مثبت در راه خدا قرار گیرد و از تکاثر و انباشته شدن روی هم که محصول تلخ بخل است پاک بماند.

امیر المؤمنین علیه السلام از طریق امور معنوی هم، آن چنان امور آخرت خود را به اصلاح و آبادی رسانید که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از اولین و آخرین، آخرتی چون آخرت او نخواهد داشت.

ما باید به این حقیقت هم توجه داشته باشیم که حضرت حق بی تردید در امور دنیایی و آخرتی، انسان را امتحان می کند تا اگر انسان به اراده و اختیار خود با امتحان صحیح برخورد کند، حسنهٔ دنیا و آخرت از افق وجودش طلوع نماید.

ثروت و مال، امتحان الهی است، اگر انسان بخل نورزد و از مال و ثروت به وسیلهٔ انفاق و صدقه و پرداخت حقوق مالی و رسیدگی به محرومان بهره گیرد، در حقیقت از امتحان حق سرفراز بیرون آمده و به حسنهٔ دنیایش تحقق داده است.

ص:۴۰۲

آنان که نسبت به امتحانات و آزمایشات الهی بی تفاوت اند یا برخورد صحیحی با امتحان حق ندارند یا عکس آنچه را که از آنان خواسته اند عمل کنند، در حقیقت مانع تحقق حسنهٔ دنیا و آخرت خود می شوند و ضربهٔ غیر قابل جبرانی به خود می زنند.

ای کاش همهٔ انسان ها در صراط مستقیم حق بودند تا با اراده و اختیار خود نسبت به همهٔ امتحانات الهیه برخورد صحیح می کردند و از این راه حسنهٔ دنیا و آخرت خود را تأمین می کردند و علاوه بر آن، از این که برای دیگران سختی و مشکل ایجاد نمایند پرهیز می نمودند.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیهٔ شریفهٔ:

[اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ] (۱).

ما را به راهِ راست هدایت کن.

فرمودند:

« أرشِدْنَا لِلُزُومِ الطَّریقِ المُؤَدِّی إلَی مَحَبَّتِکَ وَ المُبَلِّغِ إلَی رِضوَانِکَ وَ جَنَّتِکَ وَ المَانِعِ مِن أنْ نَتَّبِعَ أهوَاءَنَا فَنَعْطَبَ أوْ نَأخُذَ بِآرَائِنَا فَنَهْلِکَ (۲).»

ما را به پایبندی نسبت به راهی که به محبتت می کشاند و به رضوان و خشنودی و بهشتت تو می رساند و مانع از پیروی خواسته های بی محاسبه و بیجایمان می شود که سبب فساد و نابودیمان می گردد یا مانع از تکیه کردن به آرای باطلمان خواهد شد که موجب هلاکتمان می شود، راهنمایی کن.

ص:۴۰۳

۱- ۱) - حمد (۱) : ۶.

۲- ۲) - الاحتجاج: ۲/۳۶۸؛ وسائل الشیعه: ۲۷/۴۹، باب ۶، حدیث ۳۳۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۴۷، ۴۷/۲۳۸، باب ۷، حدیث ۲۳.

و نیز حضرت در روایتی مصداق «صراط مستقیم» را امیر المؤمنین علیه السلام و شناخت آن حضرت به شمار می آورد (۱)و به عبارت دیگر کسی که در همهٔ امورش آن وجود مبارک را مقتدا و پیشوا قرار دهد و به همان راهی برود که او رفت، در صراط مستقیم قرار گرفته است.

حضرت امام عسکری علیه السلام در تفسیر [اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ] می فرماید:

پروردگارا! آن توفیقی که به وسیلهٔ آن در گذشتهٔ روزگارمان تو را اطاعت کردیم بر ما تداوم بخش تا به همان صورت تو را در آینده از عمرمان اطاعت نماییم.

صراط مستقیم دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراطی مستقیم در دنیا صراطی پاک و دور از افراط و تفریط است و در آن کم ترین انحرافی به سوی باطل وجود ندارد و در آخرت راه اهل ایمان به سوی بهشت است که از آن به سوی دوزخ انحرافی ندارد و جز به بهشت منتهی نمی شود (۲).

ص:۴۰۴

۱- ۱) - «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ قَالَ: هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِی علیه السلام وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِیلُ عَلَی أَنَّهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِی علیه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتٰابِ لَدَیْنٰا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ وَ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِی علیه السلام فِی أُمِّ الْکِتَابِ فِی قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ» . معانی الأخبار: ۳۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲۴/۱۱، باب ۲۴، حدیث ۴.

۲- ۲) - «الْمُفَسِّرُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِی علیه السلام فِی قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ قَالَ: یَقُولُ: أَدِمْ لَنَا تَوْفِیقَکَ الَّذِی بِهِ أَطَعْنَاکَ فِی مَاضِی أَیَّامِنَا حَتَّی نُطِیعَکَ کَذَلِکَ فِی مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِی الدُّنْیَا وَ صِرَاطٌ فِی الْآخِرَهِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ فِی الدُّنْیَا فَهُوَ مَا قَصُرَ عَنِ الْغُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِیرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ یَعْدِلْ إِلَی شَیْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِیقُ الْآخَرُ فَهُوَ طَرِیقُ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی الْجَنَّهِ الَّذِی هُوَ مُسْتَقِیمٌ لَا یَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّهِ إِلَی النَّارِ وَ لَا إِلَی غَیْرِ النَّارِ سِوَی الْجَنَّه» . تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ۴۴، حدیث ۲۰؛ بحار الأنوار: ۲۴/۹، باب ۲۴، حدیث ۱.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

صراط مستقیم، دین خداست که جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است (۱).

آری؛ کسی که بر اساس این روایات از توفیق خدا و شناخت امیر المؤمنین علیه السلام و اقتدای به آن حضرت و متدین بودن به دین پروردگار برخوردار باشد، در همهٔ امتحانات چه مالی، چه بدنی، چه معنوی از عهده بیرون خواهد آمد و حسنهٔ دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد،

[. . . رَبَّنا آتِنا فِي اَلدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي اَلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ اَلنّارِ] (۲).

. . . پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۱- ۱) - «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ دِيْنَ اللّهِ الَّذِی نَزَّلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى مُحَمَّد» . تفسیر الفرات: ۵۱، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۶/۱۲۸، باب ۳۹، حدیث ۷۱.

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۰۱.

مهرورزی و محبّت در نگاه روح شناسان غرب

« وقتی علنی بودن همهٔ شؤون زندگی در جهان ارواح قانون نخست و اساسی حیات اجتماعی آنجا باشد، توافق روحی هم طبعاً قانون دوم آن جهان محسوب می شود و محبّت و دوست داشتن قانون سوم، حتی ارواح، محبّت را از حیث اثر و عمل، بزرگ ترین و والاترین قانون حیات اجتماعی معرفی کرده اند.

محبتی که ارواح پیشرفته از آن سخن می گویند، رشددهنده و مثبت می باشد که از قلب انسان برانگیخته می شود نه از زبانش.

محبتی است که وجدان آدمی به خوبی درک می کند و می بیند که نور و حرارت آن مانند خورشید به همهٔ انسان ها و همه مکان ها می تابد و با نیکی و راستی و دل سوزی عمل می کند.

همین محبّت است که انسان را می سازد و برای حیات آدمی هدف و غرض نشان می دهد و به همت او کرامت و ارزش می بخشد، زیرا محبّت مثبت، رشددهندهٔ همهٔ سعادت ها و اساس اعتماد و زیربنای تواضع و امانت و حکمت و عدالت است و به همه، تهذیب اخلاق و از خودگذشتگی هدیه می کند.

بنابراین محبّت، اصل همهٔ تمدن ها و پیشرفت هاست و بدون وجود محبّت، اضطراب و پریشانی جای آرامش و سعادت را می گیرد، در

ص:۴۰۶

نتیجه، برخوردها جای ایثار و حماقت ها جای حکمت را اشغال می کند و تعدّی و زورگویی، جانشین عدالت، و شهوت، جایگزین عاطفه می گردد، همان طوری که بدون وجود محبّت، در عوض الهام، شک و وسواس به آدمی غلبه می کند.

محبّت، یگانه راه شناخت حقایق است که آدمی را به کشف عجایب و زیبایی های آسمانی از راه قلب کمک می کند، زیرا وقتی که انسان در سایهٔ محبّت متوجه شد که چگونه با رأفت و دل سوزی از آتش غرور و خشم نجات یابد و هنگامی که پرتو احسان را شناخت، آن وقت می تواند آن را بدون توجه به حاجت و یا شهوت و یا ریا انجام دهد.

همین محبّت به موقعِ خود، یگانه منبع هوش و ذکاوت انسان است چون بدون محبّت، روح آدمی و فکرش به سوی تاریکی، خودخواهی و غرور کشانده می شود، چه بسا مردان بزرگی هستند که حسد، آنان را داخل آتش هلاک کننده می اندازد و چه بسا انسان های عادی ولی شریفی هستند که محبّت، آنان را به سوی نور می کشاند و برای آنان قدرتی به وجود می آورد که دانش دانشمندان از کسب آن مقام عاجز است.

محبّت، یگانه نیرویی است که جباران قدرتمند را می ترساند و همین محبّت است که اثبات می کند جهان هستی غیر از جهان مادی است که تا حدی محکوم قدرت و خواست ما انسان هاست، در حالی که جهان هستی واقعی محکوم یک قدرت بالاتر از ارادهٔ می باشد که خیر و نیکی و حیات را مجسم می کند و مانع از این می شود که ماده با همهٔ استحکامی که دارد به وی حکومت کند.

ص:۴۰۷

به همین جهت است که پاسکال می گوید:

محبّت، برتر از ماده و عقل است، نه از این جهت که آدمی را از قید و بند این جهان مادی نجات می دهد بلکه از این حیث که شخص را از قید نفس خود هم آزاد می نماید و او را با سایر آدمیان مربوط می سازد. محبّت، از عقل و ماده بالاتر است زیرا آدمی را از جهان وجودش نجات داده، به سوی خدا می برد تا متحد شدن با اقیانوس هستی را تحقق بخشد.

هنگامی که ما این حقایق را فهمیدیم آن وقت می فهمیم که محبّت مبدأ و اساس همه چیز در جهان است و اساس معرفت و شناخت خدا و خود انسان نیز می باشد.

فیلسوف نعیمه دربارهٔ محبّت چنین گفته است:

اگر محبّت در میان انسان ها نبود، آدمی لذت هستی را درك نمی کرد و از ساغر حیات بهره مند نمی شد، پس ما به محبّت بدهکاریم نه تنها به خاطر این که برای روح ما افق های آرام بخش کشف می کند و ما را آن قدر بالا می برد که از جاذبهٔ زمان و مکان رها می سازد که در آنجا نه غم هست و نه فنا شدن، نه شك و گمان وجود دارد و نه ترس و خوف بلکه به این جهت به محبّت مدیونیم که حیات را با جاودانگی همراه می سازد.

محبّت است که به تو می فهماند که تو نسبت به این حیات زمینی به منزلهٔ روح در جسد می باشی، آن هم روح کامل و جسد کامل، این است جهانی که محبّت درِ آن را به روی ما باز می کند و ما را به درون آن می برد. حیات نمی تواند مزهٔ محبّت را به بچشاند مگر این که ما را به داخل جهان آرام بخش وحدت راهنمایی کند چون وجود، وحدتی

است که شامل همهٔ موجودات می شود و بالاتر از همهٔ نفرت ها و تناقضات و اختلافات است و در آنجا حیات به ما می گوید: این همان بهشت « معنوی» است که از ابتـدای تأسـیس جهان هستی برای شـما آماده شـده است، این بهشتی است که کلیـد آن محبّت می باشد.

روشـنایی روح، منبع همـهٔ گـذشت هـای جوانمردانه و کریمـانه است، بنـابراین محبّت به معنـای واقعی خود به قلب یک انسان خیرخواه نزدیـک تر است تا به عقل یک فیلسوف، حتی محبّت از هر دوی این ها به قلب مادر نزدیک تر است، به همین جهت است که دین اسلام بهشت را زیر پای مادران معرفی کرده (۱)، نه زیر قدم های علما، مکتشفین و رهبران ظاهری.

برای نابود کردن محبّت عاملی مؤثرتر از کینه و حسد نداریم به همین جهت است که بالاترین قدرت در انسان، قدرت گذشت و عفو می باشد. فراموش کردن دشمنی ها نسبت به دیگران کوتاه ترین راه به سوی آسمان هاست.

برای آگـاهی به اهمیت محبّت در تنظیم زنـدگانی اجتمـاعی و انفرادی لازم است ما پیام های بعضـی از ارواح مترقی را دربارهٔ محبّت بیان کنیم، مثلاً می بینیم که روح ژولیا در پیام خود برای ویلیام سیتد محقق رومی چنین می گوید:

جهان ما رحمت، حیات، زیبایی و بالاتر از همهٔ آن ها محبّت است،

---

۱ - ۱) - قـال رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله: « الجنه تحت اقـدام الامهـات» . کنز العمـال: حـدیث ۴۵۴۳۹؛ مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰، باب ۷۰، حدیث ۱۷۹۳۳.

در همه جای جهان ما زیبایی و پاکیزگی و محبّت حکمفرماست، چون خدا مصدر مهر و محبّت است، هنگامی که شما خود را در فضای محبّت گم می کنی و به دیگران مهرورزی می نمایی، وجود خود را در اقیانوس وجود خدا پیدا می کنی.

برای ما ارواح، ممکن نیست که در محبّت و عنایت خدا شک کنیم، چون ما اکنون در داخل آن اقیانوس محبّت خداوندی هستیم، پس محبّت خدا نسبت به همهٔ موجودات، بزرگ ترین حقیقت و بلکه یگانه شیء واقعی در جهان هستی می باشد، رنج ها و مشقت ها منحصر به زمین شما نیست بلکه در جهان ما هم رنج گناه، حسد، کبر، ستم و زورگویی هست که برای هر کدام این ها جهنم و عذاب در کنار جهان ما هست همان طور که بهشت و نعمت ها هم در طرف دیگر جهان ما وجود دارد.

اگر برای من بازگشت دوباره نزد شما زمینی ها ممکن می شد هیچ آرزویی در آنجا نداشتم جز این که به شما بگویم به یکدیگر محبّت کنید چون محبّت به ناموس هستی کمال می بخشد، اگر می خواهید به خدا نزدیک شوید، محبّت کنید؛ محبّت شما را قادر به نزدیک شدن به خدا می کند، محبّت بزرگ ترین صفت خداست و خدا در محبّت تجلی می کند، اگر می خواهید در جوار خدا باشید، محبّت کنید؛ اگر می خواهید در آسمان باشید، محبّت کنید زیرا اختلاف زیاد آسمان با زمین و دوزخ در این است که همهٔ موجودات آسمانی به هم محبّت دارند و از اعماق وجودشان به یکدیگر محبّت می کنند، پس دوست بدارید و محبّت کنید، این اولین و آخرین سخن من است.

محبّت نیرویی است که سعادت و کمال حیات به سوی آن جلب

ص:۴۱۰

می شود، بر انسان های روی زمین لازم است که یاد بگیرند، چگونه از این نیروی ابداع کننده و سازنده استفاده کنند، متأسفانه آدمی به واسطهٔ نادانی، این نیروی داخلی و درونی را در میان شهوت ها و خواسته های بی موردش نابود می کند، کم کم شهوت و خشم و حسد و نفرت جای آن نیروی الهامی را می گیرد و آن آتش مقدس را خاموش می کند» (۱).

ص:۴۱۱

۱- ۱) - گنجینه های دانش: ۸۶۶.

مهرورزی به جانوران

اشاره

در دنیای امروز حقوق حیوانات از موارد در خور توجه و اهتمام مردم سراسر جهان است. عنایتی که امروز مردم جهان به حیوانات دارند شاید در هیچ دوره ای از تاریخ انسان سابقه نداشته.

گاه می بینیم که شخصی بجای انسان ها، تعدادی حیوان را برگزیده، با آنها زندگی می کند، این برخورد در برخی مناطق جهان مبدل به یک رفتار عمومی شده است و به همین سبب برای حیوانات غذاهای مخصوص فراهم می آورند و برای نظافت و شستشوی آنها امکانات ویژه ای تهیه می کنند و جهت خواب و استراحت آنها مکانی آن چنانی اختصاص می دهند که برخی انسان ها حسرت آن را می خورند. گاه هم خبر می رسد که یک میلیاردر ثروت خود را برای یک حیوان به ارث گذاشته است! !

باید گفت که افراط و تفریط از مختصات دوران کنونی بشر است. یکی از پیامدهای ناهنجار عنایت افراطی به حیوانات، ضعف روابط انسانی است به گونه ای که در بعضی از جوامع، ممکن است مهرورزی به حیوانات جانشین مهرورزی به انسان ها شود که این خود یک آسیب اجتماعی است، آسیبی که امروزه دامنگیر بعضی از مردم به ظاهر مسلمان هم شده است.

ص:۴۱۵

اسلام، که همواره به واقع گرایی و توازن تکیه دارد، در اینجا نیز راه میانه را در پیش گرفته، بر اساس قاعدهٔ عقلایی و طبیعی « هر چیزی به جای خویش نیکوست» ؛ مهرورزی به جانوران را به دور از افراط و تفریط و متناسب با جایگاه حیوان در کارگاه هستی توصیه می کند که یکی از شگفتی های این دین بزرگ و آسمانی است.

اسلام، قرن ها پیش راه کارهایی پیشنهاد کرده که امروزه راه کارهای برتر و عقلانی تر در عرصهٔ زندگی انسانی به شمار می آید.

حیوانات در طبیعت

به یقین حیوانات مظهر لطف و رحمت بی پایان خداوندی در طبیعت هستند.

دانشمندی به نام « میشله» می گوید:

« بی وجود پرندگان، زمین طعمه حشرات خواهد شد»

و دیگری به نام « فابر» در تأیید او می نویسد:

« بی وجود پرندگان، قحطی، بشر را نابود می کند» !

. . . اگر حساب نسبتاً دقیقی از میزان کرمها و حشراتی که هر سال پرندگان کوچک به مصرف طعمه خود و جوجه هایشان می رسانند به دست آوریم، این مسأله بسیار روشن خواهد شد.

مرغ کوچکی به نام « رواتوله» وجود دارد که هر سال « سه میلیون» از این حشرات غارتگر را می خورد! یک نوع سار به نام « سار آبی رنگ» است که سالیانه « شش میلیون و نیم» حشره را می خورد و « بیست و چهار میلیون» را برای تغذیه جوجه های خود که معمولاً از دوازده یا

ص:۴۱۶

شانزده جوجه کمتر نیستند مصرف می کند. . .

پرستو در روز بیش از ششصد کیلومتر طی طریق می کند و میلیون ها مگس می گیرد. مرغی به نام « تروگلوویت» وجود دارد که از روزی که از تخم سر در می آورد تا روزی که از لانه می پرد « نه میلیون» حشره غذای اوست!

مردم معمولاً کلاغ سیاه را پرندهٔ مضر می دانند اما اگر یکی از آنها را بکشید و محتوای چینه دانش را بررسی کنید می بینید مملو از یک نوع کرم سفید است.

این گوشه ای از خدمات پرندگان به کشاورزان و محیط زیست است، حال فرض کنید آنها سهم مختصری از دانه های غذایی و میوه های ما را نیز ببرند، سهمی که یک هزارم مزد آنها نمی شود؟ آیا این سبب می گردد که ما آنها را حیوانات موذی و مزاحم بدانیم (۱)؟

حیوانات در قرآن

حد اقل نام شش سوره در قرآن، نام حیوانات است و نزدیک به نود آیهٔ آن به حیوانات اشاره می کند بنابراین حیوانات در فضای آیات قرآن دورنمایی درخور توجه و دقت دارند؛ برای روشن نمودن اهتمام قرآن، نام های حیواناتی که در قرآن است برمی شماریم تا مشخص شود کتاب تکوین و کتاب تدوین ناظر به یکدیگرند.

قرآن مجید گاه به نام و گاه با صفت به حیوانات اشاره می برد بدان

۱- ۱) - پیام قرآن ۴/۳۷۷ - ۳۷۶ به نقل از: « نظری به طبیعت و اسرار آن» .

گونه که ملاحظه می کنید:

ابـل: شتر، مـاده شتر؛ بُدْن (جمع بَـدَنَه) : شتر قربانی، بعیر: شتر، جِمالَه (جمع جمل) شتران، حام: شتر نر، حموله: شتر بارکش، سائبه: شترهای نـذری، العشار (جمع عَشَرَاءَ) : شتران آبسـتن، فرش (جمع است و مفرد نـدارد) : شتر یا شتران خرد، الناقه: شتر ماده، هیم: شتران تشنه؛

الانعـام: چارپایـان، بهیمه: چارپایـان، المنخنقه: چارپـای خفه شـده، الموقوذه: چارپـای به چوب مرده، النطیحه: چارپای مرده به زخم شاخ، هدی: چارپایی که برای ذبح به مکه برند؛

بقرات (جمع بقره) : ماده گاوان، بکر: گاو جوان، العجل: گوساله، عوان: گاو میان سال، فارض، گاو پیر؛

الغنم: گوسفندان، الضأن: میش، المعز: بزان، النعجه: میش، وصیله: گوسفند ماده؛

الجیاد (جمع جواد) : اسب نیک، خیل: اسـبان، الصافنات: اسـبانی که به هنگام ایسـتادن تک پای خود را بر زمین می گذارند، العادیات: اسـبان دونـده، الموریات: اسـبان به سم خویش آتش فروزننـده، بغال (جمع بغل) : استر، حمر (جمع حمار) : خران، الحمیر: خران؛

جوارح: سگ - مرغ شکاری، الذئب: گرگ، قسوره: شیر، الکلب: سگ، خنازیر (جمع خنزیر) : خوک ها، القرده (جمع قرد) : بوزینگان، الفیل: پیل؛

طائر: پرنده، طیر: مرغ پران، ابابیل: دسته های پرندگان، الغراب: کلاغ؛ هدهد: شانه به سر؛

ص:۴۱۸

دواب (جمع دابه) : جنبنده، بعوضه: پشه، ثعبان: مار بزرگ، الجان: مار خرد، جراد: ملخ، الحوت: ماهی، حیّه: مار، حیتان (جمع حوت) : ماهی ها، دابه الارض: موریانه، الذباب: مگس، الْعَرِم: موش کور، العنکبوت: تارتَنَک، فراش (جمع فراشه) : پروانه ها، النحل: زنبور عسل، القمل: ملخ پیاده، النمل: مور؛ نون، ماهی؛

بدین ترتیب خواننده می بیند که پرداختن به جانوران در قرآن بازتاب فراگیر و در خور تأمل دارد با آن که قرآن کتاب جانورشناسی نیست. جانداران در قرآن تحقیر نشده اند بلکه گاه به جانور قسم یاد شده چنان که به نفس انسانی که اشرف مخلوقات است قسم یاد می شود و این منتهای مهرورزی و احترام به حیوان است.

در سوره عادیات آمده:

[وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً * فَالْمُغِیراتِ صُبْحاً * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً] (۱).

سوگند به اسبان دونده ای که همهمه کنان [به سوی جنگ] می تازند * و سوگند به اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ ها جرقه می جهانند * و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافل گیرانه به دشمن هجوم می برند * و به وسیلهٔ آن هجوم، گرد و غبار فراوانی بر انگیزند.

در این سوره خدای متعال سه بار به اسب قسم یاد کرده به عنوان:

عادیات، موریات و مغیرات.

ص:۴۱۹

۱- ۱) – عادیات (۱۰۰) : ۱ – ۴.

جانوران در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان علیهم السلام

بسی واضح است که بنای قرآن مجید برگزیده گویی است و اما « گفتار مفصل» را باید در روایات ملاحظه کرد، از این رو گرچه قرآن مجید دربارهٔ حیوانات کم و بیش سخن رانده ولی احادیث به طور گسترده دربارهٔ آن ها به سخن پرداخته است و ما تا آنجا که این فصل گنجایش دارد، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را آوردیم تا روشن گردد که محبت به جانوران در احادیث هم تا چه حد مورد عنایت بوده و جدی گرفته شده است.

از جهت تسلسل بحث نخست اخبار مربوط به چند حیوان می آید سپس به توصیه هایی که در اخبار دربارهٔ عموم حیوانات مذکور افتاده یادآوری می شود:

گوسفندان

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

« عَلَيْكُمْ بِالغَنَمِ وَ الْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَغْدُوانِ بِخَيْرٍ وَ يَرُوحَانِ بِخَيْرٍ» (۱).

گوسفند و کشتزار را برگیرید که رفتنشان به هنگام بامداد خیر است و بازآمدنشان به وقت شبانگاه خیر.

امام محمد باقر علیه السلام می گوید:

۱- ۱) - المحاسن: ۲/۶۴۳، باب ۱۶، حدیث ۱۶۵؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۳، باب ۲، حدیث۲۳.

«دَخَلَ رَسُوْلَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلیٰ أَمِّ سَلْمَهَ فَقَالَ لَهٰا: مٰا لِی لٰا أَرَی فی بَیْتِکِ الْبَرَکَهَ؟ قٰالَتْ: بَلیٰ یٰا رَسُولَ اللّهِ و الحمدُ للّهِ إنَّ الْبَرَکَهَ لَفِی بَیْتِی فَقٰالَ: إنَّ اللّهَ أَنْزَلَ ثٰلاث بَرَکاتٍ: الماءَ و النّارَ و الشّاةَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ام سلمه وارد شده، بدو گفت: چه شده که برکت را در خانه ات نمی بینم؟ او در پاسخ گفت: چرا یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله - خدا را سپاس - برکت در خانه ام هست! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سه برکت فرود آورده: آب، آتش و گوسفند.

علامهٔ مجلسی رضی الله عنه در توضیح سخن ام سلمه گفته: مرادش از « برکتی که در خانه ام هست» ، وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و « القاموس» نقل می کند که برکت، نمو و زیادت و سعادت است.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

مٰا مِنْ نَبِیٍّ إلّا وَ قَدْ رَعَی الْغَنَمَ، قِیْلَ: وَ أنْتَ یٰا رَسُوْلَ اللّهِ؟ قَالَ: وَ أَنَا (۲).

هیچ پیامبری نبوده مگر این که گوسفندان را شبانی کرده است! به وی گفتند و شما [هم] یا رسول اللّه؟ فرموده بود: و من [هم].

گاوان

گاه در احادیث ما، گاو به « مبارک بودن» و «شرم داشتن» وصف شده است و نگاه به زمین انداختن را نشانهٔ شرم آن دانسته اند. در اینجا هم چند حدیث درباره گاو که یکی از مظاهر محبت و مهرورزی خداوند است می آوریم.

۱- ۱) - الکافی: ۱/۵۴۵، باب الغنم، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۲۲/۲۲۶، باب ۳، حدیث ۸.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۱۷، باب ۲.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِعَمَّتِهِ: مَا یَمْنَعُکِ مِنْ أَنْ تَتَّخِذِی فِی بَیْتِکِ بَرَکَهً؟ فَقَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَکَهَ؟ فَقالَ: شاهٌ تُحْلَبُ فَإِنَّهُ مَنْ کَانَتْ فِی دَارِهِ شَاهٌ تُحْلَبُ أَوْ نَعْجَهٌ أَوْ بَقَرَهٌ فَبَرَکَاتٌ کُلُّهُنَّ» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله به عمهٔ خود فرمود: چه مانع شده است که یک « برکت» در خانه ات نگه داری؟ گفت: برکت چیست یا رسول اللّه؟

پیامبر فرمود: گوسفندی که دوشیده می شود، کسی که در خانه اش گوسفند شیرده ای یا میش یا گاو نگاه دارد؛ اینها [برای او]همه برکت است.

امام صادق علیه السلام از پدر خود از امام علی علیه السلام نقل می کند:

« سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ أَیُّ الْمَالِ خَیْرٌ؟ . . . إلی أن قال:

أَلْبَقَرُ تَغْدُو بِخَیْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَیْرٍ» (۲).

از پیامبر خدا پرسیدند که کدام دارایی خیر است؟ . . . تا این که فرمود: گاو، به هنگام صبح، رفتنش خیر است و به هنگام شب، بازآمدنش خیر است. . .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« قَالَ أمیرُ الْمؤمنینِ علی بنِ أَبِی طَالِبَ علیه السلام: إتَّقُوا اللّهَ فِیْمَا خَوَّلَکُمْ وَفِی الْعُجْمِ مِنْ أموالِکِمْ فَقِیْلَ لَهُ: وَ مَا الْعُجْمُ؟ قَالَ الشاهُ و البقرُ و الحمامُ» (۳).

ص:۴۲۲

۱- ۱) – الکافی: ۶/۵۴۵، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۱، باب ۲، حدیث ۱۷.

۲- ۲) – الکافی: ۵/۲۶۰، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/۶۴، باب ۱۰، حیث ۴.

۳- ۳) – وسائل الشیعه ۱۱/۵۱۸، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۶۱/۱۱۹، باب ۲، حدیث ۲.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از خداوند بیمناک باشید در آنچه به شما عطا کرده و در زبان بسته ها از دارایی هایتان، به وی گفتند:

زبان بسته ها کدام اند؟ فرمود: گوسفند و گاو و کبوتر.

شتران

اشاره

شتر یکی از آیات پر رمز و راز خداوندی و یکی از مظاهر لطف و محبت اوست. در احادیث گاه از شتر به نیکی یاد نشده و گوسفند و گاو را بر آن ترجیح داده شده اند، با این همه از نعمت مهرورزی بی بهره نمانده است.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

« قالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: الْإبِلُ عِزٌّ لأهْلِها» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر مایهٔ عزّت است برای صاحبانش.

امام جعفر صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده:

« إنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَأی ناقَةً مَعْقُولَةً مُحَمَّلَةً وَ عَلَيْها جَهازُها فَقالَ: أيْنَ صاحِبُها فَلَمْ يُوجَدْ فَقالَ: مُرُوْهُ أنْ يَسْتَعِدَّ لَها غداً لِلْخُصُومَةِ» (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقه ای دید که با بار، زانویش بسته شده و جهازش بر آن قرار دارد، فرمود: صاحبش کجاست؟ فردا خود را برای دادخواهی آن آماده کند.

ص:۴۲۳

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۹۵، حدیث ۱.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۴، حدیث ۲۷.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

« كَانَ رسولُ اللّهِ صـلی الله علیه و آله و أميرُ الْمؤمنين علیه السلام و مَرْثَدُ بنُ أبی مَرثَدٍ الْغَنَوِيُّ يَتَعَقَّبُونَ بَعِيراً بَيْنَهُمْ وَ هُمْ مُنْطَلِقُونَ إلى بدرٍ» (۱).

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السـلام و مرشـد بن مرشـد غنوی در حالی که به [جنگ] بـدر می رفتنـد به نوبت بر شتر سوار می شدند.

مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمهٔ « فردا» فردای قیامت است.

فخر رازی در تفسیر آیهٔ « وَ إِذَا اَلْوُحُوشُ حُشِرَتْ» از قتاده آورده که همه چیز برای قصاص برانگیخته می شود حتی مگس ها؛ و معتزلیان هم گفته اند که خداوند همهٔ حیوانات را در آن روز محشور می کند تا دردهایی که در دنیا از طریق مردن و کشتن و جز این ها بدان ها رسیده جبران کند و پس از جبران اگر خواست در بهشت جای می دهد و اگر نه نابود می کند.

فخر رازی در ادامه می گوید:

اما به نظر اصحاب ما [اشعریان] چیزی به حکم استحقاق بر خداوند واجب نیست ولی خداوند همهٔ وحوش را مبعوث می نماید و از حیوان شاخدار برای حیوان بی شاخ قصاص می کند و سپس می فرماید: بمیر و می میرد.

علامهٔ مجلسی رضی الله عنه پس از نقل این مقطع از تفسیر فخر رازی، می افزاید:

اخبار بر حشر حیوانات - همه یا برخی - دلالت دارد و در این که

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۹۵، باب ۱۹، حدیث ۱۵۳۵۸.

بعضی از آن ها به بهشت درآیند، اخبار فراوانی است (۱).

حکایت سبکتکین با آهو

بیهقی در تاریخ خود ماجرای عبرت آموز آهویی را آورده عبرت آموز که نشان می دهد مکافات بی مهری و مهرورزی ممکن است در این جهان باشد و شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن پیشین مکافات این جهانی است و ما ماجرای یاد شده را با نثر شیوا و استوار خود ابو الفضل بیهقی می آوریم:

از عبد الملک مستوفی به بُست شنیدم. . . و این آزاد مرد مردی دبیرست و مقبول القول. . . گفت: بدان وقت که امیر سبکتکین رضی الله عنه بست بگرفت و با تیوزیان برافتادند.

زعیمی بود به ناحیت طالقان، وی را احمد بو عمر گفتندی، مردی پیر و سدید و توانگر. امیر سبکتکین وی را بپسندید از جملهٔ مردم آن ناحیت و بنواخت و به خود نزدیک کرد و اعتمادش با وی تا بدان جایگاه بود که هر شبی مرا او را بخواندی و تا دیری نزدیک امیر بودی و نیز با وی خلوت ها کردی، شادی و غم و اسرار گفتی و این پیر، دوست پدر من بود، احمد بو ناصر مستوفی.

روزی با پدرم می گفت و من حاضر بودم که امیر سبکتکین با من شبی حدیث می کرد و احوال و اسرار سرگذشت های خویش باز می نمود، پس گفت: پیشتر از آن که من به غزنین افتادم، یک روز برنشستم، نزدیک

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۷/۲۷۶.

نماز دیگر و به صحرا بیرون رفتم به بلخ و همان یک اسب داشتم و سخت تیزتک و دونده بود چنان که هر صید که پیش من آمدی باز نرفتی. آهویی دیدم ماده و بچه با وی، اسب را برانگیختم و نیک رو کردم و بچه از مادر جا ماند و غمی شد، بگرفتمش و بر زین نهادم و باز گشتم.

و روز، نزدیک نماز شام رسیده بود چون لختی براندم آوازی به گوش من آمد، بازنگریستم مادر بچه بود که بر اثر من می آمد و غریوی و خواهشکی می کرد، اسب برگردانیدم به طمع آن که مگر وی نیز گرفته آید و بتاختم! چون باد از پیش من رفت. بازگشتم و دو سه بار هم چنین می افتاد و این بیچارکَک می آمد و می نالید تا نزدیک شهر رسیدم، مادرش همچنان نالان نالان می آمد و دلم بر وی بسوخت و با خود گفتم: از این آهو بره چه خواهد آمد؟ مادر او برین مهربان است، رحمت می باید کرد. بچه را بر صحرا انداختمم، سوی مادر بدوید و غریو کردند و هر دو برفتند سوی دشت و من به خانه رسیدم.

شب تاریک شده بود و اسبم بی جو بمانده، سخت دل تنگ شدم و چون غمناک در وثاق بختم، به خواب دیدم پیرمردی را سخت فرهمند که نزدیک من آمد و مرا گفت: « یا سبکتکین! بدان که آن بخشایش که بر آن آهو ماده کردی و این بچکَک بدو باز دادی و اسب خود را بی جویله کردی، شهری را که آن را غزنین گویند و زار و بستان بر تو و بر فرزندان تو بخشیدم و من رسول آفریدگارم جل جلاله. . .»

من بیدار شدم و قوی دل گشتم و همیشه از این خواب همی اندیشیدم و اینک بدین درجه رسیدم و به یقین دانم که ملک در خاندان و فرزندان من بماند تا آن مدت که ایزد عز ذکره تقدیر کرده است.

ص:۴۲۶

حکایتی دیگر

آورده اند که ذو النون چیزی گفته: برف سنگینی در فصل سرما در مصر به زمین نشست، برای کاری لازم از شهر بیرون رفتم، از شهرك دور شدم همسایهٔ خود را که گبر مسلك بود و بر آیین آتش پرستان، دیدم؛ از او پرسیدم که به چه کاری در این موقعیت به بیرون آمده است؟ گفت: دیدم برف سنگینی به زمین نشسته، پرندگان و دیگر جانداران بیابان از تأمین آذوقه در مضیقه و تنگی هستند و چه بسا گرسنه بمانند، کیسه ای ارزن به بیابان آورده ام، می خواهم بر روی برف ها بپاشم تا این گرسنگان نیازمند از آن بهره مند شوند، گفتم: عمل تو را قبول نمی کنند، گفت: قبول نمی کنند آیا آن را هم نمی بینند؟ ! از پاسخ به وی بازماندم.

سال بعد در حال طواف بودم که دستی به شانه ام رسید، برگشتم آن گبر مسلك را دیدم که مسلمان شده، در حال طواف است! به من گفت: دیدند و پسندیدند (۱).

باز هم مهرورزی به شتران

« رَوَی ابنُ فضّالٍ عَنْ حَمّادِ اللحّام قالَ: « مَرّ قطارٌ لِأبی عَبدِ اللّهِ علیه السلام فرأی زامِلَهَ قَدْ مالَتْ فَقَالَ: یا غلامُ! اَعدِلْ عَلی هذا الجملِ فإنْ اللّهَ تَعالی یُحِبُّ الْعَدْلَ» (۲).

ص:۴۲۷

۱- ۱) – تذکره الأولیاء، عطار نیشابوری، باب سیزدهم، ص ۱۲۰، مصحح: احمد آرام (با تصرف) .

۲- ۲) – محجه البیضاء: ۴/۷۰.

ابن فضال از حماد لحام آورده که گفت:

قطار شتران بر امام صادق علیه السلام گذر کرد، امام شتر آذوقه را دید که کج می رود، فرمود: ای غلام! بر این شتر دادگری کن که خداوند دادگری را دوست می دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« أیُّ بعیرٍ حُجَّ علیهِ ثلاثَ سنینَ جُعلَ مِنْ نِعَمِ الجنَّهِ» (۱).

هر شتری که سه سال بر آن حج شود، از چارپایان بهشت خواهد بود.

ابراهیم بن علی مدنی از پدر خود آورده:

« حَجَجْتُ مَعَ علی بنِ الحسینِ فَالْتاثَتْ عَلَیْهِ الناقَهُ فِی سَیْرِها فَأَشارَ إلَیْها بالْقَضِیْبِ ثُمَّ قَالَ: آهْ لَوْ لا القصاصُ وَ رَدَّ یَدَهُ عَنْها» (۲).

با علی بن الحسین حج کردم، ناقه اش در رفتن بنا بر سستی و کندی گذاشت با ترکهٔ خود به آن اشارت کرد سپس گفت: وای اگر قصاص نبود! و ترکه را از آن برگرداند.

« عَلی بنِ الحسینِ المسعودی فِی اثباتِ الوصیهِ، فِی سیاقِ وفاهِ السجادِ علیه السلام قالَ: و کانَ فِیْما قالَ علیه السلام مِنْ امرِ ناقَتِهِ: أَنْ یُحْسَنَ إلَیْها وَ یُقامَ لَها الْعَلَفُ وَ لا یُحْمَلُ بَعْدَهُ علی الکَدِّ و السَّفَرِ و تکونَ علی الْحَظِیرَهِ. . .» (۳).

علی بن الحسین مسعودی در « اثبات الوصیه» در سیاق سخن درباره وفات

ص:۴۲۸

۱- ۱) – وسائل الشیعه: ۱۱/۴۸۲، حدیث ۱۰.

۲- ۲) – وسائل الشیعه: ۱۱/۴۸۴، حدیث ۱۵.

۳- ۳) – مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۱ حدیث ۱.

حضـرت سـجاد علیه السـلام می گویـد: آنچه در گفتار وی درباره ناقه اش آمـده، این بود: به آن [ناقه] نیکی شود و علوفهٔ آن فراهم آید و پس از درگذشت وی، به مشقت و سفر به کار گرفته نشود و در آغل قرار گیرد. . .

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

« قَالَ علی بنِ الحُسینِ لِابْنِهِ محمدٍ علیه السلام حِیْنَ حَضَرَتْهُ الوفاةُ: إنِّی قَدْ حَجَجْتُ علیٰ نَاقَتی هذِهِ عِشْرینَ حَجَّةً فَلَمْ أَقْرَعْهَا بِسَوْطٍ قَرْعَةً فإذَا نَفَقَتْ فَادْفِنْهَا لَا یَأْكُلُ لَحْمَهَا السِّبَاعُ فإنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: كُلُّ بَعِیرٍ یُوْقَفُ عَلَیْهِ مَوْقِفَ عَرَفَهَ سَبْعَ حِجَجٍ إلّا جَعَلَهُ اللّهُ مِنْ نِعَمِ الْجَنَّهِ وَ بَارَكَ فِی نَسْلِهِ فَلَمّا نَفَقَتْ حفرَ لَهَا أبُو جَعْفَرَ علیه السلام وَ دَفَنَهَا (۱)» .

به هنگامهٔ وفات علی بن الحسین به فرزندش محمد علیه السلام گفت: من بر روی این ناقه ام بیست بار حج کردم، یک بار هم آن را نزدم؛ اگر عمرش به پایـان آمـد، آن را به خـاک بسـپار تـا درنـدگان گوشـتش را نخورنـد که رسول خـدا فرمود: شتری [نیست] که در موقف عرفه هفت بـار بر آن درنـگ شود مگر خداونـد آن را از چارپایان بهشت قرار دهـد و به نسل آن برکت دهد. آن گاه که عمر ناقه به پایان آمد، امام محمد باقر علیه السلام حفره ای برکند و آن را در آن به خاک سپرد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

« لَمّا مَاتَ علی بنِ الحسینِ علیه السلام جَاءَتْ نَاقَةٌ لَهُ مِنَ الرَّعْی حَتّی ضَرَبَتْ بِجِرَانِها الْقَبْرَ وَ تَمَرَّغَتْ عَلَیْهِ و إنَّ أَبِی كَانَ یَحُجُّ عَلَیْهَا وَ یَعْتَمِرُ وَ لَمْ

ص:۴۲۹

۱- ۱) - ثواب الأعمال: ۵۰؛ وسائل الشیعه: ۱۱/۵۴۱، باب ۵۱، حدیث ۱۵۴۸۶.

يَقْرَعْهَا قَرْعَةً قَطَّ» (۱).

وقتی علی بن الحسین علیهما السلام وفات یافت، ناقه ای از او از چراگاه آمد و سینه بر زمین زد و با جلو گردن خود بر قبر کوبید و بر آن غلت زد؛ پدرم بر آن ناقه حج می کرد و عمره می نمود و آن را هرگز حتی یک بار هم نزد.

حکایتی شگفت

مناسب می نماید که در اینجا از مهرورزی شگفت گربه ای به نوزادهایش اشاره شود.

در کتاب « شگردهای طبیعت» از قول مردی کشاورز آمده بود که در آغاز دمیدن آفتاب جهت صرف صبحانه خود را آمده کردم، ناگهان صدای گربه ای از پشت در خانه که همراه با سوز و گداز بود توجهم را جلب کرد، اندکی خوراکی متناسب با آن پیش او گذاشتم ولی خودداری کرد، در را بستم و به درون خانه رفتم اما صدای آن همچنان می آمد.

برای پی گیری کار کشاورزی خود از خانه بیرون آمدم و به دنبال مقصود خود رفتم، ناگاه دیدم که گربه به دنبال من به راه افتاد و دم فروبست، به ذهنم گذشت که گربه را دنبال کنم، شاید با زبان بی زبانی مرا برای انجام کاری می خواند! به دنبال او رفتم که مرا تا کلبه ای گلین در گوشه ای از آن منطقه کشاند، دیدم کنار نوزادهای خود قرار گرفت و نوزادها برای خوردن شیر به سینهٔ او هجوم بردند. منظره بسیار زیبایی بود، لحظاتی به تماشای آن منظره ایستادم سپس در پی کار خود رفتم.

ص: ۴۳۰

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۷، باب ۲، حدیث ۳۵.

صبح فردای آن روز به هنگام صرف صبحانه به یاد گربه افتادم پس از اتمام صبحانه به کلبهٔ دیروزی رفته، دیدم گربه مرده است و نوزادهای گرسنه، سینهٔ خشکیده آن را می مکند! به نظرم آمد که گربهٔ مهرپرور با کار خود مرا راهنمایی کرد تا پس از مرگ، از نوزادان بی مادر نگه داری کنم تا بزرگ شوند. نه طفلی کز آتش ندارد خبر نگه دارش، مادر مهرور (۱)

مهر بفزا ای نگار ماه چهر مهربان!

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوهٔ ذات الرقاع. . . باز می آمد تا این که به نزدیک مدینه رسید، شتری از سوی خانه صاحبش روی آورد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، جلو گردن خود را بر زمین نهاد و سپس صدایی در گلوی خود گردانید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که این شتر چه می گوید؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند، فرمود: مرا خبر می کند که صاحبش از آن کار کشیده تا به پیری رسانیده و به آن آسیب زده و نزار ساخته [و اکنون] می خواهد آن را نحر کند و گوشتش را بفروشد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! به سوی صاحبش برو و وی را نزد من آر، گفتم: صاحبش را نمی شناسم، فرمود: خود شتر تو را به او راه می نماید.

جابر گفت: با شتر رفتم تا به محلهٔ بنی واقف رسیدم، وارد کوچه ای شدم که ناگاه خود را در برابر مجلسی دیدم، مجلسیان گفتند: ای جابر! چگونه پیامبر را واگذاشتی و چه سان مسلمانان را ترک گفتی؟ گفتم: همه به سلامتند ولی کدام یک شما صاحب این شتر است؟ یکی از آنان

۱- ۱) - سعدی شیرازی، بوستان.

گفت: من، گفتم: رسول خدا را اجابت کن! گفت: مرا به چه کار می خواهد؟ گفتم: شتر تو علیه تو درخواست یاری کرده است!

من و شتر و صاحبش به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر تو خبرم کرد که از آن کار کشیدی تا به پیری رساندی و به آن آسیب زدی و نزار ساختی و اکنون می خواهی آن را بکشی و گوشتش را بفروشی؛ گفت: همین طور است ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را به من بفروش، گفت: شتر مال تو ای پیامبر خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه به من بفروش، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خریداری کرد و سپس بر پهلویش زد و آن را رها ساخت که در حومهٔ مدینه بچرد، از آن روز هر یک از ما اگر می رفت یا می آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشم و شیر آن شتر می نواخت.

جابر می گوید: پس از مدتی شتر را دیدم که از آسیب پشت شفا یافته است (۱).

علم و سخن جانوران

اشاره

آیا جانوران علم دارند و سخن می گویند؟ قرآن مجید و اخبار و علوم عقلی و دانش روز همه می گویند که چنین است.

قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان می فرماید:

[. . . يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ. . .] (۲).

. . . ای مردم! [معرفت و آگاهی به] زبان و منطق پرندگان را به ما آموخته اند. . .

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۳۷ و ۱۳۶، حدیث ۳۴.

۲- ۲) - نمل (۲۷) : ۱۶.

در تفسیر « روض الجنان» در ذیل این آیهٔ شریفه آمده است که: روزی مرغکی به سلیمان بگذشت و صفیری می زد، سلیمان علیه السلام اصحاب خود را گفت: دانی که این مرغک چه گفت؟ گفتند: نه یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله، گفت: می گوید السلام علیک أیها الملک المسلط علی بنی اسرائیل؛ سلام بر تو باد ای پادشاه مسلط بر بنی اسرائیل، خدای تعالی تو را کرامت داد و ظفر داد بر دشمن، می روم تا بچگان خود را تعهدی کنم و با خدمت تو آیم و برفت.

سلیمان گفت: اکنون بنگرید تا باز آید. ساعتی بود باز آمد و بایستاد و صفیری زد.

سلیمان علیه السلام گفت: می گوید اگر دستور باشی تا بروم و برای بچگان کسبی می کنم تا بزرگ شوند، آنگه به خدمت تو آیم؟ گفت: روا باشد، مرغ برفت» (۱).

در این آیه به روشنی از نطق پرندگان و مراتبی از علم و درک آن ها اشاره شده است.

بی شک پرندگان - چون حیوانات دیگر - در حالت های گوناگون صداهایی از خود ابراز می دارند که در خور تأمل و دقت است به گونه ای که می توان از نوع صدا به وضع حالات پرندگان پی برد. این بخش از صداهای پرندگان شک بردار نیست و همه - کم و بیش - با آن آشنا هستیم ولی آیهٔ سابق - و آیات دیگر همراه آن - چیزی بیش از این را می گوید چون بحث از سخن گفتن آن ها به شیوه ای مرموز با یک انسان است که مطالب دقیق تری در آن انعکاس دارد و با توجه به مطالبی که دانشمندان دراین باره آورده اند، چیز عجیبی نیست.

۱- ۱) - روض الجنان و روح الجنان: ۱۵/۱۸ و ۱۹.

هوش حیوانات خاصه پرندگان شگفت آورتر است. بعضی از آن ها در خانه سازی و لانه پردازی گاه از انسان ها نیز جلوترند.

بعضی از پرندگان چنان اطلاعاتی از وضع نوزادان آیندهٔ خود و نیازها و گرفتاری های آن ها دارند و چنان دقیق برای حل آن ها عمل می کنند که اعجاب آور است.

پیش بینی آن ها دربارهٔ وضع هوا حتی نسبت به چند ماه بعد و آگاهی آن ها از زلزله قبل از وقوع، معروف است.

با توجه به این امور، تعجب ندارد که آن ها به شکل مخصوصی تکلم کنند و بتوانند با کسی که از الفبای آن ها آگاه باشد، سخن بگویند.

به نقل امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به ابن عباس می فرماید:

« إنّ اللّهَ عَلَّمَنا مَنْطِقَ الْطَّیْرِ کَما عَلَّمَ سُلَیْمانَ بنَ داودَ وَ مَنْطِقَ کُلِّ دابَّهٍ فِی بَرٍّ أوْ بَحْرٍ» (۱).

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده ای چه در خشکی و چه در دریا (۲).

اخبار دراین باره چه می گوید؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« مَهْما اُبْهِمَ عَلَی الْبَهائِمِ مِنْ شَیءٍ فَلا یُبْهَمُ عَلَیْها أَرْبَعَهُ خِصالٍ: مَعْرِفَهُ أَنَّ

۱- ۱) - بحار الأنوار:۲۷/۲۶۴، باب ۱۶، حدیث ۱۰.

۲- ۲) - تفسیر نمونه: ۱۵، ذیل آیه ۱۶ سوره نمل (با تصرف) .

لَها خالِقاً وَ مَعْرِفَهُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفهُ الذَّكَرِ مِنَ الأنْثَی وَ مَخافَهُ الْمَوْتِ» (۱).

هر چه بر بهائم پوشیده باشد، چهار حقیقت پوشیده نیست: دانستن این که خالقی دارد و شناخت طلب رزق و شناخت نر از ماده و ترس از مرگ.

ابو ذر نقل می کند:

« سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: إنَّ الدّابَّهَ تَقُولُ: اللّهُمَّ ارْزُقْنِی مَلِیْکَ صِدْقٍ یُشْبِعُنِی وَ یَسْقِیْنِی وَ لا یُکَلِّفُنِی ما لا أطِیْقُ» (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که می فرمود: چارپایان می گویند: خداوندا! مرا صاحبی راستین روزی کن که مرا سیر کند و آب دهد و بیش از توانم بار نکند.

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

« ما اشْتَرَی أحدٌ دابَّهً إلّا قالَتْ: اللّهُمَّ اجْعَلْهُ بِی رَحِیْماً» (۳).

هیچ کسی چارپایی نخرید مگر این که بگوید: خدایا! او را به من مهربان قرار ده.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ص:۴۳۵

۱- ۱) - الکافی: ۶/۵۳۹، باب نوادر فی الدواب، حدیث ۱۱.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۹، باب ۹، حدیث ۱۵۳۰۶.

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۹، باب ۹، حدیث ۱۵۳۰۷.

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوْهَ الدَّوابِّ و كُلَّ شَیءٍ فیهِ الرُّوْحُ فَإِنَّهُ یُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللّهِ» (۱).

چارپایان را نزنید و نیز هر چیزی که در او جان است، خداوند را تسبیح می گوید.

اخبار در این خصوص فراوان است و ما در اینجا تنها اندکی از بسیار برشمردیم، شاید در آینده نیز شمار دیگری از اخبار را در این زمینه بیاوریم.

آیا دانش بشری دراین باره سخنی برای گفتن دارد؟

در مباحث فلسفی، علم دارای چهار مرحله است:

۱. علم حسی که از طریق حواس پنجگانه به دست می آید.

۲. علم خیالی که با قوّهٔ مخیّله تحصیل می شود و با آن به کوتاهی و بلندی و شدت و ضعف اشیا پی برده می شود.

۳. علم وهمی که با قوّهٔ واهمه به دست می آید و با آن معانی جزئی مثل ترس، غم، ناامیدی حاصل می گردد.

۴. علم اکمل که با قوهٔ عاقله به چنگ می آید و با آن می توانیم مدرکات حسی، خیالی و وهمی را ارزیابی کنیم و درست از نادرست را بشناسیم و از آن ها معانی کلی به دست آوریم.

فلسفه پژوهان گفته اند که انسان و حیوان در سه مرحلهٔ اول و دوم و سوم مشترک اند و مرحله چهارم مختص انسان است که با آن انسان، انسان می شود.

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۸۴، باب ۱۰، حدیث ۱۵۳۲۷.

در بررسی های « انسان شناسی فلسفی» آدمی را « حیوان ناطق» تعریف کرده اند و بدین طریق انسان را از حیوانات دیگر جدا می کنند و به اعتبار این نطق، آن حیوانات را « جمادات» گفته اند که در زبان فارسی « حیوانات بی زبان» معنی کرده اند.

اما سزاست بدانیم که مراد از « نطق» در اینجا، نطق باطنی است که همان « تفکر» است و در تقسیم بندی سابق در مرحله چهارم می گنجد؛

افزون بر این، نطق را – چنان که برخی فیلسوفان گفته اند – نمی توان فصل انسان دانست چون تاکنون حقیقت انسان مجهول است و بنابراین چگونه می توان جنس و فصل او را تعیین کرد؟ اگر در منابع منطق و فلسفه همواره این تعریف را از انسان تکرار می کنند، به جهت تعلیم و تفهیم است نه بیان حقیقت.

بنابر آنچه گذشت، در فلسفه هیچ مانعی وجود ندارد که بگوییم « حیوانات سخنی می گویند» .

و اما از دید دانش روز که سر و سرش با واقعیت های عینی و جاری طبیعی است، مطلب را رنگ دیگری است.

« دانشمندان معتقدند، بسیاری از حیوانات برای خود زبانی دارند و به وسیله آن با یکدیگر تفاهم می کنند، مورچه ها با تماس بدنی یا برخورد شاخکهای خود با هم صحبت می کنند و پیام مبادله می نمایند، و بعضی از آنها به هنگام خطر با کوبیدن پاهایشان به کف لانه (مانند تلگرام) پیام های رمز، مخابره می کنند.

بیشتر جانوران علاوه بر زبان خصوصی، دارای یک زبان همگانی هستند که به کمک آن، زبان یکدیگر را می فهمند و به کمک همین زبان

ص:۴۳۷

است که کلاغ ها هنگام احساس خطر با صـدای مخصوص به حیوانات دیگر هشـدار می دهنـد تا هر چه زودتر از منطقـهٔ خطر بگریزند، این حیوانات در واقع جاسوسان جنگلند.

زیست شـناسان در مطالعـات خود به این نـتیجه رسـیده انـد که حشـرات، بعـد از انسانهـا، از سیسـتم ارتبـاطی تکامـل یـافته ای برخوردارند به ویژه مکالمه و سیستم مخابراتی زنبورها عجیب ترین و کم نظیرترین آنهاست.

یـک جانورشـناس « سوئـدی» در دانشـگاه « لانـد» سـخنرانی جـالب توجهی دربارهٔ زبان زنبوران عسل کرده است و نتیجـهٔ این تحقیق و تجربه، زبانی است که جانورشـناس به یاری دسـتگاههای خود و به وسـیلهٔ مقایسه به آسانی می توانـد به معنی آن پی ببرد» (۱).

و بـدین گونه روشن می شود که آنچه قرآن و احادیث اسـلامی دربارهٔ زبان حیوانات گفته انـد مواردی است که امروزه مورد عنایت دانشـمندان علوم طبیعی و زیستی است اما هنوز جای کار بسیار است تا متخصصان بتوانند چنان که زبان کتیبه های آثار باستانی را رمزگشایی کردند، زبان حیوانات را رمزگشایی کنند.

مطلب جالب در سخن پیشین این است که می گوید: « جانورشناس به یاری دستگاههای خود و به وسیلهٔ مقایسه، به آسانی می تواند به معنی آن [زبان جانوران] پی ببرد» .

اما پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عنایت الهی و بدون استفاده از

۱- ۱) - پیام قرآن: ۲/۴۲۳ و ۴۲۴ به نقل از مجلهٔ « شکار و طبیعت» و « پرورش زنبور عسل» .

دستگاه های پیشرفته، عرض حال شتر را فهمید و این همان است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

« إنَّ اللّهَ عَلّمَنا مَنْطِقَ الْطَّيْرِ كَما عَلَّمَ سُلَيْمانَ بنَ داودَ وَ مَنْطِقَ كُلِّ دابَّةٍ فِی بَرٍّ أو بحرٍ» .

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده ای چه در خشکی و چه در دریا.

اسبان

اشاره

در گذشته، اسب نقش بسیار مهمی در چرخش زندگی انسان ایفا می کرد و امروز گرچه نقش آن محدود شده اما باز هم به گونه های مختلف مورد نیاز جامعهٔ انسانی است. بی شک یکی از جهت های مهرورزی آدمی به اسب، نیاز اوست به آن که همچنان ادامه دارد.

در اخباری که از پیامبر و اهل بیت گرامی علیهم السلام به ما رسیده، به اسب عنایت و اهتمام بسیار شده است. در بعضی اخبار است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسب را بسیار دوست می داشت (۱)و در اخبار دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ برخی از پرسشگران از اسب های بهشتی می گوید (۲).

در اینجا شماری از احادیث و اخبار می آوریم که اهتمام و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به اسب را نشان می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- ۱) - سنن نسائی: ۶/۲۱۸، حدیث ۳۵۶۶.

۲- ۲) - سنن ترمذی: ۳/۴۰۲ و ۴۰۳، حدیث ۲۵۴۳ و ۲۵۴۴.

« أَلْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوٰاصِيْهَا الخَيْرُ إلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَه. . .» (۱).

خیر به پیشانی های اسبان گره خورده است تا روز رستاخیز. . .

و در روایتی دیگر می فرماید:

« البَرَكَهُ فِی نَوٰاصِی الْخَيْلِ» (۲).

برکت در پیشانی های اسبان است.

تمیم داری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

« مَنْ نَقّیٰ شَعِيْراً لِفَرَسِهِ ثُمَّ قٰامَ بِهِ حَتّیٰ يَعْلِفَهُ عَلَيْهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ شَعِيْرَهٍ حَسَنَهً» (۳).

کسی که [مقداری] جو برای اسب خود پاک کند سپس برخیزد تا آن را به او بخوراند، خداوند با هر جوی حسنه ای برای او می نویسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«. . . قَلِّدُوا الْخَيْلَ وَ لا تُقَلِّدُوها الْأَوْتٰارَ» (۴).

اسبان را بند زنید اما تار بر آن ها بندید [تا هنگام چریدن خفه نشوند و یا به علوفه بی میل گردند].

امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۵۹، باب ۷، حدیث ۱.

۲- ۲) - سنن نسائی: ۶/۲۲۱، حدیث ۳۵۷۳.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۱/۱۷۷، باب ۷، حدیث ۳۷.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۰، باب ۸.

«. . . وَ الْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَهِ لَا يَقْبِضُهَا» (۱).

و آن کس که در راه خدا بر اسبان خرج کند چون کسی است که دستش را به صدقه باز کرده، آن را نبندد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره اسبان فرموده:

« ظُهُورُهَا عِزٌّ وَ بُطُونُهَا كَنْزٌ» (۲).

پشتشان مایه عزت و اندرونشان گنجینه است.

امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خویش علیه السلام حدیث کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« خُيُولُ الْغُزَّاهِ خُيُولُهُمْ فِي الْجَنَّهِ» (۳).

اسب های رزم آوران، اسبان آنان در بهشت اند.

اسب نیک

در آخرین بخش این فصل، دربارهٔ حیوان به طور کلی در تمدن اسلامی، سخن خواهیم گفت اما اکنون بهره ای دربارهٔ « اسب نیك» از « قابوس نامه» عنصر المعالی کیکاووس وشمگیر - که به گفتهٔ ملك الشعرای بهار یک مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول است - بر می گیریم که خالی از لطف نیست، امیر عنصر المعالی کیکاووس به

۱- ۱) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۷۰، باب ۳، حدیث ۱۵۲۸۵؛ مسند احمد: ۴/۱۸۰، حدیث ۱۷۷۶۸ (با اندکی تفاوت) .

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۱۱/۴۶۹، باب ۲، حدیث ۱۵۲۸۳.

۳- ۳) - وسائل الشیعه: ۱۵/۱۸، باب ۱، حدیث ۱۹۹۲۶.

فرزندش گیلانشاه می گوید:

« امـا اگر اسب خری هشـیار باش تا بر تو غلط نرود که جوهر اسب و آدمی یکی است. اسب نیک و مرد نیک را هر قیمتی که کنی برتابـد چنان که اسب بـد و مرد بـد را چنـدان که بتوان نکوهیـدن شاید و حکیمان گفته اند که جهان به مردم به پاست و مردم به حیوان و نیکوتر حیوانی از حیوانـات اسب است که داشـتن او هم از کدخـدایی است و هم از مروت. و در مثـل گویند که اسب و جـامه را نیکو دار تـا اسب و جامه ترا نیکو دارد و معرفت نیک و بـد ایشان دشوارتر از آنِ مردم است که مردم را با دعویٰ معنی بود و اسب را نبود بلکه دعویٰ اسب دیـدار است تـا از معنی خبر یافتن، اول به دیـدار نگر که اگر به هنر غلط کند به دیدار نکند که اغلب اسب نیک را صورت نیک بود و بد را بد بود. . .»

نویسنده پس از یادآوری ویژگی های اسب نیک، می گوید:

« و این هنرها که گفتم باید که علیٰ الاطلاق در هر اسبی بود تا نیک بود» (۱).

پرندگان

اشاره

دربـارهٔ پرنـدگان و مرغـان و بـذل توجه بـدان هـا، اخبـار فراوانی وارد شـده است که در این بخش تنهـا گزینه ای از آن اخبار دربارهٔ برخی از پرندگان و مرغان می آوریم.

---

۱ – ۱) – قابوس نامه، عنصـر المعالی کیکاووس بن اسـکندر بن قابوس بن وشـمگیر بن زیاره، به اهتمام و تصـحیح: غلامحسین یوسفی: ۱۲۳ و ۱۲۴.

خروس

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است:

« تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيْكِ خَمْسَ خِصَالٍ: مُحَافَظَته عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلاهِ وَ الْغِيْرَه وَ السَّخاءَ و الشَّجَاعَهَ وَ كَثْرَهَ الطَّرُوْقَهِ» (۱).

از خروس پنج خصلت فراگیرید: محافظت آن بر اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و فزونی آمیزش.

ثعالبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

« ثَلاثَهُ أَصْوَاتٍ يُحِبُّها اللّهُ تَعالى: صَوْتُ الدِّيكِ وَ صوتُ قارِئِ القرآنِ وَ صَوْتُ المُسْتَغْفِرِيْنَ بِالْأَسْحارِ» (۲).

سه صداست که خداوند آن ها را دوست می دارد: صدای خروس، صدای قاری قرآن و صدای استغفار کنندگان به هنگامهٔ سحر.

از امام صادق علیه السلام نقل است:

« قَالَ اميرُ المؤمنينَ عليه السلام صِيَاحُ الدِّيْكِ صَلاتُه وَ ضَرْبُهُ بِجَنَاحِهِ، رُكُوعُهُ وَ سُجُودُهُ» (۳).

امیر مؤمنان فرمود: بانگ خروس، نماز اوست و پر و بال زدنش، رکوع و سجود او.

ص:۴۴۳

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۲/۳، باب ۲، حدیث ۳.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۸، باب ۲.

۳- ۳) - بحار الأنوار ۶۲/۵، باب ۲، حدیث ۱۰.

زید بن خالد جهنی می گوید:

« لَعَنَ رَجُلٌ دِيْكّاً صَاحَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِی صلی الله علیه و آله: لَا تَلْعَنْهُ فَإِنَّهُ يَدْعُوْا إلَى الصَّلَاهِ» (۱).

مردی در حضور پیامبر علیه السلام خروسی که بانگ برآورده بود، لعن کرد، پیامبر فرمود: بدو لعن مکن که به نماز فرامی خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

« إذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَهِ فَاسْأَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ. . .» (۲).

وقتی صدای خروس ها را می شنوید، خداوند را از فضلش مسألت کنید.

آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه و مسجد خروس نگاهداری می کرد (۳).

و شیخ محب الدین طبری روایت کرده که پیامبر خروس سفیدی داشت و اصحاب پیامبر با خروس سفر می کردند تا اوقات نماز را بدان ها اعلام دارد (۴).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللّهَ فِی بَنِی إسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّی وَ هُوَ فِی عِبَادَتِهِ إذْ بَصُرَ بِغُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ قَدْ أَخَذَا دِيْكاً وَ هُمَا يَنْتِفَانِ رِيشَهُ

۱- ۱) - مسند احمد بن حنبل: ۴/۱۱۵، حدیث ۱۷۱۶۰.

۲- ۲) - صحیح البخاری: ۲/۱۰۱۶، حدیث ۳۳۰۳.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۲/۷.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۶۲/۷.

فَاقْبَلَ عَلىٰ مٰا فِيْهِ مِنَ الْعِبٰادَهِ وَ لَمْ يَنْهَهُمٰا عَنْ ذٰلِكَ فَأَوْحىٰ اللّهُ إِلىٰ الأرضِ: ان سِيخِى بِعَبْدِى. . .» (۱).

پیرمرد پارسایی از بنی اسرائیل خداونـد را عبادت می کرد، در حالی که او مشغول نماز بود و عبادت می نمود، دو کودک را دیـد که پر خروس را می کندنـد، بـدون آن که آن هـا را از آن کـار باز دارد، به آنچه به آن مشغول بود روی آورد و آن دو کودک را از آن کار نهی نکرد، خداوند به زمین فرمان داد که بنده ام را فرو بر. . .

کبوتر

اشاره

کبوتر در فرهنـگ دنیـای امروز نمـاد صـلح و دوستی و امنیت عمومی است. برخی از نهادهـای صـلح طلب، کبوتری که شاخهٔ زیتونی در منقار گرفته، نماد خود قرار داده اند، به این خاطر است که هر وقت مردم بخواهند نارضایتی و نفرت خود را از جغد جنگ و آثار شوم آن ابراز دارند و به آن اعتراض کنند، کبوترهای سفید را به پرواز در می آورند.

کبوتر در مسـجد الحرام و مسـجد النبی و حرم امامـان اهل بیت علیه السـلام نشانـهٔ امنیت و آزادی و الفت و محبت است که از روزگار حضرت اسماعیل علیه السلام به این سو وجود داشته و وجود خواهد داشت.

در روایات و اخبار پیامبر و اهل بیت علیهم السـلام - بر خلاف تلقی امروزیان - توصـیه شـده که در خانه ها، کبوتر نگهـداری شود چون عامل انس و الفت و آرامش درونی است.

ص:۴۴۵

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۲۳، باب ۹، حدیث ۵.

اینک گزینهٔ روایاتی که مورد اهتمام راویان بوده و در منابع مختلف روایتی آمده است؛

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« أَلْحَمَامُ مِنْ طِیُورِ الْأَنْبِیَاءِ» (۱).

کبوترها از پرندگان پیامبران هستند.

باز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« أَلْحَمَامُ طَیْرٌ مِنْ طِیُورِ الْأَنْبِیَاءِ الَّتِی كَانُوا یُمَسِكُونَ فِی بِیُوتِهِمْ. . .» (۲).

کبوتر یکی از پرندگان انبیاء بوده است که در خانه نگه می داشته اند. . .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إِنَّ أَوَّلَ حَمَامٍ كَانَ بِمَكَّهَ حَمَامٌ كَانَ لإِسْمَاعِیلَ» (۳).

نخستین کبوتری که در مکه بوده از آن اسماعیل بود.

امام صادق علیه السلام باز فرموده:

« هَذِهِ الحَمَامُ - حَمَامُ الْحَرمِ - هِیَ مِن نَسْلِ حَمَامِ اِسمَاعِیلَ بنَ إبرَاهِیمَ الَّتِی کَانَتْ لَه» (۴).

این کبوتر - کبوتر حرم - از نسل کبوتران اسماعیل فرزند ابراهیم است که مال او بود.

ص:۴۴۶

۱- ۱) - بحار الأنوار ۶۲/۱۷، باب ۳، حدیث ۱۴.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۲۱.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب۳، حدیث ۱۵.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب ۳، حدیث ۱۷.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند:

« کَانَ فِی مَنزِلِ رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله زَوجُ حَمَامٍ أحمَرٍ» (۱).

در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یک جفت کبوتر سرخ رنگ بود.

ابو حمزه ثمالی گوید:

« نوهٔ دختریم کبوترانی داشت، از روی خشم و غضب آن کبوتران را سر بریدم سپس عازم مکه شدم، پیش از طلوع آفتاب بر امام محمد باقر علیه السلام درآمدم، وقتی آفتاب طلوع کرد، کبوتران بسیاری در آن دیدم، به خود گفتم که مسائلی از او [امام علیه السلام] می پرسم و پاسخ های ایشان را به قلم می آورم، در این گیر و دار دلم مشغول کاری بود که از من سر زد که همان سر بریدن بی جهت کبوتران بود، در دل به خود گفتم: اگر هیچ خیری در کبوتران نبود [امام علیه السلام] نگهداری نمی کرد، در این هنگام امام باقر علیه السلام به من گفت:

- یا ابا حمزه تو را چه شده است؟

گفتم: خیر است یا ابن رسول اللّه،

فرمود: گویا دلت در جای دیگری است؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

داستان را نقل کردم و به وی گفتم که کبوترها را سر بریدم و اکنون از کثرت کبوترهایی که داری در تعجبم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ابو حمزه، چه کار بدی کردی، آیا نمی دانی که زیان سرگرمی

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۷، باب ۳، حدیث ۲۷.

زمینیان را به تکان خوردن کبوتران از کودکانمان دور می کنیم؟ [و نمی دانی] که آن ها در پایان شب برای نماز بانگ اذان بر می آورند؟ ! برای هر یک [از کبوتران] دیناری صدقه بده چون آن ها را از روی خشم کشتی» (۱).

عبد الکریم بن صالح گوید:

« دَخَلْتُ علیٰ ابی عبد اللّهِ علیه السلام فَرَأیْتُ عَلیٰ فِراشِهِ ثَلاثَ حَمّاماتٍ خُضرٍ قَدْ ذَرَقْنَ عَلیٰ الفراشِ فقلتُ: جُعِلْتُ فِداکَ هؤلاءِ الحمّامِ تَقْذِرُ الفِراشَ فَقالَ: لا، إنّهُ یُسْتَحَبُّ أنْ یُمْسَکْنَ فی الْبَیْتِ» (۲).

بر ابو عبد اللّه (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، سه کبوتر سبز دیدم که بر رختخواب فضله کرده اند، گفتم: جانم به فدایت! این کبوترها رختخواب را نجس می کنند؛ امام فرمود: نه، مستحب است که در خانه نگهداری شوند.

ابو خدیجه می گوید که امام علیه السلام را شنیدم می فرمود:

« شَکَیٰ رَجُلٌ الیٰ النبیِّ صلی الله علیه و آله الوَحْشَهَ فَأَمَرَهُ أَنْ یَتَّخِذَ فِی بَیْتِهِ زَوْجَ حَمّامٍ» (۳).

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از تنهایی درد دل کرد، پیامبر به او فرمان داد که یک جفت کبوتر در خانه نگهداری کند.

ص:۴۴۸

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۵، باب ۳، حدیث ۹.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۲۰، باب ۳، حدیث ۲۶.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۱۹.

زید شحام آورده:

« ذَكَرْتُ الْحَمامَ عِنْدَ أَبِی عبد اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقالَ: اتَّخِذُوها فِی مَنازِلِكُمْ فَإِنَّها مَحْبُوبَةٌ لَحِقَتْها دَعْوَةُ نُوحَ علیه السلام وَ هِی آنَسُ شیءٍ فِی الْبُیُوتِ» (۱).

در حضور امام صادق علیه السلام از کبوتران یاد شد، امام فرمود: آن ها در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی هستند و دعای نوح بدانها رسیده و مأنوس ترین چیز در خانه اند.

محمد بن ابی حمزه از عثمان بن الاصبهانی نقل می کند:

« إسْتَهْدانِی اسماعیلُ بنُ أبی عبد اللّهِ علیه السلام فَأَهْدَیْتُ لَهُ طَیْراً راعِبیّاً، فَدَخَلَ ابو عبدِ اللّهِ علیه السلام فَقالَ: اجْعَلُوا هَذَا الطَّیرِ الرّاعِبی مَعِی فِی الْبَیْتِ یُؤنِسُنِی، قَالَ، و قالَ عثمانُ: دَخَلْتُ علی ابی عبد اللّهِ علیه السلام وَ بَیْنَ یَدَیْهِ حَمّامٌ یفتُّ لهنَّ خُبْزاً» (۲).

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از من هدیه ای خواست، یک کبوتر راعبی (۳)به او هدیه کردم، در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شد و فرمود: این کبوتر راعبی را در خانه با من بگذارید تا با من انس گیرد.

محمد بن ابی حمزه [باز] از عثمان نقل می کند:

[روزی] بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، پیش روی او کبوترانی بودند که برای آن ها نان ریز ریز می کرد.

ابو هریره آورده:

ص:۴۴۹

۱- ۱) - بحار الأنوار ۶۲/۱۸، باب ۳، حدیث ۲۰.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۱۹، باب ۳، حدیث ۲۵.

۳- ۳) - راعبی، قسمی کبوتر که گویند: لعن بر قتلهٔ امام حسین کند، لغت نامهٔ دهخدا: ۱۹/۸۵.

« أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله رَأی رجلًا يَتْبَعُ حَمّامَةً، فَقالَ: شيطانٌ يَتْبَعُ شَيْطاناً» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که کبوتری دنبال می کند، فرمود: شیطانی به دنبال شیطانی است.

« برخی از اهل علم روایت را بر اعتیاد کبوتردار به اشتغال بدان و رفتن بر بام ها که باعث می شود بر خانه های همسایگان اشراف پیدا کند، حمل کرده اند» (۲).

ابراهیم بن هاشم از برخی راویان آورده:

« ذُكِرَ الحَمامُ عِندَ أبي عبد اللّهِ علیه السلام فقالَ لَهُ رَجُلٌ إنَّه بَلَغَنِي أَنَّ عُمرَ رَأىٰ حَمّاماً يَطِيرُ وَ رَجُلٌ تَحْتَهُ يَعْدُو فقالَ عُمرُ: شيطانٌ يَعْدُو تَحْتَهُ شَيْطانٌ فَقالَ أبو عبدِ اللّهِ علیه السلام: ما كانَ اسماعيلُ عِنْدَكُمْ؟ فقيل: صِدِّيقٌ فقال: فإنَّ بَقِيَّةَ حَمّامِ الْحَرَمِ مِنْ حمامِ اسماعيلَ علیه السلام» (۳).

در محضر امام صادق علیه السلام از کبوتران یاد شد، مردی به امام گفت:

شنیدم که عمر دید کبوتری پرواز می کرد و مردی در زیر آن می دوید، عمر گفت: شیطانی در زیر شیطانی می دود!

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص:۴۵۰

۱- ۱) - سنن ابی داود: ۵/۱۴۶، ح ۴۹۴؛ ابن ماجه در سنن خود همین حدیث را از قول عایشه نقل می کند (۲۳/۴، ح ۳۷۶) و احمد در مسند خود باز از ابو هریره نقل کرده است (۳/۳۰۸) اما مستدرک الوسائل حدیث را به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است (مستدرک ۸/۳۰۶، ح ۵) .

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۲/۲۶.

۳- ۳) - الکافی: ۶/۵۴۸، حدیث ۱۸.

اسماعیل نزد شما چگونه آدمی است؟

آن مرد گفت:

- صدّیق (به غایت راستگو و درست رفتار) .

امام علیه السلام فرمود:

- باقی ماندهٔ کبوترهای حرم از کبوترهای اسماعیل است.

پندار ناپایدار

شاید کسانی - از روی توهم - بین این روایت و روایت سابق که هم منابع شیعی نقل کرده و هم منابع سنی، تعارض ببینند، به عبارت دیگر، روایت سابق را مؤید سخن عمر بدانند نه سخن امام صادق علیه السلام. . . ولی اگر دقت شود خواهیم دید که روایت سابق، مؤید سخن عمر نیست - و به اصطلاح فقیهان - می توان بین روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت منقول از امام صادق علیه السلام، به راحتی جمع عرفی کرد، چگونه؟ چون در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود:

- شیطان یتبع شیطان (یک شیطان شیطان دیگری را دنبال می کند) .

و در سخن عمر:

- شیطان یعدو تحت شیطان (شیطانی تحت شیطانی می دود) .

می توان گفت آنچه مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله است، دنبال کردن کبوتر است که مثلاً سبب رفتن بر پشت بام ها و عصیان خداوند می شود چنان که از کلمهٔ « یتبع» بر می آید و بنابراین کبوتر دچار شیطنت عارضی می شود همان طورکه هر انسانی ممکن است دچار شیطنت عارضی بشود چرا که

کبوتر، علت نافرمانی خداوند شده است و به همان سبب افرادی که آن ها را دنبال می کنند، به شیطان توصیف می شوند.

آنچه بیهقی در تفسیر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل علم آورده و همچنین روایات فراوانی که پیش از این دربارهٔ کبوتر برشمردیم، مؤید این برداشت است.

و اما کبوتری که در حال پرواز در آسمان است و کسی در زیر آن و بر روی زمین بدود که آن را به چنگ بیاورد، چرا به شیطنت وصف شود؟ ! و چرا آن مرد که در زیر آن می دود، به شیطانی بودن متصف گردد؟ !

به نظر می آید که عمر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده اما در تطبیق آن به خطا رفته است – و العصمه لأهلها –. . .

باز هم مهر به کبوتر

ابن عباس آورده:

« مَرَّ النبیُّ بِرَهْطٍ مِنَ الأَنْصارِ وَ قَدْ نَصَبُوا حَمامَهً یَرْمُونَها فَقالَ: لا تَتَّخِذُوا شَیْئاً فِیهِ الرُّوحُ غَرَضاً» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار گذشت در حالی که کبوتری را نشانه گرفته بودند و به آن [چیز] پرتاب می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جانداری را نشانه [آماج] قرار ندهید.

چنان که اشاره شد، روایات دربارهٔ کبوتران، فراوان است و ما تنها گزیده ای از آن ها را آوردیم، بی شک جویندگان می توانند از منابع، روایاتی بیش از آنچه آمد بیابند.

ص:۴۵۲

۱- ۱) – مسند احمد: ۱/۲۹۷، حدیث ۲۷۰۵.

گنجشک

اشاره

گنجشک پرنده ای است کوچک از دستهٔ سبکبالان و از دستهٔ مخروطی نوکان که خانوادهٔ خاصی را به نام خانوادهٔ گنجشکان به وجود می آورد (۱).

در زبـان عربی به گنجشـک نر « عصـفور» گوینـد و به مـادهٔ آن « عصـفوره» . در کتاب « سـفینه البحار» به عنوان « العصـفور و انواعه» آمده:

« و من انواعه القبره و البلبل و الصعوه و العندلیب و الصافر» .

« و از انواع آن، چکاوک است و هزار دسـتان و صعوه (۲)و عنـدلیب (شاید عندلیل باشد که نوعی گنجشک است) و صافر (گفته اند همان چکاوک است)» .

بنابراین عصفور اسم عام است و از این رو در تعریف آن گفته اند:

هر پرنده ای که از کبوتر کوچک تر باشد.

به نظر می آید طریحی در « مجمع البحرین» همین معنی را اراده کرده است.

پس نام عصفور اسم عام است و به این جهت ما به عنوان گنجشک یا

۱- ۱) - فرهنگ معین: ۳/۳۴۰.

۲- ۲) - صـعوه، مرغی است برابر گنجشک که بـدان سـنگانه می گوینـد، آبدارک و نژندک هم گفته اند؛ البته در زبان شـعر بیشتر لفـظ صـعوه آمـده چنـان که عطـار گویـد: صـعوه آمـد جان نحیف و تن نزار پای تا سـر همچو آتش بی قرار (لغت نامهٔ دهخدا) .

عصفور به پرنده ای اشاره می بریم که به اصطلاح از خانوادهٔ گنجشکان است هر چند که در استعمال رایج نام گنجشک یا عصفور بر آن صدق نکند. و اینک احادیث این باب:

ابو حمزه (ثابت بن دینار) ثمالی گوید:

« كُنْتُ مَعَ عَلى بْنِ الحُسَينِ عليه السلام فى دارِهِ و فيها عَصافِيرٌ وَ هُنَّ يَصِحْنَ فَقالَ لِى: أ تَدْرِى ما يَقُلْنَ هؤُلاءِ الْعَصافِيْرُ؟ قلتُ: لا أدْرِى، قَالَ يُسَبِّحْنَ رَبَّهُنَّ وَ يُهَلِّلْنَ وَ يَسْأَلْنَهُ قُوْتَ يَوْمِهِنَّ ثُمَّ قالَ: يا أَبا حَمْزَة [عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِن كُلِّ شَىءٍ] (۱) (۲). »

با علی بن الحسین علیه السلام در خانه اش بودم و در آن گنجشک هایی بود که بانگ بر می آوردند، وی به من فرمود: آیا می دانی چه می گویند؟ گفتم: نمی دانم، فرمود: خدای خود را تسبیح می گویند و تهلیل می کنند و قوت امروزشان را درخواست می نماید، سپس فرمود: . . . زبان مرغان به ما آموخته شده و همه چیز به ما داده شده است. . .

ای انسان! عبرت گیر

سعدی می گوید:

یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته. شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آنت

۱- ۱) - نمل (۲۷) : ۱۶.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۲، باب ۱۱، حدیث ۴.

چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند، از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته. دوش مرغی به صبح می نالید

* * * به ذکرش هر چه بینی در خروش است

مهر گنجشکان

سلیمان جعفری گوید:

«سَمِعْتُ ابَا الحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام یَقُولُ: لَا تَقْتُلوا القُبَّرَهَ وَ لا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا فأنَّها كثيرهُ التَّسْبِيْحِ وَ تَقوُلُ فی آخِرِ تَسْبیحِهَا: لَعَنَ اللّهُ مُبغِضی آلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

امام ابا الحسن الرضا علیه السلام را شنیدم که می گفت: چکاوک را نکشید و گوشت آن را نخورید که بسیار تسبیح گوی است و در آخر تسبیحش می گوید: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد.

ص:۴۵۵

۱- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۰، باب ۱۱، حدیث ۱.

امام ابن الحسن الرضا علیه السلام از پدر از نیای علیه السلام خود آورده:

« لَا تَأْكُلُوا القُنْبَرَةَ وَ لا تَسُبُّوها وَ لا تُعْطُوهَا الصِّبْیانَ یَلْعَبُونَ فَإِنَّها كَثِیْرَهِ التَّسْبِیْحِ للّهِ و تَسبیحُهَا: لَعَنَ اللّه مُبغِضی آلِ مُحَمَّدٍ» (۱).

مرغ چکاوک را نخورید و دشنام ندهید و به کودکان نسپارید که با آن بازی کنند که بسیار تسبیح گوی است و تسبیح آن: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد است.

عبد الرحمن بن عبد اللّه می گوید:

« رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلگاهی فرود آمد، شخصی به سوی درختی رفت تخم حمره ای (حمره پرنده ای است سرخ رنگ که در فارسی زورک یا ژورک گویند) از آن درخت بیرون آورد، حمره پرزنان بر بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک شما این را مصیبت زده کرده است؟

مردی از آن قوم گفت: من تخمی از آن برگرفتم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بازگردان» (۲).

عبد اللّه بن مسعود گوید:

« كُنّا مَع رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فی سَفَرٍ فَانْطَلَقَ لِحَاجهٍ فَرَأَیْنا حُمَّرَهٌ مَعَها فَرْخانِ فَأَخَذْنا فَرْخَیْها فَجاءَتَ الْحُمَّرهُ فَجَعَلَتْ تَفْرُشُ فَجَاءَ النبیُّ صلی الله علیه و آله فَقالَ: مَنْ

ص:۴۵۶

۱- ۱) – بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۳، باب ۱۱، حدیث ۷.

۲- ۲) – مسند احمد: ۱/۴۰۴، حدیث ۳۸۳۵.

فَجَع هذِهِ بِوَلَدِهٰا؟ رُدُّوا وَلَدَهٰا إِلَيْهٰا. . .» (۱).

در سفر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، وی در پی حاجت خود رفت، حمره ای دیدیم که دو جوجه با آن بود، جوجه ها را در ربودیم، حمره آمد و شروع به پرزدن کرد، پیامبر از راه رسیده، فرمود: چه کسی این را به فرزندانش داغدار کرده؟ فرزندانش را به آن باز گردانید. . .

در « حیواه الحیوان» آمده:

« هیچ پرنده یا درنده یا بهیمه ای نیست که از گنجشک بر جوجه هایش پرعاطفه تر و عاشق تر باشد و این چیزی است که در هنگام ربودن جوجه هایش می توان دید» (۲). این روایت دنباله ای دارد بدین گونه:

« و رأی قریه نمل قد حرقناها، فقال: من حرق هذه؟ قلنا: نحن، قال: إنه لا ینبغی آن یُعذب بالنار إلا رب النار» .

«. . . و لانهٔ مورچه ای را دید که آتش زده بودیم، فرمود: چه کسی این را آتش زده؟ گفتیم: ما، فرمود: سزاوار نیست که کسی به آتش عذاب کند مگر آفرینندهٔ آتش» .

و باز در پاورقی همین صفحه (ص ۸۸) آمده:

« و قد روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: « إن نبیاً من الانبیاء نزل علیٰ قریه نمل فقرصته نمله فامر بالنمل فأحرقت فاوحیٰ إلیه: ألا نمله واحده» .

« از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیامبری از پیامبران بر لانه مورچگانی فرود آمد، مورچه ای وی را گزید، فرمان داد مورچگان را آتش زدند؛ خداوند بدو وحی کرد: آیا بیش از یک مورچه بود؟»

۱- ۱) - سنن ابن داود: ۳/۸۸، ح ۲۶۷۵.

۲- ۲) - حیواه الحیوان به نقل بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۴.

نمونه ای از مهرورزی گنجشکان

بیهقی و ابن عساکر به سند خود از ابن مالک روایت می کنند که گفت:

« مَرَّ سُلَيْمانُ بنُ داودَ بِعُصْفُورٍ يَدُوْرُ حَوْلَ عُصْفُورَةٍ فَقالَ لأصْحابِهِ: أَ تَدْرُونَ ما يَقُولُ؟ قَالُوا: وَ ما يَقولُ يا نَبِيَّ اللّهِ قالَ: يَخْطُبُها إلَى نَفْسِهِ وَ يَقولُ: تُزَوَّجِيْنِى أُسْكِنْكِ أَىَّ قُصُورِ دِمَشْقِ شِئْتِ، قالَ سُلَيمانُ: وَ قُصورُ دِمَشْقٍ مَبْنِيَّةٍ بِالصَّخْرِ لا يَقْدِرُ أَنْ يُسْكِنَها، لكِنْ كُلَّ خاطِبٍ كذَّابٌ» (۱).

سلیمان بن داود بر گنجشکی گذر کرد که به دور گنجشک ماده ای می چرخید، به اصحاب خود گفت: می دانید چه می گوید؟ گفتند: چه می گوید ای پیامبر خدا؟ گفت: از آن خواستگاری می کند و می گوید: با من همسری کن، در هر یک از کاخ های دمشق که بخواهی تو را سکنی می دهم، سلیمان گفت: در صورتی که کاخ های دمشق از سنگ بنا شده، نمی تواند که سکنی دهد ولی هر خواستگاری دروغ گوست؟ !

در روایت آمده:

« إنَّ سُليمانَ عليه السلام رَأى عُصْفُوراً يَقولُ لِعُصْفُورَةٍ: لِمَ تَمْنَعِيْنَ نَفْسَكِ مِنِّى وَ لَو شِئْتُ أَخَذْتُ قُبَّهَ سُليمانَ بِمِنْقارِى فَالْقَيْتُها فِى البحرِ فَتَبَسَّمَ سُلَيمانُ مِن كَلامِهِ ثُمَّ دَعاهُما و قالَ لِلعُصْفور: أ تُطِيْقُ أَنْ تَفْعَلَ ذَلِكَ؟ فَقالَ: لا يا رَسُولَ اللّهِ وَ لكنَّ الْمَرْءَ قَدْ يُزيِّنُ نَفسَهُ وَ يُعَظِّمُها عِنْدَ زَوْجَتِهِ وَ الْمُحِبُ لا يُلامُ على ما يَقولُ فَقالَ سُليمانُ لِلْعَصْفُورَةِ: لِمَ تَمْنَعِيْهِ مِنْ نَفْسِكِ وَ هُو

ص:۴۵۸

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۵ و ۳۰۶.

يُحبُّكِ؟ فَقالَت: يا نَبِی اللّهِ انّه لَيْسَ مُحِبّاً وَ لكنَّهُ مُدَّعٍ لانَّه يُحِبُ مَعِی غَيْری فَأثرَّ كَلامُ العصفورهِ فی قلب سليمان عليه السلام وَ بَكیٰ بَكاءً شديداً و احْتَجَبَ عن الناسِ اربعينَ يَوْماً يَدْعُو اللّهَ أَنْ يُفْرِغَ قَلْبَهُ لِمَحَبَّتِهِ وَ أَنْ لا يُخالِطُها بِمَحَبَّهِ غَيْره» (۱).

سليمان عليه السلام گنجشك نری را ديد كه به گنجشك ماده ای می گويد: چرا از من امتناع داری؟ اگر بخواهم گنبد سليمان را با نوك خود بر می دارم و در دريا می اندازم! سليمان از سخن گنجشك لبخندی زده، هر دو را فراخواند و گفت: توانش را داری كه چنين كنی؟ گنجشك گفت نه ای رسول خدا ولی مرد ممكن است خود را برای زنش آراسته كند و بزرگ بنماياند و عاشق بر گفته اش سرزنش نمی شود!

سليمان عليه السلام به گنجشك ماده گفت: چرا از او امتناع داری و او تو را دوست می دارد؟ گنجشك ماده گفت: ای پيامبر خدا! او عاشق نيست مدعی عشق است چون با من ديگری را عاشق است!

اين سخن در دل سليمان اثر كرد و سليمان به شدت گريست و چهل روز از مردم دوری گزيده، خداوند را می خواند تا دلش را برای عشق او خالی كند و عشق بدو را با عشق به ديگران نياميزد.

از « حيواه الحيوان» آورده اند:

چون شهری از مردمش خالی شود، گنجشكان از آن شهر كوچ می كنند و چون باز گردند، گنجشكان نيز باز می آيند (۲).

۱- ۱) – سفينه البحار: ۶/۲۷۹، باب العين بعده الصاد.

۲- ۲) – بحار الأنوار: ۶۱/۳۰۵.

از قول ابن عمر آورده اند:

«ما مِنْ انسانٍ يَقْتُلُ عُصْفُوراً فَما فَوْقَها بِغَيْرِ حَقِّها إلّا سَأَلَهُ اللّهُ عَنْها يَوْمَ القيامَهِ، قيلَ: وَ ما حَقُّها؟ قالَ: أنْ تَذْبَحَها فَتأكُلَها وَ لا تَقْطَعَ رَأسَها فترْمِيْ بِها» (۱).

هیچ انسانی نیست که گنجشکی یا از آن بزرگتر را به ناحق بکشد مگر این که خداوند در روز قیامت دربارهٔ آن بازخواست کند، گفته شد: حقش چیست؟ گفت: این است که آن را سر ببری و بخوری نه این که سر بکنی و آن را پرتاب کنی.

عمرو بن زید از پدر خود آورده:

«ما مِنْ أحدٍ يَقْتُلُ عُصْفُوراً! إلّا عَجَّ يَوْمَ الْقِيامهِ يَقولُ: يا ربِّ! هذا قَتَلَنِي عَبَثاً فَلا هُو انْتَفَعَ بِقَتْلِي وَ لا هُوَ تَرَكَنِي فَأعِيْشُ فی ارْضِکَ» (۲).

هیچ کس نیست که گنجشکی را بکشد مگر این که در روز قیامت فریاد بر آورد، بگوید: این [شخص] مرا بی جهت کشته، نه از کشتن من سود جسته و نه مرا رها گذاشته تا بر زمین تو معیشت کنم.

چنان که اشاره شد، احادیث دربارهٔ مهرورزی به گنجشکان فراوان است و ما در اینجا تنها بهین شماری از آن همه آوردیم و با این تقریر سخن در مورد گنجشکان را به پایان می بریم.

۱- ۱) - کنز العمال: ۱۵/۱۵، حدیث ۳۹۹۶۳.

۲- ۲) - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۷۸.

جانوران آزاررسان

اشاره

تـاکنون بحث پیرامون جـانوران بی آزار و عواطف حاکم بین آنها بود لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در منابع روائی خـاصه و عامه مطابی نیز پیرامون جانوران آزار رسان آمـده است که بررسـی موضوعی و حکمی آن از این مجال خارج اسـت لکن بصورت اختصار به برخی از این مطالب اشاره می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« خَمسٌ فَواسِقُ تُقْتَلْ فی الحِلِّ وَ الحَرَمِ الغُرابُ و الحِدَاهُ و الکَلبُ و الحَیَّهُ و الفَأرهُ» (۱).

پنج جاندار، بدکار هستند، در حل و حرم کشته می شوند: کلاغ و زغن و سگ و مار و موش.

عمر بن عیسای دمیری در کتاب خود « حیواه الحیوان» می گوید:

« با یاد کردن این پنج جاندار به جواز قتل هر حیوان زیانکار اشاره می رود مثل: یوزپلنگ و پلنگ و گرگ و چرخک (چرغ) و باشه (باشق) و زنبور و کک و پشهٔ خاکی و مارمولک و مگس و مورچه اگر زیان رسان باشد» .

علامـهٔ مجلسـی قـدس سـره در پایـان بـاب دهم از کتاب « السـماء و العالم» « بحار الانوار» که دربارهٔ قتل حشـرات است، نتیجه گیری کرده، می فرماید:

و اما مارها، به نظر می آید که قتل آن ها مطلقاً جایز است مگر

۱- ۱) – مستدرک الوسائل: ۱۶/۱۲۱ باب ۲۸، حدیث ۱۹۳۴.

مارهای خانگی اگر به اهل خانه آزاری نرسانند که در این صورت احتمال کراهت کشتن آن ها هست ولی نمی باید احتراز از کشتن به خاطر توهم گناه در کشتن آن ها یا [ترس از] ضرر رساندن به آن ها باشد، با این همه، تفصیلی که در اخبار عامه [دراین باره هست] در اخبارمان نمی بینیم.

اما حیوانات آزار رسان دیگر، هیچ محذوری در کشتن آن ها نیست و چنان که آزاری از آن ها نرسد، شاید بهتر است - از باب ناروا بودن نه حرمت - کشته نشوند به خاطر تعلیل هایی که در برخی اخبار وارد شده، بنابراین دقت شود. و اما شکنجه کردن حیوان زنده بدون وجود مصلحتی که بدان فراخواند، از دید عقل قبیح است و فحوای برخی اخبار اشاره به منع شکنجه دارد بر این اساس احوط ترک آن است.

[لازم به یادآوری است که] بیشترین اصحاب ما - مگر اندکی - به این احکام نپرداخته اند (۱).

با حیوان زیانکار هم مهربانی کن!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« غُفِرَ لامْرأَةٍ مومِسَةٍ مرَّتْ بِكَلبٍ علیٰ رأسِ رَكی یَلْهَثُ كاد یقتله الَطَش، فَنَزَعَتْ خُضَّها فأوثَقَتْهُ بِخمارِها فَنَزَعَتْ له مِنَ الماءِ فغُفِرَ لها بذلكَ» (۲).

گناه زن بدکاره ای بخشوده شد که بر سگی گذشت، آن سگ بر بالای چاه آبی بود که از شدت تشنگی رو به هلاکت داشت، زن پای افزار خود را

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۹۸ و ۲۹۹.

۲- ۲) - کنز العمال: متقی هندی ۱۵/۳۳۳، ح ۴۳۱۰۹.

درآورده، با روسری خود بسته و برای سگ آب کشیده بود، بدین جهت گناه او بخشوده گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« رَأَیْتُ فِی النـارِ صـاحِبَهَ الهِّرهِ تَنْهَشُـها مُقْبِلَهً و مُـدْبِرهً، کانَتْ أوْثَقَتْها فَلَمْ تَکُنْ تُطْعِمُها وَ لَمْ تُرْسِلُها تأکُلُ من خِشاشِ الارضِ وَ دَخَلْتُ فِی الْجَنَّهِ فَرَأَیْتُ فِیها صاحِبَ الْکَلْبِ الذِی أرْواهُ» (۱).

در آتش، زن صـاحب گربه را دیـدم که در روی آوردن و پس رفتن، گوشت او را می کنـد؛ این زن آن گربه را بسـته بود، نه آن را خوراک می داد و نه رهـا می کرد تـا از حشـرات زمین تغـذیه کنـد و وارد بهشت شـدم که در آن صـاحب آن سگ را دیدم که آن را سیراب کرد.

مرام نامهٔ حقوق حیوانات

تا پیش از این به شـکل موردی دربارهٔ محبت به حیوانات سـخن گفتیم و اکنون به بعضـی از روایات اشاره می شود که به طور کلی درباره محبت به حیوانات داد سخن داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یُحِبُ الرِّفْقَ وَ یُعِیْنُ عَلَیْهِ فَإذا رَکَبْتُمْ الـدَّوابَ الْعِجافَ فأنْزِلُوها مَنازِلَها فإنْ کانَتْ الْأرْضُ مُجْـدِبَهً فَأَنْجُوا عَلَیْها وَ إنْ کانَتْ مُخْصِبَهً فَانْزِلُوها مَنازِلَها» (۲).

۱- ۱) - مستدرک الوسائل: ۸/۳۰۲، باب ۴۴، حدیث ۹۵۰۲.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۳، باب ۸، حدیث ۲۱.

خداوند نرم خویی را دوست می دارد و بر آن یاری می کند؛ چون سوار چارپای نزار شدید، در منزلشان فرود آورید [به اندازهٔ توانشان کار بکشید] اگر زمین خشک و بی حاصل بود، شتاب کنید تا به آب و علفزار برسید و اگر سرسبز و خرم بود، در جای خود قرار دهید.

امام صادق علیه السلام از پدرانش آورده:

«لِلدّابَّهِ علیٰ صاحِبِها سِتَّهُ حقوقٍ: لا یُحَمِّلُها فَوْقَ طاقَتِها وَ لا یَتَّخِذَ ظُهُورَها مَجالِسَ فَیَتَحدَّثُ عَلَیْهَا وَ یَبْدأُ بِعَلْفِها إذا نَزَلَ وَ یَعْرِضُ عَلَیْها الماءَ إذا مَرَّ بِهِ وَ لا یَسِمُها فی وُجُوهِها فإنَّها تُسَبِّحُ» (۱).

چارپا را بر صاحبش شش حق است: بیش از طاقتش بار نکند، پشتش را جای نشستن برای گفت و گو نگیرد و چون فرود آید بی درنگ علف دهد و چون از کنار آب بگذرد آن را بر او عرضه بدارد و در چهره اش داغ نزند که تسبیح گوی خداوند است.

امام امیر مؤمنان علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لِلدَّابَّهِ عَلیٰ صاحِبِها خِصالٌ سِتٌ: یَبْدأُ بِعَلْفِها إذا نَزَلَ وَ یَعْرِضُ عَلَیْها الماءَ اذا مرَّ بِهِ وَ لا یَضْرِبُ وَجْهَها فَإنَّها تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّها وَ لا یقِفُ علیٰ ظَهْرِها إلّا فِی سَبْیلِ اللّهِ عزَّ وَ جَلَّ وَ لا یُحَمِّلْها فَوْقَ طاقَتِها وَ لا یُکَلِّفُها مِن المَشی إلّا مَا تُطیقُ» (۲).

شش چیز برای دابه بر صاحبش واجب است: وقتی فرود آید، آن را علف

ص:۴۶۴

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۰۵، باب ۸، حدیث ۹.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۵۷۱، باب ۸، حدیث ۱.

دهـد و اگر بر آب گـذشت، آب را بـدان عرضه کنـد و صورتش را نزنـد که به حمـد خدایش تسبیح می گوید و بر پشت آن درنگ نکند مگر در راه خدای عز و جل و بیش از تاب و تحمل اش بار نکند و افزون بر توانایی اش راه نبرد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده:

« مِنْ مُروْئَهِ الرَّجُلِ أَنْ تَکُونَ دَوَابُّهُ سِمَانَاً» (۱).

از جوانمردی شخص است که چارپایانش فربه باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إنَّ لِکُلِّ شَیءٍ حُرْمَهً وَ حُرْمَهُ الْبَهَائِمِ فِی وُجُوهِهَا» (۲).

هر چیزی را حرمتی است و حرمت بهائم در صورت آن هاست.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده:

« لا تَضْرِبُوا وُجوُهَ الدَّوابِّ وَ کُلَ شیءٍ فِیْهِ الروحُ فَإنَّهُ یُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللّهِ» (۳).

چهرهٔ چارپا و هیچ جانداری را نزنید که تسبیح گوی حمد خداوند است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دربارهٔ چارپایان می فرماید:

« لا تَضْرِبُوهَا الْوُجوهَ وَ لا تَلْعَنُوهَا فَإنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَنَ لَاعِنَهَا» (۴).

ص:۴۶۵

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۵۸۱، باب ۸، حدیث ۲۸.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۵۷۳، باب ۸، حدیث ۷.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۰۴، باب ۸، حدیث ۸.

۴- ۴) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۲، باب ۸، حدیث ۲۱.

بر چهره چارپایان نزنید و لعن نکنید که خداوند لعن کننده اش را لعن کرده است.

و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده:

« إنَّ الدَّوابَّ إذا لُعِنَتْ لَزِمَتْها اللَّعْنَهُ» (۱).

چارپایان چون لعن شوند، لعنت آن ها را می گیرد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام روایتی نقل کرده که در آن حقوق چارپایان را بر می شمارد از جمله:

«. . . وَ لا یَضْرُبُها إلّا عَلی حَقٍ. . .» (۲).

و آن را نزند مگر به حق. . .

شیخ صدوق قدس سره در شمار چیزهایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی کرده آورده:

«. . . نَهی أنْ یُحْرَقَ شَیءٌ مِنَ الْحیوانِ بالنّارِ. . .» (۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از این که چیزی از حیوان با آتش سوزانده شود. . .

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل ابن عمر آورده اند:

« مَنْ مَثَّلَ بِحَیْوانٍ فَعَلَیْهِ لَعَنَهُ اللّهِ وَ الْمَلائکهِ و الناسِ أجمعینَ» (۴).

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۲، باب ۸، دنبالهٔ حدیث ۲۱.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۰، باب ۸، حدیث ۱۷.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۶۷، باب ۸، حدیث ۲۴.

۴- ۴) - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۶۸.

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که حیوانی را مثله کند.

در جمله نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله آورده اند:

« نَهیٰ أنْ یُقْتَلَ شَیءٌ مِنَ الدَّوابِّ صَبْراً» (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد که چیزی از چارپایان زجرکش شود» .

مطلب پایانی دربارهٔ اخبار

علامهٔ حلی قدس سره در کتاب « منتهیٰ المطالب فی تحقیق المذاهب» بسیاری از اخبار حقوق جانوران را آورده بدون این که به وجوب یا استحباب تصریح کند. . .

علامهٔ مجلسی قدس سره پس از درج این سخن می افزاید:

اصحاب دربارهٔ آداب دیگری که در اخبار مذکور افتاده، چیزی نگفته اند و بنابراین حکم به وجوب یا حرمت آن ها مشکل است بلکه چنین می نماید که اکثر آن ها از آداب و سنن مستحب مطلوب است ولی احتیاط اقتضا دارد تا آنجا که امکان دارد به همه آن ها عمل شود (۲).

جانوران در تمدن اسلامی

نطفهٔ تمدن اسلامی در مدینه النبی صلی الله علیه و آله بسته شد، عالمان اسلامی تمام یا اکثر ویژگی هایی که در کتاب و سنت بوده، از طریقی به شعبه های مختلف تمدن اسلامی منتقل کرده اند چنان که ژن ها خصال پدران

۱- ۱) - کنز العمال: ۱۵/۱۶، حدیث ۳۹۹۷۶.

۲- ۲) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۱۷.

و مادران را به فرزندان منتقل می کنند، بدین جهت - بر خلاف آن چه جامعه شناسی تمدّن می گوید - در تمدن اسلامی دین جزء تمدن نیست بلکه زاینده و مولد تمدن است، از این رو می بینیم که هر جنبه از جنبه های تمدن اسلامی رنگ و بوی اسلامی دارد.

گویا پیش از ما، غربیان به این حقیقت پویا و پایدار در تاریخ پی بردند و از همین جاست که نام « تمدن اسلامی» برای نخستین بار از سوی دانشوران غربی عنوان گردید.

یکی از شاخه های علوم در تمدن اسلامی، جانورشناسی است که کتاب های گوناگونی دربارهٔ آن از سوی دانشمندان مسلمان به نگارش درآمده است. جالب است بدانیم که در این آثار - هم چنان که اخبار و احادیث است - از اشاره به مهرورزی به جانوران فروگذاری نشده است.

برای آشنایی با تلاش دانشمندان مسلمان در حوزهٔ جانورشناسی، کتاب هایی چند در این زمینه بر می شماریم که امید است مفید افتد:

- کتاب الحیوان: عمر بن بحر جاحظ بصری

- حیواه الحیوان: محمد بن عیسی الدمیری الشافعی

- عین الحیاه: محمد بن بکر دمامینی

- بهجه الانسان فی مهجه الحیوان: علی قاری

- دیوان الحیوان: جلال الدین سیوطی

- طیب الحیاه: محمد بن علی بن محمد شبی مکی

وجود این آثار دربارهٔ جانوران نشانهٔ دیگری از اهتمام روز افزون اسلام به جانوران در چشم انداز ارزش های دینی است.

مهرورزی حیوانات به انسان

شایـد از عنـوان « حیوانـات و مهرورزی به انسـان» و مهم تر از آن « حیوانـات و درخـواست مهر و رحمت از خـدا برای انسـان» شگفت زده شوید مگر حیوانات از شعور و آگاهی برخوردارند؟

آری؛ بر اساس آیات حق، همهٔ موجودات جهان هستی و مخلوقات آفرینش به ویژه حیوانات که از حیات روحی و نفسی برخوردارنـد، از شعور و آگاهی نسبت به همهٔ جوانب زندگی خود و جلب منفعت و دفع زیان برخوردارند و چنان معرفت و شناختی نسبت به آفریدگار خود دارند که حضرتش را تسبیح و حمد می گویند و دلیل بر این حقیقت سوره های مبارکه ای است که در قرآن مجید با جملهٔ « يُسَبِّحُ لِلّٰهِ » (۱)یا « سَبَّحَ لِلّٰهِ » (۲)آغاز شده است و علاوه بر آن آیاتی در سوره های مختلف کتاب حق است که خالق موجودات و آفرینندهٔ مخلوقات از تسبیح و حمد همهٔ آن ها خبر می دهد:

[تُسَبِّحُ لَهُ اَلسَّمٰاوٰاتُ اَلسَّبْعُ وَ اَلْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰكِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ. . .] (۳). « وَ يُسَبِّحُ اَلرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ اَلْمَلاٰئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ » [رعد (۱۳) : ۱۳]؛ « وَ سَخَّرْنٰا مَعَ دٰاوُدَ اَلْجِبٰالَ يُسَبِّحْنَ وَ اَلطَّيْرَ » [انبیاء (۲۱) ۷۹]؛ « أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اَللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اَلطَّيْرُ صَافّٰاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ » [نور (۲۴) ۴۱]؛ « إِنّٰا سَخَّرْنَا اَلْجِبٰالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ اَلْإِشْرٰاقِ » [ص (۳۸) ۱۸]؛ « وَ تَرَى اَلْمَلاٰئِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ اَلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » [زمر (۳۹) : ۷۵]؛ « اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ » [غافر (۴۰) : ۷]؛ « فَإِنِ اِسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ اَلنَّهٰارِ » [فصلت (۴۱) : ۳۸]؛ «تَكٰادُ اَلسَّمٰاوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ اَلْمَلاٰئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» [شوری (۴۲) : ۵]؛ «يُسَبِّحُ لَهُ مٰا فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ» [حشر (۵۹) ۲۴].

۱- ۱) - جمعه (۶۲) ، تغابن (۶۴) .

۲- ۲) - حدید (۵۷) ، حشر (۵۹) ، صف (۶۱) .

۳- ۳) - اسراء (۱۷) : ۴۴.

آسـمان هـای هفتگانه و زمین و هر کس که در آن هاست، او را تسبیـح می گوینـد، و هیـچ چیزی نیست مگر این که همراه با ستـایش، تسبیح او می گویـد، ولی شـما تسبیـح آن ها را نمی فهمیـد. . . ما سـمیعیم و بصـیریم و خوشـیم با شـما نامحرمان ما خامشیم (۱)

بـا توجه به این معنا که حیوانات طبق آیات و روایات همچون دیگر موجودات از شـعور برخوردارنـد، در برخی از روایات می خوانیم که اینان در بعضی از وقت ها از خدا برای انسان درخواست مهر و رحمت می کنند.

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که مردم آلوده به معاصـی و گناهان شونـد، خدا به کیفر آن گناهان آنان را به محروم شدن از باران رحمت دچار می کند، خشـکی بیابان و صـحرا و کم آبی شدید، حیوانات و وحوش و طیور را دچار تنگنا و مضیقه سازد، آنان به پیشگاه حق به خاطر شعوری که دارند به دعا برخاسته، می گویند: خدایا! ما را به گناه آدمیان دچار بی آبی و محروم

۱- ۱) - مولوی، مثنوی معنوی.

ماندن از باران رحمت مکن! ! .

اثر اجابت دعای حیوانات که آمدن باران رحمت است، در حقیقت مهرورزی آنان نسبت به انسان است و گرنه آنان می توانستند در قحطی آب جا و مکان خود را ترک گفته، به مناطقی که از آب فراوان بهره مند است بروند.

چنان که در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

« إنّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إذَا عَمِلَ قومٌ بِالمَعَاصِی صَرَفَ عَنْهُمْ مَا کَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ المَطَرِ فِی تِلْکَ السَّنَهِ إلیٰ غَیْرِهِم وَ إلَی الْفَیَافِی وَ البِحَارِ وَ الجِبَالِ وَ إنَّ اللّهَ لَیُعَذِّبُ الجُعَلَ فِی جُحْرِهَا بِحَبْسِ المَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الّتی هِیَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَایَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَل اللّهُ لَهَا السَّبیلَ فِی مَسْلَکٍ سِوَی مَحَلَّهِ أهْلِ المَعَاصِی» (۱).

هنگامی که قومی دچار گناهان می شوند آنچه از باران در آن سال برای آنان مقدر شده به سوی غیر آنان و به جانب بیابان ها و دریاها و کوه ها برگردانده می شود، و خدا گشتک (نوعی حشره) را در لانه اش با منع باران از سرزمینی که او لانه دارد به سبب خطاهای قومی که در حول و حوش آن لانه انـد در تنگنا می گذارد در حالی که راهی برای او به سوی طریقی جز محل اهل معصیت قرار داده است.

۱- ۱) – الکافی ۲/۲۷۲، باب الذنوب، حدیث ۱۵؛ وسائل الشیعه: ۱۶/۲۵۷، باب ۳۷، حدیث ۲۱۵۰۵.

فرجام سخن

محبت اکسیر شگفت آور و معجزه آسایی است، به این خاطر همه بدان التفات داشته اند.

عارفان از دید عرفانی، مفسران از زاویهٔ قرآنی، محدثان از جنبهٔ روانی، روان شناسان از چشم روانشناختی، جامعه شناسان از نگاه جامعه شناسی، فیلسوفان از نظر عقلی، ادیبان از منظر ذوق شهودی، تودهٔ مردم از عمق تجربهٔ زندگی و پیش و پس از همگان، خداوند محبوب و محب از بارگاه جبروتی خود؛ همه و همه بدان پرداخته اند.

کلمهٔ « حب» و مشتقات آن به تنهایی و بدون واژه های مترادف و هم سنخ، هشتاد و سه بار در قرآن مذکور است.

ابراهیم خلیل علیه السلام خطاب به مشرکان روزگار خویش فرموده بود:

[وَ اَلَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ] (۱).

او آن خداوندی است که خوراکم می دهد و سیرابم می کند.

ذو النون مصری در پاسخ پرسشگرانی که دربارهٔ آب و نانش پرسیده بودند، جواب را از همین آیهٔ زیبا اقتباس می کند.

به ذو النون گفته بودند: چه می خوری؟ گفته بود: « إن ربی یطعمنی و یسقینی، یطعمونی طعام المعرفه و یَسْقینی شراب المحبه [خدایم خوراک دهد و سیراب کند، معرفت می خوراند و محبت می نوشاند] نگه این بیت بگفت:

ص:۴۷۲

۱- ۱) - شعرا (۲۶) : ۷۹.

شراب المحبه خیر الشراب و کلَّ شرابٍ سواه سرابُ (۱)

شراب محبت بهین شراب است و جز آن شراب همه سراب است

جلال الدین محمد بلخی فرماید: رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود

زهی صباح مبارک زهی صبوح عزیز

گاه پیشامدهایی رخ می نماید که ترجمان محبت خداوندی است که در قرآن کریم مسطور است. یکی از عارفان آورده:

« شبی از شب ها برون آمدم، شبی بود مُقْمِر و ماهتاب روشن، برکنار رود نیل می رفتم، گژدمی را دیدم که می رفت به شتاب چنان که من در وی نرسیدم، گفتم: همانا در این تعبیه ای باشد، بر اثر او می رفتم تا بر کنار آب رسید و بزغی بیامد و پشت بداشت تا این گژدم را بر نشست بر پشت او و عبور کرد، من گفتم: سبحان آن خدایی که این گژدم را بی سفینه رها نکرد! من نیز عبر کردم. گژدم چون به خشک رسید دگرباره تاختن گرفتن گرفت و من بر اثر او می رفتم نگاه می کردم برنایی را دیدم مست افتاده و ماری سیاه عظیم بر سینهٔ او شده و آهنگ دهن او کرده، آن گژدم بیامد و بر پشت آن مار شد و او را نیش بزد و بکشت و بینداخت و برگردید. من از آن به شگفت فرو ماندم بر بالین او باستادم و به آواز بیتها بخواندم:

ص:۴۷۳

۱- ۱) - روض الجنان و روح الجنان: ۱۴/۳۳۱.

یا نائماً و الخلیل یحرُسُهُ

ای خفته و دوست از او نگهبانی می کند از هر آنچه در تاریکی ها می خزد چگونه چشم ها از پادشاهی بخوابد که از او فایده های نعمت ها به تو می رسد.

به آواز من از خواب در آمد، من این حال با او حکایت کردم، بر دست من توبه کرد» .

بدین گونه این نوشتار با نام خداوند متعال آغاز گردید و با یاد او به پایان آمد که به فال نیک می گیریم.

به هر تقدیر؛ تا آنجا که در توان بود ما هم در این دریای بی کرانه دلوی زدیم و بضاعت خود را به بازار لطایف و ظرایف و معارف آوردیم به امید این که مقبول درگاه رحمت حضرت ارحم الراحمین افتد ان شاء اللّه تعالی.

ص:۴۷۴

فهرست ها

فهرست آیات

آیه شماره آیه صفحه

ص:۴۷۷

آیه شماره آیه صفحه

آیه شماره آیه صفحه

اعراف ۷

«اِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ. . .»۱۰۴۲۰۱

«اِنَّ رَحْمَت اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»۱۷۹۵۶

«اُولئِکَ کَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ»۱۵۱۷۹

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا. . .»۲۷۴۲۳

«فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ»۳۹۶۳۸

«کُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا»۳۹۶۳۸

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»۱۲۳۳۱

«وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَاَ الَّذِی آتَیْنَاهُ آیَاتِنَا. . .»۱۷۵ – ۵۸۱۷۶

«وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتَابِ وَ اَقَامُوا الصَّلَاهَ. . .» ۳۰۴۱۷۰

«وَ اِلَی ثَمُودَ اَخَاهُمْ»۴۷۷۳

«وَ اِلَی عَادٍ اَخَاهُمْ هُوداً»۴۷۶۵

«وَ اِلَی مَدْیَنَ اَخَاهُمْ شُعَیْباً»۴۷۸۵

«وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْیَاءَهُمْ»۳۵۷۸۵

«هذَا بَصَائِرُ مِن رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»۱۷۸۲۰۳

انفال ۸

«فَاتَّقُوا اللّهَ وَ اَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِکُمْ. . .»۳۰۴۱

«فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالاً طَیِّباً. . .»۱۹۳۶۹

«وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»۱۰۲۴۵

«وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ. . .»۲۰۰۳۳

ص:۴۷۹

آیه شماره آیه صفحه

توبه ۹

«اَ لَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوبَهَ عَنْ عِبَادِهِ. . .»۱۹۳۱۰۴

«اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»۳۰۷۷

«بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ»۲۰۱۱۲۸

«سَیُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِی رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»۱۹۳۹۹

«فَقَاتِلُوا اَئِمَّهَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لاَ اَیْمَانَ لَهُمْ»۳۳۰۱۲

«لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ. . .»۱۹۵۱۲۸*، ۱۹۹

«مَا عَلَی الْمحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»۱۹۳۹۱

«وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. . .»۳۴۹۷۱

«وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّٰهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»۲۴۰۱۰۵

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضَهُمْ اَولِیاءُ بَعْضٍ. . .»۲۹۵۷۱

«یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ»۱۸۳۷۱

یونس ۱۰

«فَذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ. . .»۴۹۳۲

«فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلّا الضَّلالُ فَاَنّٰی تُصْرَفُونَ»۵۰۳۲*

«یَا اَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُم مَوْعِظَهٌ مِن رَبِّکُمْ. . .»۱۷۸۵۷

هود ۱۱

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِیمَ الرَّوْعُ. . .»۷۴ - ۲۱۴۷۶

«وَ لاَ تَرْکَنُوا اِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمْ النَّارُ»۳۴۳۱۱۳

«يَا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»۲۲۵۹۷

«يا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى اِخْوَتِكَ. . .»۲۲۱۵

ص:۴۸۱

آیه شماره آیه صفحه

رعد ۱۳

«جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهَا وَ مَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ. . .»۳۹۱۲۳

«سَلامٌ عَلَیْکُم بِمَا صَبَرْتُمْ»۳۹۵۲۴

«وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مَا اَمَرَ اللّهُ بِهِ اَن یُوصَلَ. . .»۲۳۸۲۱

«وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلاَئِکَهُ مِنْ خِیفَتِهِ»۴۶۹۱۳*

ابراهیم ۱۴

«اَ لَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهَ کُفْراً. . .»۷۸۲۸

«اَ وَ لَمْ تَکُونُوا اَقْسَمْتُم مِن قَبْلُ مَا لَکُم مِن زَوَالٍ»۹۰۴۴

«رَبَّنَا اِنِّی اَسْکَنتُ مِن ذُرِّیَّتی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ. . .»۲۱۵۳۷

«وَ اُدْخِلَ الَّذِینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ. . .»۲۴۸۲۳

حجر ۱۵

«لَعَمْرُکَ اِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ»۲۷۸۷۲

نحل ۱۶

«وَ اِن تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللّهَ لاَ تُحْصُوهَا اِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ»۱۶۹۱۸، ۱۹۴

«وَ تَحْمِلُ اَثْقَالَکُمْ اِلَی بَلَدٍ لَّمْ تَکُونُوا بَالِغِیهِ. . .»۱۹۴۷

اسراء ۱۷

«اِنْ اَحْسَنتُمْ اَحْسَنتُمْ لاَنفُسِکُمْ وَ اِنْ اَسَأْتُم فَلَهَا»۳۶۰۷

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَن فِیهِنَّ. . .»۴۶۹۴۴

«وَ لاَ تَقْرَبُوا الزِّنَی اِنَّهُ کَانَ فَاحِشَهً وَ سَاءَ سَبِیلاً»۳۸۳۳۲، ۳۸۶

آیه شماره آیه صفحه

کهف ۱۸

«فَمَن کَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً. . .» ۴۶۱۱۰

مریم ۱۹

«اِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَاُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ. . .» ۶۰ – ۱۹۲۶۱

«یَوْمَ نحْشُرُ الْمُتَّقِینَ اِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً» ۱۹۲۸۵

طه ۲۰

«اِذْ اَوْحَیْنَا اِلَی اُمِّکَ مَا یُوحَی» ۱۷۶۳۸

«اَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی» ۱۷۱۵۰*

«اِنَّهُ مَن یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ. . .» ۱۱۳۷۴

«الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی لَهُ مَا فِی السَّماوَاتِ. . .» ۵ – ۱۹۱۶

«قَالَ هِیَ عَصَایَ اَتَوَکَّؤُا عَلَیْهَا. . .» ۱۵۴۱۸

«وَ اَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّهً مِنِّی» ۱۷۷۳۹

«وَ أْمرْ اَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ» ۳۱۱۳۲

«وَ مَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسَی» ۱۵۴۱۷

«یَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ. . .» ۱۹۲۱۰۹

انبیاء ۲۱

«اَن لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» ۳۶۴۸۷

«وَ اِن کَانَ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَیْنَا بِهَا. . .» ۱۰۳۴۷

«وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ» ۴۶۹۷۹*

«وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»۱۹۹۱۰۷

ص:۴۸۳

آیه شماره آیه صفحه

قصص ۲۸

«تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لاَ یُرِیدُونَ عُلُوّاً. . .»۶۰۸۳*

روم ۳۰

«فَانظُرْ اِلَیٰ آثَارِ رَحْمَهِ اللّهَ کَیْفَ یُحْیِی الْاَرْضَ. . .» ۱۶۵۵۰، ۱۶۹

«لاَّ یَنفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لاَ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ»۸۷۵۷*

لقمان ۳۱

«تِلْکَ آیَاتُ الْکِتَابِ الْحَکِیمِ. . .»۲ - ۱۸۲۳

«وَ اِن جَاهَدَاکَ عَلَیٰ اَن تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ. . .»۲۳۹۱۵

سجده ۳۲

«وَ لَوْ تَرَیٰ اِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاکِسُوا رُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ. . .»۸۹۱۲

احزاب ۳۳

«لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»۲۰۳۲۱

فاطر ۳۵

«رَبَّنَا اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ. . .»۹۰۳۷

یس ۳۶

«تَنزِیلَ الْعَزِیْزِ الرَّحِیمِ»۱۹۴۵

«سَلاَمٌ قَوْلاً مِن رَّبٍّ رَّحِیمٍ»۳۹۵۵۸

ص:۴۸۵

آیه شماره آیه صفحه

صافات ۳۷

«لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ»۱۷۳۳۵

ص ۳۸

«اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْرَاقِ»۴۶۹۱۸*

«مَا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ»۲۰۲۸۶

زمر ۳۹

«قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَیٰ اَنفُسِهِمْ. . .»۳۷۲۵۳

«وَ تَرَی الْمَلَائِکَهَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»۴۶۹۷۵*

غافر ۴۰

«ذٰلِکُم بِأَنَّهُ اِذَا دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ. . .»۸۹۱۲

« الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ. . .»۴۶۹۷*

«قَالُوا رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ اَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ. . .»۸۹۱۱

فصلت ۴۱

« فَاِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ. . .»۴۶۹۳۸*

«وَ لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ. . .»۳۲۳۴

شوری ۴۲

« تَکَادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ. . .»۴۶۹۵*

«قُل لَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَیٰ»۲۸۰۲۳

«مَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ. . .»۴۰۰۲۰

آیه شماره آیه صفحه

ص:۴۸۷

آیه شماره آیه صفحه

تحریم ۶۶

«یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا اَنفُسَکُمْ وَ اَهْلِیکُمْ نَاراً»۶۶۳۵

قلم ۶۸

«اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ کَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّهِ. . .»۱۷ – ۷۶۲۸*

«قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَ لَمْ اَقُل لَّکُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ»۷۴۲۸

«وَ اِنَّکَ لَعَلَیٰ خُلُقٍ عَظِیمٍ»۲۰۵۴

معارج ۷۰

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»۷۹۱

جن ۷۲

«وَ اَمَّا الْقَاسِطُونَ فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً»۲۹۴۱۵

مدثر ۷۴

«کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ»۳۴۵۳۸

نازعات ۷۹

«وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَیٰ. . .»۴۰ – ۱۱۹۴۱

تکویر ۸۱

«فَاَیْنَ تَذْهَبُونَ»۴۹۲۶

ص:۴۸۸

ص:۴۸۹

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

روایت معصوم صفحه

اللّهُمَّ اِنِّی أَسْاَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیءٍ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۸۲

اللّهُمَّ ارْزُقْنی حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۵۹

اللّهُمَّ مَنْ رَفَقَ بِاُمّتی فَارْفُقْ بِهِ... رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۶۴

الهی مَنْ ذَا الَّذی ذاقَ حَلَاوَهَ مُحَبَّتِکَ فَرامَ مِنْکَ بَدَلاً امام سجاد علیه السلام ۲۶۸

ص:۴۹۲

روایت معصوم صفحه

انَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ ابْوَابِ الحِكْمَهِ. . . امام رضا علیه السلام ۱۱۸

انَّ العَبْدَ لَیُؤمَرُ بِهِ الَی النّارِ یَوْمَ القِیَامَهِ. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۹۴

انَّ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ صَدَقَهً. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۹

انَّ لِکُلِّ شَیءٍ حُرْمَهً وَ حُرْمَهُ الْبَهَائِمِ فِی وُجُوهِهَا امام صادق علیه السلام ۴۶۵

ص:۴۹۳

روایت معصوم صفحه

انَّ للّهِ ِ تَعالیٰ فِی الْأَرْضِ أوَانِیَ اَلا وَ هِیَ الْقُلُوب. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۷

انِّی قَدْ حَجَجْتُ علیٰ نَاقَتی هذِهِ عِشْرینَ حَجَّهً. . . امام سجاد علیه السلام ۴۲۹

انْ یَکونَ اللّهُ وَ رَسُولُه اَحبُّ اِلَیْکَ مِمّا سِوَاهُمٰا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۵۵

اوشَکُ دَعْوَهٍ وَ اسرَعُ اجَابَهٍ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِاَخیهِ. . . امام باقر علیه السلام ۹۳

اُولئِکَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ امام کاظم علیه السلام ۱۸

اَهْلُ الدُّنیَا مَنْ کَثُرَ أکلُهُ وَ ضِحکُهُ وَ نَوْمُهُ. . . قدسی۱۲۹

ایّاکُم وَ البِطْنَهَ فَانَّهَا مَفسَدَهٌ لِلْبَدَنِ. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۱۲۴

ایُّ بعیرٍ حُجَّ علیهِ ثلاثَ سنینَ جُعلَ مِنْ نِعَمِ الجنَّهِ امام صادق علیه السلام ۴۲۸

البَرَکَهُ فِی نَوٰاصِی الْخَیْلِ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۴۴۰

أَلْبَقَرُ تَغْدُو بِخَیْرٍ وَ تَروُحُ بِخَیْرٍ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۴۲۲

التَّائِبُ مِنَ الذَّنبِ کَمَن لٰا ذَنبَ لَهُ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۳۴

تَحَبَّبْ الیَ النَّاسِ یُحِبُّوکَ رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۲۹۶

تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّیْکِ خَمْسَ خِصٰالٍ. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۴۴۳

تَوَاصَلُوا وَ تَبارُّوا وَ تَرَاحَمُوا وَ تَعَاطَفُوا امام صادق علیه السلام ۲۹۸

التَّوبَهُ تَجُبُّ مَا قَبلَها رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۳۴

التَّوبَهُ تَستَنْزِلُ الرَّحمَهَ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۴

التَوَدُّدُ الَی النّاسِ نِصفُ العَقلِ امام رضا علیه السلام ۲۹۷

ثَلٰاثَهُ اَصْوٰاتٍ یُحِبُّهٰا اللّهُ تَعالی. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۴۴۳

جَعَلَ اللّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّهَ عَینی فِی الصَّلَاهِ. . . رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ۱۵۳

جُلَساءُ اللّهِ غَداً اهلُ الوَرَعِ وَ الزُّهدِ فِی الدُّنیَا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۵

حَدٌّ یُقامُ فِی الأرضِ ازکی فیها مِن مَطَرِ ارْبَعینَ لَیلَهً وَ ایّامِهَا امام باقر علیه السلام ۱۳۴

حُسنُ الخُلُقِ یَزیدُ فِی الرِّزقِ امام صادق علیه السلام ۳۵۷

حَقَّتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَحَابِّینَ فِیَّ. . . قدسی ۳۰

ص:۴۹۴

روایت معصوم صفحه

صَاحِبِ الحُكَمَاءَ وَ جَالِسِ الحُلَمَاءَ وَ اَعْرِضْ عَنِ الدُّنيَا. . . امير المؤمنين عليه السلام ۱۰۹

صِيَاحُ الدِّيْكِ صَلَاتُه وَ ضَرْبُهُ بِجَنَاحِهِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ۴۴۳

ظُهُورُهَا عِزٌّ وَ بُطُونُهَا كَنْزٌ رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۴۴۱

عَبْدِی اَنَا وَ حَقِّکَ لَکَ مُحِبٌّ. . . قدسی۲۶۲

ص:۴۹۵

روایت معصوم صفحه

عَجِبْتُ لِمَنْ یَرجُو رَحمَهَ مَنْ فَوقَهُ کیفَ لَا یَرحَمُ مَنْ دُونَهُ امیر المؤمنین علیه السلام ۷۰

عِظَمُ الْجَسَدِ وَ طُولُهُ لَا یَنْفَعُ اذا کَانَ الْقَلْبُ خَاوِیاً امیر المؤمنین علیه السلام ۲۷

عَلَامَاتُ المُؤْمِنِ خَمسٌ: الوَرَعُ فِی الخَلْوَهِ. . . امام سجاد علیه السلام ۲۹۴

عَلَیْکَ بِالوَرَعِ فَانَّهُ عَونُ الدِّینِ وَ شِیمَهُ المُخلِصِینَ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۱۶

عَلَیْکُمْ بِالغَنَمِ وَ الْحَرْثِ فَانَّهُمَا یَغْدُوانِ بِخَیْرٍ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۴۲۰

عُودُوا مَرَضَاکُم وَ سَلُوهُمُ الدُّعَاءَ. . . امام صادق علیه السلام ۳۱۵

غُفِرَ لامْرأَهٍ مومِسَهٍ مرَّتْ بِکَلبٍ علیَ رأسِ رَکی. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۶۲

فَاصْمِتْ لِسَانَکَ الّا مِنْ خَیْرٍ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۱۷

فَالصُّورَهُ صُورَهُ انْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَیَوَانٍ امیر المؤمنین علیه السلام ۱۰۱

فَالْمُؤمِنُونَ هُمُ الذِینَ یُضاعِفُ اللّهُ لَهُمْ الحَسَنَاتِ. . . امام صادق علیه السلام ۳۶۰

فَانِّی لَا اَنْظُرُ الیَ صُوَرِکُم وَ لا الیَ مَحاسِنُکُم. . . قدسی۲۹۹

فَاَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُ بِی یَوْمَ القِیَامَهِ مِنْ اُمَّتی أنْتِ وَ عَلِیٍّ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۰۸

فَایُّ فقیرٍ أفقرُ مِنّی امام حسین علیه السلام ۳۰۹

فِی سَعَهِ الأخْلَاقِ کُنُوزُ الأرزَاقِ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۵۶

قَد اغتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ الیَ یَوْمِ القِیَامَهِ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۱۴۷

قَلِّدُوا الْخَیْلَ وَ لا تُقَلِّدُوها الْأَوْتَارَ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۴۰

قُل لِعَبادِی المُتَوجّهینَ الیَّ: ما ضَرَّکُمْ إذا احْتَجَبْتُمْ عَنْ خَلْقِی. . . قدسی۲۶۷

قُلْ للْظّالِمینَ: لَا یَذْکُرُونَنِی فَانَّهُ حَقٌّ عَلَیَّ. . . قدسی۶۴

قُمْ یَا هَذَا فَقَدْ اَبْکَیْتَ مَلَائِکَهَ السَّمَاءِ وَ مَلَائِکَهَ الْأَرْضِ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۱۴۶

كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ. . . امام صادق عليه السلام ۴۴۴

كَانَ فِى مَنزِلِ رَسولِ اللّهِ زَوجُ حَمَامٍ احمَرٍ امام صادق عليه السلام ۴۴۷

كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ امير المؤمنين عليه السلام ۱۱۷

كُلُّ امرٍ ذِى بَالٍ لَمْ يُذْكَرُ فِيهِ. . . رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۱۹۱

ص:۴۹۶

روایت معصوم صفحه

مَا اَقْبَحَ بِالَّرجُلِ مِنْكَمْ اَنْ يَأتِیَ بَعْضَ هَذهِ الفَواحِشِ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۱۳۹

مَا زَارَ مُسلِمٌ اخَاهُ المُسلِمَ فِی اللّهِ وَ للّهِ. . . امام صادق علیه السلام ۳۱۴

مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَهٍ اعْظَمَ مِنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ امام باقر علیه السلام ۲۶

مَا عُبِدَ اللّهُ بِشَیءٍ اَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۲۹۱

روایت معصوم صفحه

مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَهَ فَعَانَقَهَا وَ احَبَّهَا بِقَلْبِهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۵۲

مَن عَطَّلَ حدَّاً مِن حُدودِی فَقَد عَانَدَنی. . . قدسی۱۳۵

مَنْ عَلِمَ انَّ اللّهَ یَرَاهُ وَ یَسْمَعُ مَا یَقُولُ. . . امام صادق علیه السلام ۱۱۹

مَنْ کانَتْ فِی دَارِهِ شَاهٌ تُحْلَبُ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۲۲

ص:۴۹۸

روایت معصوم صفحه

مَنْ کَثُرَ تَسبِیحُهُ وَ تَمجِیدُهُ وَ قَلَّ طَعَامُهُ. . . امیر المؤمنین علیه السلام ۱۲۴

مِنْ کَمالِ السَّعَادَهِ السَّعیُ فِی صَلاحِ الجُمهورِ امیر المؤمنین علیه السلام ۳۰۵

مَنْ کُنْتُ مَولاهْ فَعَلیٌّ مَوْلاهْ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۸۰

مَنْ لا یَرْحَمِ الناسَ لا یَرْحَمْهُ اللّهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۰

مَنْ لَمْ یَرْحَمْ لا یُرحَمْ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۶۳

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَکُ المَوتِ بِالْجَنَّهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آلَ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللّهُ قَبْرَهُ

مَزارَ ملائِکَهِ الرَّحْمَهِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِی قَبْرِهِ بابانِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ مَات تَائِباً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّد مَاتَ شَهِیْداً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤمِنَاً مُسْتَکْمِلَ الإیمانِ رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَاتَ عَلی حُبِّ آل مُحَمَّدٍ یُزَفُّ الیَ الجنَّهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۲۷۶

مَنْ مَثَّلَ بِحَیْوانٍ فَعَلَیْهِ لَعنَهُ اللّهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۶۶

مِنْ مُروْئَهِ الرَّجُلِ أَنْ تَکُونَ دَوابَّهُ سِمَانَاً امام رضا علیه السلام ۴۶۵

مَنْ مَشی الی مَسْجِدٍ یَطْلُبُ فِیهِ الجَمَاعَهَ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۵۹

مَنْ نَقَّی شَعِیْراً لِفَرَسِهِ ثُمَّ قامَ بِهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۴۴۰

مَهْما اُبْهِمَ عَلی الْبَهائِمِ مِنْ شَیءٍ. . . امام صادق علیه السلام ۴۳۴

الْمُؤْمِنُ يَاْلَفُ وَ يُؤْلَفْ وَ لا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ. . . رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۲۹۰

نَحْنُ آلُ ابْراهِيْمَ امير المؤمنين عليه السلام ۲۱۶

نَحنُ حُجَّةُ اللّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللّهِ وَ نَحنُ لِسانُ اللّهِ. . . امام باقر عليه السلام ۲۰۶

نَهى انْ يُحْرَقَ شَىءٌ مِنَ الْحيوانِ بالنّارِ رسول اللّه صلى الله عليه و آله ۴۶۶

روایت معصوم صفحه

يَا مَعشَرَ التُّجَّارِ الفِقْهَ ثُمَّ المَتْجَرَ. . . امير المؤمنين عليه السلام ۳۸۲

يَا مُوسىٰ لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَهِ الْمَالِ وَ لا تَدَعْ ذِكْرى. . . قدسى۱۰۵

يَا مُوسىٰ لَا تَنْسَنى عَلىٰ كُلِّ حَالٍ فَانَّ نِسيَانِى يُمِيتُ القَلْبَ قدسى۱۰۵

ص:۵۰۰

روایت معصوم صفحه

یا مُوسی! مَرِضتُ فَلَمْ تَعُدْنِی. . . قدسی۲۶۴

یا هِشام! مَکْتُوبٌ فِی الْإِنْجِیلِ: طُوبی لِلْمُتَراحِمینَ. . . امام کاظم علیه السلام ۱۷

یَأْتی القُرْانُ یَوْمَ القِیَامَهِ بِکْراً رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۱۸۱

یَدعُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ لِانَّکَ مَا عَصَیْتَ بِلِسَانِهِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۱۱

یَلْزَمُ الحقُّ لِاُمَّتِی فِی أرْبَعٍ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۳۹

یُنادی مُنادٍ فی النارِ: یا حَنّانُ یا مَنّانُ نَجِّنِی مِنَ النّارِ. . . رسول اللّه صلی الله علیه و آله ۷۱

فهرست انبیاء و معصومین

□

ص:۵۰۳

ص:۵۰۴

ص:۵۰۵

فهرست اعلام

ص:۵۰۷

ص:۵۰۹

ص:۵۱۱

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

ص:۵۱۳

فهرست کتاب ها

ص:۵۱۹

ص:۵۲۱

فهرست اشعار

مصرع اول سراینده صفحه

مصرع اول سراینده صفحه

عشق هایی کز پی رنگی بود مولوی۹۷

گر برود سر چه غم بر سر سودای یار همای شیرازی۲۰۴

گفت معشوقی به عاشق کی فتی مولوی۱۶۱

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم مولوی۴۷۰

مردان خدا پردهٔ پندار دریدند فروغی بسطامی۲۱۲

موحد چه در پای ریزش زرش سعدی۱۸۷

نادره مردی ز عرب هوشمند جامی۳۴۱

نه طفلی کز آتش ندارد خبر سعدی۴۳۱

هدهدی کو که از سبا گوید فیض کاشانی۳۳۱

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو حافظ۱۶

هر گیاهی که از زمین روید هاتف اصفهانی۱۷۴

یا نائماً و الخلیل یحرُسُهُ ذو النون مصری۴۷۴

فهرست منابع و مآخذ

۱ - قرآن کریم

۲ - نهج البلاغه۳- اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی.

۴ - الاحتجاج، احمد بن علی طبری، ۱۴۰۳ ه، مشهد، نشر مرتضی.

۵ - الإختصاص، شیخ مفید، ۱۴۱۳، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۶ - ادب المفرد، محمد بن اسماعیل بخاری.

۷ - ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الدیلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۸ ه. ق.

۸ - الإقبال، سید ابن طاووس، ۱۳۳۷ ش، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۹ - الأمالی، شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ه ش، انتشارات کتابخانۀ اسلامیه.

۱۰ - الأمالی، شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ه ق، قم، انتشارات دار الثقافه.

۱۱ - الأمالی، شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه، قم، کنگرۀ شیخ مفید.

۱۲ - انسان، ملا اسماعیل سبزواری

۱۳ - بحار الأنوار، علامۀ مجلسی، ۱۴۰۴ قمری، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۴ - البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم الحسینی البحرانی، مؤسسه البعثه.

۱۵ - بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ابو جعفر محمد آملی طبری.

۱۶ - بهجه الانسان فی مهجه الحیوان، علی قاری.

۱۷ - پیام قرآن، آیه اللّه مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.

۱۸ - پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۹ - التبیان، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دار احیاء التراث العربی.

٢٠ – تحف العقول، الحسن بن علی حرانی، ١۴٠۴ ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسین.

٢١ – تذکره الأولیاء، عطار نیشابوری، ١٣٨١ ش، تهران، انتشارات گنجینه.

٢٢ – تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ١۴٠٩ه، قم، مدرسه الامام، المهدی (عج) .

٢٣ – تفسیر روض الجنان، ابو الفتوح رازی، آستان قدس رضوی.

٢۴ – تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ١۴٠٢ه، بیروت، مؤسسه الأعلمی، للمطبوعات.

٢۵ – تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ١٣٨٠ه، تهران، المکتبه العلمیه.

٢۶ – تفسیر کبیر، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی.

٢٧ – تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم کوفی، ١۴١٠ ق، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.

٢٨ – تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

٢٩ – تفسیر الکشاف، جار اللّه زمخشری، دار احیاء التراث العربی.

٣٠ – تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.

٣١ – تفسیر نمونه، آیه اللّه مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.

٣٢ – تلخیص الشافی، محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیه.

٣٣ – التمحیص، محمد بن همام الاسکافی، مدرسه الامام المهدی.

٣۴ – تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، دار التعارف.

٣۵ – تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ١٣۶۵ ش، دار الکتب الاسلامیه.

٣۶ – ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ١٣۶۴ ش، قم، شریف رضی.

٣٧ – جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ١٣۶٣ ش، انتشارات رضی.

٣٨ – جاهلیت و اسلام، یحیی نوری نصر، نشر کتابخانه شمس.

٣٩ – الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی.

۴۰ - جنات الخلود، محمد رضا بن محمد مؤمن امامی مدرس.

۴۱ - جوامع الحکایات، محمد بن محمد بخاری عوفی.

ص:۵۲۶

۴۲ – حسن یوسف، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۳ – حیواه الحیوان، محمد بن عیسی الدمیری.

۴۴ – خزینه الجواهر، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی.

۴۵ – الخصال، شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ه، انتشارات جامعه مدرسین.

۴۶ – الخلاف، محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی) .

۴۷ – الدعوات، راوندی

۴۸ – دیوان الحیوان، جلال الدین سیوطی.

۴۹ – دیوان فروغی بسطامی

۵۰ – روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازی.

۵۱ – روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی.

۵۲ – سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه.

۵۳ – سنن ابن ماجه، ابی الحسن الحنفی.

۵۴ – سنن أبی داود، سلیمان بن الاشعث سجستانی، دار احیاء التراث.

۵۵ – سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، دار احیاء التراث.

۵۶ – سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی.

۵۷ – شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ ه، کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی.

۵۸ – شگردهای طبیعت، بوریس سرگیف، ترجمه صدیقیان.

۵۹ – صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.

۶۰ – صحیفه سجادیه، امام علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی.

۶۱ – طاقدیس، ملا احمد نراقی، انتشارات نهاوندی.

۶۲ – طیب الحیاه، محمد بن علی بن محمد مکی.

۶۳ – عده الأصول، محمد بن الحسن طوسی.

۶۴ – عده الداعی، ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ه، دار الکتاب الاسلامی.

۶۵ – علم اخلاق، دکتر محمد علی بامداد.

ص:۵۲۷

۶۶ – عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ ه، سید الشهداء قم.

۶۷ – عین الحیاه، محمد بن بکر دمامینی.

۶۸ – عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ه، جهان.

۶۹ – الغارات، احمد بن محمد سیاری.

۷۰ – الغدیر، عبد الحسین امینی.

۷۱ – غرر الحکم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۷۲ – الغیبه، محمد بن الحسن طوسی، ۱۴۰۸ه، قم، مکتبه بصیرتی.

۷۳ – الفتوحات المکیه، محیی الدین بن عربی، ۱۴۱۰ ه، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.

۷۴ – فرهنگ معین، محمد معین، ۱۳۸۲ش، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۷۵ – فضائل الشیعه، محمد بن علی بن بابویه قمی، مؤسسه الامام المهدی.

۷۶ – فقه الرضا، منسوب به امام رضا علیه السلام، مؤسسه آل البیت.

۷۷ – الفقیه، شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۷۸ – الفهرست، محمد بن حسن طوسی.

۷۹ – قابوس نامه، کیکاووس وشمگیر.

۸۰ – القاموس، فیروزآبادی.

۸۱ – قرب الإسناد، عبد اللّه بن جعفر حمیری قمی، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.

۸۲ – قصص الأنبیاء، راوندی.

۸۳ – الکافی، شیخ کلینی، ۱۳۶۵ ه، دار الکتاب الاسلامیه.

۸۴ – کتاب الحیوان، عمر بن بحر جاحظ بصری.

۸۵ – کتاب المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، متوفی قرن ۳ ه، چاپ اول ۱۴۰۴ ه – ۱۳۶۳ ش، مدرسه امام المهدی.

۸۶ - کشف الیقین، علامه حلی، ۱۴۱۱ق، مؤسسه چاپ و انتشارات.

۸۷ - کلمه اللّه، سید حسن شیرازی.

۸۸ - کلیات شمس تبریزی

۸۹ – کنز العمال، علی متقی هندی، مکتبه التراث الاسلامی.

۹۰ – گنجینه های دانش، شیخ محمد رازی، قم ۱۳۵۴ش.

۹۱ – لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران.

۹۲ – مثنوی معنوی، مولوی.

۹۳ – مجمع البحرین، فخر الدین الطریحی.

۹۴ – مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دار المعرفه.

۹۵ – مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه قم.

۹۶ – المحاسن، احمد بن محمد برقی، المجمع العالمی لاهل البیت.

۹۷ – محجه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی.

۹۸ – مستدرک الحاکم، محمد بن عبد اللّه نیسابوری.

۹۹ – مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری.

۱۰۰ – مسکن الفؤاد، شهید ثانی، کتابخانه بصیرتی.

۱۰۱ – مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل.

۱۰۲ – مشکاه الأنوار، علی طبرسی، دار الحدیث.

۱۰۳ – مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، نشر صدوق.

۱۰۴ – مصباح المتهجد، محمد بن الحسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعه.

۱۰۵ – معاشرت، استاد حسین انصاریان.

۱۰۶ – مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۱۰۷ – مفاخر اسلام، علی دوانی.

۱۰۸ – مقتل الحسین، خوارزمی، مکتبه المفید.

۱۰۹ - مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی، ۱۴۱۲ق، قم، انتشارات شریف رضی.

۱۱۰ - المناقب، محمد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب) .

۱۱۱ - منتخب الطریحی، شیخ فخر الدین بن محمد نجفی امامی.

۱۱۲ - منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامهٔ حلی) .

۱۱۳ - من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق) .

۱۱۴ - میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث.

۱۱۵ - ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر.

۱۱۶ - نظری به طبیعت و اسرار آن

۱۱۷ - نور الثقلین، عبد علی الحویزی، ۱۴۱۲ه، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان.

۱۱۸ - وسائل الشیعه، محمد بن الحد العاملی.

۱۱۹ - ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، دار الاسوه.

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه ها:

۱۲۰ - ترجمهٔ قرآن کریم، ترجمه ای استوار همراه با توضیحی مختصر

۱۲۱ - ترجمهٔ نهج البلاغه، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه

۱۲۲ - ترجمهٔ صحیفه سجادیه، ترجمه ای روان، دقیق و عمیق از صحیفهٔ سجادیه

۱۲۳ - ترجمهٔ مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه ای روان

۱۲۴ - ترجمهٔ اخلاق شبّر

شروح و تفاسیر:

۱۲۵ - ۱۷ - عرفان اسلامی (۱۲ج) ، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

۱۲۶ - ۲۴ - تفسیر جامع صحیفهٔ سجادیه (۷ج) (دیار عاشقان)

۱۲۷ - شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

۱۲۸- شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه

۱۲۹ - چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

۱۳۰ – شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت:

۱۳۱ – توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.

۱۳۲ – اخلاق خوبان، نگاهی به لطائف بسم اللّه الرحمن الرحیم – بخش اول

۱۳۳ – نسیم رحمت، نگاهی به لطائف بسم اللّه الرحمن الرحیم – بخش دوم

۱۳۴ – عبرت های روزگار، پندها و حکمت هایی از قضایای تاریخی

ص:۵۳۰

۱۳۵ – لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

۱۳۶ – مونس جان، مناجات نامه

۱۳۷ – عبودیت

۱۳۸ – عرفان، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

۱۳۹ – اولیاء اللّه.

۱۴۰ – سیر الی اللّه.

۱۴۱ – نور و ظلمت.

۱۴۲ – نفس

اخلاق:

۱۴۳ – زیبایی های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری

۱۴۴ – راهی به سوی اخلاق اسلامی.

۱۴۵ – هزینهٔ پاک ماندن

اصول و عقاید:

۱۴۶ – سیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آیینه حیات انبیا و امت ها

۱۴۷ – حج وادی امن، مناسک عرفانی حج

۱۴۸ – با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

۱۴۹– در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

۱۵۰ – اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

۱۵۱– شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۱۵۲– علی علیه السلام مصداق پاکی ها

۱۵۳ – شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

۱۵۴– امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم

ص:۵۳۲

۱۵۵ – حیات امام هشتم علیه السلام

۱۵۶- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه

۱۵۷ – عظیم ترین حادثه هستی

۱۵۸ – فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

اجتماعی:

۱۵۹ – نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای خانواده ها

۱۶۰ – نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۱۶۱- چهره های محبوب و منفور در قرآن کریم

۱۶۲ – جلوه های رحمت الهی، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار

۱۶۳ – بر بال اندیشه، مجموعه مقالات

۱۶۴ – مهر و محبت، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر

۱۶۵ – شفا در قرآن.

۱۶۶ – نفس.

۱۶۷ – معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما.

۱۶۸ – اسلام کار و کوشش.

۱۶۹ – اسلام و علم و دانش.

۱۷۰ – از انسان چه می خواهند؟ .

۱۷۱ – بسوی قرآن و اسلام

۱۷۲ – معاشرت.

۱۷۳ – وسائل هدایت

فقه و اصول:

۱۷۴ – تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۷۵– تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

۱۷۶– تقریرات فقه بحث صلاه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری رحمه الله

مجموعه های شعری:

۱۷۷ – چشمه سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

۱۷۸– گلزار محبت، دوبیتی های عرفانی

۱۷۹ – مرز روشنایی، دیوان اشعار

۱۸۰ – مناجات عارفان، دیوان اشعار

۱۸۱ – دیوان غزلیات

کتب به زبان خارجی:

۸۰ – نظام خانواده در اسلام (انگلیسی)

۸۱ – نظام خانواده در اسلام (اردو)

۸۲ – نظام خانواده در اسلام (عربی)

۸۳ – نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی)

۸۴ – نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری « خط کریل»)

۸۵ – توبه آغوش رحمت (عربی)

۸۶ – توبه آغوش رحمت (انگلیسی)

۸۷ – توبه آغوش رحمت (اردو)

۸۸ – با کاروان نور (انگلیسی)

۸۹ - شرح دعای کمیل (عربی)

ص:۵۳۴

۹۰ - شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی)

۹۱ - شرح دعای کمیل (ترکی آذری « خط کریل»)

۹۲ - شرح دعای کمیل (اردو)

۹۳ - دیار عاشقان (انگلیسی - ۲ جلد)

۹۴ - اهل بیت (اردو)

ص:۵۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹